

ارتش شاهی ایران

از کوروش تا قاجار

هسته

یحمی و کاء

از عهد است

از کوروش تا قاجار

از کوروش تا قاجار







۱۸۹۶

۲۹/۱۱

کتابخانه



LIBRARY

۱۸۹۶

۷۱، ۲، ۲۴

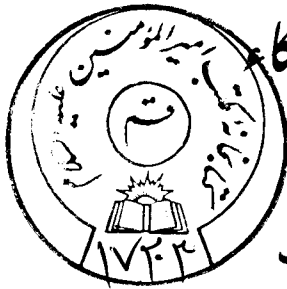
ارتش شاهنشاهی ایران

از کورشتا پهلوی

کتاب

نوشته

یهیمنی ذکا



از انتشارات

شورای ارتشی جشن و هزار و پنصدمین سال بنیادگذاری

شاهنشاهی ایران



چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

سال ۱۳۵۰ خورشیدی

تهران

10/12

11/12

12/12

13/12

14/12

15/12

16/12

17

18/12

بنام آفریدگار دانا و توانا

بفرمان مطاع مبارك اعلی حضرت همايون شاهنشاه آريامهر بزرگ ارتشتاران ، بمنظور نشان دادن شخصيت بارز و جهاني كورش بزرگ ، بدانگونه كه نمايانگر پايگاه بلند و پيشينه تاريخي ميهن سرافراز و گرامی باشد ، شورای مرکزی جشن دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در بهمن ماه ۱۳۳۷ تشکیل شد .

همگام با آغاز کار شورای مرکزی ، شورای ارتشی جشن شاهنشاهی ایران نیز درستاد بزرگ ارتشتاران متشکل از استادان باستان شناس و محققان و مورخان ارتشی و کشوری دست بکار پژوهش کارنامه چند هزار ساله سپاهیان دورانهای تاریخی کشور گردید و پس از بهره مندی از بررسی کتابها ، سنگ نبشته ها ، سنگ نگاره ها و دیگر مدارك گوناگون تاریخی ، نمونه های پوشاك و جنگ افزار و ساز و برگ سپاهیان ارتش شاهنشاهی را فراهم ساخت . در انجام این خدمت از سنگ نگاره های بیستون ، تخت جمشید ، نقش رستم ، کاشیهای شوش ، آثار نقش رجب ، تنگ چوگان ، سرمشهد ، طاق بستان ، گچ بریها ، نقاشیهای دیواری ، اشیاء مفرغی ، ظروف زروسیم و سفالین ، مینیاتورها و همچنین آثار تاریخی ایران موجود در موزه های بزرگ و گوناگون مانند : موزه بریتانیا ، ویکتوریا و آلبرت ، لوور ، متروپولیتن ، ارمیتاژ ، برلن ، برن ، بغداد ، کابل ، موزه ایران باستان ، موزه دانشکده افسری تهران و مجموعه های خصوصی داخل و خارج کشور

و کتاب شاهنامه فردوسی و نوشته‌های مورخان یونانی و رومی و اسلامی و تألیفات ایران شناسان و نویسندگان ایرانی و سفرنامه‌های جهانگردان و عکسها و احکام و فرمانها و آیین‌نامه‌ها و هرگونه سند از اینگونه که در دسترس و مورد آگاهی بود استفاده شد و بدین سان نمونه‌های پوشاک و جنگ‌افزار و سازوبرگ و درفش و سرپرچم دوره‌های : هخامنشیان ، اشکانیان ، ساسانیان ، صفاریان ، دیلمیان ، صفویان ، افشاریان ، زندیان و قاجاریه بطور مستند تهیه گردید . نمونه‌های ساخته شده مورد بازدید و تأیید کمیته تاریخ شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران نیز قرار گرفت و در سال ۱۳۴۳ از شرف‌عرض پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران گذشت و اوامر مطاع شاهانه چنین شرف صدور یافت :

« بررسی عمیقانه‌تری بر مبنای تهیه نمونه‌ها با اسناد تاریخی بعمل آید » .

پس از آن شورا بررسیهای معموله را ادامه داد و با تجدید نظر و تکمیل نمونه‌ها بر مبنای مدارك بدست آمده اقدامات خود را دنبال نمود . کتاب حاضر نمودار بررسیها و پژوهشهای چندین ساله و بازده گویایی از تلاش شورای ارتشی جشن شاهنشاهی ایران در تهیه وسایل مستندی است که افتخار شرکت در چنین خدمت مشترك ملی و میهنی را یافته‌اند . بفرمان مطاع مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران شورای ارتشی جشن شاهنشاهی ایران بسرپرستی و نظارت مستقیم من و همکاربهای ارزنده تیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی برای پیشبرد برنامه کار خود ، همه‌گونه کوشش نمود و توانست با تلاشی پی‌گیر در راه زنده داشتن تاریخ ارتشی این سرزمین باستانی گام بردارد .

هموندان شورا بشرح زیر است :

۱ - تیمسار سرلشکر دکتر ابوالحسن سعادت‌مندرئیس شورا

۲ - تیمسار سرلشکر غلامحسین گلبادی مشاور (تا سال ۱۳۴۵ رئیس شورا)

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۳ - آقای دکتر محسن مقدم | نماینده دانشگاه تهران |
| ۴ - آقای سید محمدتقی مصطفوی | باستان شناس |
| ۵ - آقای یحیی ذکاء | باستان شناس و نماینده وزارت فرهنگ و هنر |
| ۶ - آقای پروفیسور رومانفسکی دوبنچا | باستان شناس و رئیس موزه دانشکده افسری |
| ۷ - آقای اردشیر جهانیان | نماینده زرتشتیان ایران |
| ۸ - تیمسار سرتیپ شمس الدین رشديه | استاد تاریخ |
| ۹ - تیمسار سرتیپ ابراهیم کوکلان | نماینده نیروی زمینی شاهنشاهی |
| ۱۰ - تیمسار سرتیپ نصرت الله انصاریان | رئیس اداره سر رشته داری نیروی زمینی شاهنشاهی |
| ۱۱ - سرهنگ ستاد حیدر وفا | نماینده اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران |
| ۱۲ - سرهنگ مهندس نصرت الله حضرتی | مدیریت کارخانجات مکانیک سازمان صنایع نظامی |
| ۱۳ - آقای عبدالصمد حقیقت | دبیر شورا |

امید و آرزو دارد این خدمت در پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران رهبر دانش پرور و هنر دوست و اندیشمندی ایران و زنده کننده بزرگیهای دیرین این سرزمین مقدس و باستانی قبول افتد و محققان و دیگر فرزندان دانش پژوه ایران زمین را در آینده نسبت به تکمیل آنچه در این باره انجام یافته است توفیق بهتر و شایسته تر نصیب گردد.

سرپرست بررسیهای باستانی شورای ارتشی جشن
دو هزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران

سپهبد مرتضی یزدان پناه

تهران ، مردادماه ۱۳۵۰

فهرست گفتارهای کتاب

الف - بخش یکم : ارتش ایران در دوران پیش از اسلام

۲	گفتار یکم : ارتش ایران در دوران هخامنشی
۴	بنیادگذاری ارتش پارسی
۸	آموزش آیین سپاهیگری
۹	ارتش هخامنشی
۱۰	سربازان جاویدان
۱۴	پیادگان ارتش هخامنشی
۱۴	رسته سوارگان
۱۸	سواران گران جنگ افزار
۱۸	سواران سبک جنگ افزار
۲۰	رسته ارّاده سواران
۲۵	ارّاده های داسدار
۲۸	برجهای چرخدار
۲۹	نفت اندازان
۳۱	شترسواران
۳۱	رسته مهندسان
۳۳	رسته کارگزاران
۳۴	بالادستی و فرودستی
۳۷	ایستادن و گام برداری سپاهیان

۳۹	پوشاك سپاهيان هخامنشى
۴۰	چرا و چگونه كورش جامه پارسيان را تغيير داد ؟
۴۲	چگونه پارسيان جامه مادي پوشيدند ؟
۴۳	پوشاك رزمي ايرانيان
۴۴	جنگ افزار سپاهيان هخامنشى
۴۵	جوشن و رانپا
۴۶	كلاه خود
۴۸	سپر
۵۶	فلاخن
۵۸	تيروكمان
۶۳	نيزه
۶۶	تبر
۶۸	زوبين
۶۹	كتاره ها
۶۹	كتاره مادي
۷۶	كتاره پارسي
۷۶	كمند
۷۷	موسيقي رزمي
۷۸	درفشهاي ارتش هخامنشى
۸۷	اردوگاه
۸۸	سانديدن سپاهيان
۸۹	چگونگي شمارش لشكريان
۸۹	رده بندي تشريفاتي
۹۱	لشكركشي
۹۷	نيروي دريائي هخامنشى

۱۰۵	گفتار دوم : ارتش ايران در دوره اشكاني
۱۰۸	سازمان ارتش اشكانيان
۱۰۸	فراخواندن سپاهيان و چگونگي آن
۱۰۹	رسته هاي سواره و پياده
۱۱۱	سپاهيان گران جنگ افزار و سبك جنگ افزار

۱۱۱	پوشاک رزمی سپاهیان پارتی
۱۱۵	جنگ افزارهای سپاهیان پارتی
۱۱۷	تیروکمان
۱۱۷	نیزه
۱۱۷	شمشیر
۱۱۷	سپر و کارد (خنجر)
۱۱۹	برگستوان
۱۱۹	ارآده های رزمی
۱۱۹	جنگ افزار سواران سبک جنگ افزار
۱۲۱	شترسواران
۱۲۱	موسیقی رزمی و افزارهای آن
۱۲۵	درفش های ارتش اشکانی
۱۳۳	گفتار سوم : ارتش ایران در دوره ساسانی
۱۳۴	آموزش آیین سپاهیگری
۱۳۴	رسته های گوناگون ارتش ساسانی
۱۳۷	رسته سواران (اسپوارگان)
۱۳۹	رسته پیادگان (پایگان)
۱۴۲	گروه سواران جاویدان و جان سپاران
۱۴۴	رسته فیل سواران
۱۴۵	رسته های دیگر
۱۴۸	پایگاه ها و یگانهای ارتش ساسانی
۱۵۰	شمارش سپاهیان ساسانی
۱۵۰	انضباط در سپاه ساسانی
۱۵۲	چگونگی پرداخت بیستگانی سپاهیان
۱۵۲	درفش های ارتش ساسانی

ب - بخش دوم : ارتش ایران در دوران پس از اسلام ۱۶۱

۱۶۳	گفتار چهارم : ارتش ایران در روزگار صفاریان
۱۶۵	رسته های سپاهیان صفاری
۱۶۵	یگانها

۱۶۷	پایگاه‌های سپاهیان
۱۶۷	راهبردن کارهای سپاه صفاری
۱۶۸	موسیقی رزمی
۱۶۹	لشکرگاه
۱۷۰	درفش سپاهیان صفاری
۱۷۳	گفتار پنجم : ارتش ایران در زمان شاهنشاهی دیلمیان
۱۷۶	ارتش دیلمیان
۱۷۶	سواران و پیادگان
۱۷۷	جنگ افزارهای سپاهیان دیلمی
۱۸۱	گفتار ششم : ارتش ایران در دوران صفوی
۱۸۱	سپاه قزلباش
۱۸۲	سپاهیان شاهسون
۱۸۴	سازمان نوین ارتش صفوی
۱۸۹	جنگ افزارهای سپاهیان صفوی
۱۹۱	کلاه خود
۱۹۱	زره
۱۹۳	چهارآینه
۱۹۳	بازوبند
۱۹۳	کمر بند
۱۹۳	زانوبند و ساقبند
۱۹۵	تیر و کمان
۱۹۵	شمشیر
۱۹۷	کارد
۱۹۸	خنجر
۱۹۸	قمه یا قداره
۲۰۰	سپر
۲۰۰	گرز
۲۰۰	تبرزین
۲۰۱	توپ
۲۰۳	تفنگهای فتیله‌بی و چخماقی

۲۰۵	شمخال و شمخالچی
۲۰۵	افزارهای وابسته به تفنگ
۲۰۶	پیشو (پیستوله)
۲۰۶	خمپاره و موشك
۲۰۸	درفشهای ارتش صفوی

۲۱۳	گفتار هفتم : ارتش ایران در دوران نادری
۲۱۵	سوارگان
۲۱۵	سواران سلطنتی
۲۱۶	سواران خراسانی
۲۱۷	پیادگان نادری
۲۱۷	رسته توپچیان و توپهای نادری
۲۱۹	زنبورکها و زنبورکچیان
۲۱۹	رسته مهندسان
۲۲۰	نیروی دریایی
۲۲۲	درفشهای ارتش نادری

۲۲۵	گفتار هشتم : ارتش ایران در زمان خاندان زند
۲۲۷	رسته سواره نظام
۲۲۸	رسته پیاده نظام
۲۲۹	رسته توپچیها و زنبورکچیها
۲۳۱	رسته گارد سلطنتی و پادگان شهرها
۲۳۱	جنگ افزار سپاهیان
۲۳۳	فرماندهی و فرماندهان ارتش
۲۳۳	شیوه جنگ و شهرنشینی

۲۳۵	گفتار نهم : ارتش ایران در دوران قاجاریه
۲۳۶	فرانسویها در ارتش ایران
۲۳۸	انگلیسها در ارتش ایران
۲۴۰	پوشاك ارتش نوین قاجاریه
۲۴۲	ارتش ایران در دوره ناصرالدینشاه
۲۴۴	آیین بنیچه

۲۴۴		سازمان ارتش .
۲۴۶		پوشاك سپاهیان .
۲۴۷		پوشاك افسران .
۲۴۷		جنگ افزار سپاهیان .
۲۴۷		رسته توپخانه .
۲۴۸		دارالفنون .
۲۵۰		سپاهیان قزاق .

گفتار دهم : ارتش ایران در دوران شاهنشاهی رضاشاه بزرگ . . . ۲۵۷

۲۵۸		سازمان ارتش نوین ایران .
۲۶۰		درجه های پیشین و نوین .
۲۶۰		فرستادن دانشجو به اروپا .
۲۶۲		قانون نظام وظیفه .
۲۶۲		بنیاد دانشکده افسری .

بخش یکم

ارتش ایران در دوران پیش از اسلام



پیکره ۱ - سربازان جاویدان هخامنشی - شوش

گفتار یکم

ارتش ایران در دوران هخامنشی

(از ۵۵۸ تا ۳۳۰ پیش از میلاد)

کامیابی‌های ایرانیان در گشودن کشورها و برانداختن دولتهای ستمگر و بزرگ و نیرومند روزگار باستان و پیروزیهای درخشان و چشمگیر آنان در میدانهای نبرد در زمان کورش بزرگ و جانشینان او از يك سو ، و نگهداری سرزمینی پهناور با مردمان گوناگون ، در آرامش و آسایش ، و نگهداری مرزهای شاهنشاهی از سوی دیگر، جز با ارتشی نیرومند و بسامان و با سازمانی سنجیده و استوار و چاره‌گریهای خردمندانه شاهنشاهان و فرماندهان کاردیده و سرداران ورزیده ، و جنگ‌افزارها و سازو برگ کامل ، ناشدنی بود و اگر کسی جز این بیندیشد بی‌گمان از تاریخ و از رازهای آن نا آگاه است .

بررسی سازمان ارتش شاهنشاهی ایران در روزگار هخامنشیان و شناسایی بخشهای گوناگون نیروهای زمینی و دریایی آن دولت بزرگ و پژوهش در چگونگی آیین سپاهگیری و رزم‌آوری و آموزش جنگاوران و سپاهیان ، و جستجو و بررسی در چگونگی جنگ‌افزارهای آنان و ازدیده گذراندن ابتکارهای فرماندهان ایرانی در آرایش میدانهای رزم و آوردگاه‌ها و چاره‌جویی‌های آنان در روبروشدن با دشمنان و هماوردان در کارزارها

وییکارها، یکی از بخشهای دلکش و پرارح تاریخ ایران بویژه تاریخ ارتش این سرزمین است و جا دارد که کتابهای بزرگی در این باره از سوی نویسندگان پرداخته گردد و سرفرازیهای ایرانیان در این رشته نیز مانند رشته‌های دیگر به پیش چشم‌ها آورده شود، اما در این تاریخچه کوتاه که برای راهنمایی و آهنگ ویژه‌ی فراهم آمده است، ناچار نمی‌توان به همه زمینه‌ها درآمد و دامن گفتار را رها ساخت.

بنیادگذاری ارتش پارسی

اگرچه ارتش شاهنشاهی ماد، بسیار پیش از هخامنشیان و پیدایش دولت پارسی هخامنشی، در ایران پدید آمده با پیروزیهای درخشان و کارهای ارزشمند خود در روزگار شاهنشاهی «هوخشتره» شهر «نینوا» را گشوده، نام دولت ستمگر آشور را برای همیشه از صفحه تاریخ جهان سترده بود^۱ لیک پایه ارتش پارسی در زمان کورش و بدست این شاهنشاه بزرگ نهاده شد. کورش شاهزاده جوان و جویای نام، با بهم پیوستن و همدست وهم‌آرمان کردن تیره‌های پراکنده پارسی و آماده ساختن جوانان و مردم برای سپاهیگری و سربازی، توانست ارتشی از مردم پارس بیاراید و با آن آرمانهای بزرگ خود را پیش برد. آنگاه که او خود را برای درافتادن با دولت ماد آماده می‌کرد، روزی سران پارسی را با این سخنان نغز برانگیخت تا ارتش پارسی را بنیاد گذارند، او گفت:

«دوستان من! من شما را بدین انگیزه بدینجا فراخوانده‌ام که شما را شایسته همکاری برای پدید آوردن یگانگی و همدستی در میان تیره و نژاد خود یافته‌ام، من می‌دانم که نیاگان ما مردمی شایا و کارآمد بوده‌اند و هرگز از پیروی خویهای نیک و پرهیزگاری دست نسته‌اند، لیک باور دارم که اگر کسان نیکوکار از کار برکنار مانند و زشتکاران دست اندر کار باشند،

۱- هرودوت می‌نویسد: «هوخشتره (= کیاکسار) تنها کسی بود که برای نخستین بار به یک ارتش آسیایی سازمان داد و سپاهیان را بدسته‌ها بخش کرد و گروه‌های مرکب از نینزه‌داران و کمانداران و اسب سواران تشکیل داد که همه اینها پیش از او گروه انبوه آمیخته‌ی بودند که درهم و برهم گرد می‌آمدند».



پیکره ۲ - سربازان جاویدان مادی و پارسی - تخت جمشید

دیگر نیکی و نیکوکاری باز نخواهد ماند . . .

کسانی که می‌کوشند سخنران خوبی باشند، نه برای آنست که پیوسته سخن رانند، بلکه برای آنست که بیاری سخنان خود در دل مردم راه یابند و از این راه کارها و آرمانهای خود را پیش برند. پس بهمین سان، کسانی که آیین سپاهیگری فرا می‌گیرند، نه بدان آهنگ است که پیوسته در جنگ و رنج باشند، بلکه برای آن است که پس از آموزش آیین جنگ و جنگاوری بتوانند کارهای سودمند برای میهن خویش انجام دهند.

کسانی که ورزشهای جنگی می‌پردازند ولی پیش از چیدن میوه کوششها و رنجهای خود پیر و ناتوان می‌گردند، به کشاورزی می‌مانند که پس از فرا گرفتن بذرافشانی و بریدن درختان و کندن گیاهان چندان فرآورده‌های خود را بر روی زمین رها کند که بگندد و از میان برود.

پس دوستان من! ما نباید از یک چنین بیراهی و بی‌آرمانی پیروی کنیم، چون از نیرومندی و توانایی خود آگاهیم، باید برای خود میهنی و کشوری بنیاد نهیم و در راه بزرگی و شکوه و ارجمندی آن بکوشیم. و بسوی دشمنی که در برابر ما تاب ایستادگی ندارد، بشتاییم.

من باین سخنانی که می‌گویم سخت باور دارم، زیرا يك سرباز خوب تنها آن نیست که زوین بیندازد و کتاره کشد و براسب نشیند ليک بهنگام نیاز که باید بکوشد و رنج کشد و بردباری نشان دهد، از انجام بایاهای (وظایف) خود بازماند.

ستمگران از این دیده سخت ناتوانند، سپاهی شایا آن نیست که هنگام بیداری بخواب رود، اما مادیها در این هم ناتوانند، مرد جنگی خوب آن نیست که نداند با دوست و دشمن چگونه رفتار کند. ليک ما می‌توانیم از شب همچون روز سود ببریم، ما می‌دانیم که نتیجه رنج و کوشش، خرسندی و خوشبختی است، ما ترس و بیمی از هیچ چیز در دل نداریم و بهترین توشه يك سپاهی را که دوستاری میهن و سرفرازی و سربلندی است در دل خود انباشته‌ایم و آنان که خواستار سرفرازیند رنج کوشش و پيشامدها را با آغوش باز پیشواز می‌کنند. ما با دلی پر امید و آهنگی استوار در راه آرمانمان پیش می‌رویم و هیچ سببی نیست که ما را در آهنگی که داریم زورگو



بیکره ۴ - سرباز جاویدان - شوش



بیکره ۳ - سرباز جاویدان - شوش

و یا دست انداز به دارایی دیگران بشناساند.

من در این آهنگی که بدل دارم و شما را برای آزادی مردم پارس
فراخوانده‌ام، بغان بزرگ را در پیش دیده دارم و از آنان یاری می‌خواهم،
همه شما، کسانتان را گرد آورید و خود را برای نبرد در راه سرفرازی
و آزادی آماده کنید.

ای پارسیان! اگر در این راه از من پیروی کنید، مردمی آزاده
خواهید شد، شما از مادیها چیزی کم ندارید، ولی آنان با شما با خود پسندی
و غرور رفتار می‌کنند، پس برای پیکار با خود کامگی آستیاك، پیا خیزید^۱.

۱ - کورشنامه گرنفون

آموزش آیین سپاهیگری

پس از بن پارسیان به آموزش و پرورش جوانان خود و سپاهیگری، با دیده دیگری نگرستند و درآماده کردن آنان برای انجام کارهای بزرگ سخت کوشیدند زیرا نگاهداری شاهنشاهی بزرگ هخامنشی بردوش جوانان جنگاور پارسی نهاده شده بود و تنها با آمادگی نوجوانان برای کارهای ارتشی و جنگی بود که می توانستند مرزهای چنین سرزمین پهناوری را از دست اندازیهای دشمنان و از آشفته گی ها و آشوبها ، نگهبانی کنند .

در پرورش و آموزش جوانان پارسی برای سپاهیگری به نکته هایی چند از راه نوشته های تاریخ نویسان یونانی همچون گزنفون و استرابون و دیگران برمی خوریم ، آنجا که می نویسند :

« از پنج تا بیست و پنج سالگی به آنان می آموزند که تیر و زوبین اندازند ، سوار شوند ، و راست گویند . آموزگارانشان مردمانی بسیار پاکدامن و نیکدل و نیکخو هستند ، اینان داستانهای سودمند برای نوباوگان می گویند و افسانه های خدایان و نام آوران را با موسیقی و گاهی بی آن ، برایشان می سرائند .

جوانان باید پیش از برآمدن آفتاب برخیزند ، آوای نایی از مفرغ آنان را بیدار می کند ، سپس درجایی گردهم می آیند و آنان را به دسته های پنجاه تنی بخش می کنند و هر دسته یی را به شاهزاده یی یا فرزند استانداری می سپارند : کسی که فرمانده و سرپرست آنان شمرده می شود ، دسته خود را نخست سی یا چهل استاد (شش تا هشت کیلومتر) می دواند سپس درسی را که خوانده اند از آنان می پرسد ، در این هنگام جوانان باید به آواز بلند سخن گویند تا ششهایشان ورزیده شود . به آنان می آموزند که در گرما و سرما و بهنگام بارندگی بردبار باشند ، از سیلابها بی آنکه جنگ افزار یا پوشاکشان تر شود بچالاکی بگذرند ، گله ها را بچراگاه برند ، همه شب در هوای آزاد پاسداری کنند ، میوه های جنگلی مانند بلوط و گلابی جنگلی بخورند... خوراک روزانه جوانان پس از ورزش و آموزش ، نان شیرینی ، بولاقاوتی ، نمک و عسل است که می پزند یا می جوشانند ، آشامیدنیشان همان آب است . شیوه شکارشان چنین است که از پشت اسب زوبین خود را

به سوی شکار پرتاب می کنند یا تیر از کمان و سنگ از فلاخن می اندازند .
پس از نیمروز ، کار جوانان چنین است : نشانیدن درخت ، بریدن
کنده ها ، ساختن جنگ افزار ، ورزشهای ارتشی و شکار . جوانان نباید گوشت
جانوری را که شکار کرده اند خود بخورند ، باید آنرا بخانه برند ، شاه برای
پیشتازان در دویدن و برای برندگان پنج مسابقه دیگر ، پادشاهای نیکو
وشایسته می دهد . . .

جوانان در آموزشگاه های ویژه یی خدمت می کنند و زمان خدمت
آنان چه سواره و چه پیاده از بیست تا بیست و پنج سالگی است .
جنگ افزارهای آنان ، سپرهای لوزی ، ترکش و تبر و تیر و کمان
و کتاره است کلاهی برج مانند بر سر دارند و زره هایشان از پولکهای آهنین
ساخته شده است » .

بی گمان جوانانی که با این شیوه آموزش و پرورش می یافتند ، مردانی
می شدند ورزیده ، بردبار و کار آمد و شایستگی آنرا داشتند که در رده ارتش
شاهنشاهی هخامنشی در آیند و سربازان از جان گذشته و فداکاری باشند .
« نظام وظیفه » در ایران هخامنشی بکار بسته می شد و همه مردان
و جوانان ایرانی از پانزده سالگی تا پنجاه سالگی می بایست هر گاه شیپور
جنگ در شهر و روستا بصدا در می آمد برای پیوستن به ارتش و رفتن
به سربازخانه ها و اردوگاه ها آماده شوند^۱ .

ارتش هخامنشی

سپاهیان ارتش هخامنشی بر دو گونه بودند :

- ۱ - سپاهیان همیشگی .
 - ۲ - سپاهیان چند گاهه (موقت) .
- سپاهیان چند گاهه ، هنگام جنگ از مردمان گوناگون کشورها
و شهرها گردآوری می شدند و پس از جنگ سر کار خود می رفتند .
سپاهیان همیشگی شامل نیروی زمینی و نیروی دریایی بود .
نیروی زمینی خود به رسته های زیر بخش می شد :

۱ - هرودوت (۳ - ۶۷) .



پیکره ۵ - سرباز جاویدان با نیزه و کمان و تیردان - تخت جمشید

رسته پیاده ، رسته سوار ، رسته اراده سواران ، رسته مهندسان ،
رسته نفت اندازان ، رسته کارگزاران .

سربازان جاویدان

گروهی از سواران و پیادگان زبده که شماره آنان همواره ده هزار
تن بود « سربازان جاویدان » خوانده می شدند و خود پارسیان اینان را
« امرته » یعنی « بی مرگان » می نامیدند .

هرودوت می نویسد :

«این سربازان را پارسیان ، «جاویدان» می نامیدند ، زیرا اگر کسی با مرگ یا بیماری از شمار آنان بیرون می شد ، در زمان يك سرباز زبده دیگر جای او را می گرفت ، بدینسان شماره آنان کاهش و فزونی نمی یافت . پوشاك و جنگ افزار و ساز و برگ سپاهیان جاویدان که از مادها و پارسیان و خوزیها برگزیده می شدند ، از دیگران ، کاملتر و باشکوه تر بود ، اینان گذشته از جنگ افزارهای دیگر که با خود داشتند ، نیزه هایی در دست می گرفتند که در ته آنها گویی بود ، گوی نیزه های هزارتن ویرگان زرین و گوی نیزه های نه هزارتن دیگر سیمین بود .

پاسداران و پژه شاهنشاه هخامنشی و خاندان شاهی ، و کاخها و پایتخت همه از سپاهیان جاویدان بودند .

جاویدانها پوشاك تیره خود را می پوشیدند و گاه بجای کلاه دیهیم ها و بساکهای زرین بر سر می نهادند .

تاریخ نویسان یونانی در نوشته های خود ، از گروهی سربازان زبده که جنگ افزارهای خوب داشتند بنام «هم تیم» (هوموتیم) ها نام می برند که گمان می رود گروهی از همین سربازان جاویدان بوده اند .

از ویژگیهای نبردهای «هم تیم ها» این بود که هنگامی فرمان پیشروی به آنان داده می شد همه آنان تا واپسین دم جنگ می کردند ، یا پیش می رفتند یا کشته می شدند و هیچگاه دشمن پشت آنانرا نمی دید .

گزنفون در رفتن کورش به ماد بیاری «هوخشتره» دایی خود در برابر آسور و لودیا می نویسد :

«کورش در این هنگام که روزگار جوانی را گذرانیده در رده مردان درآمده بود ، با مردان و پیرمردان کنکاش می کرد تا سپاهی به ماد گسیل گردد ، همه پذیرفتند و کورش را ببرداری آن سپاه برگزیدند و بر آن شدند که نخست دویست تن «هم تیم» برگزیده شود و هر کدام از آنان نیز چهار «هم تیم» دیگر برای یاری خود برگزینند تا شماره آنان به هزار تن برسد .

پس از این هزارتن ، ده هزار کمان دار ، ده هزار پیاده سبك جنگ-

افزار و ده هزار فلاخن انداز همراه آنان بفرستند» .
گویا همین « هم تیم » های روزگار کورش بزرگ هسته سربازان جاویدان را پدید آورده است ، زیرا کورش پس از گشودن بابل درجایی از سخنان خود می گوید :

« چنانکه « هم تیم » ها درپارس درپیرامون ساختمانهای دولتی زندگانی می کنند ، اینجا هم باید همان زندگانی را دارا باشند، شما نگهبانان ویژه من خواهید بود» .

به جز ده هزار تن سرباز جاویدان ، در پایتخت های استانها (ساتراپ نشین ها) و در دژها سپاهیان بودند که پادگانهای آن شهرها و دژها بشمار می رفتند . در آغاز کار، فرماندهان این پادگانها در شهرها از سرداران سپاه و در دژها از « ارگیت » ها برگزیده می شدند ، لیک پس از زمانی ، فرماندهی آنها بدست شهربانها (ساتراپ ها) سپرده شد .

گرنفون درباره این سپاهیان می نویسد :

« شاهنشاه ایران بکارهای ارتشی سخت دلبسته است و برای هریک از سران کشورها که با جگزار وی هستند معین کرده است که چند تن سوار ، چند تن تیرانداز و فلاخن انداز و سپردار نگاهدارد . به آنها گوشزد کرده است که این کار تاجه اندازه برای نگاهداری و نگهبانی مردم زیر دست و برای دفاع کشور بهنگام نیاز یا هنگام پیشروی دشمن سودمندست ، گذشته از اینها ، پادگان هایی نیز در میان شهرها و دژها برپا می دارد» .

این سپاهیان مزدگیر بیشتر از مردم بومی استان ها برگزیده می شدند ، لیک هسته مرکزی پادگانها همانا مادها و پارسیان بودند و شماره سربازان این پادگانها به نسبت پهناوری سرزمین و اهمیت آن تغییر می کرد .

بدین سان دیده می شود که ارتش هخامنشی در سرتاسر کشور پخش بود ولی بهنگام نیاز آنها را جابجا می کردند و یا به مرزها و شهرهای معینی گسیل می داشتند . سپاهیان همیشگی پایتخت شاهنشاهی و شهرهای بزرگ همواره آماده بودند و در پیشامدها تا فرمانی داده می شد با شتاب خود را به جای تعیین شده می رسانیدند .

سپاهیان چند گاهه (موقتی) چنانکه پیش از این هم گفته شد ،



پیکره ۶ - یکی از بزرگان مادی با بالاپوش - تخت جمشید

بهنگام جنگ از استانها فراخوانده می‌شدند، اینان از مردان مشق‌نکرده، بازبانها و جامه‌ها و جنگ‌افزارها و آیین‌های گوناگون بودند، فرماندهی دسته‌های آنان با سرانشان بود، بیشتر سربازان جوشن و کلاه‌خود نداشتند، جنگ‌افزارهایشان نارسا بود، سپرهایشان از ترکه‌های بید بافته شده، و نیزه‌هایشان کوتاه بود، گاه این سپاهیان چریک چون یکی از سرداران‌شان کشته می‌شد، در آن دم که جنگ داشت به پیروزی ایرانیان پایان می‌یافت

همگی روبفرار می گذاشتند و کار میدان جنگ و فرماندهی را سخت دشوار می کردند .

از زمان داریوش دوم ، سپاهیان مزدور یونانی در ارتش ایران درآمدند و همین کار کم انگیزه سستی کار ارتش ایران گردید و زیانهای از این کار برخاست که بسود کشور نبود .

پیادگان ارتش هخامنشی

در آغاز پیدایش شاهنشاهی هخامنشیان ، رسته ارجدار ارتش ایران پیادگان (پستی pasti) بودند که برای پیکار ازدور پرورش یافته بودند و جنگ افزارهایشان تیرو کمان و زوبین و فلاخن بود ، لیک در زمان کورش بزرگ با پدید آوردن سوار نظام پارسی ، از ارج پیادگان کاسته شد ، این بار کورش به پیاده ها دستور داد که نیزه و کتاره بکار برند و به رزمهای نزدیک و نبردهای تن بتن ، بپردازند .

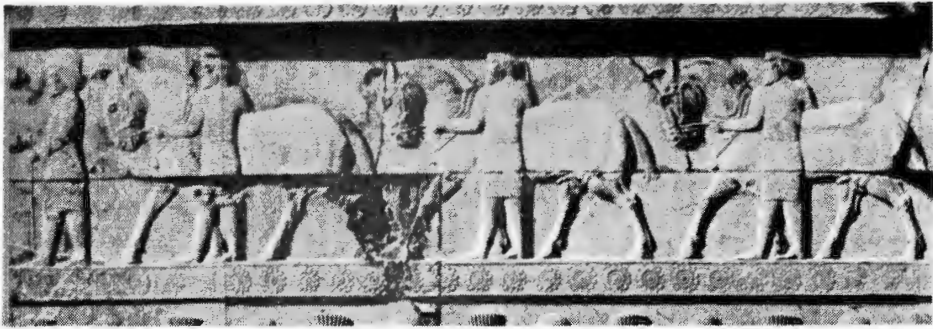
این دسته از پیادگان « گران جنگ افزار » نامیده می شدند و جنگ افزارشان يك نیزه بلند ، يك کتاره یا تبرزین بود و سپری بیضی شکل در دست چپ می گرفتند و به سینه های جوشن های خویش پولک های رنگین می بستند تا شناخته شوند .

دسته یی از این پیادگان ، دارای نیزه های بسیار بلند و سپرهای نیی بودند که دویدو در پشاپیش سپاهیان جا می گرفتند ، سپرهای نیی بسیار بلند بود و بلندی آن تا برابر چشم سرباز می رسید ، با این سپرها دیواری در برابر دشمن پدید می آوردند و گام بگام پیش می رفتند ، یکی از سربازان سپر و نیزه یی بلند و دیگری تنها نیزه یی با خود داشت و بهنگام نیاز از لای سپرها دشمن را با نیزه بلند خود دور می راند .

پیادگان « سبك جنگ افزار » دارای تیرو کمان یا فلاخن و زوبین بودند و در کارزارها بیشتر بنام دسته های کمکی بکار گمارده می شدند .

رسته سوارگان

پیش از آنکه در زمینه سواره نظام (آسه باره = asa bâra) دوران



بیکره ۷ - اسبان شاهی - تخت جمشید

هخامنشی گفتگو کنیم بایسته است سخنی چند از اسب و اسب سواری در پارس و کارهای کورش در این باره بگوییم .

باید دانست که پرورش اسب و اسب سواری پیش از روی کار آمدن کورش بزرگ در میان پارسیان چندان رواج نداشت و همگانی نبود و پارسیان در زندگانی روزانه خود و در میدانهای نبرد برخلاف مادها که سواران استاد کاری بودند، از اسب بهره‌یی نمی‌بردند و این نه‌تنها از نوشته‌های تاریخ نویسان باستانی دانسته می‌شود، بلکه شکل دوخت جامه‌های پارسی و مدرکهای دیگر باستان‌شناسی نیز بر آن گواهی می‌دهند^۱.

گرنفون در کورشنامه می‌نویسد :

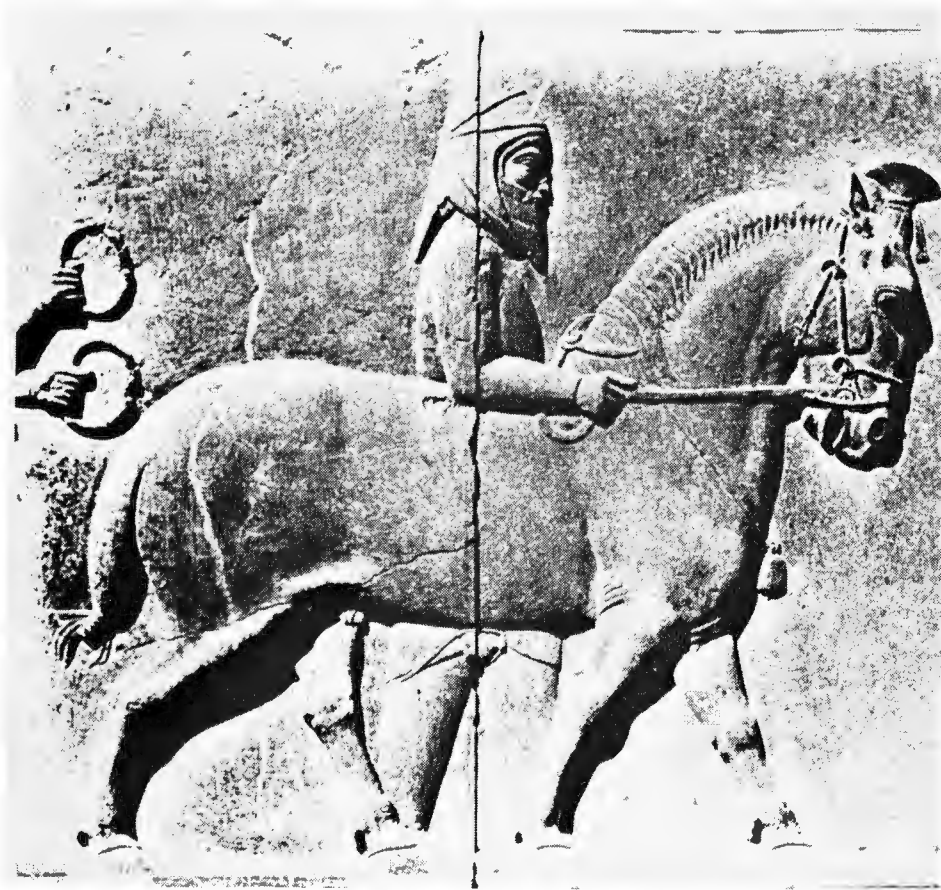
« کورش بزرگ در کودکی در دربار نیای خود استیاک (ایختوویگو) پادشاه ماد می‌زیست و از این که در آنجا سواری آموخت بسیار شادمان بود ، زیرا اسب در پارس بسیار کمیاب و پرورش و سواری گرفتن از آن در سرزمین کوهستانی آنجا بسیار دشوار بود » .

باز در جای دیگر می‌نویسد :

« پرورش اسب و اسب سواری را کورش در پارس رواج داد ، روزی ریش سفیدان و بزرگان پارسی را گرد آورده گفت :

« آیا پیمودن راه با اسب بهتر از پیاده رفتن نیست ؟ آیا بهتر نیست

۱ - تاکنون نقش سوار با پوشاک پارسی در آثار هخامنشی دیده نشده است و اگر هم گاهی شکل سواری در نقشهای این دوره آمده است همه مادی یا پارسیانی در جامه مادی هستند . در سنگ نگاره‌های تخت جمشید نیز هیچگاه نگاره سواری دیده نمی‌شود و اگر اسیبی نشان داده شده یا ارمغانی است که از سرزمینهای اسب خیز برای شاهنشاه آورده‌اند و یا اسبهایی است که بر اراده‌های شاهی بسته‌اند .



پیکره ۸ - اسبی که سکایی تیزخود شاهنشاه هخامنشی ارمغان آورده است - تخت جمشید

آنگاه که لازم است با يك تاخت و با شتاب بیاری دوستی شتافت و بیک تاخت بچارپا یا مردی نزدیک شد؟ آیا جنگ افزار به پشت اسب نهادن و آنرا همواره دم دست داشتن بهتر نیست؟ شاید شما بیم آن داشته باشید که با اسب شیوه نبرد را بدرستی نیاموزید و یا سواره در کارزار کاری از پیش نبرید، و چالاکی پیادگان را از دست بدهید، اما این چندان دشوار نیست، چه، هنگام نیاز می توانید از اسب فرود آید و پیاده بجنگید، پس با فرا گرفتن هنر سواری، شیوه جنگ پیادگان را فراموش نخواهید کرد».

از اشاره هایی که در تاریخها هست، چنین پیداست که در نخستین بیکارهای کورش، سپاه پارسی سواره نظام نداشته است و سواران از تیره های ایرانی دیگر برگزیده می شده اند.

گزننفون در این باره می نویسد :

« کورش در آن هنگام که پارسیان بیکار ایستاده بودند ، ازدیدن سواران مادی و گرگانی که دشمن را دنبال کرده غنایمی برمی گرفتند ، به حال پارسیان و بی بهرگی آنان از سواری سخت افسوس خورد ، سپس سرداران پارسی را گرد آورده گفت :

« در گیرودار نبرد ما را یارای آن هست که دشمن را شکست دهیم ، لیک پس از شکست دشمن نمی توانیم او را دنبال کرده غنیمت هایی برگیریم ، بجاست که این نارسایی و کمی را از میان خود برداریم تا همچون امروز نیازمند دیگران نباشیم » .

« کری سان تاس » از پیشنهاد کورش پشتیبانی کرده ، سودهای سواری و سوار کاری را یکایک بر شمرده گفت :

« من بر سر آنم که هیپو سانتور شوم »^۱ . پس از آن همه پارسیان یکدل و یک زبان شدند که سواری آموخته « هیپو سانتور » گردند . باز کورش گفت :

« در این باره باید قانونی پدید آید تا کسانی که از دست من اسب ارمغان می گیرند ، هر راهی را هر چند که کوتاه و ناچیز باشد سواره بسپرند » . گزننفون در دنباله سخنان کورش می افزاید :

« این خوی پارسیها که پیاده راه نروند مگر بهنگام ناچاری ، بازمانده از همان زمانست » .

کمبوجیه پدر کورش نیز در بر شمردن نیکیهای فرزندش کورش درباره پارسیها گفت :

« ای پارسیها . . . کورش . . . چون سواره نظامی برای پارسیها تشکیل داد باعث شد که شما در جنگهای صحرایی برتری بیابید » .

پس از اقدامات کورش بود که اسب و سواری جای خود را در میان پارسیها باز کرد و پارسیها از همان زمان کودکی ، سواری را بفرزندان خود یاد می دادند و ایرانیان این روزگار چه مادی و چه پارسی همگی سوارکاران کارآمدی بودند . سواران هخامنشی بیشتر از بزرگان و نجبا و آزادگان

۱ - « اسب آدم » جانور افسانه ای که نیمی از آن آدم و نیمی اسب پنداشته می شده است .

برگزیده می‌شدند، ليک پيادگان از مردم عادی و آزاد بودند. بر اثر گذشت زمان نسبت میان سواران و پيادگان بهم خورد بطوریکه اگر در سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد، پياده‌نظام نود درصد ارتش ایران را تشکیل می‌داد، در سده چهارم پیش از میلاد شماره پيادگان هفتاد و پنج تا هشتاد درصد ارتش بود.

سوارگان ارتش هخامنشی به دو دسته سواران گران‌افزار و سبک‌افزار بخش می‌شد:

سواران گران جنگ‌افزار

جنگ‌افزار سواران در آغاز دوران هخامنشی با جنگ‌افزار پيادگان که همان تیرو کمان بود چندان جدایی نداشت و تنها سواران گاهی کلاه خود فلزی بر سر می‌نهادند و جوشنی با پولک‌هایی همانند فلس‌های ماهی در بر می‌کردند و رانهای آنان را نیز ران پا نگاهداری می‌کرد.

در زمانهای دیرتر جنگ‌افزار سواران بیشتر زوین بود که در بکار بردن آن استادی فراوان داشتند و جنگ‌افزار دشمن در برابر آن به هیچ نمی‌ارزید. نیزه‌های بلند و سپرهای بیضی‌شکل و کتاره‌های مادی نیز از جنگ‌افزارهای سواران گران جنگ‌افزار هخامنشی بشمار می‌رفت.

سواران سبک جنگ‌افزار

ارتش ایران در هیچ يك از دورانهای تاریخی خود بویژه در دوره هخامنشی از سواران باد پای سبک جنگ‌افزار تهی نبوده است.

بیشتر سوارگان هخامنشی از سواران سبک جنگ‌افزار بودند، ليک این سواران بیشتر حال چریک را داشته‌اند و برای جنگ و گریز و فریب‌دادن دشمن و کشاندن آنها به درون کارزار، آموخته می‌شدند.

این سواران همچنانکه در دورانهای پس از آن نیز معمول بود، ناگهانی و ابرآسا بر لشکر دشمن سایه می‌افکندند و آنان را به هراس و وحشت می‌انداختند و این سواران هنگام گریز و تاخت به پشت سر برگشته با اصطلاح در حال «قیقاج» دشمن را تیرباران می‌کردند و چنان در این کار دست‌داشتند که همه تیرهای آنان به آماج می‌نشست.



پیکره ۹ - ارادت دو اسبه - تخت جمشید



پیکره ۱۰ - ارادت دو اسبه - تخت جمشید



پیکره ۱۱ - شکار داریوش بزرگ با اراده دو اسب - مهر داریوش ، موزه بریتانیا

رسته اراده سواران

پیش از ایرانیان آشوریها و بابلیها و سومریها در آسیای باختری و مصریها در شمال آفریقا از اراده‌ها در جنگ و صلح بهره می‌بردند، در دوران مادها، ایرانیان طرز بکاربردن اراده‌ها را از آشوریها فراگرفتند و در زمان صلح از آنها برای شکار و مسافرت و باربری و هنگام جنگ برای شکافتن و درهم ریختن آرایش رده‌های لشکر دشمن و بردن بار و بنه و جنگ‌افزار در پس لشکر استفاده می‌کردند.

اراده‌های مصری و آشوری بسیار ناچیز و خرد می‌نمود و اطاقک و چرخهای کوچکی داشت و از این رو هنگام تاخت و تاز بزودی و به آسانی واژگون می‌شد و به سر نشینان خود آسیب می‌رسانید، اما ایرانیان در ساختن اراده‌ها دگر گونیهایی پدید آوردند و آنها را برای بهره‌گیری بیشتری در میدانهای نبرد آماده کردند بدینسان که قطر دایره چرخهای اراده‌ها را به اندازه بالای یک آدمی گرفته محور آنها را ستبرتر و بلندتر و شماره پره‌های چرخ را بیشتر کردند و بدینگونه چرخها، هم تندتر می‌چرخیدند و هم محکم‌تر بودند و هم اراده به انگیزه بلندی محور چرخها به آسانی واژگون



پیکره ۱۳ - نمونه زرین کوچک از اراده‌های چهاراسبه هخامنشی - گنجینه جیحون - موزه بریتانیا



پیکره ۱۳ - شاهنشاه هخامنشی بر اراده دو اسبه - سکه ساتراپی عهد هخامنشی

نمی گردید و برای اینکه چرخها در راه رفتن به روی خاک ناهمواریها را گاز بگیرد لبه چرخها را دنداننه دنداننه می کردند .

اطاقك ارادهها از سه سو دارای دیوارهایی بود که بلندی آن تا آرنج راننده می رسید لیک آنچهان نبود که از آزادی دست و بازوی او و سربازی که در آن بود بکاهد . در دوسوی دیوارها و در پشت اراده و در بالای سینه آن ، دستگیره های فلزی کار گذاشته شده بود که هنگام سوار و پیاده شدن و تاخت آنها را با دست می گرفتند تا از اراده نیفتند .

اطاقك و چرخها و مالبندها از چوب و تخته های سخت ساخته می شد و برای محکمی بیشتر گل میخها و میخها و پولکها و نواریها و نقشهای آرایشی فلزی و یاهراس انگیز بر روی آنها کوبیده می شد و در دوسوی ارادهها بر روی دیوارها تیردانهای پر از تیر بسته می شد که بهنگام نیاز بکاربرده شود . ارادهها به نسبت بزرگی و کوچکی خود و شماره اسبهایی که بدان



پیکره ۱۴ - اراده چهاراسبه با راننده مادی - سکه زرین شهریاران پارس - آغاز سده سوم پیش از میلاد
موزه بریتانیا

بسته می شد دارای يك یا دو مالبند چوبی بود. مالبند از زیر کفه اراده ها تا برابر سینه و گردن اسبها بالا می آمد و سر آن بشکل جانوری آرایش می یافت . از اراده هایی که دارای چهار مالبند و هشت اسب بود نیز یاد کرده اند. چنانکه گزنفون (کتاب ششم فصل ۴) در جنگ ایرانیان با کشور لودیا می نویسد :

«سپاهیان او (کوروش بزرگ) پس از خوردن خوراک ، جامه ها و جوشنهای نیکو دربر کرده و کلاه خودهای زیبا بر سر نهادند ، به اسبها برگستوان پوشانده کفل آنها را نیز جوشن پوش کردند ، پهلوهایی اراده ها هم جوشن پوش بود ، همه سپاه از آهن و مفرغ می درخشید و پارچه های ارغوانی تروتازگی و ویژه یی بآن می داد اراده آبرادات (پادشاه شوش که فرمانده رسته اراده سواران بود) به چهار مالبند و هشت اسب بسته بود و آرایشهای بسیار زیبا داشت» .



پیکره ۱۵ - اراده چهاراسبه - سکه زرین - آندراگوراس - موزه بریتانیا

چون در آن زمان خاموت بکاربرده نمی شد ، از اینرو برای کشیدن اراده ها بوسیله اسبها ، یوغی از چوبهای سخت یا فلز بر سر مالبندها می بستند که برگردیده اسبها قرار می گرفت . اسبهای اراده ها دارای تنگ و سینه بند و کلگی و دهنه بودند. افسار آنها در دوسوی پوزه اسب بدهنه های فلزی بسته می شد و پس از گذشتن از چنبره هایی که در پشت گردن اسب بر روی یوغ نصب شده بود در دست راننده اراده قرار می گرفت . گاهی نیز سروگردن و سینه اسب با منگوله ها و یراقها و پرهایی آرایش می یافت و بر روی گردنه آنها بر بالای حلقه ها منگوله ها یا توپشوهایی از مو و پره های سفید بطور افشان یا صفحه های فلزی بهمان شکل برای زیبایی بسته می شد . با این همه ، آرایش اراده های ایرانی کمتر از آرایش اراده های مصری و آشوری بود . هر اراده ، يك راننده داشت که در دستی افسار اسبها و در دست دیگر شلاق می گرفت و سرباز دیگری که در اراده ایستاده بود با جنگ افزارهای خود با دشمن می جنگید .

هنگام صلح که اراده‌ها را بکارهای دیگر می‌گماشتند در کف
اطاق‌های آنها چهارپایه‌هایی برای نشستن می‌گذاشتند و این موضوع از
نمونه اراده زرینی که در گنجینه جیحون بدست آمده بخوبی پیداست .
گاهی شاه‌شاهان هخامنشی در میدانهای جنگ سوار بر اراده شده
و به افسران و سرداران فرمان می‌دادند و در جشنها و عیدها نیز برای سواری ،
شاهان از اراده‌ها بهره‌گیری می‌کردند .

اراده‌های داسدار

اراده‌های داسدار را ایرانیان برای نخستین بار پدید آوردند و بگفته
گزنفون کورش آنرا اختراع کرده در جنگهای خود بکار برد . از این
اراده‌ها در زمان کورش سیصد دستگاه ساخته و آماده شد و بفرمان او این
اراده‌ها در آرایشهای جنگی پیشاپیش پیادگان جای گرفتند و کار آنها
تاختن بر رده‌های سپاهیان دشمن و شکافتن آرایش آنها و باز کردن و هموار
ساختن راه پیادگان بود . تاخت هراس‌انگیز و برق‌آسای این اراده‌ها
هر گونه ایستادگی را در راه خود درهم می‌کوبید . همین تاریخ‌نویس در کتاب
(ششم فصل یکم) می‌نویسد :

«چگونگی بکار بردن اراده‌ها تا آن زمان مانند مردم «ترووا» بود
و هنوز هم در نزد مردم «سیرن» بدانسان است . مادها ، سریانیها ، تازیها
و مردمان دیگر آسیا نیز تا آن هنگام بهمان سان اراده‌ها را می‌راندند .
کورش چون دید که گروهی از سپاهیان را بروی اراده‌ها می‌نشانند و آنها را
به پیکارهای کم‌ارزشی می‌گمارند و از آنان در زدوخوردهای پرارزشت‌تر
چندان بهره نمی‌برند و از آن گذشته برای سیصد تن سپاهی ، یک هزار و دویست
سر اسب و سیصد تن اراده ران در بایست است تا براه افتد و اراده رانان نیز
باید از میان سربازان طرف اطمینان برگزیده شوند و گرنه از آنها آسیبی
بدشمن نمی‌رسد ، از این رو سپاه خود را از بکار انداختن چنین اراده‌هایی
بازداشت و اراده‌هایی پدید آورد که برای پیکار بهتر و کارآمدتر بود .

چرخ اراده‌هایی که کورش پدید آورد ، ستر و نیرومند است
و کمتر گمان شکستن آنها می‌رود . محور چرخها بلندتر است زیرا هر اندازه

درازی محور بیشتر باشد واژگون شدن اراده کمتر است. نشیمنگاه اراده‌ها از چوبهای سخت و ستبر، بسان برجی بالا آمده است، لیک اراده ران را بالاتر از آرنج نمی‌پوشاند تا او در راندن و نگهداشتن اسبها آزاد باشد. سروتن اراده ران بجز دو چشمش، سر تا پا پوشیده شده است، در دو سر محور چرخهای اراده دو داس آهنین به پهنای دو ارش جا داده‌اند و دو داس دیگر در زیر بسته شده که نوک تیز آنها بسوی زمین است و باید بهنگام بیکار و تاخت به تن سپاهیان برخورد آنها را سوراخ کند. این اختراع نوین کورش کنون نیز در کشورهای که در دست شاهنشاهان ایرانند، بکار برده می‌شود».

باز در راه پیمایی سپاهیان اردشیر شاهنشاه هخامنشی بسوی کارزار و اراده‌های لشگر او می‌نویسد:

«هنگامیکه سپاه اردشیر نزدیک شد از درخشش جنگ‌افزارهای فلزی آنان چشمها خیره می‌گردید و رده‌های سپاهیان و زوین‌های آنان بخوبی دیده می‌شد. در سوی چپ کارزار گروهی از سواران بودند که جوشنهای سفید در برداشتند و از پشت سر آنان پیاده‌ها می‌آمدند که سپرهایشان از ترکه بید بافته شده بود، از پشت سر آنان یگانهای گران جنگ‌افزار می‌آمدند و سپرهای اینان چوبین و به اندازه‌ی بلند بود که تا پاهایشان می‌رسید. سپس سواره‌نظام و تیراندازان بودند و همه این سپاهیان از روی تیره و تارشان به چهاربرهای (مربع) جدا جدا بخش شده بودند و در پیشاپیش لشگریان اراده‌های داسدار به فاصله‌های بسیار از یکدیگر راه افتاده بود، داسها به محور بسته بود، برخی از داسها در دو سوی اراده و برخی در زیر آن بود. این اراده‌ها را بسوی سپاهیان یونانی می‌راندند تا رده‌ها و آرایش آنان را درهم شکنند. کورش (برادر اردشیر) از پیش، یونانیها را آگاه کرده بود که دشمن فریاد زنان خواهد تاخت و آنان نباید از این کار بترسند، لیک دانسته شد که او اشتباه کرده است، سپاه اردشیر با آرامش ژرف و با گامهای برابر و یک نواخت و بکندی پیش می‌آید».

از نوشته‌های گزنفون درباره جنگ «کوناخا» چنین برمی‌آید که در سپاه کورش کوچک بیست اراده داسدار بوده است، در جای دیگر گزنفون

در خرده گیری بر سپاهیان پس از کورش بزرگ می نویسد :
«دیگر اراده های داسدار برای کاری که کورش بدیده گرفته بود
بکار نمی رود زیرا در برابر پاداشی که او به اراده رانان می داد آنان آماده
بودند که خود را بمیان گیرودار نبرد بیفکنند و جانبازی کنند و اکنون
اراده رانی را چندان بی ارزش و آسان گرفته اند که گمان می کنند هر کسی
می تواند بی آمادگی و ورزش اراده ران گردد. راست است که اکنون کسانی
اراده می رانند ، لیک برخی از آنان در کارزار بی آنکه بخواهند از اراده ها
می افتند و برخی نیز از ترس از اراده به زیر می جهند ، بدینسان اراده
بی راننده ، بدوستان بیش از دشمنان آسیب می رساند» . خواست او از این
سخنان این است که اسبها اراده را برداشته بسوی سپاهیان خودی می برند
و بجای دشمن بدانها زیان می زنند .

آنچه از تاریخها پیداست در آن روزگار در ارتش یونان یا کشورهای
دیگر از اینگونه اراده ها بکار برده نمی شده است و بگفته پلوتارخ یونانیان
به مؤثر بودن این اراده ها چندان باور نداشته اند .

در جنگ گوگمل که در میان داریوش سوم و اسکندر روی داد ،
در آغاز جنگ اراده های داسدار که شماره آنها در لشکر ایران یکصد دستگاه
بود ، ناگهان به تندی بر سپاهیان مقدونی تاختند و آنان را سخت در هراس
انداختند ، بویژه که «مازه» سردار ایرانی در پیشاپیش سوارگان ایران
بر مقدونیها تاخته کار اراده های داسدار را پشتیبانی کرد ، اما مقدونیها چنان
که اسکندر سپرده بود سپرهای خود را تنگ یکدیگر چسبانیده با نیزه هایشان
بر سپرها کوبیدند و آواز هراس انگیزی از آنها برخاست و اسبهای اراده ها
از این صدا ترسیده باز گشتند و در سپاه ایران آشوبی پدید آوردند ، با اینهمه
برخی از آنها به رده های سپاهیان مقدونی رسیدند و در این هنگام سربازان
مقدونی راه را برای آنها باز کردند و اراده ها بی آنکه بدانها آسیبی برسانند
گذشتند ، اما برخی نیز با سپاهیان برخورد کرده آسیب فراوانی رسانیدند .
داسها هنگام برخورد ، دست یا سر سربازان را می برید و پیاده ها را از کمر
بدونیم می کرد و برش این داسها چنان تند بوده که «دیودور» می نویسد :
«هنگامی که سرهای سپاهیان مقدونی بزمین می افتاد هنوز چشمهای آنان

باز بود و دگر گونی در چهره هاشان دیده نمی شد .

برجهای چرخدار

کوروش بزرگ گذشته از اراده های داسدار دست بابتکار نوین دیگری زد و آن راه انداختن برجهای چوبی چرخداری بود که با چهار مالبند و شانزده سرگاو نر کشیده می شد . آشکار است که پیش از پیدایش ارتش نوین هخامنشی، در سپاه آشور و شاید پس از آن در ارتش ماد ، برجهای چرخدار با دژ کوبها ، برای نزدیک شدن به باروهای دژها و دیوار شهرها و ویران کردن آنها بکار می رفت و نمونه های چندی از اینگونه برجها را بر روی نقش برجسته های آشوری می توان دید ، ولی گویا در ارتش هخامنشی برای نخستین بار این افزار بزرگ جنگی بدستور کوروش ساخته شده بکار رفت .

گزننفون در این که کوروش چگونه در اندیشه پدید آوردن چنین برجهایی افتاد می نویسد :

... پس از چندی «آبرادات» دریافت که کوروش اراده های داسدار و اسبهای برگستوان پوش را بسیار می پسندد ، از این رو یکصد دستگاه اراده داسدار بساخت و اسبهای آنها را از میان اسبان سوارگان خود برگزید و خود وی بر اراده پی سوار شد که دارای چهار مالبند و هشت اسب بود . آنگاه که کوروش این اراده را دید برای اندیشه افتاد که می توان شماره مالبندها را هشت تا کرده و هشت جفت گاو بآنها بست و این نیرو برای کشیدن برجی که با چرخها دارای هجده پا بلندی باشد بسنده است . کوروش پیش بینی کرد که اگر این برجها را در پشت سر رده های سپاهیان خود بگمارد کمکی بزرگ برای آنان ، و آسیمی سخت برای دشمنان خواهد بود . از آن پس وی در درون این برجها دالانها و دربیرون آنها کنگره هایی بساخت و در هر برج بیست تن جا داد ، چون برجها آماده شد آنها را راه انداختند ، دانسته شد که راه انداختن این برجها با هشت جفت گاو بسیار آسان تر و ساده تر از راندن اراده های کوچکی است که برای باروبنه بکار می رود زیرا هر اراده کوچک دست کم بیست و پنج تالان (هر تالان آتنی برابر ۹ من یا ۲۷ کیلو گرم)

است، لیک برجهای کورش هر چند از چوبهای ستر مانند چوبهایی که برای ساختن تئاترهای تراژدی بکار می‌برند ساخته شده بود و با آنکه هریک از آنها بیست نفر سرباز را با جنگ‌افزارشان در خود می‌گنجاند، باز برای هر جفت گاو کمتر از ۱۵ تالان سنگینی داشت. هنگامیکه کورش از راه رفتن بر جها اطمینان یافت چنین گزیرید که چندتایی از این برجها را در پشت سر لشگریان خود جا دهد...

بیگمان راه انداختن و کشیدن این برجها در بیراهه‌ها و تپه ماهورها بسیار سخت و دشوار بود، لیک هنگامیکه در میدان نبرد در پشت سر جنگندگان رده می‌بستند، پشتیبان با ارزشی برای آنها بودند. بلندی این برجها باندازه‌ی بود که تیراندازان بهنگام خود، از بالای آنها با بارانیدن تیر، دشمن را از میدان بدر می‌بردند و شاهان و سرداران جنگ، از بالای آن کارزار و میدان نبرد را زیر دیده می‌گرفتند و آنچه می‌بایست کرد بفرماندهان زیر دست خود دستور می‌دادند.

نفت اندازان

گروهی در ارتش هخامنشی بودند که می‌توان آنان را «نفت اندازان» نامید. کار این دسته از سربازان در جنگ این بود که نخهای کتان را به تیرهای خود پیچیده و با نفت آغشته می‌کردند و آتش می‌زدند و بیچادرها و لشکرگاه و دژها و خانه‌های شهرها می‌انداختند و آنها را آتش می‌زدند. هرودوت در گشودن آتن بدست خشایارشا می‌نویسد:

... پارسیها برای گشادن ارگ در تپه‌یی که به بلندی ارگ بود و آنرا «آره‌اپاره» می‌نامیدند جا گرفتند و از آنجا نخهای کتان را به تیرهای خود پیچیده و آنها را آتش زده به ارگ می‌انداختند، بدینسان تیر و تخته آتش گرفت و استحکامات منهدم شد...

قطران و فتیله نیز در جنگها برای آتش زدن بکار می‌بردند، چنانکه در جنگ بابلیان کورش بزرگ از این وسیله آتش‌زا یاد کرده گفته است:

«... ما قطران و فتیله داریم و این چیزها باندازه‌ی زود آتش



پیکره ۱۶ - تندیسه سیمین بک تن مادی با باشلق و بالاپوش - موزه برلین

می گیرد که دشمن باید خانه ها را گذاشته فرار کند و یا در آتش بسوزد . . . » .

شترسواران

گرنفون در ارتش ایران در زمان کورش از دسته یی سربازان شترسوار یاد می کند که تنها برای بردن بار و بنه لشگریان و رم دادن اسبهای دشمن بکار گمارده می شدند . چنانکه در جنگ کورش با کرزوس پادشاه لودیا ، در پیشاپیش سپاه ایران رده یی از شتران بدبو و نا آشنا با اسبهای چابک سواران لودیایی قرار داده بودند که اسبها با شنیدن بوی شتران یکباره رمیدند و بهمین انگیزه سپاه لودیا شکست خورد و این پیشامد را خود کورش پیش از آغاز جنگ پیش بینی کرده چنین گفته بود :

«دسته شترسواران را جلو دشمن بفرستید ، اگر چنین کنید پیش از آنکه جنگ آغاز گردد شما از وضع دشمن بخنده خواهید افتاد» . در جای دیگر می نویسد :

«شترها را برای ترسانیدن اسبها بکار می بردند ، نه شترسواران می توانستند بسواران بتازند و نه سواران دشمن بآنان می تاختند . زیرا اسبها نمی خواستند بشترها نزدیک شوند ، با اینکه شترها در این جنگ بسیار سودمند افتاده بودند لیک حتی یک سرباز خوب نمی خواست شتری را برای سواری نگاهدارد یا آنرا برای جنگ آماده سازد . . . » .

گذشته از شترها در ارتش هخامنشی زمانی فیلهای جنگی نیز بوده است چنانکه در سپاه داریوش سوم پنجاه فیل بوده که سخت موجب هراس مقدونیان گردیده بودند و چنین پیداست که بهره گیری از فیلهای جنگی در ارتش ایران از زمان دست یافتن ایرانیان به حبشه و آفریقای شمالی و هندوستان غربی آغاز شده بوده است .

رسته مهندسان

از نوشته های تاریخ نویسان باستانی چنین برمی آید که برای کارهای مهندسی در ارتش ایران در روزگار هخامنشیان رسته ویژه یی بوده است . سربازان و کارگران این رسته با افزارها و منجنیقهایی که با خود داشتند

و گاهی آنها را پیشاپیش سپاه و گاه همراه آن می برده اند بکارهای گوناگونی می پرداخته اند، از آنهاست :

بر انداختن و بریدن درختها و بوته های جنگلی برای گشودن راه سپاهیان ، هموار کردن راهها برای گذشتن اراده ها و برج ها .
ساختن دژهای فوری در کنار شهرهای محاصره شده ، مرمت فوری شهرها و برج و باروی دژها که از سوی دشمن ویران می گردید .
بر گردانیدن آب رودخانه ها برای استفاده از بستر آنها در گشودن شهرها .

ساختن پل بر روی دریا و رودخانه ها و گذارهای کوهستانی با چوب و الوار .

پدید آوردن پل بر روی تنگه ها و رودخانه های بزرگ و پر آب با پیوستن قایقها و کشتیها و یا مشگهای پر باد .
در این باره گزنفون (کتاب ششم فصل یکم) در جنگ کورش با کروزوس می نویسد :

« کورش گفت . . . من بر آنم که باید بکوشیم تا می توانیم دژهای بسیار از دشمن بگیریم . خودمان نیز دژهایی بسازیم . . . همه سران برپا خاسته گفتند ما با این نقشه همراهیم ، آنرا بکار بندید . هوخستر فرزند پادشاه ماد نیز آنرا نیک و سودمند دانست . کورش چون دید همه با او هم رأی و همراهند گفت : اکنون که چنین است پس باید ابزار قلعه کوبی و قلعه گیری بسیجید و کارگر برای ساختن دژهای نوین آماده کرد . هوخستر گفت : من يك منجنیق بزرگ می دهم - گاداتاس و گبرياس و تیگران نیز نوید دادند که دو منجنیق بدهند . کورش گفت دوتای دیگر را خودم آماده می کنم » .

همو درباره یکی دیگر از کارهای مهندسان در جنگ بابل می نویسد :
« در یکی از شبها مهندسان ایرانی دزدابهایی کنده آب فرات را در دریاچه ها انداختند ، ناچار آب فرات پایین آمد و سربازان کورش توانستند از کف گل آلود آن گذشته بشهر درآیند و بدینسان با سانی شهر را بگشایند » .

هرودوت درباره پل سازی مهندسان ارتش خشایارشا در داردانل

می نویسد :

«... پس از اینکه پلها بادست «فنیقیان ومصریان» ساخته شد بادی برخاست وپلها را ویران کرد... مهندسان دیگری برای ساختن پل گمارده شدند و کارهای آنان چنین بود : کشتیهای پنجاه پارویی «تری رم» را بهم پیوستند . ازسویی ۳۶۰ کشتی روبدریای سیاه وازسوی دیگر ۳۲۴ کشتی رو به هلس پونت (داردانل) ایستاده بودند. این کشتیها دربرابرجریان آب تاب می آوردند . از کشتی ها لنگرهای بزرگ وسنگین انداخته بودند تا دربرابربادی که ازدریای سیاه می وزید ایستادگی کنند وهمچنین با کشتیهایی که روبمغرب ودریای جزیره ها داشتند چنین کرده بودند تا دربرابربادهای جنوب شرقی تاب بیاورند . درسه جای این پل راهی میان کشتی های پنجاه پارویی بازگذاشته بودند تا کشتیهای کوچک بتوانند از آنجاها بگذرند وبدریای سیاه درآیند ویا از آن بیرون روند ، هنگامی که این کارها انجام گرفت ، ریسمانها را با منجنیق های چوبی که درخشگی بود کشیدند واین بار برخلاف بار نخست ریسمانهایی که بکار برده بودند ساده نبود ، ریسمانهای کتانی را دودبو و ریسمانهایی را که از پوست درخت بیبلوس ساخته بودند ، چهار بچهار بهم تائیده بودند ، این ریسمانها تا اندازه یی باریک ودارای پهنای کمی بود ولی ریسمانهای کتانی بسیار ستبر می نمود ویک آرش آن يك تالان (۲۷ کیلوگرم) سنگینی داشت . همینکه پل آماده شد چوبهای بزرگی به پهنای خود پل بریده یکی را پهلوی دیگری روی ریسمانها نهادند ، سپس روی این چوبها را با تخته هایی بی آنکه درزی داشته باشد پوشانیدند وچون این کار هم انجام گرفت برروی تخته ها خاك ریخته پل را هموار کردند واز آن پس ازدو سوی پل نرده ها یا دست اندازهایی کشیدند تا اسبها وچهارپایان باربر از دیدن دریا ترسند و رم نخورند...» .

رسته کار گزاران

با آنکه آگاهی ما از رسته کار گزاران ارتش هخامنشی بسیار اندك است ، ليك در بودن این رسته جای چون و چرا نیست .

بایای سربازان این رسته ، آماده کردن کاپال اردو گاهها و گرد آوری خورد و خوراك سپاهیان و فرستادن آنها با چهارپایان و کشتی بمیدانهای جنگ بود. گروهی از کارگزارانیکه با سپاهیان بمیدانهای جنگ می رفتند ، در راه پیماییها همواره پیشاپیش ستون لشکرها جا داشتند تا بهنگام خود جا و آب آماده کرده هیزم گردآوری کنند و آتش روشن سازند و چادرها و خرگاهها را برپا دارند و کارهای اردو گاهها را سامان بدهند .

گروه دیگر از کارگزاران ، جنگ افزارهایی را که بکار می رفت و پایان می یافت (مانند تیرو گلوله های سنگی) با خود بمیدان می بردند و یا جنگ افزارهایی را که شکسته و کُند می شد تعمیر و تیز و آماده می کردند. این گروه بیشتر از پشت سر سربازان یعنی در پایان ستون سپاهیان قرار می گرفتند و جنگ افزارها و برخی نیازاك های دیگر را بروی چهارپایان و اراده ها و چهارچرخها می راندند ، از اینروست که در ستون بندی راه پیمایی لشکریان هخامنشی همواره دودسته از کارگزاران یکی در پیشاپیش ستون و دیگری در پسا پس آن جای داشتند و ما شرح آنرا از نوشته های تاریخ نویسان باستانی در آینده خواهیم آورد .

بالادستی و فرودستی

سلسله مراتب نظامی و فرمانبرداری فرودست از بالادست در ارتش هخامنشی بسختی بکار بسته می شد و همه یکه ها از فرماندهان گروهها و دسته ها و فرماندهان دسته ها از فرماندهان بزرگتر و سرانجام از بزرگ فرمانده یا شاهنشاه فرمان می بردند و دستورهای آنان را بی چون و چرا بکار می بستند و این را یکی از در بایست های سامان ارتش و پیروزی و کامیابی در میدانهای جنگ می دانستند .

گزن نفون در آنجا که روش کورش را در راه بردن کارهای کشور می ستایید می نویسد :

« کورش می دید که اگر بخواهد خود بهمه کارها از کوچک و بزرگ رسیدگی کند دیگر وقتی (برای بازرسی کارهای دستیاران خود) نخواهد داشت ، از اینرو در راه بردن کشور نیز همان شیوه ارتشی را بکار برد ،



پیکره ۱۸ - یکی از بزرگان پارسی باکماندان
تخت جمشید



پیکره ۱۷ - یکی از بزرگان مادی باکماندان
تخت جمشید

چنانکه در ارتش پایگاههایی هست و هر فرمانده بالادست و بزرگتر فرماندهان
فرو دست و کوچکتر دستور و فرمان می دهد تا سرانجام «بزرگ فرمانده»
تنها بچندین فرمانده هزار نفری فرمان می دهد، همین شیوه را در راهبردن
کارهای دیگر نیز بکار برد و ازدوستان خود خواست که بهمان سان رفتار
کنند، تا وقتی برای او و خود آنان بازماند و بکارهای بزرگتر برسند» .
کوچکترین یگان در ارتش هخامنشی یک گروه پنج نفری یا بگفته
یونانیها «پمپادارخوس» (Pempadarque) بود و هر گروهی از اینان یکتن گروهبان
داشت که رویهم با خود او شش تن می شدند . دو گروه از این گونه رویهم
یک نیم دسته یا ده سر باز بود که بآنان به یونانی «دکادارخوس» (Decadarque)

می گفتند دو نیم دسته با گروه بانان خود که بیست و چهار تن بودند رویهم يك دسته یا بگفته یونانیان يك «لوخ» را تشکیل می دادند که فرماندهشان «لوخاگوس» نام داشت «چهار لوخ» که یکصد سرباز بود يك گروهان را تشکیل می داد که به یونانی «تاخیارخوس» نامیده می شد (Taxiarque) و فرمانده آن یکصد سرباز در زیر دست داشت^۱. ده گروهان تشکیل يك گردان می داد که آنرا بیونانی «خیلیارخوس» (Chliarque) می گفتند و فرمانده آن «هزارپت» یعنی فرمانده هزار سرباز بود که از پایگاههای والای ارتش هخامنشی بشمار می رفت^۲. ده گردان يك هنگ ده هزار تنی را تشکیل می داد که بیونانی «موریارخوس» (Myriarque) گفته می شد و والاترین پایگاه ارتشی در دوران هخامنشی بود^۳.

این بخشهای ارتشی در آرایش میدانهای نبرد و در راه پیماییهای رزمی بیشتر چهاربرهای (صد در صد) تشکیل می دادند. یعنی یکصد رده صد تنی می بستند. اینگونه بخش بندی از زمان کورش و شاید بسیار پیشتر از آن در ارتش ایران معمول بود چنانکه می نویسند:

کورش گنجینه هایی را که از سارد با خود آورده بود به لشکریان خود بخشید و این بخشش از سران بخشهای ده هزار تنی آغاز گردید که وابسته بوی بودند و بهره هر کدام باندازه کوششهایی که کرده بودند معین می شد. بهره دیگران بسته به نظر سران بخشهای ده هزار تنی بود و آنان هم از روی قاعده الاهم فالاهم و از روی کوششهایشان بهره سرداران و فرماندهان و جنگاوران را معین می کردند تا می رسید به گروه های شش سربازی که بهره هریک بسته به نظر گروه بانهای آنان بود.

هرودوت در آنجا که یکایک دسته های سپاهیان ایران را در لشکر خشایارشا شرح می دهد در پایان آن اشاره ای به بخش های ارتشی کرده می نویسد:

«سران سپاه، سربازان خود را که رده بسته بودند، شمرند

۱ - این پایگاه نظامی همان است که سپس در ایران بترکی بآن «یوزباشی» (فرمانده یکصد تن) گفته می شد.

۲ - در دوره های نزدیکتر به ترکی «مین باشی» گفته می شد یعنی فرمانده هزارتن سرباز.

۳ - برابر امپراتوران در سده های نزدیک.

و فرماندهان بخش‌های هزارنفری و ده هزارنفری را برگزیدند، سران «ده هزارنفری» هم فرماندهان صدنفری و ده نفری را برگزیدند، از اینرو هر دسته‌یی فرماندهی داشت، کسانی که من نامشان را بر شمردم همه فرماندهان بزرگ بودند...»^۱.

«هزارپت‌ها» و «ارگ‌پت‌ها» را خود شاهنشاه برمی‌گزید و زیر فرمان خود او بودند و نام آنان در دفتری نوشته می‌شد.

ایستادن و گام‌برداری سپاهیان

نقش برجسته رده‌های سربازان در تخت جمشید نیک نشان می‌دهد که به حالت‌های نظامی در ایستادن و راه رفتن، در ارتش هخامنشی بسیار ارج می‌نهادند، بسخن دیگر به سپاهیان آن روزگار هم مانند سپاهیان کنونی آموزش‌های ویژه‌یی برای یکسان ایستادن، رده بستن، گام برداشتن و در دست گرفتن جنگ‌افزارها و بکار بردن آنها داده می‌شده است.

اشاره‌هایی در نوشته‌ها هست که یگه‌ها و رده‌ها در راه‌پیمایی با سامان و ترتیب و ویژه‌یی در ستون‌های ارتشی، حرکت کرده و گام‌های مساوی و یکسان برمی‌داشته‌اند، چنانکه گرنفون (کتاب ۱ فصل ۸) درباره سپاهیان اردشیر هخامنشی در جنگ با کوروش کهین می‌نویسد:

«همه این سپاهیان از روی نژادشان مربع مستطیل‌های جدا جدا تشکیل داده بودند... کوروش یونانیان را پیشاپیش آگاه کرده بود که دشمن فریاد زنان تاخت خواهد آورد و نباید از این رهگذر بیمی به دل راه دهند. لیک سپس دانسته شد که او اشتباه کرده، سپاهیان اردشیر با آرامشی ژرف و با گام‌های یکسان و کند پیش می‌آیند...».

هرودوت در راه پیمودن سپاهیان خشایارشا بسوی جنگ بایونانیان، درباره لشکریان پایان ستون می‌نویسد:

«در پشت سر این دسته فاصله‌یی بود نزدیک به دواستاد (۳۶۸ متر) پس از آن لشکری که از مردمان گوناگون بود، بی‌نظم و ترتیب می‌آمد...».

از این نوشته هرودوت می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه بخش‌های



بیکره ۱۹ - کفش سربازان پارسی - تخت جمشید

ارتشی که پیش از آن یاد کرده است با نظم و ترتیب ویژه‌یی راه می‌سپرده‌اند و چنین نبوده است که هر سربازی سرخود راه رود و هیچ آیینی برای گام برداری نداشته باشد.

سنگ نگاره‌های بازمانده از آن زمان، چنین می‌نمایند که سپاهیان ایرانی دوران هخامنشی، در حال ایستاده نیزه‌های خود را با دودست در رویاروی خود نگاه می‌داشتند، بسانیکه دست راست در بالا و دست چپ اندکی پایین‌تر نیزه را می‌گرفت و گوی ته نیزه از روی کفش بر روی انگشتان پای راست نهاده می‌شد. همانگونه که هرودوت آورده است گاهی در حرکت گروهی از نیزه‌داران سر نیزه‌های خود را بپایین می‌گرفتند.

سربازان تیردان و کمان را بر شانه چپ خود می‌آویختند، چنانکه زه و ترکش در پشت و بند تیردان و چوب کمان در سمت چپ سینه قرار می‌گرفت و با بندی بهم بسته می‌شد.

سپرهای نیی چون بزرگ و سنگین بود در میدان نبرد در رده یکم جنگاوران با دست یک سپاهی گام بگام به پیش برده می‌شد و سرباز دیگری با نیزه بسیار بلند در پناه آن پیش می‌رفت و بدینسان دیوار استواری در برابر

سپاهیان دشمن کشیده می‌شد .
افسران و سربازانیکه کماندان داشتند آنرا چنان از پهلوی چپ
بر کمر بند خود می‌آویختند که نوک پیچ خورده آن در پشت سر قرار می‌گرفت.

پوشاک سپاهیان هخامنشی

بخش بزرگ ارتش هخامنشی ، از سپاهیان مادی و پارسی تشکیل
می‌شد ، ولی مادان و پارسیان از آغاز تاریخ خود از دیده پوشاک و بکار بردن
برخی جنگ افزارها جدایی‌هایی باهم داشتند .

پوشاک معمولی مادها عبارت بود از کلاه نم‌دی بلند و تخم مرغی شکل
یا باشلق ، قبایی آستین دار ساده که بلندی دامن آن به زانو می‌رسید ، شلوار
بلند و فراخ که لبه و ساقه‌های آن در درون کفش قرار می‌گرفت . پارسیان نیز
تا دولتی تشکیل نداده و بمیدانهای جنگ کشیده نشده بودند ، همه هنگام
جامه قومی خود را می‌پوشیدند ، جامه رویین پارسیان قبایی بوده فراخ ،
شنلی با دامن بلند چین دار ، که از دیده ترکیب و دوخت از دوبرخشی پدید
می‌آمد :

بخش یکم بالاتنه بود که تا اندازه‌ی بشکل دایره بریده می‌شد ،
نیمی از آن پشت قبا و چین‌های زیر آستین و نیمی دیگر پیش سینه را تشکیل
می‌داد ، در وسط این دایره جا یقه سه گوشه باز می‌شد که پوشنده جامه
می‌بایست پس از پوشیدن دامن ، سر خود را از جا یقه گذرانیده قبا را بر تن
خود راست کند .

نیم دایره پیش سینه قبا ، صاف و بی چین دوخته می‌شد ، ولی در پشت
قبا از کمر گاه تا لبه آستین‌های شنلی و گشاد ، چین‌های بلند و منظم و ظریفی
ایجاد می‌گردید .

بخش دوم ، دامن قبا بود که در پشت کمر گاه به بخش یکم می‌پیوست ،
جلو دامن بسته و بی‌چاک بود و زایده پرچینی داشت که بهنگام راه رفتن
و گام برداشتن چین‌ها باز شده سپس بحال نخستین خود بازمی‌گشت .

پارسیان بعلت داشتن دامنهای بلند و چین دار ، نیازی به پوشیدن
شلوار بلند و ساقه دار نمی‌دیدند و تنها از زیر دامن يك شلوار کوتاه یا نیم

شلواری می پوشیدند که مانند آن در میان آشوریان نیز معمول بود و به آن «شلوار پاکدامنی» می گفتند.

پارسیان پس از پوشیدن قبا يك كمر بند چرمی پهن از روی درز كمر قبا می بستند که پس از گذشتن از زیر چینهای آستین ها در روی شکم گره می خورد و قبا را بر تن پوشنده راست و استوار نگاه می داشت.

چرا و چگونه کورش جامه پارسیان را تغییر داد

بنابه نوشته گزنفون « کورش هنگامیکه کودکی بیش نبود و در ماد نزد نیای خود «آستیاك» (ایختوویگو) می زیست ، جامه مادی می پوشید و چون هنگام آن رسید که بنزد پدر و مادر خود که در انشان بودند باز گردد، جامه مادی خود را یکی از دوستانش ارمغان فرستاد تا نشانه بی از مهر و دوستیش باشد». پیداست کورش پس از بازگشت بمیان خانواده و خویشاوندان پارسی خود ، دوباره جامه بلند و چین دار پارسی پوشیده کلاه ترك دار بر سر گذاشت و برنگ و شکل مردم تیره خود درآمد ، ليك هيچگاه برتری های جامه مادی را که زمانی در دربار نیای خود در بر کرده بشکار و سواری پرداخته بود از یاد نبرد. پس از چند سال ، کورش جوان که بجانشینی پدر خود كمبوجیه ، پادشاهی انشان را بدست آورد ، بر اثر اندیشه های والایی که همواره در سر داشت و آرزوی جهانگیری و بنیاد گذاری شاهنشاهی بزرگی را در دل خود می پروراند دست بکارهای بزرگی زد ، از آن جمله دسته ها و گروه های پراکنده پارسی را بیگانگی و همدستی فراخوانده جوانان و مردان پارسی را برای انجام يك رشته کارهای بزرگ آماده ساخت .

کورش در راه رسیدن بآرمانهای بزرگ خود پیش از هر چیز در اندیشه آموختن آیین سپاهیگری و جنگاوری و اسب سواری به پارسیان بود ، ليك چون در پوشاك پارسی نارسایی هایی بود که با اندیشه های دور و دراز او سازگاری نداشت از این رو کورش در اندیشه تغییر پوشاك پارسیان افتاد .

کورش بهنگام تشويق پارسیان بآموختن اسب سواری و سوار کاری ، نيك دریافت که پارسیان با پوشیدن قباي دامن دار و برپا نکردن شلوار بلند ، درنشتن بر روی اسب ناتوانند و جامه قومی آنان با اسب سواری و همچنین



پیکره ۴۰ - یکی از راهنمایان دربار شاهی باکلاه
راسته و جامه دوجینه پارسی - تخت جمشید

با چالاکی که بایسته میدان نبرد و کارزار است متناسب نمی باشد ، پس بر آن شد که جامه پارسیان را تغییر داده جامه یی شایسته سوار کاری و جنگاوری بر آنان بپوشاند. نارساییهای پوشاک پارسیان که کورش را در اندیشه دگرگون کردن آن انداخت بدینسان بود :

۱ - بلندی و فراخی و پرچینی قبای پارسی که در جنگ و نبردهای تن بتن و همچنین بهنگام ورزش و شکار بردست و پای پوشندگان می پیچید و از چالاکی آنان می کاست .

۲ - نداشتن آستین و شلی بودن بالاتنه قبای پارسی که بهنگام

تیراندازی و سپرداری و نیزه پرانی و شمشیرزنی از تندی دست و چالاکی حرکات بازو می کاست، تاجایی که پارسیان هنگام جنگ یا شکار در جامه های قومی خود ناچار می بایست لبه های شل را بر روی شانه های خود گرد آورند و گوشه های دامن را در کمر بند خود استوار سازند .

۳ - برش و دوخت جامه پارسی آنچنان بود که پوشندگان آن در هوای سرد و سرزمین های سردسیر برای گرم نگاهداشتن خود نمی توانستند با سانی بالا پوشی از روی آن بپوشند و یا در میدان جنگ از روی آن زره و جوشن دربر کنند .

۴ - پوشیدن شلوار ساقه بلند و بلندی دامن قبا که جلو گیر سواری و نشستن بر اسب می گردید زیرا اگر دامن را بالا می بردند پاها و رانها بی هیچ پوشش و سپری در برابر گزند تیر و نیزه یا سرما قرار می گرفت و اگر دامن را می انداختند نشستن بر روی اسب دشوار و ناشدنی می گردید .

۵ - کلاه نمدی ترك دار بلند ، گذشته از اینکه بسختی روی گیسهای پریش پارسیان استوار می ماند ، در جنگ و کارزار نیز بسبب بزرگی و ناهمواری خود اسباب زحمت و پریشانی حواس سربازان می گردید و سر و گردن و گوشه ها را نیز از سرما و گرما و یا ضربه های دشمن نگاهداری نمی کرد . کوتاه سخن آنکه ، چون کورش این نارساییها را از دیده گذرانده در اندیشه چاره جویی افتاد ، بر آن شد که بیدرنگ جامه پارسیان را تغییر دهد ، زیرا وی برای رسیدن به خواسته های بزرگ خود نیاز فراوان به سواره نظام داشت و برای کسی چون او بس ناگوار بود که پارسیان بسبب پوشیدن چنین پوشاکی ، ارتش پارسی او را از وجود چنین سپاهی بی بهره گذارند .

چگونه پارسیها جامه مادی پوشیدند

کورش هنگامیکه در اندیشه تغییر جامه پارسیان افتاد ، درباره جامه مردمان سرشناس آن زمان از ایلامی و بابلی و آشوری و فنیقی مطالعه دقیق کرد ، و سرانجام بدین هوده رسید که برای پارسیان بهتر از جامه مادی پوشاك دیگری نمی توان پیدا کرد ، زیرا از یکسو خود او سالها در ماد جامه مادی دربر کرده ، پی به برتریهای آن برده بود و از سوی دیگر برگزیدن

جامه مادی در آن روزگار که تیره‌ها درباره پوشاک خود سخت تعصب می‌ورزیدند و پوشیدن جامه دیگران را ننگ می‌شمردند، برای پارسیان که هم‌نژاد مادها بودند بآسانی شدنی بود، زیرا پیش از آن پارسیان بسیار چیزهای دیگر از آیین کشورداری و سپاهیگری و جز آنها از مادها فرا گرفته و بآسانی در میان خود روان گردانیده بودند.

کوروش برای اینکه پارسیان را به ترك جامه پارسی و پوشیدن پوشاک مادی وادارد دو راه خردمندانه و سودمند درپیش گرفت : نخست خود جامه مادی پوشیده نزدیکان خود را نیز بر آن داشت که همه پوشاک مادی برتن کنند .

دوم بخشیدن و پوشیدن جامه مادی را دربار خود امتیازی قرارداد و هرگاه یکی از پارسیان کاری انجام می‌داد که شایسته پاداش بود کوروش برای او جامه‌های رنگارنگ و زیبای مادی به ارمغان می‌فرستاد و بدینسان نه تنها وی را ناچار پوشیدن جامه مادی می‌کرد، بلکه پوشیدن آنرا افتخارآمیز می‌نمود، از اینجاست که هرودوت می‌نویسد :

«گرفتن جامه مادی از دست شاهنشاه افتخار و پاداش بزرگی بود» .
گزنفون درباره این که از چه زمانی پوشیدن جامه مادی در میان پارسیان معمول گردیده، ضمن پیش‌آمدهای سال ۵۳۸ پیش از میلاد می‌نویسد: «پس از گشودن بابل که کوروش خود را فرزند مردوک خدای بابلیان خواند، يك روز پیش از تاجگذاری جامه‌های فاخر مادی را میان بهترین سرداران خود پخش کرد و از آن زمان بود که پارسیان جامه مادی پوشیدند» .

پوشاک رزمی ایرانیان

آنچه در بالا نوشته شد درباره پوشاک عادی سربازان مادی و پارسی بود، لیک بهنگام جنگ دسته‌هایی از سواران هخامنشی، جوشن و نیم‌تنه‌هایی می‌پوشیدند که بر روی آنها بر گه‌هایی بسان فلس‌های ماهی پیوسته بود این بر گه‌های فلس‌نما، گاهی مفرغی یا پولادی یا حتی زرین بود و این بستگی به پایه و جایگاه پوشنده آن داشت .

هرودوت درباره دسته‌های گوناگون سپاه خشایارشا و شرح جامه

وجنگ افزار آنان می نویسد :

«پارسیان این پوشاك وجنگ افزار را داشتند : کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آن را «تیار» می گفتند بر سر، قبایی آستین دار رنگارنگ در بر، جوشنی که برگه های آهنین آن بفلس های ماهی مانده بود بر تن، شلواری که ساقها را می پوشانید دریا، سپری از ترکه بید بافته، در زیر آن ترکشی آویخته، زوبین های کوتاه و کمانی بلند، تیرهایی از نی داشتند و کتاره یی کوتاه از پهلوی راست بکمر بند بسته بودند». (کتاب ۷ بند ۶) و در جای دیگر نیز می نویسد :

«جنگ افزار سواره نظام پارسی مانند جنگ افزار پیاده های پارسی بود جز گروهی کم که کلاه خودی از مفرغ یا آهن داشتند و این خودها را با چکش ساخته بودند». درباره پوشاك وجنگ افزار مادها می نویسد :
«مادیها جنگ افزارشان مانند پارسیان بود، چه جنگ افزاری که شکش را بیان کردیم در واقع جنگ افزار مادی است نه پارسی».

وصفی که از هرودوت درباره جامه پارسیان آوردیم یعنی : کلاه نم‌دین، قبای آستین دار، شلوار بلند، همه مربوط به جامه مادهاست زیرا پارسیها کلاه های ترك دار بر سر می گذاشتند و قبای آنها آستین نداشت و شلوار بلند نیز نمی پوشیدند و کتاره یی که بتوان از پهلوی راست بکمر بند آویخت کتاره مادی است نه پارسی. پس بدینسان دانسته می شود که پارسیان هنگام جنگ پوشاك مادی می پوشیده اند و هرودوت نیز آنچه را در میدان جنگ بر تن پارسیان بوده توصیف کرده است نه جامه قومی آنان را که هنگام صلح در شهرها و خانه های خود می پوشیدند.

جنگ افزار سپاهیان هخامنشی

در ارتش هخامنشی، چیره دستی و بجا و درست بکار بردن جنگ افزارهای گوناگون نشانه رسیدن به نخستین پایه سپاهیگری و جنگاوری بود، آنگاه اگر سربازی خدماتهای شایسته و پرازشی انجام می داد و زبردستی هایی از خود می نمود، به پایه های بالاتر می رسید، پس هر سربازی می بایست جنگ افزار خود را خوب بشناسد و گاه و راه بکار بردن آنرا نیک بداند.

یکی از برتری‌های سپاهیان هخامنشی بر دشمنانشان همانا گوناگونی و برتری و برتری جنگ‌افزارهای آنان بود، بویژه سربازان جاویدان و سپاهیان آموزش‌دیده که دارای جنگ‌افزار کامل بودند. جنگ‌افزارهای دوران هخامنشی بر دو گونه بود جنگ‌افزارهای «پدافندی» (تدافعی) و جنگ‌افزارهای «آفندی» (تعرضی). جنگ - افزارهای پدافندی شامل: جوشن و کلاه‌خود و رانپا و سپر و آفندی شامل: فلاخن، نیزه، تیر و کمان، تبر، کارد، زوبین و کتاره بود، که اینک شکل و ساخت و طرز گرفتن و بکار بردن یکایک آنها شرح داده می‌شود:

جوشن و رانپا

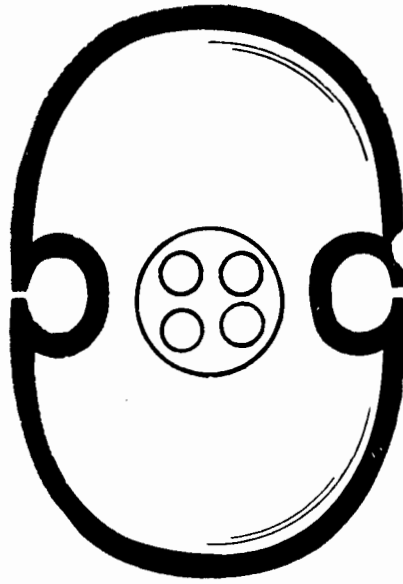
در گفتگو از پوشاک رزمی سپاهیان هخامنشی آوردیم که سربازان، بویژه سواران، جوشن و نیم‌تنه‌یی دربر می‌کردند. این جوشن‌ها از چرم دوخته می‌شد و بر گه‌های بشکل فلس‌های ماهی روی آنرا می‌پوشاند و بر گه‌ها مفرغی یا پولادی و گاهی زرین بود.

گرنفون در کتاب «بازگشت ده هزار یونانی» می‌نویسد:

«جوشن‌های دسته‌یی از سواران سپاه اردشیر در جنگ با کورش کهین برنگ سفید بود» انگیزه رنگین بودن جوشن‌ها بیشتر برای شناسایی سربازان خودی از بیگانه بوده است و دلیل این گفته از نوشته کتیراس درباره همین پیکار بدست می‌آید که می‌گوید:

«چند تن از مردم (کن) که در کاریه است و از طبقه پست و بی‌چیز بودند و از پس سپاهیان اردشیر راه می‌پیمودند تا پست‌ترین کارها را انجام دهند، خواجه سرایان کورش را از دوستان خود شمرده با آنان درآمیختند، لیک بزودی از جوشن سرخ‌رنگ آنان دریافتند که اینها از یاران و پیرامونیان شاه نیستند چه سپاهیان شاه جوشن‌های سفید دربر داشتند».

سربازان هخامنشی گاهی بجای جوشن نیم‌تنه‌هایی که با لایه ستبری از پنبه، آجیده شده بود، می‌پوشیدند. این نیم‌تنه‌ها مانند نیم‌تنه مصریان بود و چنین می‌نماید که آنرا پس از گشودن مصر از آنان فرا گرفته بودند و برخی از تیره‌های ایرانی ارتش هخامنشی جوشن‌های تمام چرمی نیز بکار می‌بردند.



پیکره ۴۱ - شکل سپرهای مادی و پاریسی

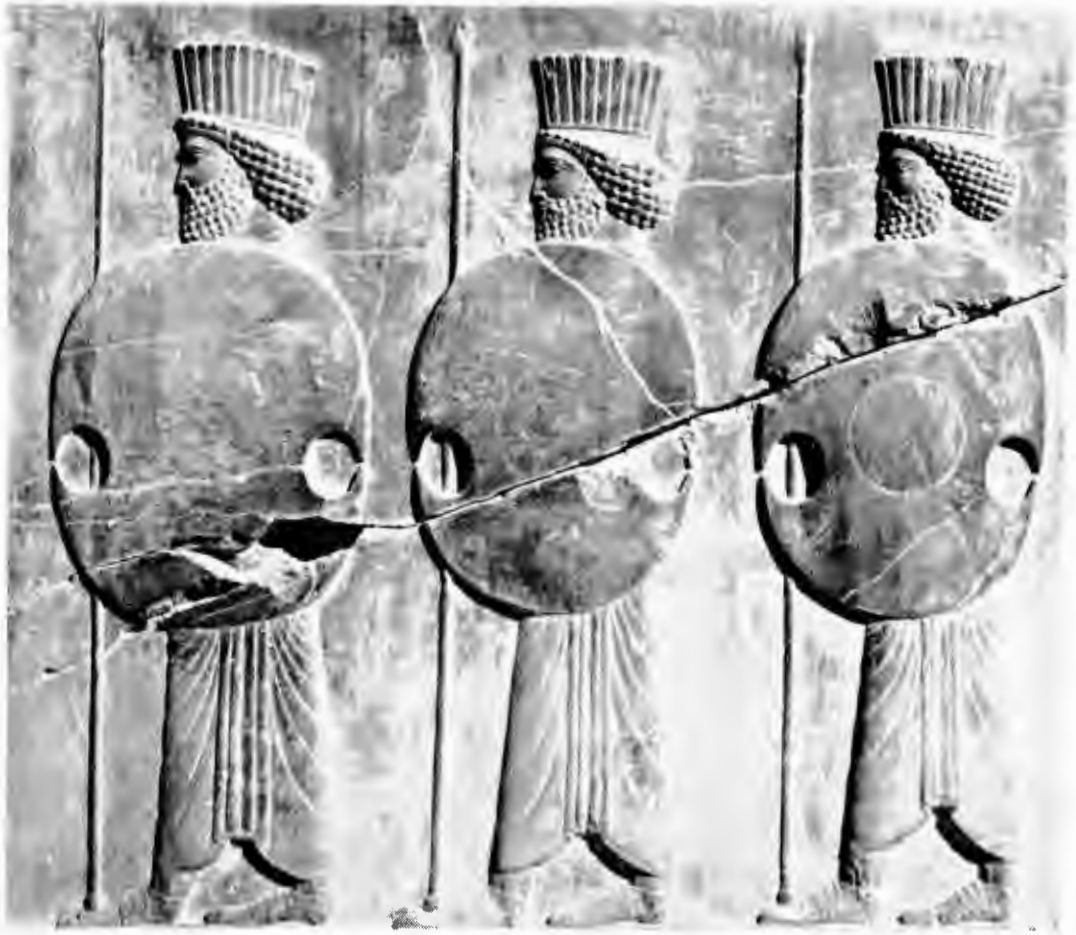
سواران برای نگاهداری رانها و پاهای خود از آسیب جنگ - افزارهای دشمن، گاهی شلوارهای چرمی یا رانپا (رانین) می پوشیدند و تاریخ نویسان در نوشته های خود بارها بآن اشاره کرده اند و نمونه هایش در سنگ نگاره های دوره اشکانی و ساسانی بسیار دیده می شود.

کلاه خود

پیشتر نوشته شد که پیادگان هخامنشی در جنگ سر و چهره خود را با باشلق می پوشانیدند، لیک سواران هخامنشی بنا بنوشته هرودوت کلاه - خودهای فلزی نیز داشتند که با افسوس باید گفت چگونگی آن برما روشن نیست زیرا نه در سنگ نگاره ها و آثار دوران هخامنشی نقشی از این کلاه ها دیده شده و نه نمونه یی از آن در کاوشها بدست آمده است.

گرنفون در باره جنگ سارد می نویسد:

«سپاهیان پاریسی پس از خوردن خوراک و انجام دادن شستشویهای مذهبی (غسل) با جنگ افزارهای زیبا و گوناگون و جوشن و کلاه خود مجهز شدند... بسانیکه همه سپاه در آهن و پولاد و جامه های ارغوانی رنگ می درخشید».



پیکره ۴۲ - سپرداران پارسی - تخت جمشید

هرودوت درباره کلاه خود آشوریهای ارتش خشایارشا نوشته است «کلاه خود آنان مانند کلاه خود ساردیان بود». درباره مارها (ایرانیان مادی نژاد که در پیرامون کلخید در قفقاز می زیستند) نوشته است: «کلاه - خودهایی داشتند که بعاتت سرزمین آنها مانند زره بافته شده بود. خوزستانیها کلاه خودی بسرداشتند که «Mitre» خوانده می شد».

آنچه از نوشته های این تاریخ نویس درباره کلاه خود ایرانیان برمی آید اینست که کلاه خودی از آهن یا از مفرغ داشتند و این خودها را با چکش ساخته بودند. «گرنفون» (در کتاب ۷ بند ۱) اشاره می کند که سپاهیان کورش قبایی ارغوانی رنگ و زرهی برتن و خودی با پر سفید داشتند».



پیکره ۲۴ - سرباز پارسی با نیزه بلند و سپر نثی
تخت جمشید



پیکره ۲۳ - سرباز پارسی با نیزه بلند
و سپر نثی - تخت جمشید

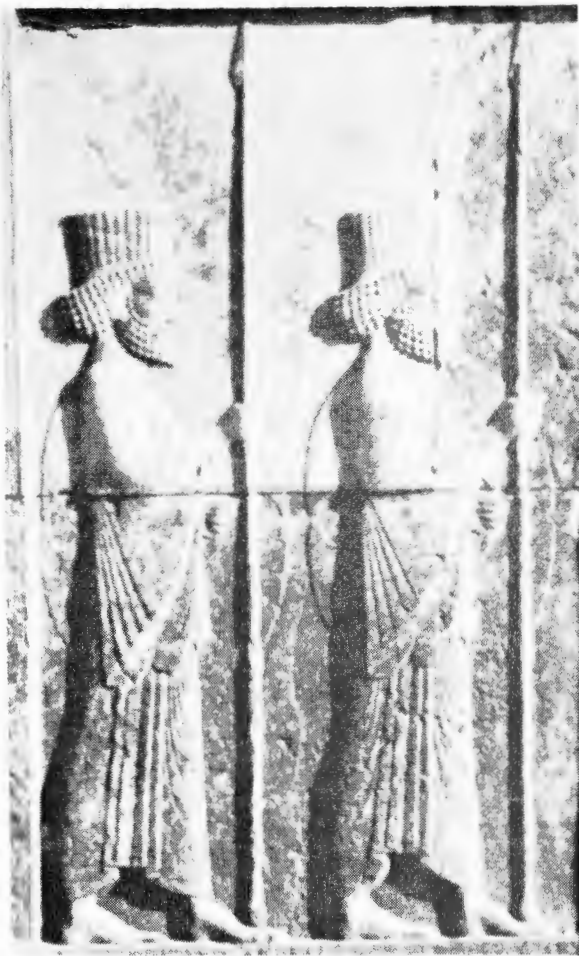
سپر

نمونه سه گونه سپر از دوران هخامنشی در سنگ نگاره های تخت جمشید
بازمانده است :

یکی سپرهای نیمی و بزرگ که در گفتگو از جنگ افزارهای پیادگان
هخامنشی درباره شکل و طرز بکار بردن آنها ، اندکی نوشته شد و آنچه
در اینجا باید بآن افزوده شود اینست که این سپرها نه تنها در نخستین رده های
سپاهیان در میدان های نبرد ، بلکه در پاسداری کاخهای شاهی نیز بکار برده



پیکره ۲۵ - دوتن سپردار پارسی با سپرهای زه دار
از سوی چپ - تخت جمشید



پیکره ۲۶ - دوتن سپردار پارسی از سوی راست
تخت جمشید

می شده است و ما هم اکنون نمونه های آنها را در سنگ نگاره های درگاهی های برخی از تالارهای تخت جمشید در دست پاسداران می بینیم ، خوشبختانه نمونه هایی نیز از سپرهای نپی در کاوشهای پازیریک سیبری همراه با برخی آثار دیگر هخامنشی بدست آمده که چگونگی بافت و نقش و نگارهای آنها بخوبی آشکار می سازد .

دوم سپرهای فلزی یا چرمین بشکل تقریباً بیضی است که بلندی و پهنای آنها به آن اندازه است که بتواند بالاتنه سپرداران را در پشت خود بخوبی پناه دهد . در میان و روی این سپرها آرایشی بشکل دایره با چهار



پیکره ۴۷ - دوتن از سپرداران پارسی از سوی چپ - تخت جمشید



پیکره ۴۸ - دوتن از سپرداران پارسی از سوی راست - تخت جمشید



پیکره ۴۹ - سرباز جاویدان پارسی با سپر بیضی زه دار - تخت جمشید

گوی گرد کوچک دیده می شود که گمان می رود در سپرهایی که از پوست گاو یا کرگدن ساخته می شده ، این بخش از فلز بوده و برای تاب آوردن سپر در برابر جنگ افزار دشمن بر روی آن نصب می شده است. همچنین بر روی چهارگودی که امروز جای آنها دیده می شود قبه ها یا گل میخ های فلزی از زرین و سیمین و مفرغی قرار می گرفته است و بدینسان گذشته از محکم کردن سپر آنرا زیباتر می ساخته است ، دلیل این سخن قبه های سیمینی است که با نقشهای گوناگون از این دوره بدست آمده است .



پیکره ۳۰ - دوتن از سربازان نیزه‌دار اسکودری با سپرهای سبلی - تخت جمشید

چنین پیدا است که سپرهای چرمین دارای کناره‌یی پهن فلزی بوده است و چنانکه در نقش آنها دیده می‌شود در دوسوی میانه سپر نزدیک به لبه آن دو بریدگی کوچک گرد یا بسخن دیگر «مزغل» پدید می‌آوردند تا سربازی که خود را در پناه سپر می‌کشید بتواند از آن روزنه‌ها، جابجا شدن دشمن و جنبش‌های او را پاییده بهنگام خود نیزه یا کتاره‌اش را بکار اندازد. این مزغل‌ها که از دیده فن جنگ افزایش و جنگی بسیار پرارزش است و از روی هوشیاری بسیار پدید آمده است از ابتکارهای ایرانیان دوران هخامنشی است زیرا نه پیش و نه پس از آن زمان چنین ابتکار سودمندی در سپرهای هیچ یک از مردمان جهان دیده نشده است و جای شگفتی است که تاریخ‌نویسان



پیکره ۴۲ - يك تن سيستانی با سپر گرد
و نیزه کوتاه



پیکره ۴۱ - يك تن سرباز اسکودری با دونیزه
و سپر سبکی - تخت جمشید

باستانی از اینگونه سپرهای ایرانی در نوشته‌های خود یاد نکرده‌اند. در نوشته‌های باستانی از سپری بنام «گرهس» (Grreheh - Gerrha) یاد گردیده که از شاخه‌های بید بشکل سبد بافته می‌شد و سربازان چریک ایرانی که دارای جنگ‌افزارهای کامل نبودند و یا سربازان برخی از تیره‌های دیگر آنها را در دست می‌گرفتند. در سنگ نگاره‌های تخت جمشید هیچگاه از این سپرها در دست سربازان مادی و پارسی دیده نمی‌شود و در پیکره‌های دیگر آن روزگار نیز تا کنون بچشم نخورده است، ولی در دست گروهی از سربازان



پیکره ۳۳ - پیکار ایرانیان با یونانیان - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

اسکودری که پیکره‌های آنان درپله‌های شرقی آپادانا کنده شده‌است و هر سربازی بنابر آیین تیره خود، دونیزه در دست دارد، نمونه‌یی از اینگونه سپرهای سبدي که از ترکه‌های بید یا جگن بافته شده‌است دیده می‌شود، که شکلی گرد و سبدوار دارد.

از نوشته‌های گلین که در شوش بدست آمده‌است چنین دانسته می‌شود که پشت این سپرها و سپرهای فیی را با پوست می‌پوشانیده‌اند. گذشته از این سپرها که بر شمرديم و خوشبختانه نمونه‌های آنها در سنگ نگاره‌های تخت - جمشید بازمانده است، استرابون از گونه‌یی سپر لوزی شکل یاد می‌کند که تاکنون نمونه‌یی از آن در آثار هخامنشی بدست نیامده است. همچنین در پیکره‌ها و نقشه‌هایی که یونانیان و یا مردم آسیای کوچک از ایرانیان ساخته‌اند، گاهی دیده می‌شود که سپرهای ایرانیان چون سپر یونانیان گرد و بزرگ است و در برخی جاها، در بالای آن نزدیک به لبه سپر بریدگی‌هایی دیده می‌شود

که مانند مزغل سپرهای بیضی هخامنشی است و بهمان کار می خورده است از نمونه سپرهای گرد و بزرگ در دست گنداریها و زرنگی ها نیز درپله های شمالی و شرقی آپادانا دیده می شود که مانند سپرهای یونانیانست .

فلاخن

فلاخن یعنی افزاری که با آن سنگ و گلوله پرتاب می کنند ، یکی



پیکره ۴۴ - ایرانیان با جامه مادی و سپر گرد در شکارگاه - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

از نخستین جنگ افزارهای آدمیان است . در افسانه های ایرانی آمده است که جنگ افزار کیومرث يك چوب بزرگ و فلاخنی بود . این جنگ افزار ساده و باستانی در همه دوره ها حتی هنگامی که مردم از فرهنگی هم برخوردار بودند بکار می رفت . فلاخن عبارت بود از يك برگه چرمی یا کیسه کوچکی که از پشم بز رشته و بافته می شد ، و از دو سوی دو ریسمان به آن پیوسته و گره می خورد ، سر یکی از ریسمانها را که حلقه می شد در انگشت می کردند و سر

ریسمان دیگر را که آزاد بود دردست می گرفتند . چون پاره سنگ یا گلوله سربی را درون بر گه چرمی می نهادند و دو ریسمان را جفت کرده دردست می گرفتند آنرا چندین بار بدور سر بچرخش درمی آوردند ، چون چرخشها نیرو می گرفت و تندتر می شد ناگهان سرریسمان آزاد را رها می کردند و سنگ یا گلوله با تندی تا فاصله دوری پرتاب می شد و به آماجگاه خود می رسید . بکار بردن فلاخن چیره دستی و آزمودگی می خواست زیرا نشانه -



بیکره ۳۵ - شاهنشاه هخامنشی با تیروکمان - ذریک هخامنشی - موزه بریتانیا

گیری و رهاساختن ریسمان بهنگام خود بورزشهای فراوانی نیاز داشت . چنانکه پیش از اینهم گفته شد فلاخن جنگ افزار ویژه پیادگان هخامنشی بود و فلاخن داران و سنگ اندازان ایرانی در کار خود بسیار آزموده بودند . گرنفون در جنگ « کوناخا » در سپاهیان همآورد از دسته های سنگ انداز و فلاخن دار نام برده که گلوله (گروهه) های دسته یی از آنان از سنگ و دسته یی از فلز بوده است و همو در بازگشت یونانیان و جنگ



پیکره ۳۷ - تیردان و کمان سربازان جاویدان
خوزستانی - کاشیهای شوش



پیکره ۳۶ - تیردان و کمان سربازان جاویدان
خوزستانی - کاشیهای شوش

و گریزشان در راه با ایرانیان از فلاخن‌داران ایرانی و رنجی که سربازان یونانی ازدست آنان می‌بردند سخن گفته و یادآوری کرده است که ایرانیان با فلاخن‌های خود سنگ‌پاره‌هایی را که باندازه مشت بود پرتاب می‌کردند.

تیروکمان

تیروکمان همچون فلاخن از باستانی‌ترین جنگ‌افزارهای ایرانیان



پیکره ۴۸ - تیردان و کمان سرباز جاویدان - تخت جمشید

است ، و مردم این سرزمین از زمانهای بسیار پیش در تیراندازی و کمانگیری بلند آوازه بودند .

کمان سپاهیان دوران هخامنشی که از چوبهای سخت و فندار بطرز ویژه‌یی ساخته و آماده می‌شد بر دو گونه بود : یکی کمانهای بلند که پیادگان آنرا بکار می‌بردند و دیگر کمانهای کوتاه که ویژه سواران بود . گاهی بلندی و بزرگی کمانهای پیادگان به اندازه‌یی بود که هنگام تیراندازی سر

کمان را بر زمین می نهادند و پای خود را بر ساقه کمان گذاشته زه آنرا تاجایی که می بایست می کشیدند و چون کمان و در نتیجه تیرها بزرگ بود ، از این رو کشیدن زه به نیروی بیشتری نیاز داشت و کار هر کسی نبود .

گزنفون در کتاب « بازگشت ده هزار یونانی » می نویسد :

« هرگز چیزی شگفت انگیزتر از کمانداران کُرد ندیدم . کمان آنان به بلندی سه ارش است و زه کمان را با تکیه دادن پای چپ بقسمت پایین کمان می کشند . درازای تیرهایی که بکار می برند دو ارش و چندان سنگین است که ما آنرا برمی داشتیم تا بسان خشت (نیزه کوتاه) بکار بریم» .

دیودوروس می نویسد : « گاهی نیز بهنگام تیراندازی روی يك زانو می نشستند » و ما نمونه اینگونه تیراندازی را در روی سکه های هخامنشی می بینیم .

دوسر کمان یعنی جایی که زه ، دور میخك آن گره زده می شد ، بشکل سرمربایی یا پرندۀ پی نزدیک بدان ساخته شده بود و نوک پرندۀ بصورت میخك تیزی بود که حلقه زه را بر دور آن می انداختند . از بیخ میخك سر کمان شیارى بسوی ساقه کمان کشیده بود که دوسر زه در درون آن شیارها می افتاد ، پهنای چلّه کمان یعنی جاییکه می بایست کمان را با دست گرفت بشکل دسته شمشر ساخته می شد ، زه کمانها بیشتر از روده های تاییده جانوران و دوال و رگ گردن شتر بود .

سربازان هخامنشی کمان خود را از روی شانه چپ می آویختند بسانیکه چوب آن در پهلوی چپ سینه و زه آن در پشت شانه چپ قرار می گرفت و برای اینکه کمان از روی شانه پایین نیفتد و از بازو به بیرون پرت نشود ، آنرا با بندی به تسمه تیردان می بستند . کمانهای شاهنشاهان و بزرگان و افسران در کماندانی از چرم و چوب نهاده می شد و این برای نگاهداری کمان از خرابی و حفظ حالت فنری آن بود . این کماندانشا بتناسب کمانهای آن روزگار ، شکل ویژه ای دارد که نمونه آنرا در سنگ نگاره های تخت جمشید بفرآوانی می توان دید .

کماندان را در پهلوی چپ با بند و حلقه ای که بر آن نصب شده بود از کمر بند ویژه ای می آویختند و چون می خواستند کمان را در درون کماندان



بیکره ۳۹ و ۴۰ - بزرگان پارسی با کماندان از چپ و راست - تخت جمشید

بگذارند يك سر زه آنها باز می کردند و چوب کمانرا با فشار در کماندان جا می دادند .

بزرگان و افسران هخامنشی معمولاً تیردانی با خود نداشتند و تنها سه چوبه تیر در کماندان پهلوی کمان می گذاشتند که بهنگام نیاز بکار ببرند. کماندان شاهنشاهان هخامنشی را چنانکه در سنگ نگاره های تخت جمشید پیداست ، جاندار (اسلحه دار) و یثرة شاهنشاه هنگام برگزاری آیین بار بردوش می گرفت و در پشت تخت می ایستاد و برای اینکه بند و حلقه کماندان



پیکره ۴۱ - یکی از بزرگان پارسی با کماندان - تخت جمشید

از دست جاندار در نرود، ضامنی زرین بشکل دوپای بز کوهی که بشکل منحنی بیکدیگر چسبیده بود در لای بند کمان یعنی جایی که کمر بند از آن می‌گنشت قرار می‌دادند. تیرهای این زمان نیز به نسبت کمانهایشان بزرگ و کوچک بود و گاهی به اندازه‌ی بلند و سنگین بوده که گزنفون آنرا به نیزه کوتاهی مانند کرده است.

چوب تیرها را از نی و چه بسا از نی‌های باریک خیزران که محکم‌تر است و چوب خدنگ می‌ساختند. درباره نی بودن تیرها آشکارا در گل نوشته‌های شوش سخنانی نوشته شده است.

پیکانهای تیرها از مفرغ و آهن بود، و چون آهن زنگ زده زود از میان می‌رود، از اینرو نمونه‌ی از پیکانهای آهنی بدست نیامده است. پیکانهای مفرغی بشکلهای گوناگون از این زمان در دست است که گاهی در ساختن و قالب گیری آنها هنرمندی نشان داده و بسیار زیبا ساخته‌اند، چنانکه پیکانهای بشکل پرندگان و مرغابی و نیشدار بدست آمده است، پیکانها را با قالب‌های ساده سنگی که بیکدیگر بسته می‌شد از راه ریخته‌گری می‌ساختند

وسپس با ساییدن آنها را تیز و بهتر می کردند.
دردوسوی سوفارتیر (شکاف ته تیر که زه در آن می افتد) شهپرهای
پرندگانی همچون کرکس و شاهین و باز می چسباندند تا تیر هرچه تندتر
و راست تر بر آماج بنشیند.

سپاهیان هخامنشی برای نگاهداری تیرهای خود تیردان یا
ترکشهایی داشتند که دو گونه از آنها در سنگ نگاره های تخت جمشید
و کاشیهای شوش دیده می شود.

گونه بی تیردانهای دردار چرمی است بشکل منشورهای چهارپهلوی
که در بالا پهن و در پایین اندکی باریک است و دارای بند و تسمه بی است که
با آن تیردان را از روی شانه چپ در پشت می آویختند و چند منگوله چرمی
یا نخهای بافته نیز آن را آرایش می داد.

گونه دیگر تیردان چرمی بی دری است که گاهی پرهای ته تیرها
از بالای آن نمایان است، این تیردانها که شاید شکل نیم مخروطی داشته اند
در دور دهانه و تنه دارای آرایشهای رنگین بسان سه گوشه ها و نقشهایی
مانند دانه لوبیا می باشد و در کاشیهای شوش تنه تیردانها قهوه ای و دهانه ها
سبز و سه گوشه ها سفید و آبی و زرد و لوبیاها زرد رنگ است. گمان می رود
که در هر تیردان تا ۶۰ چوبه تیر نهاده می شده است، در جنگها معمولاً
تیرهای اضافی را در اراده هایی که در پایان ستونها و رده های جنگی قرار
داشتند، می ریختند و پادوهای میدان جنگ تیردانهای تهی سربازان
و تیراندازان را با این تیرها پر می کردند و گاهی نیز خود سربازان این
تیرها را از اراده ها برمی گرفتند. تیراندازان و کمانداران در نبردها،
معمولاً بروی پشته ها و یا دامنه تپه های نزدیک کارزار گرد می آمدند و با
تیرهای جانگزی خود سپاهیان دشمن را تیرباران کرده بستوه می آوردند
و گاه از چله کمانها یکباره چندان تیر به پرش درمی آمد که آسمان آوردگاه
تیره و تاریک می گردید.

نیزه

نیزه در زبان پارسیان دوره هخامنشی «آرشتی» (Arshti) نامداشت



پیکره ۴۴ - پیکار نیزه‌دار پارسی با دشمنان خود - مهر هخامنشی - موزه بریتانیا

و آن بردو گونه بود: نیزه‌های بلند و نیزه‌های کوتاه، نیزه‌های بلند را سواران گران جنگ افزار و سربازانی که سپرهای نیی داشتند بکار می بردند و پیادگان چون می بایست از نزدیک با دشمن پیکار کنند نیزه‌های کوتاه داشتند. سر نیزه‌ها در نقش برجسته‌های تخت جمشید بردو گونه نشان داده شده است: سر نیزه‌های پهن بشکل برگ درخت به و سر نیزه‌های باریک بشکل برگ بید.

میله نیزه‌ها که گاهی چوبین و گاهی نیز فلزی بود، به گوی یا سیبی فلزی پایان می یافت که در سربازان جاویدان نیزه یک هزارتن دارای گویهای زرین و نه هزارتن دارای گویهای سیمین بود.

هرودوت و گزنفون از نیزه‌های کوتاهی به درازای شش تا هفت پا نام می برند که از چوب آلبالو (Cornel) ساخته می شده و ویژه پیادگان هخامنشی بوده است. در کاوشها از سر نیزه‌های مفرغی اینگونه نیزه‌ها بفرآوانی بدست آمده است.

سربازان در حال ایستاده چنانکه پیش از این هم گفته شده است نیزه‌ها را با دودست در جلو نگاه می داشتند و گوی نیزه را روی انگشتان پای خود



پیکره ۴۳ - پیکار نیزه‌دار مادی با سرباز یونانی - مهر هخامنشی - موزه بریتانیا



پیکره ۴۴ - شاهنشاه
هخامنشی بانیزه و کمان -
ذریک هخامنشی موزه
بریتانیا



پیکره ۴۵ - شکار ایرانیان با نیزه و تبر - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

می گذاشتند. لیک بهنگام جنگ معمولاً نیزه را با دست راست در زیر بغل و امتداد بازوی خود گرفته آنرا با فشار و زور هرچه بیشتر در سینه و پهلوی دشمن فرو می بردند و گاهی نیز مانند زوبین آنرا بسوی دشمن پرتاب می کردند.

تبر

تبر و یا بهتر بگوییم تبرزین که در جنگ بکار برده می شد، بنا بر نوشته گزنفون و استرابون یکی از جنگ افزارهای پیادگان ارتش هخامنشی بوده است، لیک هرودوت در برشمردن جنگ افزارهای پارسیان نامی از آن نمی برد و تنها از تبری بنام «ساگاریس» (Sagaris) یاد می کند که از جنگ افزارهای ویژه سکاها بوده است و جای شگفتی است که تاکنون تبرزینی در گور کانه های سکایی بدست نیامده است.

بهترین نمونه تبرزینهای روزگار هخامنشی، در تخت جمشید در



بیکره ۴۶ - جاندار شاهی با تبر و کتاره و کماندان شاهنشاه هخامنشی - موزه ایران باستان



بیکره ۴۷ - شکار ایرانیان و یونانیان - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

دست جاندار (اسلحه دار) شاهنشاه هخامنشی دیده می شود که دارای سرتبری است مفرغی دوسویه که در یک سو بشکل کله مرغابی است که تیغه تبر را در میان منقار خود گرفته است و در سوی دیگر دارای سندانچه ای است که انتهای آن بشکل هلال ماه با دونیش برنده در آمده است و دستگیره چوب تبر را برای آنکه بهتر و استوارتر گرفته شود آج داده اند. نمونه های مفرغی اینگونه تبرها در کاوشهای باستان شناسی بدست آمده و اینک چندتایی از آنها را در موزه ایران باستان می توان دید .

زوبین

زوبین نیز یکی از جنگ افزارهای ویژه ایرانیانست و یونانیان آنرا از ایرانیان گرفته «Javelin» نامیده اند. زوبین یا ژوبین که بنظر برخی رویه دیگری از چوبین است ، نیزه کوتاهی بوده بدرازای یک متر که از شاخه های

درخت خرما یا نی‌های ستبر و بندبند خیزران و یا بنا نوشته گز نفون از چوب پستنگ (غیرا) ساخته می‌شد و نوکی از مفرغ یا آهن داشت .

زوین را بدو گونه بسوی دشمن یا آماج پرتاب می‌کردند : یکی میان زوین را بطور افقی در دست گرفته با نیرو و زور بسیار بسوی آماج پرتاب می‌کردند و یا از ته چوب آن گرفته با آماج‌گیری دقیق به تندی از بالا به پایین آورده در برابر نشانه رها می‌ساختند و زوین به تندی بسوی آماج راه افتاده ، در آن فرو می‌رفت .

زوین هم در جنگ و هم هنگام شکار بکار می‌رفت و از آن هم سوارها و هم پیاده‌ها یکسان بهره می‌گرفتند و جنگ‌افزار بسیار سودمند و مؤثری بود زیرا يك پرتاب دشمن را از پای درمی‌آورد . برخی از سواران ایرانی می‌توانستند آنرا تا شصده متر به آماج نشانه روند . هر سوار هخامنشی همواره دو زوین با خود داشت تا چون یکی را به نشانه پرتاب کرد ، با زوین دیگر از نزدیک با دشمن بجنگد .

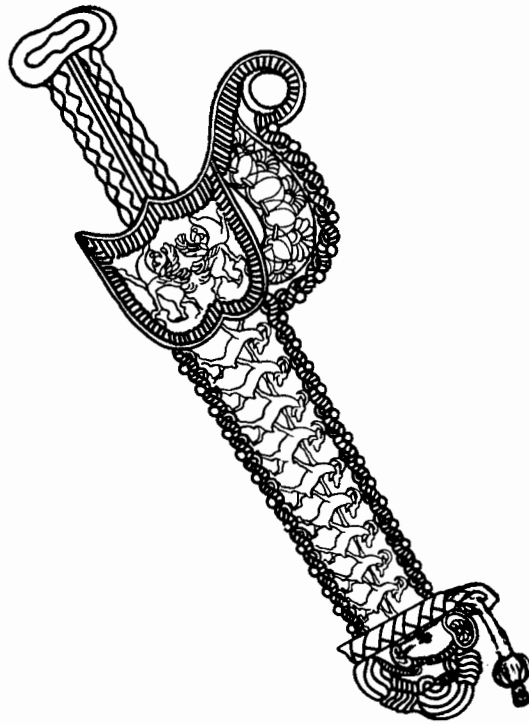
کتاره‌ها

در روزگار هخامنشیان هنوز در ایران شمشیر یعنی جنگ‌افزار تیغه‌دار بلند بکار نمی‌رفت و کتاره‌های هخامنشی کوتاه بود و درازای آنها از کلاهک دسته (قبضه) تا ته نیام از چهل یا پنجاه سانتیمتر بیشتر نبود . مادها و پارسیان اگر جنگ‌افزارهای دیگرشان مانند هم بود ، شکل کتاره‌هایشان فرق داشت و بدینسان در ارتش هخامنشی دو گونه کتاره بکار می‌رفت : کتارهٔ مادی و کتارهٔ پارسی .

کتاره مادی

کتاره مادی که نام ایرانی آنرا بگونه‌های « آکیناکس » (Akinaces) و « آکی‌نانس » (Akinanes) نوشته‌اند شمشیر کوتاه و نیام‌داری بود که با بند ویژه‌ای از کمر آویخته می‌شد و دارای دسته یا قبضه‌ای آج‌دار با کلاهک تیغه‌ای شیاردار و نوک تیز بود .

در يك سوی دهانه نیام کتاره مادی يك برآمدگی فلزی وجود



پیکره ۴۸ - کتاره مادی شاهنشاه هخامنشی - سنگ نگاره موزه ایران باستان

داشته که دارای مدبری چرخنده بود و با آن کتاره از «وربند» ویژه کتاره آویخته می شد.

نیام کتاره از چوبهای نازک و روکشهای پوستی با بخشها و آرایشهای فلزی ساخته می شد و ته نیام دارای آرایشی ساده شده و پیچیده‌یی بشکل سرگاو یا شیر یا بز کوهی بود و برای جلوگیری از مزاحمت نوك نیام آنرا بشکل گرد و منحنی درمی آوردند.

دربالای ته نیام تسمه‌یی چرمی بدور نیام بافته می شد که از یکسو بشکل حلقه یا مادگی و از سوی دیگر بشکل بندی بود که سر آن را از مهره فلزی گذرانیده گره می زدند و پس از آویختن کتاره از پهلوی راست، این تسمه چرمی را یکبار بدور پا پیچیده سر تکمه دار آنرا از درون حلقه می گذرانیدند و بدینسان از حرکت های نابجای کتاره بهنگام سواری و تلو تلو خوردن آن بهنگام راه رفتن جلوگیری می گرفتند.



پیکره ۴۹ - کناره مادی و چگونگی آویختن آن از پهلوی راست - تخت جمشید



پیکره ۵۰ - ته نیام کنارۀ مادی و تسمۀ چرمی آن - تخت جمشید



پیکره ۵۱ - نمونه دیگری از ته نیام کنارۀ مادی و تسمۀ چرمی آن - تخت جمشید



بیکره ۵۳ - يك تن سكاڻي تيزخود باكماندان
وكتاره مادی - تخت جمشید



بیکره ۵۴ - يك تن مادی كتاره ساخت سرزمین
خودرا به شاهنشاه هخامنشی ارمغان آورده است
تخت جمشید

كتاره‌های مادی دارای کمر بند یا «وربند» ویژه‌ی بود، یعنی مادیها گذشته از کمر بند خود، کمر بندی نیز برای آویختن كتاره، بدور کمر خود می‌بستند که دوسر آن دارای مادگی و تکه بر جسته گردی بود. چنانکه پیش از این هم نوشته‌ایم، شاهنشاهان هخامنشی چون هنگام جنگ جامه مادی می‌پوشیدند بناچار كتاره مادی بر کمر می‌آویختند، از این روست



پیکره ۵۴ - یکی از بزرگان پارسی با کتاره پارسی - تخت جمشید

که دیده می‌شود در پشت سر داریوش یا خشایارشا در سنگ نگاره‌های تخت جمشید، جاندار (اسلحه‌دار) شاهنشاه که کتاره ویژه شاهنشاه را از کمر آویخته است دارای کتاره مادی است نه پارسی.

کتاره‌های مادی از دیده شکل خود به کتاره‌های سکایی بسیار مانند است و بطور کلی در سنگ نگاره‌های تخت جمشید دیده می‌شود که مردمان وتیره‌های شمالی شاهنشاهی هخامنشی همه از اینگونه کتاره‌ها بر کمر آویخته‌اند و شاید بتوان گفت که شکل آنرا در یک زمان بسیار دور از همدیگر گرفته‌اند. نمونه‌های چندی از تیغه و نیام زرین اینگونه کتاره‌ها در کاوشهای



پیکره ۵۵ - کتاره زرین پارسی و آرایشهای آن - همدان

باستان‌شناسی بدست آمده است که چگونگی ساخت و آرایشهای آنرا بخوبی نشان می‌دهد.

کتاره پارسی

کتاره پارسی برخلاف کتاره مادی که دارای وربند و مدبر بوده و از کمر در پهلوی راست آویخته می‌شد با نیام و یژه خود در پیش‌سینه و روی شکم در لای کمر بند چرمی قرار می‌گرفت. شکل کتاره پارسیها با کتاره مادی بسیار فرق داشت و به سبب طرز حملش دارای نیامی بشکل و یژه‌یی بود. شکل کلاهک دسته کتاره پارسی با مادی فرق داشت و اگر آن‌چه را که در سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید نشان داده شده است کاملاً حقیقی بدانیم، باید به پذیریم که در دست گرفتن و فرود آوردن چنین کتاره‌یی بر دشمن خالی از اشکال نبوده است، زیرا نوک‌های کلاهک دسته کتاره که مطابق پهنای تیغه آن قرار دارد، به‌نگام فرود آوردن کتاره بسختی مزاحم می‌دست بوده است مگر اینکه بپذیریم سنگ‌تراشان کلاهک دسته کتاره را بیش از اندازه بزرگ و نوک‌تیز ساخته‌اند.

کتاره پارسی چون حلقه و مدبر و وربند و یژه‌یی نداشت و همچون خنجرهای کردی در لای کمر بند قرار می‌گرفت و از جایی آویخته نمی‌شد از اینرو برای اینکه به‌نگام راه رفتن و کشت و کوشش خود کتاره یا نیام آن از لای کمر بند لغزیده بیابین نیفتد در دهانه نیام دارای زائیده و برآمدگی نیش‌دار و بزرگی بود که از فرو افتادن کتاره جلوگیری می‌کرد، لیک خود آن با بزرگی و نیشهایی که داشت برای دارنده کتاره رنج‌آور بود و رو بهم‌رفته باید گفت که کمی و نارساییهای کتاره پارسی و نداشتن وربند و نیاویختن آن از کمر و قرار گرفتن چنین کتاره‌یی با چنان زائیده‌های بزرگ در روی سینه و بالای شکم آنرا از حالت يك جنگ‌افزار سودمند بیرون می‌آورد.

کمند

باز پسین جنگ‌افزار دوران هخامنشی کمند است و آن ریسمان بلندی بود که یکسر آنرا بفتراك اسب می‌بستند و سر دیگر را حلقه بزرگی

ساخته بسوی دشمن یا جانوری که می خواستند شکار کنند می انداختند و با کشیدن ریسمان حلقه تنگ تر شده دشمن یا شکار را گرفتار می کرد . هرودوت در تاریخ خود در بر شمردن سپاهیان گوناگون ارتش خشایارشا از گروهی نام می برد که از سرزمین هیرمند (سیستان) آمده بودند و می نویسد :

«مردمی شبان پیشه اند و با پارسیان هم نژاد و هم زبانند ، اینان هشت هزار سوار برای پیکار با دشمن فرستاده بودند ، کلاه خود پولادی یا آهنی ندارند جنگ افزارشان تنها کارد است و بس و دیگر ریسمانی دارند که از تسمه های چرمی بافته شده است و در جنگ همین که بهم نبرد خود نزدیک شوند کمند را حلقه کرده بسوی اسب یا خود او می اندازند و با فشار بسوی خود می کشند ، تا در خم کمند مانده جان سپارد» .

موسیقی رزمی

اگرچه در نوشته ها و تاریخ های باستانی مستقیماً درباره بودن موسیقی رزمی در دوره هخامنشی مطلبی نوشته نشده است ، لیک چون در چندین جا آمده که لشکریان سرودهای رزمی خوانده با گامهای مساوی و شمرده راه می رفته اند ، پیداست که موسیقی رزمی نیز داشته اند زیرا خواندن سرود دسته جمعی و راه رفتن سپاهیان با گامهای مساوی جز با موسیقی نشدنی است . گرنفون در کتاب «کورشنامه» می نویسد :

«کورش هنگام تاخت به لشکر آشور بنا بر عادت خود ، سرودی آغاز کرد که سپاهیان با صدای بلند و با پاسداری و ادب بسیار دنبال آنرا خواندند و چون سرود پایان رسید آزاد مردان با گامهای مساوی و با سامان تمام براه افتادند» .

درباره بکار بردن شیپور در میدانهای جنگ و کارزار نوشته هایی بشرح زیر در همین نامه آمده است :

«کورش فرمان داد همه بار و بنه خود را گرد آورند و سپس همینکه شیپور آماده باش را شنیدند در جاهایی که معین شده بود بایستند» . در جای دیگر می نویسد :

«... کورش برای حرکت سپاهیان خود دستور داد که صدای شیپور نشانه آغاز راه‌پیمایی خواهد بود و همینکه صدای شیپور بلند شد باید همه سربازان آماده باشند و راه بیفتند».

سپس چند سطر پایین‌تر می‌افزاید:

«... در نیمه شب که صدای شیپور کوچ بلند شد، کورش سردار سپاه را فرمان داد تا با همراهان خود در پیشاپیش رده سپاهیان جای گیرد. سپس کورش گفت همینکه بجای مقصود رسیدم و تاخت دوسپاه بهمدیگر نزدیک شد سرود جنگی را می‌خوانم و شما بیدرنگ پاسخ مرا بدهید. هنگام تاخت آوردن بردشمن کورش چنانکه سپرده بود، سرود جنگ را آغاز کرد و سپاهیان همگی با وی هم‌آواز شدند».

در کاوشهایی که در تخت‌جمشید انجام گرفته، در بالای آرامگاه اردشیر سوم پادشاه هخامنشی يك شیپور بلند یا بهتر بگوییم کرنايي بدست آمده است که اینک در موزه تخت‌جمشید نگاهداری می‌شود. بلندی این شیپور ۱/۲۰ متر و قطر دهانه آن ۵۰ سانتیمتر و قطر لوله‌اش درجایی که باریک‌تر گردیده ۵ سانتیمتر است. خوشبختانه همین تنها نمونه، بودن موسیقی رزمی را در دوره هخامنشیان ثابت کرده، نوشته تاریخ‌نویسان را استوار می‌دارد.

درفشهای ارتش هخامنشی

در دوره هخامنشی در ارتش ایران چند گونه درفش بکار می‌رفته است: نخست درفش ملتهای گوناگون شاهنشاهی هخامنشی که بی‌گمان متناسب باورها و کیش و فرهنگشان شکلها و نشانه‌های ویژه‌یی داشته است. کرتیوس روفوس تاریخ‌نویس رومی در گزارش جنگ داریوش سوم و الکساندر مقدونی می‌نویسد:

«هرملت در زیر درفش خود حرکت می‌کرد».

دوم درفشهای فرماندهان و شاهان محلی که هر کدام درفش ویژه‌یی برای خود داشته‌اند.

گزنغون درباره درفش فرماندهان ارتش کورش بزرگ نوشته است که:

«هریک از چادرهای فرماندهان برای شناخته شدن درفش ویژه‌ی دارد. همچنانکه خدمتگزاران با هوش، خانه‌های شهرنشینان و ویژه سرشناسان را می‌شناسند، کارکنان کورش هم چادرها و درفشهای سرداران را می‌شناختند. اگر کورش کسی را می‌خواست، خدمتگاران ناچار نبودند در جستجوی چادر او برآیند بلکه یکسره از کوتاه‌ترین راه به چادر او می‌رفتند».

باز وی در جای دیگر درباره این گونه درفشهای ارتشی می‌نویسد: «هردسته‌ی از گروهان درفشی داشت که بدست «اسکوفور» (Skeuphore) بود». لیک با افسوس باید گفت که هیچ‌یک از تاریخ‌نویسان از چگونگی و نشانه‌ها و پیکره‌های این درفشها سخنی بمیان نیاورده‌اند و دانسته نیست این درفشها چه شکلی داشته‌اند و نشانه‌های روی آنها چه بوده است.

گذشته از اینها از نوشته‌های هرودوت و گزنفون پیداست که شاهنشاهان نیز درفش ویژه‌ی برای خود و مقام سلطنت داشته‌اند که همواره هنگام برآمدن برآورنگ شاهنشاهی و یا در میان سپاهیان در پشت سر آنان برافراشته می‌شده است.

گزنفون در کورشنامه (کتاب ۷ بند ۱) در داستان لشکرکشی کورش به بابل درباره این درفش می‌نویسد:

«کورش به آنان (به سربازان) سفارش کرد که چشم بر درفش دوخته با گامهای یکسان و شمرده راه روند. درفش کورش شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که آنرا برنیزه‌ی بلند برافراشته بودند» و سپس افزوده است: «درفش شاهنشاهان ایران هنوز هم بدینسان است».

باز هم در کتاب دیگر (بازگشت ده هزار یونانی) در داستان نبرد کورش کهین با برادرش اردشیر دوم هخامنشی که خود گزنفون نیز در جزو فرماندهان سپاهیان مزدور یونانی کورش بوده است می‌نویسد:

«روی تپه باندازه‌ی سوارگرد آمده بود که یونانیان نتوانستند بدانند در آنجا چه می‌شود، لیک همین اندازه دانستند که درفش شاهنشاه شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که برنوک نیزه‌ی قرار گرفته بود».



پیکره ۵۶ - سرباز گران جنگ افزار یونانی و درفشدار ایرانی - موزه لوور

کور تیوس و روفوس باز در داستان داریوش سوم و الکساندر می نویسد:
 «نخست در پیشاپیش سپاه ایران آتشدان نمودار شد و از پی آن مغان
 سرودخوانان درآمدند، پشت سر آنان ۳۶۵ جوان با جامه های ارغوانی
 و پشت سر آنان گردونه یی با تندیس (مجسمه) های خدایان که از زر ساخته
 شده و مالبنده به گاوهر آراسته بود و همچنین تندیس دیگر که نماینده نیاگان
 بود در آن می درخشید و میان آن شاهینی شهر گشوده زرین برافراشته بودند».
 اگرچه از این نوشته ها دانسته می شود که درفش ویژه شاهنشاهان
 هخامنشی دارای نشانه یا شکل شاهینی شهر گشوده بوده که بر سر نیزه یی قرار
 داشته است، لیک از چگونگی خود شکل درفش و این که آیا پیکره شاهین
 بر روی پوست یا پارچه یا چیز دیگر قرار می گرفته یا خود به تنهایی همچون



پیکره ۵۷ - موزائیک پمپئی - موزه ناپل

تندیس‌هایی بر سر نیزه آویخته بوده است مطلبی بدست نمی‌آید. از سوی دیگر اگر در این باره تاریخ‌نویسان آگاهی‌هایی بدست نمی‌دهند، خوشبختانه دو اثر باستانی یکی از یونان و دیگری از روم این کمبود را جبران می‌کنند. نخستین اثر جامی است گلی ساخت یونان که اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود. در درون این جام پیکره پیکار یک تن سرباز گران جنگ‌افزار یونانی با درفشدار لشکر ایران نگاشته شده که پیداست موضوع آن از اندیشه حماسی و کینه‌جویانه یونانیان آب خورده‌است. در این جام درفشدار سپاه ایران که جامه مادی پوشیده است از زخمی که از شمشیر سرباز یونانی خورده به رو بر زمین افتاده و سپر یا کمانش بسویی پرتاب شده و بخشی از کماندان او نیز که مانند کماندان‌های نقش شده در تخت جمشید

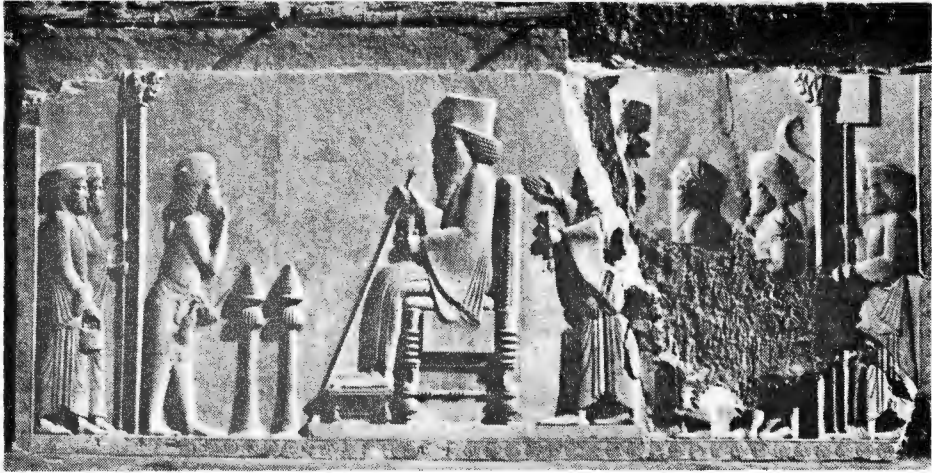
است پیداست .

درفشدار ایرانی با آنکه بر زمین افتاده است لیك بنابر بایاهای سربازی هنوز چوب درفش را رها نکرده کوشیده است آنرا همچنان افراشته نگاه دارد . سرباز یونانی که در بالای سر او ایستاده آماده است زخمی دیگر بر او بزند . درکناره این جام بخط یونانی نوشته شده که «دورس (Dours) این را کشیده است» وچنانکه ازداستان آن پیداست یادگار زمان جنگهای ایران و یونانست .

آنچه درپیکرهٔ این جام مورد توجه است شکل وچگونگی درفش سرباز ایرانی است که مربعی است ازچرم یا پارچه یا فلز که دو وتر آنرا به چهار سه بر (مثلث) تقسیم کرده است و سه برها دوبرو از گوشه‌های میانی بهم چسبیده است دوتا سفید و دوتای دیگر تیره رنگ است . این درفش از پشت به چوب یا میله درفش چسبیده و گویا دارای دو رویه بوده و پشت وروی درفش را همسان نشان می‌داده است ، زیرا دراین پیکره گوشه رویه دیگر از زیر آن پیداست .

دومین اثر و مدرک باستانی درباره چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی ، موزاییك رنگینی است که در کف تالاری در « کاسادل فائونو » واقع در شهر پمپئی ایتالیا که بسال ۷۹ میلادی بر اثر آتش‌فشانی کوه وزو در زیر خاک و خاکستریوشیده شده بود ، بدست آمده است . این پیکره که هم‌اکنون در موزه ملی ناپل نگاهداری می‌شود بگفته باستان‌شناسان گوشه‌یی از جنگ داریوش سوم و الکساندر مقدونی را درایسوس نشان می‌دهد . دراین پیکره نیز درفش شاهنشاه هخامنشی (افسوس بخشی از موزاییك‌ها ریخته است) بشکل صفحه چهاربری است که بر سر نیزه‌یی که پیکانش از پشت پیداست آویخته است . درفش دارای کناره‌یی است برنگ سرخ نزدیک به قهوه‌یی که شاید در آغاز آبی یا ارغوانی بوده است و در میان آن پیکره شاهین زرینی نگاشته شده یا دوخته بوده است .

همانندی شکل درفش هخامنشی در این دو مدرک باستانی و تطبیق پیکره درفش موزاییك پمپئی با نوشته‌های تاریخ‌نویسان ما را بی‌گمان می‌سازد که درفش شاهنشاهان هخامنشی جز چنین شکل و پیکری نداشته است .



پیکره ۵۸ - بارگاه شاهنشاه هخامنشی - درفش‌دار شاهی درسوی راست بیرون ازسراپرده دیده می‌شود
تخت جمشید

لیک آنچه از نوشته‌ها و پیکره‌ها در اینجا یاد کردیم همه بیرون از کشور ایران و بر پایه آگاهی‌های بیگانگان بود و تاکنون مدرکی در این باره از سرزمین ایران و آثار ایرانی، از سوی دانشمندان و باستان‌شناسان نشان داده نشده است. خوشبختانه نویسنده این سطور با بررسی دقیق سنگ - نگاره‌های تخت جمشید و ریزی‌های در آثار دیگر آن دوران توانست برای نخستین بار مدرک نوین دیگری از خود آثار ایرانی بدست آورد که در اینجا بکوتاهی آنرا شرح می‌دهد:

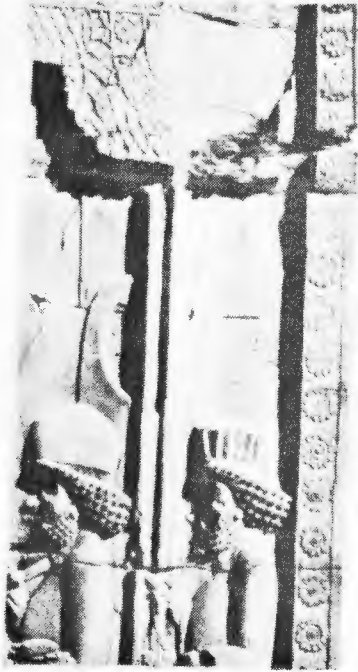
بیگمان خوانندگان این کتاب کم و بیش با آثار تخت جمشید و سنگ‌نگاره‌های آن آشنایی دارند و می‌دانند که سنگ‌نگاره بارگاه داریوش بزرگ که در آن یکی از بزرگان ماد بشاهنشاه گزارش می‌دهد، چهار بار در بالای دیواره در گاهی‌های تالار صدستون و دوبار با اندازه بزرگ‌تر در سنگ‌نگاره‌های گنجینه تخت جمشید نشان داده شده است، نگاشتن و تکرار موضوع این سنگ‌نگاره شاید اشاره به یک داستان مهم تاریخی است که هنوز چگونگی آن بر ما روشن نیست.

در این سنگ‌نگاره چگونگی نشستن شاهنشاه هخامنشی بر اورنگ شهر یاری و بار یافتن بزرگان بطرز روشن و باشکوهی نشان داده شده است



پیکره ۵۹ - بارگاه شاهنشاه هخامنشی - درفشدار شاهی درسوی چپ بیرون از سرپرده ایستاده است
تخت جمشید

لیک آن بخش از این سنگ نگاره که مورد بحث ماست دوسربازی است که در پشت سر شاهنشاه بیرون از سایبان تخت، نیزه بدست ایستاده اند (در سنگ نگاره های تالار صدستون تنها یک سرباز است). در این سنگ نگاره ها اگر امتداد نیزه نخستین سرباز را بدقت بررسی کنیم بیک سطح چهاربر برجسته یی برخورد خواهیم کرد که یک بر آن در امتداد دیرک سایه بان و چسبیده به آنست و بر دیگر بالای سرباز و بر زیرین آن هم نیزه دست سرباز را قطع کرده است و برجستگی رویه چهاربر از متن سنگ باندازه یی است که سایه یی در سنگ پدید آورده است. کسانی از باستان شناسان که تا کنون درباره این سنگ نگاره مطلبی نوشته اند و گاهی بشرح جزئیات آن نیز پرداخته اند هیچکدام به این گوشه از این پیکره سنگی توجهی نکرده و از آن بطور سطحی گذشته اند. اگر هم کسانی مانند پروفیسور اشمیت دقتی بکار برده اند آنرا بدرستی دریافته و آنرا نقشی «مشکوک» نامیده اند. اکنون اگر بابدیده گرفتن نوشته ها و نقش های یونانی و رومی که پیشتر از آنها یاد کردیم دوباره در پیرامون این گوشه از سنگ نگاره بررسی کنیم خواهیم دریافت که یکی از



پیکره ۶۰ - درفشدار پارسی با درفش چهاربر دربالای نیزه - تخت جمشید

سربازان ، درفشدار درفش شاهنشاهی هخامنشی است و آنچه در دست خود گرفته است نیزه یا چوب درفش چهاربری است که شکل آن در هر پنج سنگ نگاره سالم آشکارا دیده می شود .

در سنگ نگاره تالار صدستون دور صفحه مربع یا مستطیل درفش را با خطی گود و یا اندکی برجسته نشان داده اند و نیز پشت درفش ، یعنی سمتی که میله درفش در آن قرار دارد پیداست در حالیکه در سنگ نگاره بزرگ تر برجستگی درفش بیشتر و بهتر نمایانده شده است .

در این نگاره ها در روی میله درفش جز پرده یا صفحه چهاربر ساده و بی آرایش ، چیز دیگری دیده نمی شود و دانسته نیست پیکره روی درفش و آرایش کناره های آن چگونه است . لیکن اگر بدانیم که بسیاری از سنگ نگاره ها و دیوارهای تخت جمشید بهنگام آبادی رنگین بوده و نقش و نگار پیکره ها و آرایشهای آنها با رنگهای گوناگون نمایانده می شده است آنگاه می توانیم گمان بریم که در این درفش نیز نگاره ها با رنگ نشان داده شده بود



پیکره ۶۱ - لوحه خمیر لاجورد با پیکره‌های پرگشوده که در تخت جمشید بدست آمده است
موزه ایران باستان

که باگذشت زمان رنگها ریخته و از آن جز صفحه‌یی ساده چیزی برجای نمانده است .

نویسنده بر آن است که صفحه چهاربری از خمیر لاجورد که در سال ۱۳۲۷ ه. ش . در کاخ آپادانا در تخت جمشید بدست آمده است و در روی آن پیکره شاهین بال و چنگال گشوده‌یی کنده‌گری شده و کناره‌های آن با سه گوش‌هایی برنگ سبز و سفید و سرخ آرایش یافته است نمونه کوچکی از درفش شاهنشاهی هخامنشیان است و آنچه این نظر را استوار می‌دارد گذشته از همانندی نگاره آن با گفته‌های تاریخ‌نویسان ، بودن دو روزنه کوچک در بالا و پایین آنست که گمان می‌رود برای کوبیدن بدیوار بوده و نیزه و سر نیزه‌یی هم باندازه آن در پشتش قرار می‌گرفته است .

این درفش بر بنیاد کیش هخامنشیان پدید آورده شده و یک پیکره نمادی (سمبلیک) است که از مفهوم و معنای آن در جای دیگر گفتگو خواهیم داشت . از سوی دیگر مدارك باستانی که یاد آنها در اینجا بیجاست نشان می‌دهد که اینگونه درفشها چنانکه پیش از هخامنشیان در ایران بکار برده می‌شد ، پس از برافتادن آنان نیز از میان نرفته و در خاندانهای شاهی دیگر نیز معمول بوده است .

همچنین دلیلهایی هست که شکل و پیکره درفش هخامنشیان که بوسیله جانشینان الکساندر مقدونی و رومیها تقلید گردیده بود ، سپس بادست آنان در میان مردمان دیگر اروپا نیز پراکنده شده رواج گرفت . چنانکه تا روزگار ما نشانهای دولتهای پروس و روس و اتریش و لهستان و فرانسه و امریکا با اندکی اختلاف همان نگاره درفش هخامنشیان بوده و هست .

اردوگاه

گرنفون در کتاب هشتم فصل پنجم کورشنامه درباره اردوگاه ارتش هخامنشی می‌نویسد :

« کورش فرمود چادر او را چنان برپا دارند که در آن رو بآفتاب تابان باشد و فاصله چادر خود را از چادر نیزه‌داران معین کرد . سپس چادر

نانواها را از دست راست و چادر آشپزها را از دست چپ قرارداد و فرمان داد که اسبها را درسوی راست و چارپایان باربر را درسوی چپ جا دهند . . . چادر کورش را در میان اردوگاه برپا می داشتند زیرا آنجا بیش از هر جای دیگر نگهبانی می شد . درپیرامون چادر او چادرهای دوستان نزدیک او بود پس از اینها چادرهای سوارگان و اربابانها را دایره وار می زدند . . . سپاهیان سبک جنگ افزار درسوی راست و سواره نظام سوی چپ چادر شاه چادر می زدند . از کمانداران برخی در سر رده سواران و برخی در دنبال آنان چادرهای خود را برپا می کردند . سپاهیان گران جنگ افزار آنانی که سپرهای بزرگ داشتند همچون دیواری اردو را در میان خود می گرفتند تا بهنگام نیاز ، سواره نظام فرصت یابد جنگ افزارهای خود را بگیرد .

هریک از چادرهای فرماندهان برای شناخته شدن درفش ویژه ای داشت و چنانکه خدمتگزاران با هوش بسیاری از خانه های شهرنشینان بویژه سرشناسان شهر را می شناسند ، خدمتکاران کورش نیز چادرها و درفشهای فرماندهان و سرداران بزرگ را می شناختند و اگر کورش کسی را می خواست ناچار نبودند در جستجوی چادر او بر آیند بلکه یکسره از کوتاهترین راه به چادر او در می آمدند . کورش در راه پیمایی لشکریان ترتیب های گوناگون مقرر می داشت ، لیک در اردوگاه بیشتر این ترتیب و سامانی را که یادآوری کردم نگاه می داشت .

سان دیدن سپاهیان

گرنفون در کتاب « اکونومیک » در بخش چهارم درباره سان دیدن سپاهیان هخامنشی می نویسد :

« شاه نیرو و سپاهیان مزدور را که باید کاملاً مسلح باشند همه ساله سان می بیند ، هنگام سان جز پادگانهای دژها ، همه سپاهیان درجایی گرد می آیند ، شاه لشکریانی را که به پایتخت نزدیک هستند ، خود سان می بیند ، لیک سپاهیان دور از پایتخت را فرستادگان او سان می بینند .

از سرداران و سرکرده ها آنکه سپاهیانش کامل و جنگ افزار و اسبهایشان خوب باشد ، پایگاه بلندتری می یابد و ارمغان های گران بها دریافت

سخت به سزای خود می‌رسند و از سر کردگی می‌افتند و کسان دیگری بجای آنان معین می‌شوند» .

چگونگی شمارش لشکریان

در ارتش هخامنشی به هنگام لشکرکشی اگر شماره سپاهیان اندک بود هریک از فرماندهان خود آنان را شمرده و شماره شان را گزارش می‌داد ، ليك اگر شماره سپاهیان فراوان بود آنان را بدین سان که هرودوت در کتاب (هفتم بند شصتم) آورده می‌شمردند :

«خشیارشا به‌شمردن سپاهیان پرداخت، نمی‌توانم بگویم که هر کدام از تیره‌ها چند تن سپاهی داده بود ، زیرا کسی در این باره آگاهی ندارد با این همه نیروی زمینی به يك میلیون و هفتصد هزار تن می‌رسید (!؟) شمردن سپاهیان چنین بود که نخست ده هزار تن از سربازان را در یکجا گردآورده آنان را در پهلو و نزدیک هم نگاه داشتند و سپس دور آنان را خطی کشیدند ، پس از آن سپاهیان را از خط بیرون کرده دیواری روی خط ساختند ، بلندی این دیوار تا ناف يك سپاهی می‌رسید ، هنگامی که دیوار آماده شد ، درون این چار دیواری را گروه گروه از لشکریان پرو خالی کردند تا همه آنان از آن جا گذشتند و شماره سپاهیان بدینسان دانسته شد» .

رده بندی‌های تشریفاتی

در مراسم و آیین‌های گوناگون که در دوره هخامنشی برگزار می‌شد از سپاهیان و سربازان برای افزایش شکوه و زیبایی تشریفات استفاده می‌کردند ، چنانکه به گفته گزنفون در کورشنامه در بابل آیین تاجگذاری کورش را چنین برگزار کردند :

« کورش . . . فرولاس را خواسته گفت برای فردا کاری بکن که دیدن آن برای دوستاران من باشکوه و برای بدخواهانم بیم‌انگیز باشد . . . روز دیگر پیش از دمیدن آفتاب همه برای حرکت آماده شدند ، در دوسوی راه سربازان همچون دیواری رده بسته بودند ، چنانکه اکنون نیز هنگام گذشتن شاه از جایی همین کار کنند و جز کسان سرشناس دیگران

می دارد و کسانی که درباره سپاهیان و پادگان های خود سستی کرده باشند ، را نمی گذارند که از رده ها گذشته به میان راه آیند . به سامانگران سپرده شده بود که هر کس سامان کار را به میرزد او را بزنند . چهار هزار نیزه دار نیم نیم در دوسوی راه روبروی کاخ شاهی در چهار رده ایستاده بودند . همه سوارگان هم در اینجا گرد آمده از اسبهایشان پیاده شده افسار اسبان را در دست گرفته بودند ، سربازان دستهایشان را در زیر روپوش (شنل) خود پنهان کرده بودند . (این پاسداری امروز هم هنگامی که در پیشگاه شاه ایستاده اند بکار بسته می شود) پارسیان در دست راست و دیگران در دست چپ راه ایستاده بودند . نخست چهار گاونر بیرون آوردند تا آنها را برای زاوش (اهورامزدای بزرگ) و خدایان دیگر چنانکه مغها معین کرده بودند ، قربانی کنند . . . پس از گاوهای نر اسبهایی را که بایست برای مهر قربانی کنند آوردند ، سپس اراده سفید رنگ زاوش که مالبندی زرین داشت و با گللهایی آراسته بود نمودار گردید ، پس از آن اراده سفید دیگری که ویژه مهر بود و آنهم با گللهایی آرایش یافته بود و سرانجام اراده سوم که اسبهای آن نمذین های ارغوانی رنگ داشت پدیدار گردید و از پی آن کسانی راه افتاده بودند که آتشدان های بزرگی پر از آتش در دست داشتند .

پس از این گروه که گذشت کورش بیرون آمد ، او بر اراده یی ایستاده بود و تیاری نوک تیز بر سر نهاده بود و قبایی نیم ارغوانی و نیم سفید بر تن داشت که از پوشاکهای ویژه شاهان است و یک نیم شلواری که رنگی تند داشت و ردایی ارغوانی پوشیده بود و تیار او از دیهیمی پوشانیده بود ، خویشان شاه نیز این زیور را که نشان بزرگی است دارا بودند (اکنون نیز خویشان شاه این زیور را بکار می برند) . دستهای کورش از آستین ها بیرون آمده بود ، در پهلوی او اراده رانی نشسته بود که بلند بالا بود ولی پست تر از کورش دیده می شد ، . . همین که مردم چشمشان بر کورش افتاد همگی بخاک افتادند . . . و همینکه اراده کورش از در کاخ بیرون آمد چهار هزار نیزه دار نیم از اینسو و نیم از آنسوی اراده براه افتادند . از پشت سر آنان سید تن برنده چوگان شاهنشاهی با جامه های زیبا و پیکانی بدست سواره راه می پیمودند . پس از آنان دویست سر اسب زرین افسار که پشتشان با جل های

راه راه پوشیده شده بود می آمدند، . . . و از دنبال اسبان باز چهار هزار تن نیزه دار می آمد، پس از اینها ده هزار تن از قدیمترین سواره نظام پارسی راه می پیمود، این سربازان دسته های صد در صد بودند و از پشت سر آنها، اراده های رزمی چهار بچار بریاست «ارته پات» را می رفتند . . .» .

لشکر کشی

لشکر کشی و حرکت بسوی دشمن و میدان جنگ در ارتش ایران در دوران هخامنشی سامان ویژه ای داشت و هر تیره و هر بخشی از سپاهیان در جای خود قرار می گرفت و راه می پیمود. ما از نوشته های هرودوت و کورتیوس روفوس درباره لشکر کشی های خشایارشا و داریوش سوم آگاهیهای سودمندی می توانیم بدست آورد .

تاریخ نویس نخستین درباره لشکر کشی خشایارشا به یونان می نویسد: «در پیشاپیش لشکر چارپایان و بنه و کاجال سپاهیان را می بردند و در دنبال آنها، لشکری از همه گونه مردم آمیخته بهم راه می پیمودند، هنگامی که نیمی از سپاهیان گذشتند، فاصله ای میان دو بخش پیدا شد و سپس دبدبه شاهی نمودار گردید، در پیشاپیش شاهنشاه سواران برگزیده که از همه پارس گردآور شده بودند و از پشت سر آنها هزار تن سپاهی نیزه دار که آنان نیز از میان پارسیان برگزیده شده بودند و سرنیزه هایشان رو به پایین بود می آمدند، سپس ده اسب نسایی با زین و برگ ممتاز . . . پس از آنها اراده مقدس اهورامزدا که آنرا به هشت اسب سفید بسته بودند، راه می سپرد. افسار اسبها را مردی بدست گرفته از پشت سر آنها راه می رفت زیرا کسی نمی تواند در این اراده سوار شود، پس از اراده اهورامزدا، اراده خود خشایارشا که آنرا هم به اسبهای نسایی بسته بودند می آمد، در پهلوی او مردی که افسار اسبها را در دست داشت پیاده راه می رفت . . . در پشت اراده شاهنشاه هزار تن نیزه دار دلیر با نیزه های بلند می آمدند و سپس هزار تن سوار پارسی و از پشت سر آنان ده هزار تن پیاده برگزیده راه می پیمودند، هزار تن از این نیزه داران نیزه هایی در دست داشتند که ته آن یعنی جایی که بر زمین نهاده می شود، دارای گویی زرین همچون انار بود. این گروه از پس

و پیش نه هزارتن دیگر را در میان گرفته بودند و این نه هزارتن دیگر نیزه‌هایی داشتند که ته آنها دارای گویهای سیمین بود. آن هزارتن سپاهی نیزه‌دار که در پشت سر شاه می‌آمدند دارای نیزه‌هایی بودند که به سیب زرین پایان می‌یافت. پس از ده هزارتن نیزه‌دار، ده هزارتن سوار حرکت می‌کرد و در پشت سر آنان فاصله‌یی بود نزدیک به دو استاد (۳۶۸ متر) و پس از آن لشکریایی که از مردمان گوناگون بودند بی‌نظم و ترتیب راه می‌پیمودند^۱. هرودوت، درهمین لشکرکشی، پوشاک و جنگ‌افزارهای مردمان گوناگون ارتش هخامنشی را بدینسان وصف می‌کند:

۱- پارسیها این جامه و جنگ‌افزار را داشتند: «کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آنرا تیار می‌گفتند بر سر، قبایی آستین‌دار رنگارنگ دربر، زرهی که پولکهای آهنین آن بفلس‌های ماهی‌مانند بود بر تن، شلواری که ساقها را می‌پوشانید درپا، سپری از تر که بید بافته و در زیر آن ترکشی آویخته، زوبین‌هایی کوتاه و کمانی بلند، تیرهایی از نی داشتند و کتاره‌یی کوتاه از پهلوی راست بکمر بند خود بسته بودند، سپاهیان پارسی را «اوتانس» پدر «آمس‌تریس» همسر خشایارشا فرماندهی می‌کرد.

۲- مادیها جنگ‌افزارشان همچون پارسیان بود، زیرا جنگ‌افزاری که پیش از این شکش را نوشتیم در واقع جنگ‌افزار مادی است نه پارسی. فرمانده مادیها تیگران هخامنشی بود.

۳- کاسی‌ها، جنگ‌افزارشان مانند پارسیان بود ولی بجای تیار (میتر - Mitre) بر سر داشتند. فرمانده کاسی‌ها «آنافیس» پسر «آتانس» بود.

۴- هیرکانی‌ها (گرگانیه‌ها) جنگ‌افزارشان مانند جنگ‌افزار پارسیان بود و فرمانده آنان «مگاپان» نام داشت که سپس استاندار بابل گردید.

۵- آسوریها کلاه‌خودی بر سر داشتند. این کلاه‌خود از سیم‌های مسی بطرز شگفت‌آوری که نمی‌توان گفت، بافته شده بود، سپرها و نیزه‌ها و کتاره‌های آنان مانند مصریها بود. گذشته از اینها گریزی داشتند که میخهای فراوانی بر آن کوبیده بودند. پوشاکشان جوشنی است از کتان بافته...

۶- کلدانیها هم جزو آسوریها بودند، فرمانده هر دو «آتاسپیس»

۱ - ایران باستان جلد اول صفحه ۷۲۱ و ۷۲۲.

پسر «ارتاخه» بود .

۷ - کلاه خود باختریها بسیار مانده کلاه خود پارسیان است، کمان آنان بعدادت باختریها ازنی است وپیکان آنها کوتاه .

۸ - سکاها کلاههای نمدين نوک تیز دارند که راست می ایستد ، اینان شلواری درپا و جنگ افزاری از کمان بومی و کتاره کوتاه و تبرزینی داشتند که «ساگاریس» نامیده می شود . . . فرمانده باختریها و سکاها «هیستاسب» پسر داریوش از «آتس سا» دختر کورش بود .

۹ - هندیان پوشاکی داشتند از پنبه ، تیر و کمانی ازنی و تیرهایشان پیکان نوک تیز آهنین داشت . سردار آنان «فرناز ترا» پسر «ارته پات» بود .

۱۰ - آریانیها (مردم هرات) کمانهای مادی داشتند و جنگ افزار دیگرشان باختری بود . سردار آنان را «سی سام نیس» پسر «هی دار نیس» می نامیدند .

۱۱ - ۱۵ - جنگ افزار پارتیها ، خوارزمی ها ، سغدیها ، گنداریها و دادی کس (تاجیک) ها بهنگام جنگ همچون جنگ افزار باختریها بود ، فرمانده پارتیها و خوارزمیها «آرتاباز» پسر «فرنابس» بود . سردار سغدیها «آزانس» و سرهنگ گنداریها و و دادی کس ها «آرتی نیوس» پسر اردوان بود .
۱۶ - کسپیان بالاپوشی داشتند از پوست بز ، تیر و کمانی ازنی و کتاره یی ، سردار آنان «آری مرد» برادر «ارتی فیوس» بود .

۱۷ - زرنگی ها (سیستانیها) جامه های رنگین دربرداشتند . کفش آنان نیم چکمه بود و تا بزانو می رسید ، کمان و زوین آنان مانند جنگ افزار مادیها بود ، فرمانده اینان «فرن دات» پسر «مگاییز» (بغابوخش) بود .

۱۸ - پاکتیک ها (پختونها ؟ - Pactyces) نیز پوشاکی از پوست بز ، داشتند و کمان ها و کتاره های آنان بشکل بومی بود .

۱۹ - اوتیان و میکیان و پاریکانیان جنگ افزارشان مانند پاکتیک ها بود . . .

۲۰ - تازیها ردایی داشتند که از روی آن کمر بندی بسته بودند ، کمانهای بلند آنان از شانه راست آویخته و بسوی چپ کشیده بود (یا بنوشته مترجم دیگر تازیها جامه های گشاد داشتند و دامن ها را بکمر زده بودند

و کمانهای دراز آنان بهردوسو کشیده بود).

۲۱ - حبشی‌ها جامه‌هایی داشتند از پوست پلنگ و شیر، کمانهایی از شاخه درخت خرما که بیش از چهار ارش بلندی آن بود و تیرهای بلندی از نی که در نوک آنها بجای آهن سنگ‌ریزه تیزی . . . بکار برده بودند . گذشته از اینها زوین‌هایی داشتند که نوک آن از شاخ تیز شده غزال بود و گریزی که بآن میخهای فراوانی کوبیده بودند اینها هنگامی که بجنگ می‌روند پیش از نبرد نیمی از تن خود را گچ و نیم دیگر را ورمی‌ین (ترکیبی از گوگرد و جیوه) می‌مالند .

۲۲ - حبشی‌های شرقی با هندیها همکاری می‌کردند و چنین می‌نماید حبشی‌های شرقی و غربی جدایی‌ناپذیرند جز از راه زبان و موها که حبشی‌های شرقی موهایشان راست است لیک موهای حبشی‌های لیبیایی بیش از دیگر مردمان پیچیده است ، سیاهان آسیایی تا اندازه‌ی مانند هندیها مسلح بودند و پوستی بر سر داشتند که از کله اسب با گوشها و یال‌ش کنده بودند بدین گونه گوشهای اسب راست ایستاده و یالهای اسب جای پر کلاه را گرفته بود . بجای سپر پوست درنا بکار می‌بردند .

۲۳ - جامه مردم لیبیا از پوست بود و نیزه‌هایی داشتند که نوک آنها را سوزانیده بودند .

۲۴ - پافلاگونی‌ها کلاه‌خودهایی داشتند که بافته بود و جنگ - افزارشان سپرهای کوچک نیزه‌های کوتاه و زوین و کتاره بود و نیم چکمه‌هایی تا میان ساق پا پوشیده بودند .

۲۵ - ۲۸ - لیگیان ، ماتیانیان ، ماریاندینیان و سریانیها جنگ - افزارشان مانند پافلاگونی‌ها بود . سریانیها را پارسیان کت‌پتوکی می‌گویند .
۲۹ - جنگ‌افزار فروگی‌ها به جنگ‌افزار پافلاگونیها بسیار مانند بود . . .

۳۰ - ارمنیها که از فروگیا کوچ کرده‌اند ، جنگ‌افزارشان مانند آنان بود و فرمانده هر دو گروه « ارتخم » داماد داریوش بود .

۳۱ - جنگ‌افزار مردم لودیا مانند جنگ‌افزار یونانیان بود .

۳۲ - می‌سیانها ، کلاه‌خودهای بومی ، سپرهای کوچک و زوین‌هایی

داشتند که نوک آنها را سوزانیده بودند.

۳۳ - تراکیهای آسیایی کلاهی از پوست روباه بر سر، قبایی در بر داشتند و ردایی بلند و فراخ و رنگارنگ از روی آن پوشیده بودند، پای افزار آنان از پوست بچه آهو ساخته شده و ساقهای آنان نیز از پوست پوشیده شده بود جنگ افزارشان زوبین سپرهای سبك و خنجرهای کوتاه بود.

۳۴ - خالی بیان جنگ افزارشان سپرهای کوچکی بود از پوست خام گاو نر و دوچماق بلند که مانند چوبهای لیکیانها نوکی از آهن تیز داشت، اینان کلاه خودی از مفرغ بر سر داشتند بشکل کله گاو نر با گوشها و شاخهایش و جقه‌یی از مفرغ داشت، ساق پای این مردم از پارچه‌های سرخ پوشیده شده بود.

۳۵ - ۳۷ - پوشاك و جنگ افزار کابالیان مئونیان و لاسونیان مانند پوشاك و جنگ افزار کی لیکیها بود که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت. ۳۸ - می لیان نیزه‌هایی داشتند کوتاه و بخشی از جامه‌شان با قرن قفل‌ی بهم می پیوست، گروهی از اینان کمانهایی مانند کمانهای لی کیانیها در دست داشتند و کلاه خودهایی از پوست بر سر گذاشته بودند.

۳۹ - مسخ‌ها (مردم گرجستان) کلاه خودهای چوبین داشتند و جنگ افزارشان سپر و نیزه کوتاه بود که دسته چوبیش کوتاه و سر نیزه آهنینش بلندتر بود.

۴۰ - ۴۲ - جنگ افزار باره‌نیان و ماکرون‌ها و موسی‌نک‌ها، مانند جنگ افزار مسخ‌ها بود.

۴۳ - مارها (مادهای ساکن کلخید) کلاه خودهایی داشتند که بعاتت بومی مانند زره بافته شده بود و سپرهای کوچکی از پوست و زوبین داشتند.

۴۴ - مردم کلخید خودهای چوبی و سپرهای کوچکی از پوست گاو نر و نیزه‌های کوتاه و کتاره داشتند.

۴۵ - ۴۶ - آلارودیها و ساسپیرها جنگ افزارشان همچون کلخیدی‌ها بود.

۴۷ - مردم آبخوست‌های دریای اریتره (عمان) که شاهنشاه تبعیدیها را بآنجا می فرستد جنگ افزارشان مانند مادی‌ها بود. . . اینان بودند

مردمی که از راه خشکی راه می‌پیمودند و پیاده‌نظام ارتش ایران را تشکیل می‌دادند و فرماندهانشان کسانی بودند که نام بردیم. این سرداران سپاهیان خود را شمردند و فرماندهان هزاری‌ها و ده هزاری را برگزیدند و سپس سرداران ده هزاری فرماندهان صدی و ده سربازی را برگزیدند و بدینسان همه بخشهای سپاه دارای سردار و فرماندهی بود. . . .»^۱.

کرتیوس روفوس طرز لشکرکشی داریوش سوم هخامنشی را در جنگ گوگمل بدینسان آورده است که با آنکه پیش از این آوردیم جدایی‌هایی دارد.

این تاریخ‌نویس می‌نویسد: شماره سپاهیان و چگونگی راه‌پیمایشان چنین بود:

«دربازوی چپ سواران باختری و داهی دوهزارتن، پس از آن سواران رخشجی و شوشی چهارهزارتن، از پشت سر آنان پنجاه اراده داسدار و پس از آن بسوس خشتریان (ساتراپ) باختر با هشت هزارتن سوار باختری و دوهزارتن سوار ماساگتی، پس از این سواران، پیادگانی از مردمان گوناگون می‌آمدند، این سپاهیان درهم نیامیخته بودند و هر مردمی زیر درفش خود راه می‌سپردند، از پشت سر پیادگان پارسی، مادیها، سغدیها ببرداری «آری برزن» و «آرباب» می‌آمدند. . . . کسانی که پس از آنان می‌آمدند، مردمانی بودند که نژادشان درست دانسته نبود و حتی سربازان هم‌رده یکدیگر را بسختی می‌شناختند. سپس پنجاه اراده چهار اسبه حرکت می‌کرد و در پیشاپیش آنها «فرالات» با گروه فراوانی از سپاهیان می‌رفت از پس اراده‌ها هندیان و مردم کرانه‌های دریای سرخ می‌آمدند پس از این‌ها، مردم ارمنستان کوچک، بابلی‌ها بلیت (Bélits) و کسانی که در کوهستان کاسوها (لرستان) نشیمن داشتند می‌آمدند پس از آن گرتوان‌ها راه می‌رفتند و از پشت سر آنان سپاهیان فروگی و کاتاونیان و در رده‌های پایان ستون، پارتیها که اکنون در پارت زندگانی می‌کنند، می‌آمدند.

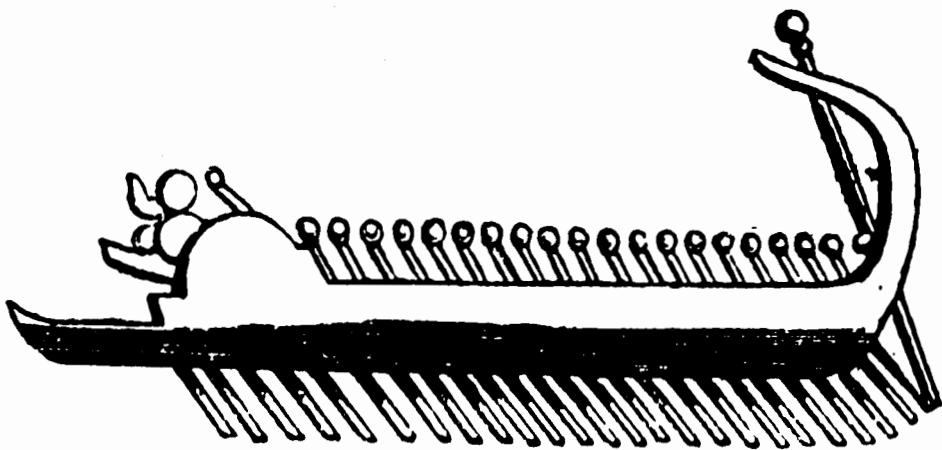
بازوی راست از مردم ارمنستان بزرگ، کادوسیان، کت‌پتوکی‌ها،

۱ - ایران باستان جلد اول صفحه ۷۳۰ تا ۷۳۸.

مردم سوریه و مادها تشکیل یافته بود و پنجاه اراده داسدار داشتند»^۱.

نیروی دریایی هخامنشی

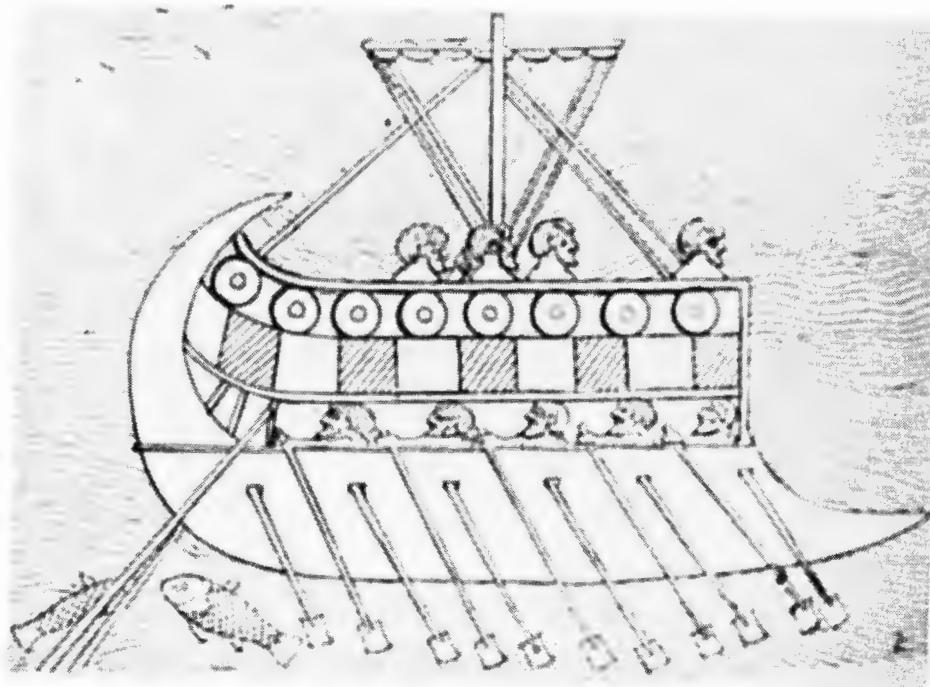
از نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی چنین پیداست که ایرانیان از زمانهای باستان با دریانوردی آشنایی داشته‌اند، چنانکه در زمان داریوش بزرگ دو گروه دریایی برای بررسی در کرانه‌های دریای اژه، به یونان و رم و از هند به دریای عمان و دریای سرخ و از راه نیل به دریای مغرب فرستاده شدند، و در زمان خشایارشا کسانی از راه دریا برای بررسی کرانه‌های افریقا، گسیل شدند و این که گفته‌اند ایرانیان هیچگاه سروکاری با دریا نداشته‌اند، سخن درستی نیست.



بیکره ۶۲ - کرجی پنجاه پارویی هخامنشی - از روی نقش سکه بزرگ شده است

بهرسان در زمان داریوش، ایرانیان در اندیشه بنیاد نهادن نیروی دریایی افتادند و نخست از کشتی‌های مردم یونانی و آسیای کوچک و مصر و فینیقی که در زیر دست داشتند بهره بردند، لیک سپس بفرمان شاهنشاه هخامنشی در فینیقیه و کاریه و یونیه و در کرانه‌های بوسفور کارخانه‌های

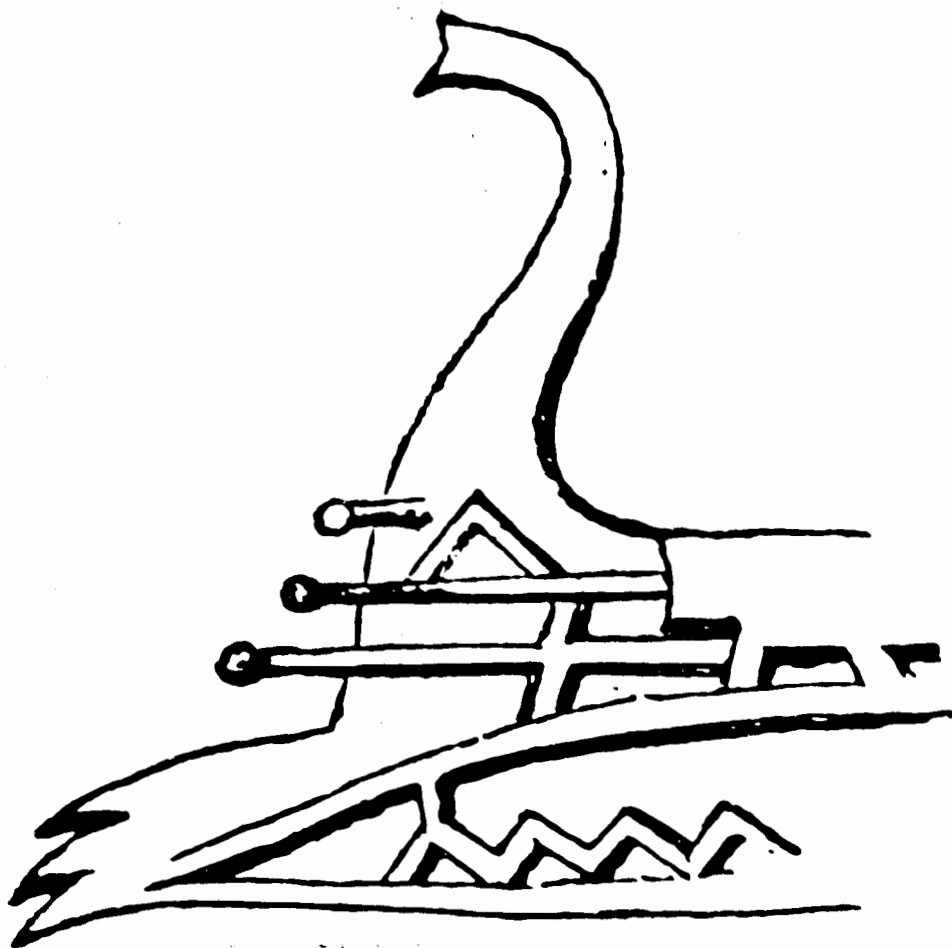
۱ - ایران باستان جلد دوم صفحه ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ .



بیکره ۶۳ - نگاره کشتی متوسط از نوع کشتیهای فنیقی که برای نیروی دریایی ایران می‌ساختند

بیکره ۶۴ - نگاره کرجی پنجاه پارویی هخامنشی بر روی سکه

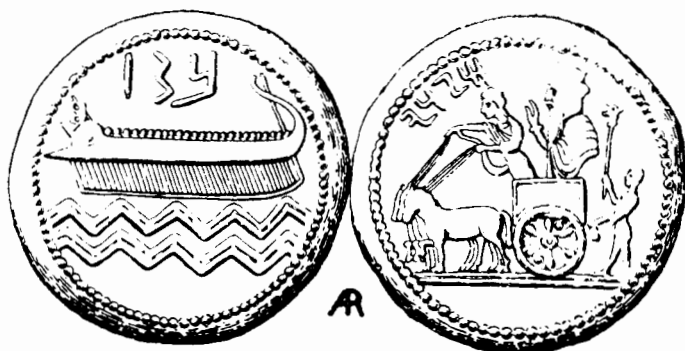




پیکره ۶۵ - دماغه يك کشتی ایرانی که از روی سکه بزرگ شده است

- کشتی سازی پدید آوردند که به گفته هرودوت ، کشتی های آنها از کشتی های یونانی بزرگتر بود و تندتر از آنها راه می سپردند .
- کشتی های نیروی دریایی هخامنشی بر سه گونه بوده است :
- ۱ - کشتی های سه رده یی یا «تری رم»^۱ که دارای سه رده پاروزن بر بالای یکدیگر بود و کشتی جنگی بشمار می رفت .
 - ۲ - کشتی های دراز و جادار ویژه بردن اسبها و سواران .

۱ - تری رم در شاهنشاهی هخامنشی بهترین رزم ناو شمرده می شد و نیروی دریایی ایران همواره از این ناوها ، تشکیل می یافت .



پیکره ۶۶ - نگاره کرجی پنجاه پارویی ایرانی بر روی يك سكه ساتراپی هخامنشی

۳ - کشتی‌های کوچکتر برای بارکشی و بردن خورد و خوراک و جنگ‌افزار سپاهیان .

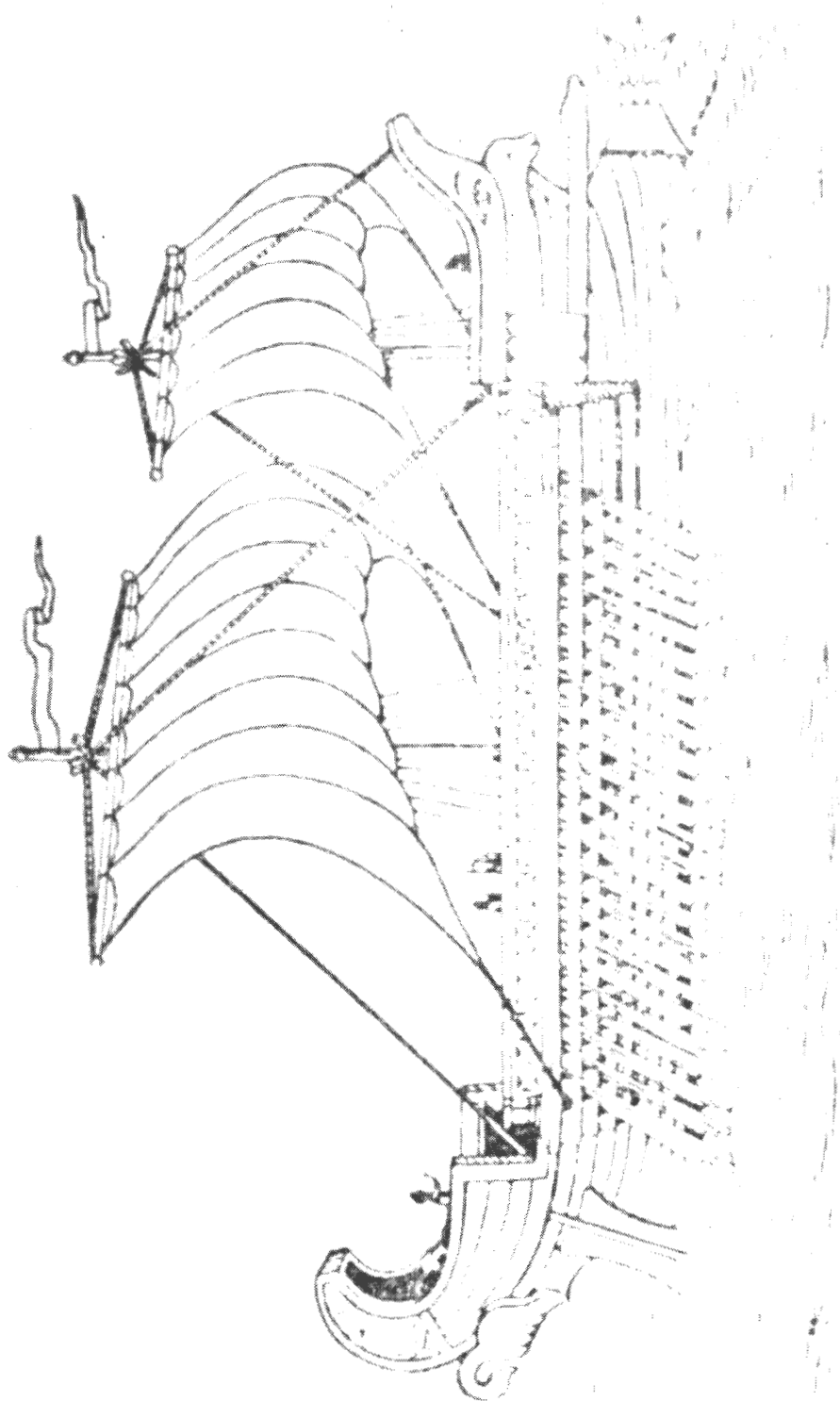
جاشوها و ملوانان این کشتی‌ها بیشتر از مردم فینیقی و یونانیها و مصریها برگزیده می‌شدند ، لیک افسران و فرماندهان کشتی‌ها همواره از پارسیها و مادها بودند .

از نوشته‌های هرودوت چنین برمی‌آید که بارگیری این کشتی‌ها تا پانزده تن بوده است و شماره کشتی‌های نیروی دریایی ایران را در زمان خشایارشا تا چهار هزار فروند یاد کرده‌اند .

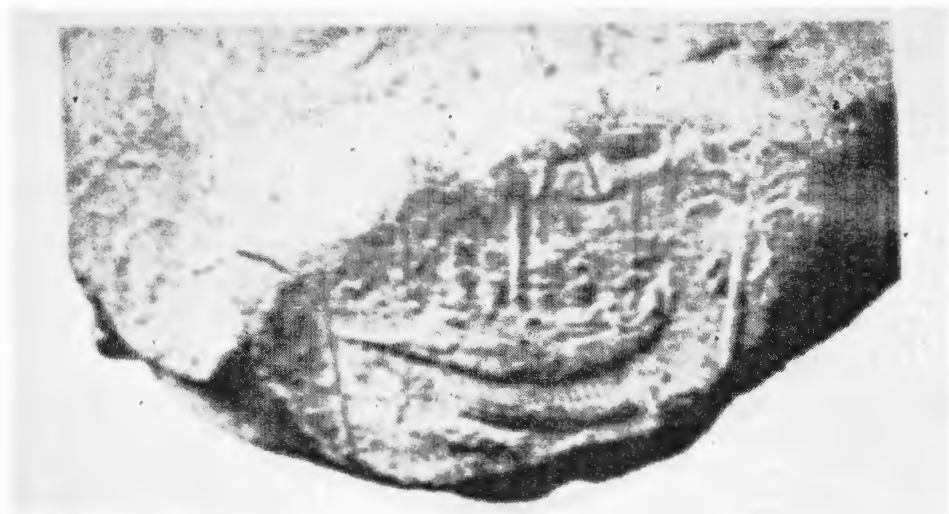
هرودوت در سان دیدن ارتش ایران برای گذشتن به اروپا ، نیروی دریایی ایران را چنین نوشته است :

شماره کشتی‌های تری رم ۱۲۰۰ فروند بود ، این کشتی‌ها را این مردمان آماده کرده بودند : فینیقی‌ها و سریانیها و فلسطینی‌ها ۳۰۰ فروند ، سپاهیان این کشتی‌ها این جنگ‌افزارها را داشتند : کلاه‌خودهایی مانند خود یونانیان بر سر نهاده بودند ، و جوشنی از کتان پوشیده و زوبین و نیزه و سپرهایی که لبه‌های آنها آهنی بود در دست گرفته بودند .

مصریها ۲۰۰ فروند کشتی داده بودند ، مردان جنگی مصری خودهایی داشتند که از نی بافته شده بود . سپرهای برجسته آنها ، کناره‌های پهنی از آهن داشت و نیزه‌هایی برای جنگ‌های دریایی در دست گرفته بودند ، و بیشتر آنان جوشن و شمشیرهای بلند داشتند .



پیکره ۶۷ - نگاره کشتی تری رم (با سه رده پارو) هخامنشی که بهترین کشتی جنگی آن زمان بود



پیکره ۶۸ - کشتی جنگی هخامنشی - مهرواره هخامنشی - تخت جمشید

مردم قبرس ۱۵۰ فروند کشتی آماده کرده بودند و جنگ افزار آنان چنین بود: سر کرد گانشان «میتري» بر سر نهاده بودند و زیردستانشان قبایی پوشیده بودند که مانند پوشاک مردم یونان بود.

مردم کلیکیا ۱۰۰ کشتی داده بودند، این مردم کلاه خودهای بومی خود را بر سر داشتند و سپرهایی از چرم گاو در دست گرفته و پوشاکی از پشم پوشیده بودند، هر سپاهی دو زوبین با خود داشت و نیز شمشیری مانند شمشیر مصریان داشت.

پامفلیان ۳۰ کشتی داده بودند و جنگ افزارشان مانند جنگ افزار یونانیها بود.

مردم لیکیا ۵۰ کشتی آماده ساخته بودند، سپاهیانسان جوشن پوشیده بودند و کمانشان از چوب و تیرهایشان از نیهای بی پر، بود. اینان زوبین با خود داشتند، و کلاهی بر سر نهاده بودند که پیرامونش با پرهایی آراسته شده بود و از شانیه های مردان جنگی پوستین هایی از پوست بز آویخته بود، و خنجری کوتاه و داسی با خود داشتند.

دریانیهای آسیایی ۳۰ کشتی آماده کرده بودند، و جنگ افزارشان مانند یونانیها بود.

مردم کاری ۷۰ کشتی داده بودند، و جنگ افزارشان مانند یونانیها بود و شمشیر و داسی، با خود داشتند.



بیکره ۶۹ - کشتی جنگی هخامنشی - مهرواره هخامنشی - تخت جمشید

یونانیها ۱۰۰ کشتی داده بودند، و جنگ‌افزارشان همچون یونانیان بود.

مردم جزیره‌ها (جزیره‌های یونانی) ۱۷ کشتی داده بودند و جنگ-افزارشان مانند یونانیها بود.

الیانها ۶۰ کشتی داده بودند و جنگ‌افزارشان مانند یونانیها بود. مردم هلس پونت ۱۰۰ کشتی داده بودند و جنگ‌افزارشان یونانی بود. همه این کشتی‌ها پر از مردان جنگی پارسی و سکایی بود، و بهترین کشتی‌ها، آنهایی بود که مردم فینیقی آماده کرده بودند و از میان آنها نیز، کشتی‌های مردم صیدا، از همه بهتر بود.

دسته‌های سپاهیان دریایی همچون سپاهیان پیاده، هر کدام سرانی با خود داشتند و شماره کشتی‌هایی که سی و پنجاه، تن پاروزن داشت، و کشتی‌های درازی که برای بردن اسبها بود و کشتی‌های «سوکور» (يك گونه کشتی بسیار دراز که مردم قبرس پدید آورده بودند) همگی نزدیک به سه هزار فروند بود^۱.

۱ - ایران باستان ص ۴۵ - ۷۴۴.



پیکره ۷۰ - چابک سوار پارتی - گچ‌بری اشکانی درموزه برلین

گفتار دوم

ارتش ایران در دوره اشکانی

(از ۲۴۸ پیش از میلاد تا ۲۲۴ پس از میلاد)

دوره اشکانی یکی از دوره‌های برجسته و طولانی تاریخ ایران است. شاهنشاهان و ارتش ایران در این دوره چهارصد و هفتاد ساله، فرهنگ و استقلال سرزمین ایران را در برابر دست‌اندازیهای سلوکیان یونانی و قیصرهای رومی درباختر و تاخت و تازهای تیره‌های بیابان‌گرد سکایی و آلانی در خاور و شمال کشور خود پاسداری و نگاهبانی کردند و در میدانهای نبرد درفش استقلال میهن خویش را با دلاوریهای شگفت‌انگیز نگاه داشتند و بر گهای زرین و افتخار آمیزی بر تاریخ ایران افزودند.

لیک با افسوس باید گفت که در دوره ساسانی به انگیزه دشمنی‌هایی که میان خاندان پادشاهی اشکانی و ساسانی بود و اختلاف‌کشی که پارتیان و ساسانیان بایکدیگر داشتند بسیاری از آثار و مدارک تاریخی و هنری و مذهبی این دوره درخشان نابود گردید، بسا نیکه در سده یکم هجری هنگام شیرازه - بندی «خدای نامک» هیچ نوشته و سرگذشتی از شاهنشاهان بزرگ اشکانی و نبردهای دلیرانه آنان در برابر رومیان بازمانده بود که بدست سراینده



بیکره ۷۱ - يك تن از شهریاران اشکانی در جنگ با شاهنشاه ساسانی - سنگ نگاره نقش رستم

بزرگ حماسه ایران، فردوسی طوسی برسد و برشته نظم کشیده شود. از اینروست که در شاهنامه جز چند بیت سخنی درباره این دوره و شاهنشاهان بزرگ آن نمی توان یافت.

اما اگر تاریخ نویسان ایرانی در این باره کوتاه آمده اند و مدارك این دوره در سرزمین کنونی ایران کم یافت می شود، خوشبختانه در نوشته های تاریخ نویسان رومی مطالب فراوانی درباره تاریخ و پیشامدهای این زمان و سرگذشت شاهنشاهان اشکانی می توان بدست آورد. بویژه با پژوهشهای تاریخ نویسان و باستان شناسان در دو سه سده نزدیک مدارکی که در بیرون از مرزهای کنونی ایران در شمال خاگ عراق و سوریه و جمهوری ترکمنستان در ناحیه «نسا» از دل خاگ بیرون آمده است، پرتو فراوانی بر تاریکیهای تاریخ و فرهنگ این دوره از تاریخ ایران افکنده شده و زمینه های بسیاری روشن گردیده است.



پیکره ۷۲ - سرتندیسه مفرغی سردار پارسی (سورنا؟) - موزه ایران باستان

سازمان ارتش اشکانیان

از بررسی تاریخ این دوره چنین بدست می‌آید که اشکانیان دارای ارتش دایم و بسامانی نبوده‌اند و بیشتر سپاهیان آنان هنگام جنگ از استانها و شهرهای بزرگ فراهم می‌آمدند و هرزمینداری مقداری سپاهی از زیردستان و آزادان و بردگان با خود داشت که بهنگام جنگ با آنان در میدان نبرد حاضر می‌شد. اگرچه از سپاهیان جاویدان دوره هخامنشی در این دوره خبری نیست، لیکن برای پاسداری و نگاهبانی کاخهای شاهی و پایتخت و شهرها و دژها سپاهیان همیشگی داشتند.



بیکره ۷۳ - سکه سه درهمی مهرداد دوم شاهنشاه اشکانی

فراخواندن سپاهیان و چگونگی آن

هنگامیکه دولت اشکانی آگاه می‌شد که دشمنی آهنگ آن دارد که سرزمین ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار دهد، پیکهای سوار بر اسبهای

تیز تك به گوشه و کنار کشور می‌فرستادند و از پادشاهان دست‌نشانده و فرمانروایان پارتی استانها و بزرگان و زمین‌داران کمک می‌خواستند. پادشاهان و فرمانروایان پارتی بفرمان‌دولت مرکزی از سرزمین‌های زیر دست خود سپاه و لشکر گرد کرده به تختگاه یا هرجایی که گفته شده بود روی می‌آوردند.

همه سپاهییانی که از سوی پادشاهان گسیل شده بودند یا لشکریانی که از سوی تیول‌داران و زمین‌داران گردآوری و فرستاده شده بودند می‌بایست دارای پوشاک رزمی و جنگ‌افزارهای کامل و خوب باشند.

سپاهیان پارتی از سه گونه مردم بیرون نبودند: آزادان، بندگان، اسیران جنگی و اسیرزادگان.

فرجامین دسته کسانی بودند که بهنگام جنگ اسیر گردیده بسرشناسان پارتی بخشیده شده بودند، و پارتیها به اینها زن داده، فرزندان آنان را برای جنگ می‌پروردند و هریک از امیران و بزرگان پارتی می‌بایست هنگام جنگ گروهی از این گونه اسیران را به ارتش شاهنشاه ایران بفرستند. این سپاهیان اگر چندین پشت هم می‌گذشت اسیر شمرده می‌شدند و سرپرستی و فرماندهی آنان در میدان نبرد با دارندگان و اربابان آنان بود.

رسته‌های سوار و پیاده

ارتش‌اشکانی از دو رسته رزمی تشکیل می‌یافت: سواران و پیادگان. اشکانیان به رسته پیاده چندان ارجی نمی‌نهادند و در تاریخ هم دیده نشده است که پیادگان پارتی در جنگ کار پرارزشی انجام داده باشند.

سپاهیان پیاده که بیشتر از مردم کوهستانی یا اسیران بودند، در ارتش برای خدمت داخل می‌شدند و در پشت رده‌های سپاهیان جنگی برای پاسداری و نگهبانی و گردآوری وسایل لازم و آماده کردن آذوقه و آب و خوراک و خدمت‌های دیگر برای سپاه سواره بکار گرفته می‌شدند و شماره آنان در سنجش با سواران بسیار ناچیز بود.



پیکرہ ۷۴ - نگارہ سوارگران جنگ افزار پارتی - دورا اوروپوس

سپاهیان گران جنگ افزار و سبك جنگ افزار

پرارچ ترین بخش ارتش پارتی، اسواران آن بود و کارهای بزرگ با دست این سپاهیان انجام می گرفت. رسته سواران ارتش اشکانی به دو دسته بخشیده می شد. سواران گران جنگ افزار و سواران سبك جنگ افزار. سواران گران جنگ افزار بیشتر از میان بزرگان و بزرگ زادگان و آزادان و سپاهیان ارجدار برگزیده می شدند و سپاهیان کم ارج جزو دسته سبك جنگ افزار بودند و در جنگهای «متحرك» مهارت فراوانی داشتند.

گفته شده است که پارتیان بهنگام جنگ گذشته از اسب خود که بر آن سوار بودند اسبی را نیز یدك می کشیدند تا اگر اسب نخستین از کار درماید، بر اسب یدك سوار شوند. سواران گران جنگ افزار بیشتر برای جنگهای تن به تن آماده می شدند و جنگ افزار آفندی و پد آفندی داشتند. بزرگترین یگان ارتش پارتی: «اژدها» (دراگون) نامیده می شد و آن همچون یگانهای دوران هخامنشی که «درفش» نامیده می شد از هزار تن سپاهی تشکیل می یافت. انگیزه این نامگذاری این بود که هر يك از این یگانها درفش اژدها پیکری با خود داشت که در شرح درفشهای دوران اشکانی از آن سخن خواهد رفت.

از شماره هزارچنین پیداست که پایه بخش بندی ارتش پارتی نیز مانند ارتش هخامنشیان بر یگانهای ده دهی (اعشاری) نهاده بوده است.

پوشاك رزمی سپاهیان پارتی

پوشاك رزمی سپاهیان پارتی عبارت بود از جوشنی از پوست شتر که حلقه و پولکهای آهنی یا پولادی بر روی آن دوخته می شد و بلندی آن تا به زانو می رسید. يك شلوار یا رانپای چرمی گشاد که تا قوزك پا می رسید. بهترین نمونه اینگونه رانپاهای چرمی را دریای تندیس مفرغی که در شمی واقع در بخش ایزده (مال امیر) خوزستان پیدا شده است و گمان می رود تندیس «سورنا» سردار بزرگ اشکانی است می توان دید. این رانپای چرمی گذشته از دوساقه، در پشت دارای تشکچه بی بوده که کار زین اسب را



پیکره ۷۵ - گچ‌بری از یک چابک‌سوار پارتی (برخی آنرا ازدوره ساسانی دانسته‌اند)



پیکره ۷۶ - نمونه مفرشی از کفش پارتی - موزه ایران باستان

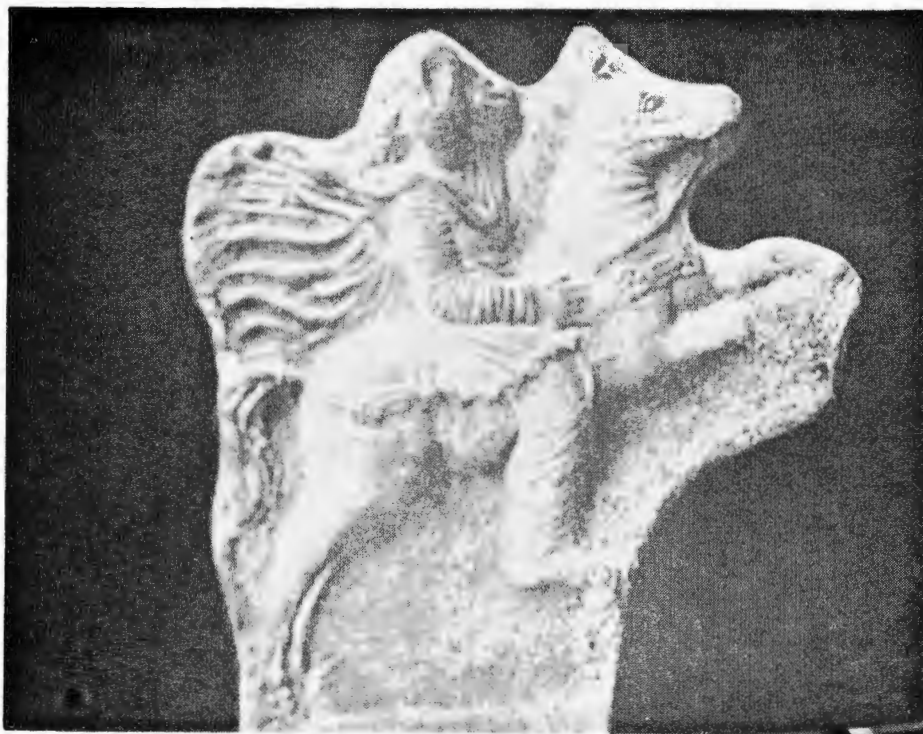
انجام می‌داده است . گاهی حلقه‌های فلزی بر جوشن دوخته می‌شد که رانها و پاها و بازوان را نگاهداری می‌کرد .

سربازان اشکانی و سرداران شان کلاه‌خودهای بزرگ و تیز و باشکوهی از آهن یا پولاد بر سر می‌نهادند که پشت گردن و گوشها را بوسیله برگه‌های خود می‌پوشانید، و بهترین نمونه‌های اینگونه کلاه‌خودها را بر سرتندیس‌هایی که در «الحضر» شمال کشور عراق پیدا شده است و آثار دیگر پارتی می‌توان دید .

اینگونه پوشاک رزمی که بیشتر بر تن سواران گران جنگ‌افزار



بيكره ۷۷ - تندیسہ مفرغی يك سردار پارتي (سورنا) - موزۀ ايران باستان



پیکره ۷۸ - گج‌بری چابک‌سوار پارتی - موزه برلین

پوشیده می‌شد برای نگاهداری تن سرباز از آسیب تیر و نیزه و شمشیر دشمن بود و به نوشته «پلوتارخ» هنگامیکه پرتو خورشید به پولک‌های آهنی یا پولادی جوشن‌های سپاه اشکانی می‌تابید سواره نظام پارتی يك پارچه می‌درخشید و جلوه و شکوه شگفت‌آوری به میدان جنگ می‌بخشید.

جنگ‌افزارهای سپاهیان پارتی

جنگ‌افزار آفندی (تعرضی) سپاه گران جنگ‌افزار پارتی بیشتر تیروکمان، نیزه بلند، شمشیر دو دمه راست و بلند، سپر چرمی و کارد یا خنجر بود.



پیکره ۷۹ - تندیس يك سردار پارتي که در الحضر بدست آمده است - موزه موصل

تیر و کمان

تیرهای جانشوز و کمانهای پرزور سربازان اشکانی آوازه فراوانی داشت و پارتیان در تیراندازی استادی شگفت آوری داشتند و در جهان بدینکار نامور بودند، و در آغاز جنگ یکباره چنان دشمن را تیرباران می کردند که مجال هیچ کاری را نمی یافت. از این رو هنگامیکه به لژیونهای رومی دستور داده می شد به جنگ پارتیان بروند، لرزه بر اندامشان می افتاد. تیرهای ذخیره بر روی شترها و پشت ستون سربازان حرکت داده می شد چنانکه در جنگ «گره» هزار شتر بارکش تیرهای ذخیره سربازان را همراه کمانداران می کشید. هر سوار گران جنگ افزار پارتی تیردانی بزرگ، پراز تیر از پهلوی اسب خود می آویخت.

نیزه

در میان جنگاوران پارتی پس از تیر و کمان، نیزه اهمیت فراوانی داشت. نیزه های پارتی از چوبهای بسیار سخت و سنگین و ستر به درازای دومتر فراهم می شد و نوک آنها را تیز و محکم می ساختند و نیروی نیزه زنان سواران پارتی چنان بود که گاهی با يك ضربت دوسرباز رومی را بهمدیگر می دوختند.

شمشیر

شمشیر پارتیان راست و دودمه و بلند و سنگین بود، دسته آن «قلچاق» یا «گارد» نداشت و با بندی چرمی بشکل مخصوصی درپیش سینه در برابر دوپا قرار می گرفت اما هنگام راه رفتن آنرا به پهلوی چپ می کشیدند.

سپر و کارد (خنجر)

سپاهیان پارتی سپری از چرم جانوران ستر پوست با خود داشتند، ولی شکل آن با سپرهای دوران هخامنشی فرق داشت و بیشتر گرد بود.



پیکره ۸۰ - تندیس سردار پارتی از پشت

کارد یا خنجر تیز برای نبردهای تن به تن و گلاویز شدن با خود داشتند و کاردها را که شکل ویژه‌یی داشت در دوسوی رانیا از کمر بند می‌آویختند.

برگستوان

سواران گران جنگ‌افزار نه تنها خود غرق در آهن و پولاد بودند بلکه اسب آنان نیز با برگستوانی چرمی با پولکهای فلزی پوشیده شده بود تا از گزند تیرها و نیزه دشمن ایمن بماند، نمونه این برگستوانها را در نقشی که بر دیوار ویرانه‌های دورا اروپوس کنده کاری شده است، می‌توان دید.

اراده‌های رزمی

از اراده‌های رزمی و داسدار دوران هخامنشی در دوره اشکانیان اثری دیده نمی‌شود و چنین پیداست که در این دوره در ارتش پارتی اراده‌های رزمی بکار برده نمی‌شد، زیرا شیوه‌های رزمی سپاهیان اشکانی نیازی به چنین جنگ‌افزارهایی نداشت. پلوتارخ تنها در یکجا یادی از گردونه می‌کند که آنهم برای بردن زنان غیر عقدی سورنا به میدان جنگ بوده است. گویا برای بار و بنه نیز از گردونه‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

جنگ‌افزار سواران سبک جنگ‌افزار

سواران سبک جنگ‌افزار پارتی نه کلاه خود داشتند و نه زره و جوشن و برگستوان، جنگ‌افزار آنان تنها چند چوبه تیر و یک کمان و یک رشته کماند در فترک اسب بود.

سواران سبک جنگ‌افزار چون برای تحرك و بکار بستن گردشها و پیکارهای تند و دستبرد و جنگ و گریز و غافل‌گیری آماده شده بودند، از این رو بسیار سبکبار و چست و چالاک بودند. سواران سبک جنگ‌افزار معمولاً پس از تیرباران کردن دشمن و وادار ساختن آنان به جنگ، راه‌گریز در پیش می‌گرفتند و سپاه دشمن که می‌پنداشت آنان را شکست و فرار داده



پیکره ۸۱ - رانپای (رانین) چرمی همان تندیس از بهلو

است از پشت سر آنان شتابان می‌تاخت و چون رده‌های بسامان سپاه دشمن بهم خورده و بهر جا پراکنده می‌گردید، سواران پارتی بطور قیقاج تیر بر آنان می‌باریدند و چون دشمن را زمانی در پس خود می‌کشیدند و او را فرسوده و خسته می‌ساختند ناگهان سواران گران جنگ افزار گام درمیدان نبرد نهاده، با وارد کردن ضربه‌های قطعی لشکریان دشمن را تار و مار می‌کردند. بنا بر نوشته برخی از تاریخ‌نویسان یکی دیگر از بایاهای سواران سبک جنگ افزار این بود که با برانگیختن گردوغبار دید دشمن را مختل می‌ساختند (استتار) و سواران گران جنگ افزار در پناه گرد و خاک پیشروی می‌کردند.

شتر سواران

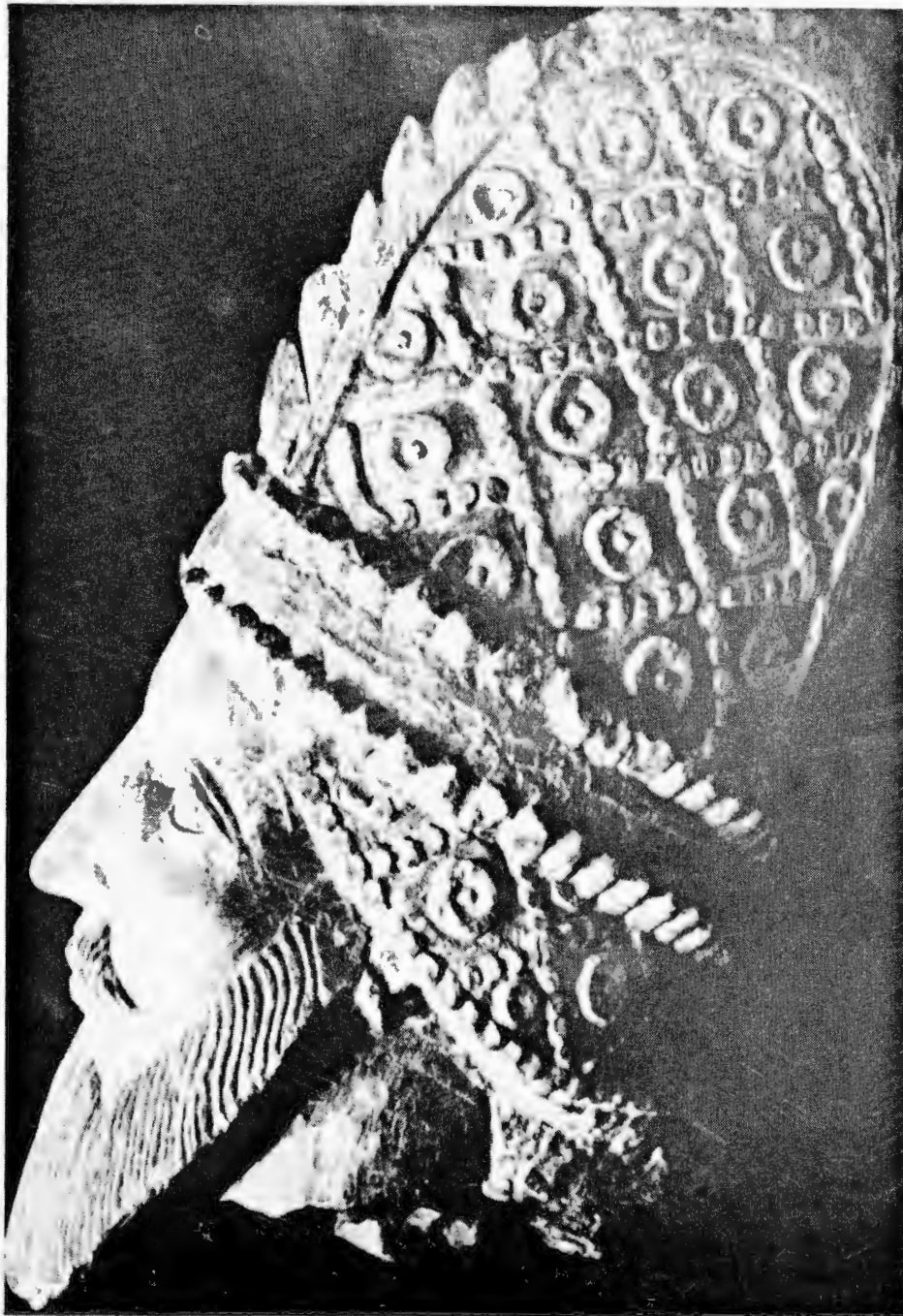
گاهی در نبردهای پارتیان شتر سوارانی که غرق در آهن و پولاد بودند شرکت می‌کردند، از جمله در جنگ اردوان پنجم با رومیان از بودن چنین دسته‌یی آگاهی داریم چنین پیداست که این دسته در فرجامین سالهای دولت اشکانی در ارتش ایران پدیدار گردیده بود و انگیزه پیدایش این دسته این بود که شترسنگینی سربازان و جنگ افزارها را بهتر و بیشتر برمی‌تافت و سوار بلندتر می‌نشست و میدان دیدش بیشتر بود و بهتر می‌توانست تیراندازی کند. ولی با این همه شتر سواران چندان سودی نداشتند زیرا سپاهیان دشمن با ریختن میخها و گلوله‌های خاردار بر زمین کارزار، شترها را که نعل نداشتند از کار می‌انداختند.

موسیقی رزمی و افزارهای آن

آغاز جنگ سپاهیان پارتی بسیار هراس انگیز بود. پلوتارخ درباره جنگ ایرانیان بسرداری «سورنا» و رومیان بسرداری «کراسوس» می‌نویسد: «... همینکه رومیان نزدیک شدند، سردارشان (سردار اشکانی) فرمان داد به یکبار دشت پر از صدای «نقاره» و خروشهای بیمناک و دلخراش گردید، زیرا اشکانیان سپاه را با شیپور و مانند آن بجنگ بر نمی‌انگیزند و بجای آن نقاره‌ها دارند که در این گوشه و آن گوشه گذارده و همه را به یکبار



پیکره ۸۲ - تندیس مرمین سر وچهره نجیب یک شاهزاده اشکانی ، موزه ایران باستان



بيکره ۸۳ - سر تندیسہ گچی يك شاهنشاه اشکانی در کاخ الحضر - موزہ بغداد



پیکره ۸۴ - تندیس سیمین توخالی از سر درفش اژدهاپیکر اشکانیان - موزه ارمنستان

بصدا درمی آوردند که ولوله دلخراش همچون آواز جانوران درنده پدید می آورد و درمیان آوازهایی همچون غرش رعد بیرون می آورد. این نکته را آنان نیک دریافته اند که از همه حس های آدمی حس شنوایی بیشتر تکانش می دهد و هر آنچه از راه گوش دریافته شود زودتر از هر چیزی چیرگی می یابد و بیشتر کارگر می افتد^۱.

۱ - گلچین از کتاب پلوتارخ - ترجمه احمد کسروی بخش دوم ص ۲۱۴.



پیکره ۸۵ - پیکار سمرتها با رومیان که در گوشه چپ آن درفش اژدهاپیکری دیده می‌شود - ستون تراژان، رم

درفش‌های ارتش اشکانی

از درفش‌ها و پرچم‌های دوره اشکانی و چگونگی‌شان آگاهی‌های چندانی در دست نداریم، و کسانی که در این زمینه‌ها پژوهشی کرده‌اند، در این باره به سخنان کوتاهی بسنده کرده‌اند و آنچه ما بدست آورده‌ایم، اثر و نمونه چند گونه درفش و نشان و پرچم است که اینک درباره هر يك از آنها سخنان کوتاهی می‌آوریم و بیش از آن را بجا و زمان دیگری وامی‌گذاریم. چنانکه در همین گفتار، یاد شده است، تاریخ‌نویسان رومی در کتاب‌های خود نوشته‌اند که بزرگترین یگان در ارتش اشکانی که از هزار تن سرباز تشکیل می‌یافت يك «دراگون» یا «اژدها» نامیده می‌شد. زیرا در پیشاپیش آنها، درفشی اژدهاپیکر برده می‌شد که بسیار هراس‌انگیز بود و گاه هنگام پیکار برای ترسانیدن و گریزانیدن سربازان دشمن بسوی آنان پرتاب می‌شد. تاکنون نمونه‌یی از درفش اژدهاپیکر اشکانی، در دست نبود و نمی‌دانستیم که آیا پیکره اژدها را بر روی پرده درفش می‌نگاشتند و یا بگونه دیگری بود. ليك خوشبختانه نویسنده کتاب در جستجوهای خود در این زمینه، نمونه‌یی از این گونه درفش را درستون تراژان که اینک در



پیکره ۸۶ - سنگ نگاره سنتروک شاهنشاه اشکانی که در برابر درفش مهر بخور درآتشدان می ریزد - موزه بغداد

شهر رم قرار دارد، بدست آورد که چگونگی درفش اژدهاپیکر اشکانیان را آشکار ساخت.

چنانکه پیداست این درفش دارای سری بوده بشکل اژدها یا يك جانور پنداری (سرشته ازسگ و کرگدن و تمساح) که بر بالای نیزه‌یی قرار می‌گرفت و کیسه‌یی لوله‌یی شکل از پارچه بشکل توبره برگردن آن بسته می‌شده که در حال ایستاده آویخته بوده است، ليک هنگام تاخت و حرکت باد اژدهان اژدها در درون آن دمیده شده و کیسه را همچون تن و دم اژدها به جنبش و پیچش در می‌آورد و صدایی همچون زوزه، از آن شنیده می‌شد.

در سال ۱۹۳۹ م. سر اژدهایی سیمین به موزه ار میتاژ در شهر لنینگراد سپرده شد که پیش از آن در موزه شهر «هانتا مانسیسک» (Hanta Mansiysk) در سیبری شرقی بوده است. این تندیس سیمین بی گمان نمونه‌یی از همین گونه درفشهای اژدهاپیکر دوره اشکانی است که باستان‌شناسان روسی آنرا بنام «سیمرغ» (Senmuru) در رده آثار ساسانی به نمایش گذاشته‌اند^۱.

در سنگ نگاره‌یی در خاک عراق نمونه دیگری از درفشهای دوره اشکانی بدست آمده است که بر روی آن پیکره سنتروك يكم پادشاه اشکانی (۷۶ تا ۶۷ پیش از میلاد) دیده می‌شود که در زیر طاقی یا در درون محرابی که بر روی دوستون قرار گرفته است ایستاده و با دستش بخور در آتشدان می‌ریزد. در بالای سر او فرشته پیروزی در پرواز است و در برابرش درفشی از درفشهای مقدس اشکانی قرار دارد. در بالای درفش در درون هلال ماه شاهینی بر روی گویی نشسته و دو گوی کوچکتر در نیش هلال نصب شده است در زیر هلال پس از تکه‌یی بشکل چهار گوش بر روی قرص خورشید، پیکره برجسته «مهر» که بچهره جوانی نشان داده شده، که پرتوهای اژدور سر

۱ - پروفیسور ترور (e.v. Trever) باستان‌شناس شوروی این سرچرم را سر سیمرغ می‌داند و آنرا با آثار دیگری از جانوران ترکیبی دوره ساسانی به سنجش می‌گذارد. ليک بنظر نویسنده که آنرا از نزدیک دیده است این تندیس سیمین جز سر اژدهای ایرانی که در درفشهای سرمت‌ها و داس‌ها و پارتیها بکار برده می‌شده است نمی‌تواند باشد و اشکانیان (همچون بسیاری از مردم ایران شرقی) دانسته نیست بر پایه چه پنداری (شاید نجومی یا قبیلہ‌یی و مذهبی) به اژدها دلبستگی ویژه‌یی داشته‌اند و شاهنشاهان اشکانی همگی گردن‌بند یا طوق‌هایی بشکل اژدها برگردن می‌بسته‌اند که همچون ماری بدور گردن می‌پیچیده است و نمونه آنرا بر روی سکه‌های اشکانی بخوبی می‌توان دید.



پیکره ۸۷ - مهر و درفش او ، از کاخ الحضر

او بیرون آمده است . در زیر آن‌ها سه قرص ساده که بر روی نیزه نصب گردیده ، دیده می‌شود . در نمونه دیگری از این درفش بجای قرص‌های توپر حلقه‌های توخالی دیده می‌شود که بی گمان هر کدام از آنها دارای معنایی است و ما شرح معنی آنها را بجای دیگر وامی‌گذاریم .



پیکره ۸۸ - سرپرچم شاهین اشکانیان - مجموعه تیمسار فیروز

یکی دیگر از نشان‌هایی که در دوره اشکانی همچون پرچم درستون سپاهیان برده می‌شد تندیسۀ باز یا شاهین است که نمونه‌های چندی از آن بر روی آثار گوناگون اشکانی دیده می‌شود و برای نمونه سرپرچم یا نشان شاهینی را که بر سرچوبی نصب می‌شده است از مجموعه تیمسار سر لشکر فیروز که در سرخ‌دم بدست آمده در اینجا می‌آوریم .

یکی دیگر از پرچمهای دوران اشکانی نشان یا علامت «اسب سفید» بوده که در پیشاپیش رده‌های سپاهیان برده می‌شده است و نمونه‌هایی از سر و گردن اسب نیز بر روی سکه‌های اشکانی بفرآوانی دیده می‌شود که نشان می‌دهد همچون اژدها و شاهین به این چهار پای سودمند ارج فراوان می‌نهاده‌اند. گذشته از این‌ها اشکانیان درفشهایی از پارچه‌های ابریشمی رنگارنگ و زردوزی شده داشته‌اند که به نوشته تاریخ‌نویسان رنگ و درخشش آنها چشم سربازان رومی را خیره می‌ساخته است و جای افسوس است که از نقش و شکل آنها آگاهی‌های روشنی نداده‌اند و بر روی آثار آن زمان نیز از این گونه درفشها نمونه‌یی تا کنون بدست نیامده است .



پیکره ۸۹ - چهره يك جنگجوی جوشن پوش ساسانی ، بخشی از جام سیمین ساسانی - موزه ارمنستان

گفتار سوم

ارتش ایران در دوره ساسانی

(از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی)

دوام دولت باشکوه ساسانی بمدت چهارصد سال در برابر دشمنان ایران، گذشته از تدبیرهای سیاسی و شیوه‌های کشورداری، بسته بداشتن ارتش نیرومند با سازمان استوار و سازوبرگ و جنگ‌افزار خوب و فرماندهان کارآزموده و سربازان پیکارجو و دلیر بود.

خوشبختانه درباره ارتش ایران در دوران ساسانی نوشته‌ها و مطالب فراوانی از زبان وخامه نویسندگان رومی و تاریخ‌نویسان دوران اسلامی و همچنین شاهنامه فردوسی طوسی بدست ما رسیده‌است که همه آنها در روشن ساختن تاریخ این دوره از ارتش ایران کمک فراوان می‌کند.

اردشیر بابکان سردودمان خاندان ساسانی در سازمان و سامان ارتش دوران اشکانی، دگرگونی‌هایی پدید آورده شکل بسامانتر و ثابت‌تری به آن بخشید. بنابنوشته‌های برخی از تاریخ‌نویسان هم از روزگار او بود که در ایران پادگانهای همیشگی پیدا آمد و هزینه‌های سپاهیان و مزد سربازان از سوی دولت و گنجور شاهنشاه ساسانی پرداخت گردید.

در این دوره ارتشیان در طبقه‌های چهارگانه کشور در پایگاه دوم

جا گرفتند و پایگاه فرماندهی ارتش ایران (اران سپه بد) تا زمان خسرو انوشیروان پس از پایگاه شاهنشاه قرار داشت .

آموزش آیین سپاهیگری

دولت ساسانی همچون دولت هخامنشی با آموزش سپاهیگری به سربازان و سپاهیان خود ارج فراوان می نهاد و در نیرومندی تن و روان آنان کوششی بسیار بکار می برد .

ساسانیان برای آموزش سپاهیان سواره ، آموزگاران ورزیده‌یی بنام «هندرزبد اسپوارگان» (مؤدب اساوره) داشتند که آنان را برای آموزش و پرورش سواران پایتخت می گماردند و یا پیادگانهای سراسر کشور می فرستادند تا مردمان را آیین رزم و سپاهیگری و جنگاوری بیاموزند و آنان را سربازان آزموده‌یی بیار آورند^۱ .

از شعرهای شاهنامه چنین برمی آید که در این روزگار می بایست همه جوانان در ارتش خدمت کنند و هنرهای رزمی بیاموزند ، این جوانان نخست در زیر دست فرماندهان جنگ دیده و کار آزموده پرورش می یافتند و سپس به یگانهای ارتشی گسیل می گردیدند ، فردوسی گوید :

بدرگاه چون گشت لشکر فزون	فرستاد بر هر سویی رهنمون
که تا هر کسی را که دارد پسر	نماند که بالا کند بی هنر
سواری بیاموزد و رسم جنگ	به گرز و کمان و به تیر خدنگ
چو کودک ز کوشش به نیرو شدی	بهر جستی در ، بی آهو شدی
ز کشور بدرگاه شاه آمدی	بدان نامور بارگاه آمدی
نوشتی عرض نام و دیوان اوی	بیاراستی کاخ و ایوان اوی
چو جنگ آمدی نورسیده جوان	برفتی ز درگاه با پهلوان

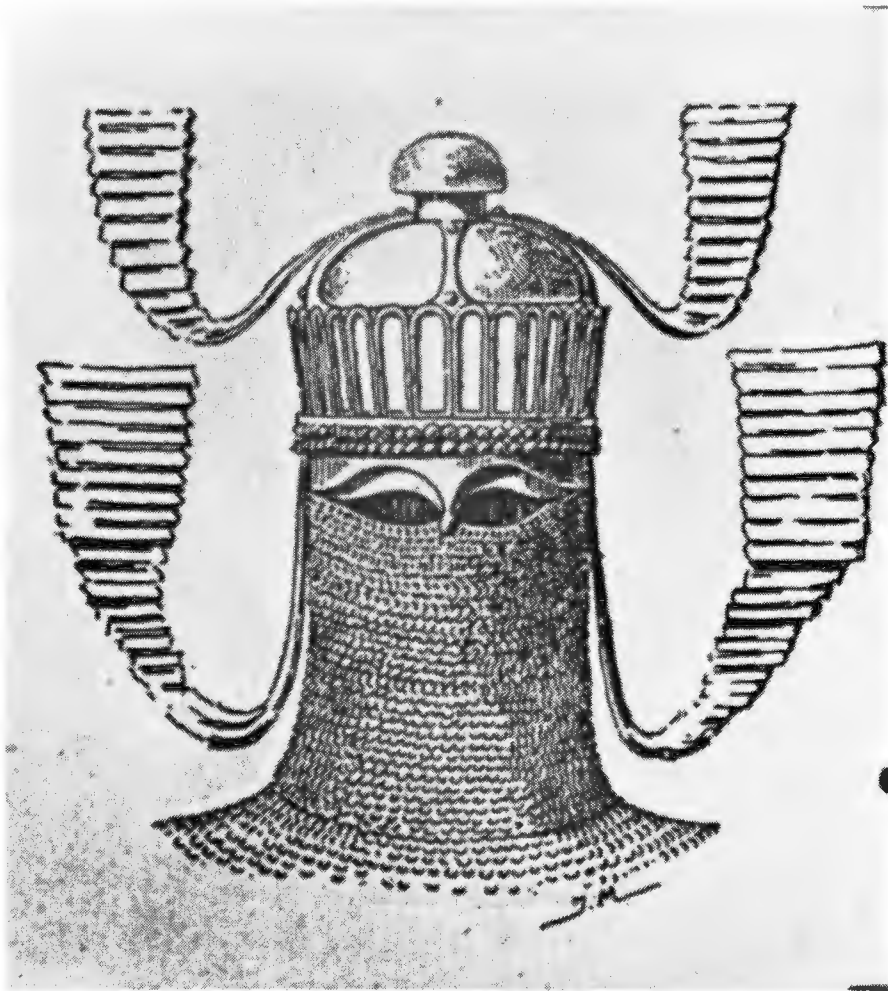
رسته‌های گوناگون ارتش ساسانی

ارتش ساسانی از رسته‌های زیر تشکیل می یافت :

۱ - کریستن سن ، شاهنشاهی ساسانیان ، ترجمه م . مینوی ، ص ۸۸ .



پیکره ۹۰ - سوار زره‌پوش با سپر و نیزه و تیردان - طاق بستان



پیکره ۹۱ - کلاه خود زرده‌دار سوار - طاق بستان

- ۱- رسته سواران (سواره نظام) یا «آسپوارگان» .
 - ۲- رسته پیاده (پیاده نظام) یا «پایگان» .
 - ۳- رسته «جان سپاران» یا «جان آپسپاران» .
 - ۴- رسته پیل سواران .
- برای آمادگی و اداره کارهای گوناگون این رسته‌ها ، سازمانهای دیگری نیز در ارتش وجود داشت که در آینده از آنها سخن خواهیم گفت .

رسته سواران «اسپوارگان»

ارجدارترین رسته ارتش ایران در دوره ساسانی همچون دوران اشکانی، رسته سواران زره پوش و اسواران ثزاده بودند. اسواران دریکار با دشمن در رده یکم جای داشتند و امید پیروزی بیش از همه به نیرومندی و چیره دستی و مردانگی آنان باز بسته بود.

این رسته به انگیزه جنگ افزارهای سنگین آهنی و فولادین که داشتند «تنوریك» نامیده می شدند.

«آمیانونوس مارکلینوس» تاریخ نویس رومی می نویسد:

«ایرانیان ستونهای منظمی از سواران زره پوش خود را بسوی رومیان به تاخت و تاز وامی داشتند، رده های آنان چنان فشرده و انبوه بود که با جنبش سروبر آنان از پیشیزهای جوشن هایشان درخششی دلفریب برمی خاست» و نیز می نویسد: «تن اسبها نیز با برگستانهای چرمین پوشیده شده بود».

در روزگار خسروان جنگ افزار سواران عبارت بود از خفتان، زره، جوشن (برگستان و خود و بازوبند) رانپا (رانین)، شمشیر، نیزه، سپر، گرژی که بر کمر می آویختند، تبرزین و کیشی که دارای دو کمان با زه و سی تیر و دوزه پیچیده که بر پشت کلاه خود خود می آویختند.

همان تاریخ نویس رومی درباره اسواران ساسانی در جنگ ژولین امپراتور روم و شاپور بزرگ ساسانی می نویسد:

«ستون انبوهی که سرداری مهران فرمانده کل سواران ایران بسوی ما می آمد يك پارچه از آهن و فولاد بود، تکه های آهن که سرپای آنان را پوشانیده بود، چنان بهم جفت شده بود که سربازان با سانی می توانستند اسبهای خود را بحرکت در آورند، کلاه خود آنان همه سر و چهره و پشت گردن را نگاهداری می کرد، تنها در جلو چشمها و دهان روزنه های کوچکی برای دیدن و دم زدن قرار داشت و جز از این روزنه ها از جای دیگر، جنگ افزارهای دشمن به این رویین تنان کار گر نمی افتاد».

سواران نیزه دار چنان استوار در خان زین جا گرفته بودند که گویی آنان را با زنجیر بر پشت اسب بسته اند، پشت سر آنان رده های تیر اندازان



پیکره ۹۲ - جنگ اردشیر با اردوان - سنگ نگاره فیروزآباد - فارس



پیکره ۹۳ - جنگ شاپور پسر اردشیر با وزیر پارتی - سنگ نگاره فیروزآباد



پیکره ۹۴ - بخشی از جوشن بهرام دوم شاهنشاه ساسانی - سنگ‌نگاره‌های نقش رستم

کمانها را در دست داشتند و هنگامیکه تیرها از چله‌های کمانهایشان رها می‌شد تا دور جای مرگ می‌بارانید. در پشت سر پیادگان فیل‌های جنگی دیده می‌شد که دیدن آنها با خرطوم‌های دراز و دندانهای بلندشان هر اسانگیز بود».

رسته پیادگان (پایگان)

پیادگان ارتش ساسانی، جز يك دسته‌شان که تیراندازان یا کمانداران بودند، در جنگها چندان کار پرارزشی انجام نمی‌دادند و جای آنان در پشت سر سواران بود و همچون بنه‌دار سپاهیان بشمار می‌رفتند. اما کمانداران ساسانی در تیراندازی و آماج‌گیری سرآمد روزگار خود بودند و سربازان رومی از تیرهای آنان که کمتر بخطا می‌رفت سخت بیمناک بودند.

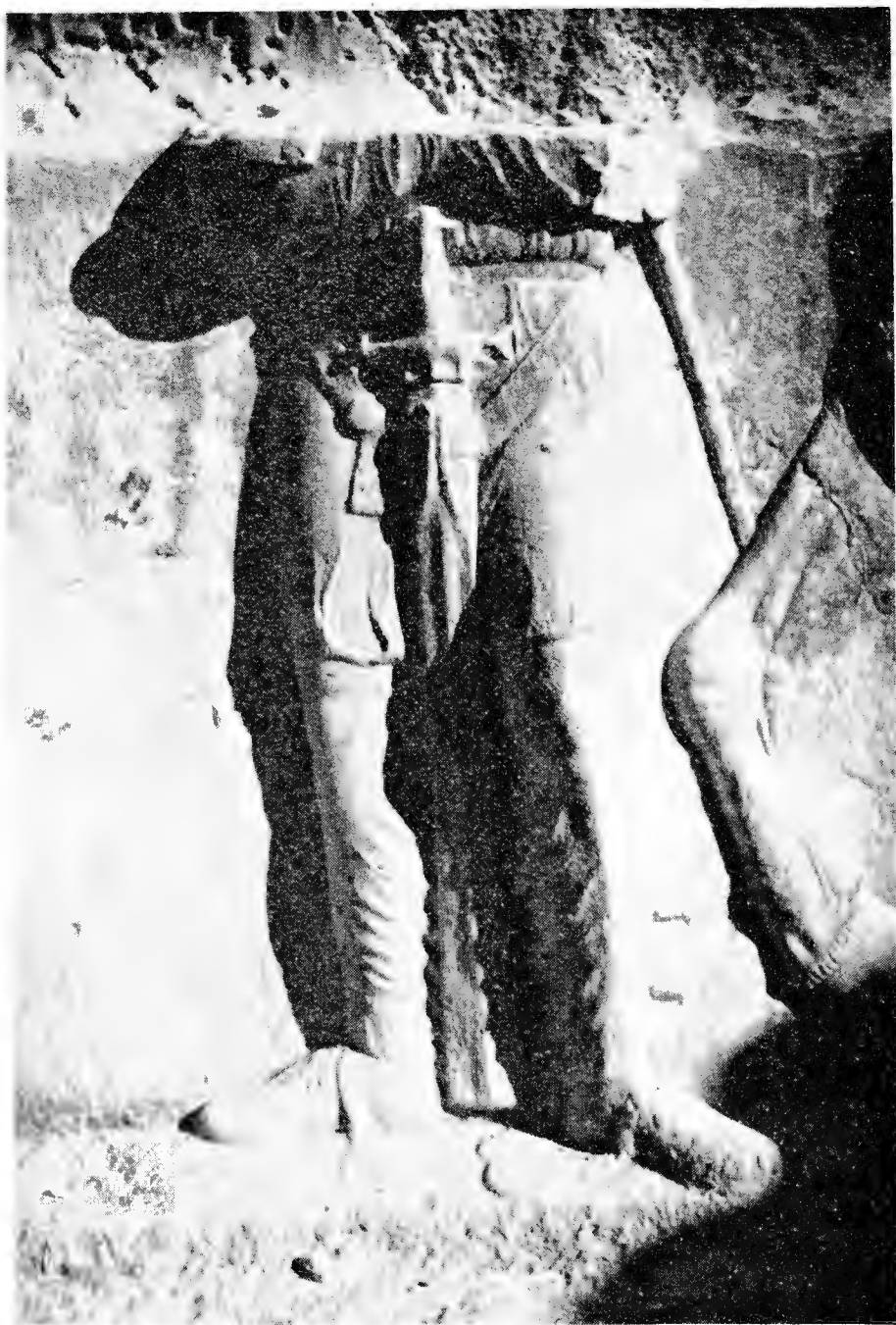
کمانداران سپرهای بزرگ و مشبکی با خود داشتند که از ترکه‌های بید یا شاخه‌های درخت ارژن بافته و پوستی روی آن کشیده شده بود. هنگام جنگ سپرها را در پیشاپیش رده‌های خود همچون دیواری ساخته از میان



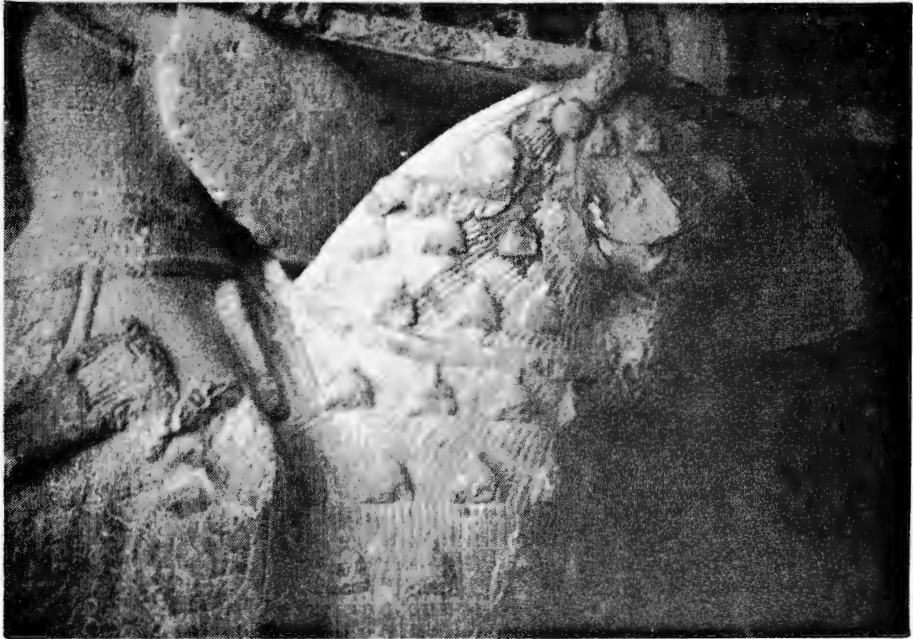
پیکره ۹۵ - خسرو پرویز شاهنشاه ساسانی در شکارگاه ، جام سینین کتابخانه ملی پاریس

آنها دشمن را تیرباران می کردند .
 پیادگان دیگر که بیشتر جوشنی از پوست خام برتن می کردند ،
 جنگ افزارشان عبارت بود از خنجر و سپر و زوبین و خودی که سر و چهره
 آنان را می پوشانید .

شمشیر سربازان و افسران ساسانی در میان جنگ افزارهای دیگرشان
 از دیده بلندی و سنگینی بیشتر مورد توجه است ، دسته شمشیرهای ساسانی
 برخلاف شمشیرهای اشکانی ، دارای قلیچاق یا گارد بود و با شب بند گردی



بیکره ۹۶ - یکی از بزرگان ساسانی با شمشیر راس و بلند خود - سنگ نگاره بهرام دوم - تنگ چوگان



پیکره ۹۷ - بخشی از برکستوان اسب سوار - طاق بستان

که از لای بند چرمی نیام شمشیر می گذشت از کمر آویخته می شد و بانگیزه بلندیش نوک آن بر روی زمین و دسته اش بر روی شکم قرار می گرفت . در راه رفتن و سواری از پهلوی چپ آویخته می شد . فرمانده پیادگان « پایگان سالار » و فرمانده دسته تیراندازان « تیربد » نامیده می شد .

گروه سواران جاویدان و جانسپاران

ساسانیان نیز همچون هخامنشیان گروهی سوار زبده بنام « گروه جاویدان » داشتند که گویا همچون دوران هخامنشی از ده هزارتن سوار تشکیل می شد و گمان می رود نگهبانان سلطنتی ساسانیان نیز از همین گروه بود ، فرمانده آنان « وره نیکان خودای » نامیده می شد . گروه دیگر سربازان دلیر و ترسی بنام « جانسپاران » (جان - اسپاران) بودند که هیچگاه بیمی از مرگ بخود راه نمی دادند و بهنگام نیاز



پیکره ۹۸ - رانپا و تیردان شاهنشاه ساسانی - نقش رستم

با بی‌باکی و دلیری شگرفی خود را به رده‌های دشمن می‌زدند و آنان را تارومار می‌کردند.

رسته فیل سواران

در ارتش ایران در دوران ساسانی، رسته نوینی بنام فیل سواران پدید آمده بود که از دیده رزمی بسیار پرارزش بشمار می‌رفت. فیل سواران در رده‌بندی رزمی ارتش ساسانی، در پشت سر سپاهیان پیاده می‌ایستادند و ذخیره و پشتیبان سپاهیان شمرده می‌شدند.

پیل‌های سترک پیکر سپاهیان ایران برای سربازان رومی و اسبانشان بسیار هراس‌انگیز بود بویژه اسبان رومی چون ببوی این جانور بزرگ آشنایی نداشتند، در میدان رزم بسیار بیتابی می‌نمودند. امیانوس مارکلینوس در کتاب خود می‌نویسد:

«دیدن پیل‌های رزمی ایرانیان، دل سربازان رومی را از کار می‌انداخت و غررهای هراس‌انگیز این چارپا و بوی آن اسبها را سخت بیمناک ساخته آنها را می‌رمانید».

کریستن سن ایران‌شناس دانمارکی در کتاب خود از گفته ابن‌خلدون تاریخ‌نویس مغربی وضع پیل‌ها را چنین می‌آورد:

«بر آنها برج‌هایی چوبین مانند کوشک می‌ساختند و از لشکریان و جنگ‌افزار و درفش‌ها پرمی‌کردند و هنگام کارزار در پس لشکر بگردار دیواری رده می‌زدند و لشکریان را بدانها پشت گرمی و آرامش دل بدست می‌آمد».

چنین پیداست که در دوره ساسانی کار رسته اراده سواران دوران هخامنشی را پیل‌ها و فیل سواران انجام می‌داده‌اند و شماره پیل‌های سپاه ساسانی را برخی از تاریخ‌نویسان که خود در میدان نبرد بوده و بچشم دیده‌اند، از دویست تا هفتصد زنجیر نوشته‌اند.

از پیل‌ها گاهی در گرد فرو گرفتن شهرها و دژها نیز بهره‌یاب می‌شدند و آنها را بجای برج‌های چرخ‌دار دوران هخامنشی و یا منجنیق‌ها بکار می‌گرفتند.



پیکره ۹۹ - شاهنشاه ساسانی در شکار شیر - جام سیمین ساسانی

از اینگونه پیلها که در هندوستان بدین خواست پرورش یافته و به ایران گسیل شده بودند، نه تنها هنگام پیکار بلکه بهنگام شکار و مسافرت و آیین‌ها و جشنها نیز بهره می‌بردند و سنگ‌نگاره شکارگاه طاق‌بستان در کرمانشاهان اینرا نیک نشان می‌دهد.

رسته‌های دیگر

در سپاه ساسانی در پهلوی رسته‌های اصلی که بر شمردیم برخی رسته‌های کوچک یا بهتر بگوییم برخی دسته‌ها نیز بودند که کارهای رزمی رسته‌های دیگر را پشتیبانی و یا تکمیل و آسان می‌کردند و این دسته‌ها عبارت بودند



پیکره ۱۰۰ - بخشی از نگاره جام سیمین خسرو نوشیروان - موزه ارمنستان

از منجنیق‌داران ، نفت‌اندازان ، سرب‌ریزان و مهندسان و جز آنان که دربارهٔ جزئیات پیکار و افزارهای آنان آگاهی‌های کاملی در دست نداریم ، لیک این بی‌گفتگوست که در گرد فرو گرفتن دژهای دشمن ، از برج‌های چرخ‌دار و منجنیق و میش سر یا کله قوچ‌های فلزی سنگین و افزارهای دیگر بهره‌یاب



بیکره ۱۰۱ - پیکار تن بتن دوجوشن پوش - جام سیمین ساسانی - موزه ارمنستان

بوده‌اند، و برای خالی ساختن پی برج و باروهای دژها چوب بستهایی می‌زدند و با کندن دالانهای زیرزمینی یا نقب‌ها خود را بیای خندق یا دیوار دژها می‌رسانیدند و با کندن خندقها و یا فرو ریختن دیوارها، راه در آمدن سوارگان و پیادگان را بشهرها و دژها آسان می‌ساختند. گاهی در نزدیکی دژها، با ریختن خاک دستی تپه‌هایی پدید آورده با کشیدن منجنیق‌ها و برجها بر بالای آنها دشمن را تیرباران می‌کردند، و از منجنیق‌ها، سنگهای گران یا سرب گداخته یا تیرهای قیراندود آتش‌زا به درون دژهای بارانیدند. امیانوس مارکینوس می‌نویسد که:

«ژولین امپراتور روم بر آن شد که لشکریان خود را بوسیله کشتی از راه نهر ملك از فرات به دجله بیاورد و گروهی از پیادگان رومی را با کشتی به کرانه‌های ایران فرستاد که پیاده شده سرپلی بسازند، لیک ایرانیان با پرتاب کردن مواد آتش‌زا بر روی کشتیهای رومیان آنها را آتش زدند و از پیاده شدن آنان جلو گرفتند».

آنچه پیداست سپاهیان ایران در دوره ساسانی برخلاف دوره اشکانی در فن گرد فرو گرفتن دژها و یا قلعه‌بندی استادی تمام بدست آورده بودند و در این باره نه تنها با رومیان برابری می‌کردند، گاهی بر آنان برتری نیز داشتند.

پایگاهها و یگانهای ارتش ساسانی

پس از پایگاه شاهنشاه ساسانی بزرگترین پایگاه ارتشی «ارتیشتاران سالار» بود و این پایگاه برابر بود با پایگاه «ارگبندی» که گاه ویژه شاهنشاهان ساسانی بود و گاهی آنرا یکی از بزرگان هفت خاندان معروف واگذار می‌کردند.

پیش از دگرگونیهایی که خسرو انوشیروان در ارتش ایران پدید آورد، ارتش ایران در زیر سرکردگی یکتا فرمانده کل بنام «اران سپهبد» راه برده می‌شد که زیر دست ارتیشتاران سالار شمرده می‌شد. هنگامیکه انوشیروان پایگاه «ایران سپاهبندی» را برانداخت، چهار سپهبد یا چهار «پادکوستپان» برای چهار بخش از کشور که هم فرمانده نیرو بودند و هم



پیکره ۱۰۲ - بخشی از جام سیمین ساسانی که جنگ دژنشینان را با گرد فروگیرندگان نشان می‌دهد -
جام سیمین ساسانی - ارمیتاژ

مرزبانی می کردند برگماشت. از امتیازهای ایران سپاهبذ این بود که هر هنگام بلشکرگاه درمی آمد به پاس او بوق وشیپور و طبل می زدند. ایرانیان دوران ساسانی گروه سپاهیان را «گند» می نامیدند و سر کرده آنان «گند سالار» بود. هر گندی به چندین یگان بنام «درفش» بخش می شد که هر یک درفش با رنگ و پیکره ویژه بی داشت. هر درفش نیز بچندین بخش بنام «وشت» تقسیم می شد، بدینگونه کوچکترین یگان ارتش ساسانی وشت و بزرگترین آن گند نامیده می شد.

شمارش سپاهیان ساسانی

بنابر نوشته پروکوپئوس تاریخ نویس رومی (نیمه یکم سده ششم میلادی) ایرانیان در دوران ساسانی برای شمارش سپاهیان خود یا دانستن شماره کشتگان در جنگ، روش ویژه بی داشته اند، بدینسان که پیش از آغاز نبرد شاه بر تخت می نشست و با بودن فرمانده جنگ، سپاهیان از برابر او رژه می رفتند، هر سپاهی که از برابر تخت شاه می گذشت، تیری در سبد بزرگی که ویژه اینکار نهاده بودند می انداخت، سپس سبدها را با مهر شاه مهر کرده درجایی نگاهداری می کردند پس از پایان جنگ، مهر از سبدها برمی گرفتند و باز هر سربازی از پیش تخت گذشته تیری از سبد برمی گرفت، آنچه در سبدها باز می ماند شماره کشتگان یا اسیران و گم شدگان را نشان می داد و اگر سپه سالار جنگ، جنگ را بسیار گران بانجام رسانیده بود بدین سان شاه آنرا می فهمید.

انضباط در سپاه ساسانی

در ارتش ساسانی انضباط و سامان بسیار استواری پابرجا بود، و برای گناهان بزرگ (خیانت به شاه، سرپیچی از دستورهای فرماندهان، فرار) سزاهای بسیار سخت داده می شد. یکی از بایاهای افسران نگاهداری وفاش نکردن رازهای نظامی و جنگی بود.

امیانوس مارکینوس در بند ۲۳ کتاب ۳۱ خود می نویسد:



پیکره ۱۰۳ - جام سیمین ساسانی - موزه ارمنستان

«همه آگاهیهایی که با دست دیده‌وران و پناهندگان به اردوی ما می‌رسید مخالف همدیگر بود، زیرا درایران از نقشه‌های جنگی و اندیشه فرماندهان، جز افسران بزرگ، هیچ‌کس آگاه نمی‌شد و از آنان نیز کمترین چیزی نمی‌توانستیم بدست آوریم، چون رازداری و نگاهداری رازهای نظامی را از بایاهای کیشی خود می‌دانستند و بهیچ بهایی آنها را فاش و بازگو نمی‌کردند».

چگونگی پرداخت بیستگانی سپاهیان

هنگام تعیین و پرداخت بیستگانی (موجب) می‌بایست همه سپاهیان سان دیده شوند و تنها به کسانی مزد پرداخت می‌شد که جنگ‌افزار و ساز و برگ او کمی نداشت. هیچ‌کس و هیچ فرماندهی از این آیین برکنار نمی‌ماند. چنانکه «بابک پورو» هنگام سان دیدن لشکر و تعیین مزد سربازان و فرماندهان و پرداخت آن، به انوشیروان مزد پرداخت زیرا هنگام بازدید، دیده شد که شاهنشاه ساسانی دو زه یدکی کمان خود را که از پشت کلاه خود می‌آویختند فراموش کرده است و شاه ناچار شد به کاخ شاهی بازگشته دو زه یدکی خود را برگیرد و سپس مواجش را دریافت کند.

درفشهای ارتش ساسانی

از آثار بازمانده و از نوشته‌های تاریخ‌نویسان اسلامی و شاهنامه چنین پیداست که ارتش ساسانی درفشهای فراوان با پیکره‌ها و رنگها و شکل‌های گوناگون داشته است، از آن جمله درفش ویژه شاهنشاه ساسانی «درفش کاویانی» نامیده می‌شده که درباره آن در تاریخ‌ها و شاهنامه داستانهای جالبی هست و چنین باور داشته‌اند که این درفش همان چرم پاره پیش‌بند کاوه آهنگر بوده که درخیزش خود بر دشمنی ضحاک آنرا بر سر چوبی بست و مردم را بشورش واداشت. چنانکه گردیزی در زین‌الخبار می‌نویسد:

«... کاوه بیرون آمد و آن پیش‌بندی که آهنگران را باشد اندر سر چوبی کرد و آواز داد که هوای افریدون که جوید با من برود؟، مردم



پیکره ۱۰۴ - بغدادیکم شهریار پارس با درفش کاویانی بر روی سه درهمی سیمین - سده سوم
پیش از میلاد - موزه بریتانیا

انبوه با وی رفتند و روی به کوه البرز نهادند و پیش افریدون شدند و بروی
بیادشاهی سلام کردند، او کاوه را گرامی کرد و آن پوست را درفش کاویانی
نام کرد و فرمود تا در خزینه بگشایند و مال بسیار بدان قوم داد و زر و جواهر
بسیار بر آن درفش بکاربرد و آن درفش را ملوک عجم سخت بزرگ داشتندی
که هر جای با آن درفش روی نهادندی نبرد را باز آمدندی و هر کس اندر
آن چیزی همی افزود، از جواهر بیش بها، تا بروزگار عمر بن الخطاب
رضی الله عنه که بدشت قادسیه حرب کردند و شکست بر عجم آمد و آن درفش
بستندند و آن جواهر از وی باز کردند و اصل آنرا ناچیز کردند...» .



پیکره ۱۰۵ - سکه سه درهمی بغدادیکم شهریار پارس - موزه بریتانیا

بدینسان درداستانها ، این درفش را منسوب به کاوه دانسته از آنرو
 آنرا « کاویانی » نامیده اند . لیک بسیاری از دانشمندان با افسانه « کاوه »
 و چگونگی پدید آمدن درفش کاویانی همداستان نیستند و بر آنند که درفش
 کاویانی دوران ساسانی همان درفش سلطنتی است که شاهنشاهان ساسانی
 با خود به میدان جنگ می بردند و « کی » و « کوی » بمعنی پادشاه و سلطان
 است چنانکه گوییم کیخسرو ، کی کاووس ، کی قباد و « کاویانی » منسوب
 به « کوی » می باشد که همان « درفش خسروانی » یا « درفش کاویانی » است .
 درباره شکل و درازا و پهنای (چهار متر درشش متر) و وزن



پیکره ۱۰۶ - سکه سه درهمی اتوفرادات یکم شهریار پارس - سده سوم پیش از میلاد - موزه بریتانیا

و گوهرهای این درفش نیز نویسندگان و تاریخ‌نویسان افسانه‌هایی سروده‌اند که بسیاری از آنها باورکردنی نیست، ما بر آنیم که این درفش از دیده شکل و ترکیب، دنباله همان درفش شاهنشاهی چهارگوش هخامنشی است.

چنانکه در جای دیگر نیز گفته‌ایم، اینگونه درفش‌های چهارگوش همان سان که پیش از هخامنشیان و در دوره هخامنشی در ایران بکار برده می‌شده، پس از آن نیز از میان نرفته، در دربار شاهان محلی فارس و کرمان یعنی «فره‌تهدار» ها که از ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۲۱۰ میلادی میان سلسله‌های هخامنشی و ساسانی یعنی همزمان با دوره سلوکی و اشکانی در سرزمین فارس شهریاری کوچکی داشته‌اند، معمول بوده است.

از این شهریاران که برخی می‌پندارند نیاگان ساسانیان بوده‌اند و اردشیر بابکان آخرین آنان بوده است که در ۲۲۶ میلادی سلسله ساسانی

را بنیاد نهاد، سکه‌های سیمینی بدست آمده که در روی آنها نقش درفش چهارگوشی شبیه بدرفش شاهی هخامنشیان دیده میشود ولی چیزی که هست در این دوره پیکره روی درفش از شاهین به ستاره چهارپری که در میان پره‌های آن چهارگردد جا گرفته، دگرگونی یافته است و نیز چهارآویز نواری با گویهای گرد از آن آویخته است، همچنین در یکی از سکه‌های داریوش یکم از همین سلسله که تاریخ آن را میان سالهای ۱۵۰ تا ۱۰۰ پیش از میلاد نوشته‌اند در بالای درفش پیکره نیمرخ شاهین نشسته‌یی قرار گرفته که گمان می‌رود یادگار پیکره‌ی شاهین پرگشوده درفش هخامنشیان باشد. این درفش از دیده چهارگوش بودن و اختری که در میان آن است و چهار نواری که از آن آویخته است با آنچه که در تاریخها درباره درفش کاویانی دوران ساسانی نوشته‌اند کاملاً تطبیق می‌کند و بگمان ما درفش کاویانی ساسانیان با وضعی که فردوسی و برخی دیگر از تاریخ‌نویسان از آن یاد کرده‌اند، جز این شکل نداشته است. زیرا از این نوشته‌ها چنین بدست می‌آید که درفش دارای شکل چهارگوش بود و ستاره یا خورشیدی بر روی آن نقش شده بود و بهمین انگیزه آن را « اختر کاویان » نیز می‌گفتند و بنابر سروده فردوسی در شاهنامه نیز چهار نوار برنگهای سرخ و زرد و کبود و بنفش^۱ از آن فروهشته یا آویخته بوده است. چنانکه گوید:

هوا سرخ وزرد و کبود و بنفش ز تاییدن کاویانی درفش
 گذشته از درفش کاویانی که ویژه شاهنشاهان ساسانی بوده است، فردوسی در شاهنامه از درفشهای فراوانی نام می‌برد که هر کدام از آنها رنگ و پیکره ویژه‌یی داشته است.

دانشمندان بر آنند که فردوسی در برشمردن درفشها با آنکه داستان مربوط برستم و سهراب یا دوره‌های افسانه‌یی است، درفشهای زمان ساسانیان را بدیده داشته و آنچه درفش برای سپاه ایران در داستانها برشمرده است همه نمونه درفشهایی است که در دوران ساسانی در ارتش ایران بکار می‌رفته است.

۱ - در شاهنامه در گفتگو از درفش کاویانی در بیشتر جاها از رنگ سه نوار نام برده شده است «فروهشت از او سرخ و زرد و بنفش». نویسنده برای یافتن رنگ چهارمین نوار سرتاسر شاهنامه را از دیده گذرانیده سرانجام بیت بالا را بدست آورد، بدینسان روشن گردید که رنگ آن نوار «کبود» بوده است.

این درفشها عبارت بوده از :

- ۱ - درفش خورشید پیکر :
یکی زرد خورشید پیکر درفش سرش ماه زرین ، غلافش بنفش
ابا گرز و با تیغ و زرینه کفش پس پشت خورشید پیکر درفش
- ۲ - درفش فیل پیکر :
زده پیش او پیل پیکر درفش بنزدش سواران زرینه کفش
- ۳ - درفش شیرپیکر با پرده زمینه بنفش :
یکی شیرپیکر درفش بنفش درخشان گهر در میان درفش
درفش از پس پشت او شیر بود که چنگش بگرز و بشمشیر بود
پس پشت شیدوش بد با درفش زمین گشته زان شیرپیکر بنفش
- ۴ - درفش اژدهاپیکر با پرده زمینه بنفش و سر پرچم شیرزرین :
درفش به بین اژدها پیکراست بر آن نیزه بر شیر زرین سراسر
درفش بسان دلاور پدر که کس را نبودی ز رستم گذر
سرش هفت همچون سر اژدها تو گفتی ز بند آمدستی رها
- ۵ - درفش گرگ پیکر با پرده زمینه سیاه :
یکی گرگ پیکر درفش از برش به ابر اندر آورده زرین سرش
یکی گرگ پیکر درفش سیاه پس پشت گیو اندرون با سپاه
درفشی کجا پیکرش هست گرگ نشان سپهدار گیو سترگ
- ۶ - درفش گرازپیکر با سر پرچم ماه سیمین :
درفشش پس و پشت پیکر گراز سرش ماه سیمین و بالا دراز
درفشی همی برد پیکر گراز سپاهش کمند افکن و رزم ساز
درفشی پیش پیکر او گراز که گویی سپهر اندر آرد بگاز
- ۷ - درفش ماه پیکر :
یکی ماه پیکر درفش از برش به ابر اندر آورده تابان سرش
درفشی پس اوست پیکر چو ماه تنش لعل وجعدش چو مشک سیاه
- ۸ - درفش پلنگ پیکر :
درفشی برآورد پیکر پلنگ همی از درفشش ببارید جنگ



پیکره ۱۰۷ - پیکار شاپور دوم با دشمن ، در پشت سر شاه درفش پنج گوی در دست سواری دیده می شود -
نقش رستم

- ۹ - درفش آهو پیکر :
درفشی کجا آهوش پیکر است
یکی پیکر آهو درفش از برش
- ۱۰ - درفش گور پیکر :
پش گور پیکر درفش دراز
- ۱۱ - درفش ببر پیکر :
درفشی کجا پیکرش هست ببر
- ۱۲ - درفش گاومیش پیکر :
درفشی پش پیکر گاومیش
- ۱۳ - درفش غرم پیکر (میش کوهی) :
درفشی کجا غرم دارد نشان
- ۱۴ - درفش همای پیکر :
درفشی پس و پشت پیکر همای
- که نستوه گودرز با لشکر است
بدان سایه آهو اندر سرش
- بگرد اندرش لشکر رزم ساز
همی بشکند زومیان هژبر
- سواران پس و نامداران ز پیش
ز بهرام و گودرز کشاوران
- همی رفت چون کوه رفته ز جای



پیکره ۱۰۸ - سواران جوشن‌پوش با درفش چهارزبانه ، بخشی از جام سیمین ساسانی - موزه ارمنستان

در آثار بازمانده از دوران ساسانی نمونه چندگونه درفش دیده می‌شود که در درستی آنها جای هیچگونه گفتگو نیست. یکی از آنها پیکره درفش شگفتی است در سنگ نگاره شاپور دوم پادشاه ساسانی در نقش رستم که سواری آنرا در پشت سر شاه برافراشته است. این درفش عبارتست از يك نیزه بلند که بر سر آن يك میله افقی پیوسته‌اند و بر روی میله در دوسو گویهای خیاره خیاره یا دومنگوله درقرینه هم در بالا و پایین نصب کرده‌اند و يك گو نیز در وسط میله و در راستای نیزه نصب شده‌است و از دوسوی میله نوارهای چین‌داری آویخته است.

همانند این درفش در سنگ نگاره هرمزد دوم نیز که افسوس بخشهایی از آن فرو ریخته است دیده می‌شود.

بر روی بشقاب سیمین زرکوبی شده از دوره ساسانی که درموزه ارمیتاژ لنینگراد نگاهداری می‌شود، نقش برجسته سپاهیان سواره‌یی دیده می‌شود که دژی را گرد فرو گرفته‌اند، در دست سه‌تن از سواران درفشهایی هست که روشن است از پارچه‌هایی که بر سر نیزه بسته‌اند پدید آمده است.

بخش پارچه‌یی یا پرده درفشها دارای چهارزبانه‌بوده و بر سر نیزه‌ها طاسك و منگوله‌هایی قرار دارد و این نخستین نمونه از درفشهای پارچه‌یی یا پرده‌وار از دوران باستانست که بر روی این بشقاب برجسته کاری شده‌است. امیانوس مارکینوس درباره درفشهای ساسانیان می‌نویسد:

«هنگامیکه ایرانیان می‌خواستند بدشمن تاخت آورند، درفشهای سرخ آتشین برمی‌افراشتند».

از اینرو گمان می‌رود که رنگ این درفشها نیز سرخ بوده است زیرا، سربازان زره‌پوش که سپاهیان ساسانی بیشتر می‌مانند تا دژنشینان، در حال تاخت و گرد فرو گرفتن دژ هستند.

بخش دوم

ارتش ایران در دوران پس از اسلام



بیکره ۱۰۹ - نگاره دیواری از سده سوم یا چهارم هجری، نیشابور - موزه ایران باستان

گفتار چهارم

ارتش ایران در روزگار صفاریان

(از ۲۵۴ تا ۳۹۹ هجری قمری)

پس از پایان کار ساسانیان و ازهم گسیختن رشته ارتش شاهنشاهی ساسانی ، با اینکه ایرانیان در گوشه و کنار ایران زمین ، در برابر تاخت و تاز عربها ایستادگی از خود نشان داده جانفشانیها نمودند ، لیك به انگیزه نداشتن سرپرستان دلسوز و دلیر ، سرانجام شکست خورده از در سازش یا تسلیم درآمدند و بدین سان ایران همانگونه که بخش بخش بدست لشکر اسلام می افتاد ، هر بخشی با دست امیری یا فرماندهی تازی نژاد راه برده می شد .

امیران تازی گذشته از سربازان عرب ، لشکریانی نیز از ایرانیان در زیر فرمان خود داشتند که بنام اسلام و مسلمانی در میدانهای جنگ ، پیکار می کردند ، لیك هرگز سروسامان درستی نداشتند و چند گاهه (موقتتی) بودند .

هنگامیکه جنبش های ملی ایرانیان در گوشه و کنار سرزمین ایران با دست مردانی دلیر و میهن دوست پایه گذاری می گردید ، از این سپاهیان در پیرامون پیشوایان جنبش ها گرد آمده ، در جنگهایی که با سران و سپاهیان تازی یا دست نشانده گانشان رخ می داد ، همدستی می کردند ، با این همه این دسته های اندك و پراکنده آنچنان نبودند که بتوان آنان را بنام ارتش بسامان



پیکره ۱۱۰ - نگاره غلامان گرزدار مسعودی - لشکرگاه بست

و بزرگ ایرانی بشمار آورد .

هنگامیکه نخستین جنبش پی گیر ایرانی برای راندن بیگانگان از ایران با دست روبگزراده سیستانی ، بنام یعقوب لیث در شرق ایران پدید آمد و گروه فراوانی از ایرانیان را به گرد خود فراهم آورد ، بر بنیاد پیرامونیان او که « عیاران » نامیده می شدند ، رفته رفته لشکری پدید آمد ، که برای پیشبرد آرمانهای پیشوای خود بنام ایران و ایرانی شمشیر می زدند . پس از چندی که خاندانهای ایرانی خواه برویه دست نشاندگان

خلیفگان بغداد و خواه برویه مستقل کارهای سرزمین خود را در دست گرفته ،
شهریارها و پادشاهی های کوچکی پدید آوردند ، ناچار برای نگاهداری
خود و سرزمینشان از تاخت و تاز دشمنان لشکرهای بسامان از سربازان پرورش
یافته و آزموده با جنگ افزارهای بهتر و کاملتر پدید آوردند که در راه بردن
بسیاری از کارهای آنان از راه و روش های دوران ساسانی بهره برمی گرفتند .
و می توان گفت که از این روزگار است که دوباره ارتش ایران بنیاد یافته
و دنباله و تاریخ آن تا زمان ما کشیده شده است .

رسته های سپاهیان صفاری

بنوشته تاریخ سیستان که بهترین و کهن ترین سند درباره یعقوب
و صفاریانست در آن زمان سپاهیان صفاریان از سه بخش پدید می آمد :

- ۱- موالیان که سربازان معمولی بودند .
- ۲- سرهنگان که از زرخریدهای آزاد شده بودند و هر کدام از آنان
يك هزار سوار در زیر فرمان داشت .
- ۳- آزادگان که از دهگانان (فتودالها) و نجیب زادگان و دارایان
پدید می آمد و خود دنباله «آزادان سگستان» دوران ساسانی بشمار می آمدند .
از سوی دیگر لشکریان صفاری بدو دسته بزرگ پیاده و سوار بخش
می شد که رسته سواره بیشتر از دو گروه سرهنگان و آزادگان بودند که
می توانستند برای خود اسب و جنگ افزار خوب آماده سازند .

یگانها

رسته سواران صفاری نیز خود به نیزه داران و کمانداران بخش
می شدند که نام آنان از جنگ افزارهای که بیشتر بکار می بردند گرفته شده بود .
در تاریخ سیستان از سپاهیان بنام « ناوکیان » یاد شده است که
فرمانده آنان را « سر ناوک » می نامیده اند ، ليك دانسته نیست که این دسته
سواره بوده اند یا پیاده .

چنانکه می دانیم از زمانهای باستان در سیستان و خراسان و کرمان ،
شترهای دو کوهانه و جماز فراوان پرورش می دادند که با آب و هوا و بیابانها



پیکره ۱۱۱ - نگاره دیواری نیشابور و جزئیات آن - موزه ایران باستان

وراه‌های این سرزمین‌ها بسیار سازگار بودند، از این‌رو در سپاه صفاریان برای کشیدن بار و بنه و سواری گروهی جماز و جمازه سوار دیده می‌شده که خود رسته‌یی بوده است.

گردیزی در «زین‌الخبار» می‌نویسد:
 «در سپاه صفاریان از فیلها نیز برای پراکنده کردن رده‌های سپاهیان دشمن بهره می‌بردند».

پایگاههای سپاهیان

در لشکر صفاریان هر يك از سربازان را « سپاهی » یا « لشکری » می‌نامیدند و هر سرهنگی به هزار سپاهی سوار فرمان می‌راند که بزبان آن زمان هزار تن سواره را « يك اسوار » می‌نامیدند و پیشنام « ابوالسوار » از اینجا پیدا شده است .

هر يك از « امیران » یا « سالاران » بر چندین سرهنگ فرمانده بود و « سپهسالار » یا « میرمیران » فرمانده چندین سالار بود .

راهبردن کارهای سپاه صفاری

گذشته از فرماندهان سپاه که در بالا برشمردیم ، یکی از پیشکاران شهریاران صفاری بنام « عارض » یا « عارض لشکر » کارهای سپاه را - از نوشتن نام و نشان سپاهیان و نگاهداری پیشینه و شماره آنان در دفتری ویژه ، و پرداخت بیستگانی (مواجب) افسران و سربازان بهنگام خود و رسیدگی به جنگ افزارهایشان - راه می‌برد و عارضی یکی از پایگاههای پیرارج دیوانی آن زمان بشمار می‌رفت .

داستانی از عمرو پورلیث صفاری و عارض لشکر او سهل بن حمدان در « زین الاخبار گردیزی » آمده است که به داستان خسرو انوشیروان و لشکر نویس او « بابک پوریرو » که در بخش ساسانیان یاد کردیم بسیار مانده است و چون شیوه لشکرداری و رسیدگی بکارهای سپاهیان و بایاهای (وظائف) عارض و شاگرد او را نیک نشان می‌دهد آنرا در اینجا می‌آوریم :

می‌نویسد : « رسم عمرو چنان بودی که چون سر سال بگذشتی ، او را دوطبل بود ، یکی را مبارك گفتندی و دیگری را میمون ، فرمودی تا هر دوطبل را بزدندی تا همه حشم خبر یافتندی که روز صله است ، پس سهل بن حمدان عارض بنشستی و بدره درم پیش خویش فرو ریختی و شاگرد عارض دفتر پیش گرفتی و نخستین نام عمرو بن الیث بر آمدی ، پس عمرو بن لیث از میان بیرون آمدی و عارض او را بنگریستی و حلیه و اسب او را و سلاح او را همه سره کردی و همه آلت او را نیکو نگاه کردی و بستودی و پسندیدی پس سیصد درم بسختی و اندر کیسه کردی و بدو دادی ، عمرو بستدی و اندر

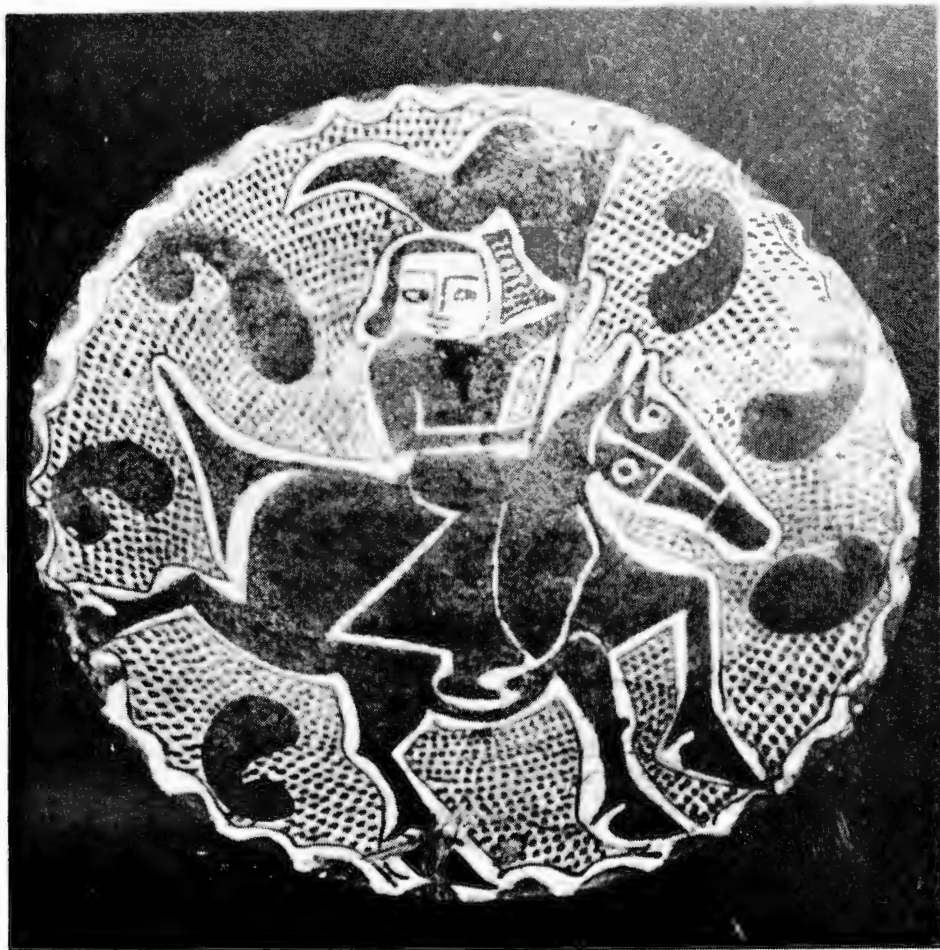


پیکره ۱۱۳ - ظرف سفالین لعابی از ری - سده سوم یا چهارم هجری

ساق موزه نهادی گفتی الحمدلله که ایزد تعالی اطاعت امیرالمؤمنین ارزانی داشت و مستحق ایادی او گردانید و بازگشتی، پس برجای بلندی شدی و بنشستی و سوی عارض نگاه کردی تا همه لشکر را هریکی راتفحص همچنین کردی و اسب و زین و افزار و آلت سوار و پیاده همه نیکو نگریستی و صله هریک بدادی بر اندازه آنکس»

موسیقی رزمی

نواختن موسیقی رزمی در سپاه صفاریان همچون زمانهای دیگر



بیکره ۱۱۳ - ظرف سفالین ثعابی از ری - سده سوم یا چهارم هجری

معمول بود و از افزارهای موسیقی رزمی آن دوره نام :
 طبل ، بوق ، دهل ، دبدبه ، گاودم ، سنج ، آئینه فیلان ، کرنای
 وسپید مهره درتاریخهای بازمانده است .

لشکرگاه

از نوشته‌های تاریخ سیستان چنین بدست می‌آید که در دوره صفاری
 سپاهیان را درجایی بیرون از شهر نگاه می‌داشتند که لشکرگاه نامیده می‌شد
 چنانکه در سیستان در بیرون از شهر جایی بنام «خلف‌آباد» لشکرگاه یا بعبارت

امروز سربازخانه سپاهیان صفاری بوده است .

درفش سپاهیان صفاری

درزمینه درفش سپاهیان صفاری وچگونگی آن از کتابها ونوشته‌ها سندی وآگاهی بدست نمی‌آید ، تنها برروی دوظرف سفالین لعابی ازسده چهارم هجری که در ری بدست آمده است به ترتیب پیکره مردی سوار براسب وپیاده نقش شده که یکی درفش سه گوش یکرنگ ساده‌یی را درروی اسب با خود می‌برد^۱ ودیگری درفش سه گوش بزرگی را در دست دارد که پرده آن برنیزه بلندی آویخته وبرروی آن در درون گرده‌یی بخط کوفی آرایشی نوشته‌یی که از بالا به پایین می‌توان آنرا «الملك لله» خواند دیده می‌شود^۲ . چون این عبارت شعار «خوارج» است که در سیستان ودر سپاه یعقوب فراوان بودند ازاینرو می‌توان گمان برد که سپاهیان صفاری نیز درفشی همانند این درفش داشته‌اند .

گذشته ازاینها ، نزدیک به زبانه درفش عبارت « مدّ بقائه » نیز با خط کوفی درشتی خوانده می‌شود که دانسته نیست آیا چنین نوشته‌یی درخود درفش هم بوده یا دعا وآرزویی است که بیشتر سفالگران برای دارندگان ظرفها ، برروی آنها می‌نوشتند . همچنین در گوشه پایین درفش چنبره سفید رنگی نگاشته شده که مانند آن برروی ظرفهای دیگر نیز دیده می‌شود وبیگمان دارای معنایی بوده که اکنون برما پوشیده است .

۱ - مجموعه رابینو - بررسی هنر ایران ، جلد ۵ ، صفحه ۵۷۹ .
۲ - مجموعه آلفونس خان ، بررسی هنر ایران ، جلد ۵ ، صفحه ۵۷۷ .



پیکره ۱۱۴ - بشقاب سفالین رنگارنگ، سده سوم هجری، نیشابور - موزه ایران باستان

گفتار پنجم

ارتش ایران در زمان شاهنشاهی دیلمیان

(از ۳۱۶ تا ۴۴۷ هجری قمری)

مردم گیلان و دیلمیان که سرزمینشان در پشت کوه‌های البرز و در کرانه دریای مازندران افتاده است از زمانهای بسیار پیش به دلاوری و جنگجویی نامدار بودند و در پناه جنگلها و کوهستانهای سرزمین خود که از استوارترین بخشهای ایران زمین است، خودسر و آزاد زیسته و کمتر زیر فرمان، پادشاهان و فرمانروایان می‌رفتند.

فخرالدین اسعدگرگانی در داستان ویس و رامین درجایی که از دیلمیان گفتگو می‌کند، مردانگی و دلیری آنان را ستوده و می‌نویسد که هرگز پادشاهی دست به سرزمین آنان نیافته است:

ز قزوین در زمین دیلمان شد	درفش نام او بر آسمان شد
زمین دیلمان جایی است محکم	بدو در لشکری از گیل و دیلم
به تاری شب از ایشان ناوک انداز	زنند از دور مردم را به آواز
گروهی ناوک و ژوین سپارند	بزخمش جوشن و خفتان گذارند
بیندازند ژوین را گه تاب	چو اندازد کمانور تیر پرتاب
چو دیوانند گاه کوشش ایشان	جهان از دست ایشان باز ویران



پیکره ۱۱۵ - نگاره سوار دیلمی که بر روی پارچه بافته شده است

سپر دارند پهناور گه جنگ
ز بهر آنکه مرد نام و ننگ اند
از آدم تا کنون شاهان بی مر
نه آن کشور به پیروزی گشادند
هنوز آن مرز دوشیزه بماندست
پس از برافتادن ساسانیان که سرتاسر ایران زیر فرمان تازیان رفت ،
مردم دیلمستان و تبرستان ، تازیان را بر زمین خود راه ندادند و استقلال
و آزادی خود را نگاه داشتند .

بیش از دویست و پنجاه سال میان مسلمانان و دیلمیان جنگ
وزدوخوردهای پیاپی در کار بود و دیلمیان از بزرگترین و سهمناکترین
دشمنان اسلام شمرده می شدند و نام مردم دیلم در همه جا پر آوازه و تاخت
و تازهای ناگهانی و بی باکانه آنان سخت معروف بود .

پس از اسلام آوردن تدریجی دیلمیان که با دست داعیان غلوی انجام
گرفت ، این سرزمین جایگاه گردآمدن دشمنان خلیفگان عباسی گردید
و بسیاری از بزرگان خاندان غلوی روی به دیلمستان و تبرستان نهادند



بیکره ۱۱۶ و ۱۱۷ - مدالهایی از روزگار دیلمیان

و بدینسان دو دشمن بزرگ خلافت یعنی علویان و دیلمیان دست بهم دادند و به کندن بنیاد خلیفه گری عباسیان و باز گردانیدن استقلال ایران کوشیدند. اگرچه دیلمیان از همدستی علویان به هوده‌هایی که می‌خواستند نرسیدند، یعنی نتوانستند عباسیان را براندازند، لیک به آرزو و آرمان بزرگ خود که همانا آزادی ایران از یوغ فرمانروایی تازیان بود، کامیاب شدند و از نیمه سده چهارم هجری که خاندان‌های بویه‌یان و زیاریان و دیگر خاندان‌های دیلمی بنیاد پادشاهی نهادند تا چیرگی سلجوقیان، کشور ایران آزادی و استقلال خود را بازیافته بود و از خلیفگان بغداد جز نامی در میان نبود و خود آنان دست‌نشاندهان شاهنشاهان دیلمی بشمار می‌رفتند^۱.

دیلمیان همچنان که در باز گردانیدن شاهنشاهی و استقلال ایران کوشا بودند، در برگزاری و زنده گردانیدن آیین‌های ایرانی نیز سخت پیاپی می‌فشرده و در آیین شهریاری و کارهای دیگر از جشن گرفتن نوروز و سده و تخت‌نشینی و تاجگذاری از ساسانیان تقلید می‌کردند. خوی و رفتار و کردار برخی از بزرگان خاندان‌های بویه و زیاری همچون مردآویج

۱ - شهریاران گمنام، احمد کسروی بخش یکم ص ۲ - ۳.

وفنا خسرو (عضدالدوله) وقابوس وشمگیر یاد شاه شاهان ساسانی را در دلها
زنده می گرداند.

ارتش دیلمیان

فرزندان بویه در بنیادگذاری شاهنشاهی خود، مدیون دلیری
سرداران و نیرومندی و جنگجویی لشکریان دیلمی بودند و در آن روزگار،
سهم این جنگجویان بی باک و بیم انگیز چنان بردلها نشسته بود که کسی را
یارای ایستادگی در برابر آنان نبود. با همه این، جای افسوس است که
آگاهی ما از سازمان و چگونگی ارتش این دوره بهادری و قهرمانی ایرانیان
بسیار اندک است، تنها همین اندازه می دانیم که بطور کلی سپاهیان دیلمیان
از دو گروه دیلمی و غیر دیلمی تشکیل می شد. غیر دیلمی ها از تیره های ترك
و عرب و هندی بودند که از سال ۳۶۰ ه. ق. به این سو، چند تیره ایرانی
چادر نشین از مردم کرمان و کوفج که در تیراندازی و سوارکاری دست
داشتند به آنان پیوستند^۱.

سپاهیان دیلمی بدو گونه بودند: یکی سپاهیان ورزیده همیشگی
و بسامان که آموزشهای جنگی می یافتند و در برابر کار خود مزد دریافت
می کردند، دوم سپاهیان «حشر» یا «حشری» که هنگام جنگ به سپاهیان
همیشگی می پیوستند و برای غارت و چپاول دشمن می جنگیدند.

سواران و پیادگان

ارتش دیلمی نیز همچون ارتش دوره سامانی و صفاری از دو رسته
سوار و پیاده تشکیل می شد. بیشتر سپاهیان سواره نظام از گیلان و دیلمان
و سپاهیان پیاده نظام از مردم غیر دیلمی بودند. افسران ارتش دیلمی را
«مقدم» و «مقدمان» می نامیدند^۲.

۱ - تجارب الامم ابن مسکویه.

۲ - فارس نامه ابن بلخی.

بیادگان سپاه دیلمی سه گروه بودند^۱:

۱ - سپرکشان ۲ - زوبین‌داران ۳ - رکابداران .

در این دوره به آموزش سپاهیان و آیین سپاه‌داری و لشکرکشی و رزم آزمایی ارج فراوان نهاده می‌شد و برگزیدن سپاهیان و تاخت بردن به دشمن و دفاع و بکاربردن جنگ‌افزارهای گوناگون هریک آیینی داشت که می‌بایست آموخته شود، و برخی از کارهای رزمی از روی هندسه ریاضی انجام می‌گرفت .

ابوالفضل بن عمید معروف به «ابن‌عمید» که از ریاضی‌دانان و دانشمندان آن زمان و وزیر رکن‌الدوله شهریار دیلمی بود، برخی وسایل شگفت‌آور برای گشودن دژها ساخته و در کارهای جنگی راه و روش و جنگ‌افزارهای نوینی پدید آورده بود . وی تیرهایی پدید آورده بود که از راه دور به آماج می‌رسید و جنگ‌افزارهای آتش‌زایی ساخته بود که از راه دور لشکرگاه دشمن را می‌سوزانید .

جنگ‌افزارهای سپاهیان دیلمی

جنگ‌افزارهای این زمان نیز به دو گونه بود : آفندی (تعرضی) و پدافندی (دفاعی) .

جنگ‌افزارهای آفندی عبارت بود از شمشیر که پرارج‌ترین جنگ‌افزار شمرده می‌شد و درباره آن کتابها پرداخته‌اند و دو گونه از آن بنام «یمانی» و «هندی» معروف بود، و نیز زوبین و تبرزین و تیرو کمان و نیزه و خنجر و جز اینها .

در گشودن دژها و شهرها منجنیق بکاربرده می‌شد که با آن سنگهای بزرگ بسوی دشمن پرتاب می‌کردند. دیگر دژکوبهایی که سر آنها بشکل قوچ بود و به همین نام خوانده می‌شد و دیوار دژها و باروی شهرها را با سر و شاخهای آن سوراخ و ویران می‌کردند .
پرتاب کردن کوزه‌های پرازنفث و ماده‌های سوزان که «قاروره»

۱ - زین‌الخبار گردیزی ص ۷۲ .



پیکره ۱۱۸ - ظرف سفالین رنگارنگ ، سده سوم یا چهارم هجری

نامیده می‌شد و همچنین انداختن کوزه‌های پراز کژدم به درون دژها و میان سپاهیان دشمن معمول بود .

هنگام اردو زدن سپاهیان ، دیده‌بان می‌گذاشتند و در پیرامون خود خندقها می‌کندند یا شاخه‌های بزرگ درخت با شاخ و برگ در زمین کار می‌گذاشتند . هنگام عقب‌نشینی در پشت سر خود در سر راه دشمن میخهایی که چندین نوک تیز داشت می‌ریختند تا از گذشتن دشمن جلوگیری کند.

یکی از کارهای جنگی که در این زمان از روی قواعد ریاضی انجام می گرفت نقب زنی بود که به مهندسان آزموده واگذار می شد. نقب را از روی حساب چنان می زدند که از همان جایی که می خواستند سر در می آورد. نقب زنی در جنگ هنگام گرد گرفتن دشمن انجام می گرفت و اینکار یا برای سر در آوردن از ارگ دشمن و یا برای فرو ریختن برج و باروی دژها بود.^۱ جنگ افزارهای پدافندی از سپر و کلاه خود و زره و جوشن و رانین و برگستوان کمابیش مانند دوره های پیشین بود.

۱ - شاهشاهی عضدالدوله ص ۲۶۹ - ۲۳۳ .



گفتار ششم

ارتش ایران در دوران صفوی

(از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هجری قمری)

پس از دوران ساسانیان و صفاریان و سامانیان و دیلمیان (بویهیان - زیاریان) تیره‌هایی که هم‌نژاد ایرانیان نبودند، تا زمانی به زورشمشیر بر مردم ایران فرمان راندند، پس از گذشت روزگاری نزدیک به پانصد سال، یک خاندان کردنژاد ایرانی که از آذربایجان برخاسته بود تاج و تخت کشور ایران را بدست آورده بر سرتاسر این سرزمین فرمان راند و در راه آسایش مردم و آبادانی کشور کوشید.

دوره دویست و بیست و هفت ساله شهریاری خاندان صفوی گذشته از برخی پیشامدهای ناگوار، از دیده نیرومندی و ایمنی و آبادانی کشور و رواج هنرها و بازرگانی، همچون برگهایی زرین در دفتر تاریخ ایران می‌درخشد و نیز در همین دوره است که سازمان نظام نوین اروپایی در ارتش ایران پدید آمد و دنباله آن همچنان تا دوران قاجاریه کشیده شد.

سپاه قزلباش

سپاه ایران در آغاز شهریاری این دودمان، شصت هزار سوار بومی بود که از سران و یکه‌های هفت تیره بزرگ:

شاملو، تكلو، استاجلو، ذوالقدر، افشار، قاجار و بهارلوبر گزیده شده بودند. این تیره‌ها که از سرسپردگان شیخ صفی و فرزندان و نوادگان او بودند، به پیروی از پیشوایان خود چون کلاه سرخ دوازده ترکی بر سر نهاده و دستاری سفید دور آن می‌بستند، به «قزلباش» یعنی «سرخ سر» نامور شده بودند و این کلاه در آن روزگار نشانه وفاداری بخاندان صفوی و سرداری و بزرگی و بزرگ‌زادگی بود.

قزلباشها جایگاه خود را در سپاه ایران از پدران خود به ارث می‌بردند و یا از سوی شاهنشاهان صفوی بدین پایگاه سرافراز می‌شدند و پسنام «بیگ» به نامشان افزوده می‌شد.

سپاهیان قزلباش سازمانی بسامانی نداشتند و سواران و جنگاوران دلیر و آزادی بودند که تنها از سرکردگان خود فرمان می‌بردند.

اگرچه از زمان آق‌قویونلوها کم‌کم پای جنگ‌افزارهای گرم به ایران باز شده بود و سپس نیز با دست‌اندازیهای پرتقالیها در خلیج فارس، جزیره قشم بازار فروش جنگ‌افزارهای آتشین مانند تفنگ و پیشتو (پیستوله)های سرپر گردیده بود و پرتقالیها این جنگ‌افزارهای نوین را به بهای گزاف به ایرانیان می‌فروختند، لیک قزلباشها جنگیدن با اینگونه جنگ‌افزارها را ناجوانمردی می‌شمردند و با دیده پستی به آنها می‌نگریستند و بیشتر با تیرو کمان و شمشیر و تبرزین و سپر می‌جنگیدند و گاهی برای شکار و تفنن تفنگ بدوش می‌انداختند.

سپاهیان شاهسون

چون سران و سرکردگان قزلباش در دوران نخستین شاهنشاهان صفوی بر نیرومندی خود افزوده، در بیشتر کارهای کشوری و لشکری رخنه کرده بودند و بهمین انگیزه گاهی از فرمان شاهان نیز سرپیچی می‌نمودند و این خودسریها، هم به زیان کشور و هم به زیان خاندان صفوی بود، از این رو سرانجام شاه عباس بزرگ برای کاستن از نیروی قزلباشها و نشانیدن آنان بر جای خود، سپاه دیگری با بیست هزار تن سوار و دوازده هزار تن پیاده از سربازان و یکه‌های تیره‌های گوناگون بسیج کرد که بنام «شاهسون»



پیکره ۱۲۰ - چهره و کلاه دوازده ترک یك تن قزلباش - از کتاب لویرون جهانگرد هلندی

یعنی «دوستار شاه» خوانده شدند. با روی کار آمدن شاهسونها قزلباشها کم کم از ارج و بهایی که داشتند، افتادند و نامشان روبفرا موشی نهاد. دوران شهریاری صفویان در ایران، با زمان نیرومندی دولت عثمانی و پیشروی سپاهیان ترك در اروپا همزمان بود، از این رو دولتها و کشورهای اروپایی در برابر عثمانیان به ایران و ارتش آن با دیده دیگری می نگریستند و همواره در اندیشه آن بودند که با بهم انداختن دو دولت ایران و عثمانی و درگیری سپاهیان ترك در شرق، از پیشروی آنان بسوی غرب جلوگیری و سرزمین های خود را از آسیب آنان نگاهدارند، به همین انگیزه در این دوره نمایندگان و فرستادگان دولتهای اروپایی پیایی راهی ایران می شدند و کسانی از آنان نیز بخواست خود و یا بخواست دولتهایشان در نیرومندی ارتش ایران و بسیج آن با جنگ افزارهای گرم می کوشیدند. شاهان صفوی نیز که شکست سپاهیان ایران را در دشت چالداران با همه آن جانفشانیهها، فراموش نکرده بودند و همواره در اندیشه آن بودند که ارتش خود را در نیرومندی به پایه ارتش عثمانی برسانند، از فراخواندن و بکارگماشتن هیئت های ارتشی و آماده ساختن جنگ افزارهای گرم، خودداری نمی کردند. از اینهاست هیئت برادران شرلی که در زمان شاه عباس بزرگ از انگلستان به ایران آمدند و برای آموزش و پرورش سپاهیان و دادن سازمان نوین به ارتش ایران و ریختن توپ گماشته شدند.

کوششهای برادری شرلی و دستیارانشان در آموزش سپاهیان ایران بسیار کارگر افتاد و آنان را با روشهای نوین نبرد درمیدانها، و پیکار با جنگ افزارهای گرم آشنا ساخت و نیز کارخانه های توپ ریزی و جنگ افزار سازی در اصفهان برپا گردید که تا سال ۱۲۲۴ هجری قمری همچنان کار می کردند.

سازمان نوین ارتش صفوی

سازمان ارتش ایران با دگرگونیهایی که برادران شرلی در آن پدید آوردند، در زمان شاه عباس بزرگ چنین بود:

الف - سواران که خود به سه دسته بخش می شدند:



پیکره ۱۴۱ - چهره و پوشاک جوانی در دوران صفوی - از کتاب لوبرون جهانگرد هلندی

۱ - قزلباشها که پیش از این یاد کرده شد .

۲ - «قوللر» که از غلامان گرجی و ارمنی و چرکسی و داغستانی پدید می آمد. این غلامان را از کودکی به دربار می آوردند و برای جان بازی در راه شاه پرورش می دادند و مزد آنان از خزانه دولتی پرداخت می گردید و شماره آنها نزدیک به پانزده هزار تن بود و جنگ افزارشان تیرو کمان و شمشیر و تبر و تفنگ فتیله یی بود و فرمانده این دسته را «قوللر آقاسی» می نامیدند .

۳ - «قورچیلر» که نگهبانان یا گارد ویژه شاهان صفوی بودند و فرمانده آنان را «قورچی باشی» می نامیدند .

ب - پیادگان :

این دسته از سپاهیان را در زمان صفویان «تفنگچی لر» می نامیدند و اینان همانهایی هستند که با دست هیئت برادران شرلی به شیوه ارتش نوین اروپا آموزش دیده و پرورش یافته بودند. شماره آنان نزدیک به بیست هزار تن بود ، سرداران این دسته را « تفنگچیلر باشی » یا « تفنگچی آقاسی » می گفتند و جنگ افزارشان شمشیر و خنجر و تفنگهای فتیله یی ساخت کارخانه های اصفهان بود و حقوقشان از خزانه دولتی پرداخت می گردید. تفنگچیان هنگام راه پیمایی و لشکر کشی بر اسب سوار می شدند، لیک بهنگام پیکار در میدانهای جنگ بیشتر پیاده تیراندازی می کردند. تفنگچیان چون تاجیک بودند از این رو تاج قزلباش بر سر نمی گذاشتند و دستار معمولی بر سر می بستند ، بهترین تفنگچیان ایران در زمان شاه عباس بزرگ تفنگچیان مازندرانی بودند که بهنگام جنگ دلیری و بی باکی بسیار از خود نشان می دادند.

ج - توپچیلر :

شماره این دسته نزدیک به چهار هزار تن و توپهایشان نزدیک به پانصد اراده بود .

د - « نسقچیلر » :

این دسته برای نگاهداری سامان کارهای سپاهیان و راهداری و راهبانی بهنگام اردو کشی بودند ، فرمانده این دسته را «نسقچیلر باشی» می نامیدند .

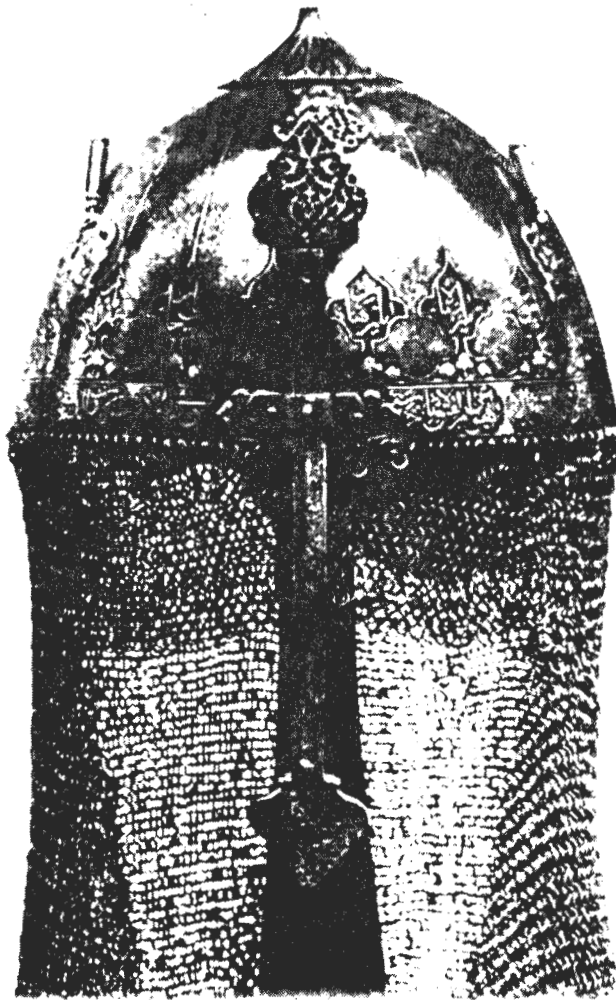
۱ - تحولات سیاسی نظام ایران ، صفحه ۷ و ۱۰ .



پیکره ۱۳۳ - یک نيزه‌دار از روزگار صفويان



پیکره ۱۲۳ - قورچی قزلباش ازدوران صفوی - سفرنامه شاردن



بیکره ۱۳۴ - کلاهخود فولادی زره دار از دوران صفوی

جنگ افزارهای سپاهیان صفوی

دردوره صفویان سپاهیان ایران جنگ افزارهای سرد و گرم را توأم به کار می بردند و اینکار همچنان تا زمان فتحعلیشاه در ایران دنباله داشت ، بهمین انگیزه هم در گفتگو از جنگ افزارهای سپاهیان صفوی باید از هر دو گونه جنگ افزار نام برد و یکایک آنها را بازشناخت :

۱ - جنگ افزارهای سرد :



پیکره ۱۴۵ - کلاهخود و بخشی از چهار آئینه ازدوران صفوی

رویهم جنگ افزارهای سرد سپاهیان این دوره بدینسان بود :
 کلاهخود، زره، چهار آئینه، بازوبند، کمر بند، کارد، زانوبند، ساق بند،
 تیر، کمان، شمشیر، خنجر، قمه، سپر، گرز هشت پر، تبر زین و جزاینها.

کلاه خود

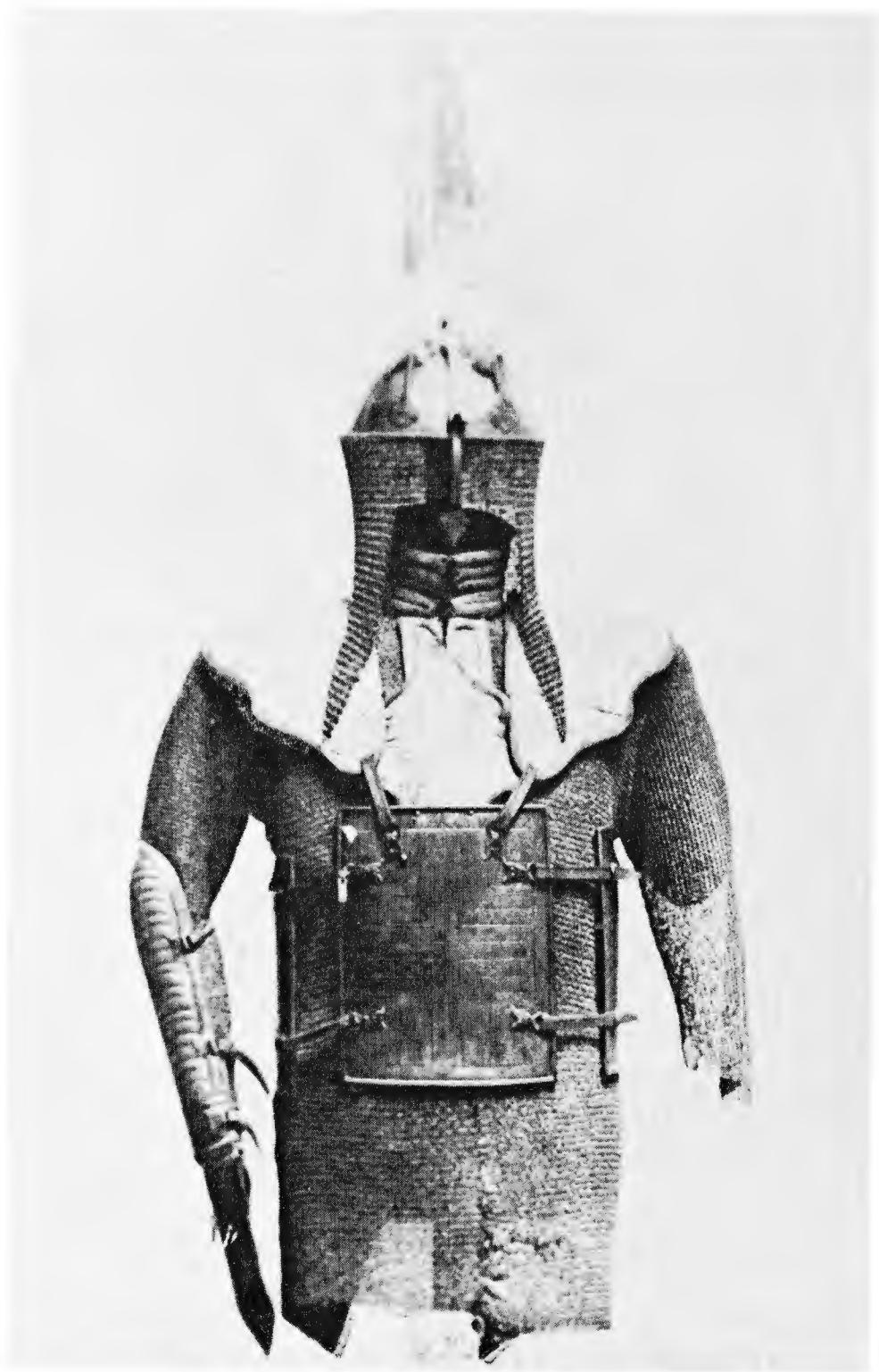
کلاه خود یا بنام دیگر طاس کلاه های دوران صفوی بیشتر از فولادهای سخت و محکم ساخته می شد و بدو بخش بود : یکی بخشی که مانند طاس گردی بر روی سر نهاده می شد و دیگر بخش پایینی که از زره بافته شده بود و گردن را نگهداری می کرد .

افسران و سربازان از زیر کلاه خود ، لایه هایی از نمد یا رشته های ابریشم خام که شماره شان به هفت لا می رسید ، بر می نهادند تا سر را در برابر آسیب شمشیر و گرز نگاهدارد . بخش فولادین کلاه خود ها بیشتر با زرکوبی آرایش می یافت و بر روی آن جمله ها و دعاهایی با مفتولهای زرین نگاشته و کوبیده می شد .

در بالای کلاه ، قبه یی نیزه مانند ، با میله یی بلند می ساختند که بر آن پرچمی کوچک از پارچه رنگین آویخته می شد تا سپاهیان هر دوسو شناخته گردند و بدست خودی کشته نشوند . در دوسوی کلاه دوميله تو خالی کوچک نیز ساخته می شد که در آنها پرهای زیبایی از دم شتر مرغ یا طاووس می گذاشتند . در میان کلاه در بالای پیشانی مقَره پیچ داری برای بالا و پایین رفتن دماغ نهاده شده بود که هنگام جنگ برای نگاهداری چهره و دماغ از گردن شمشیر آنرا پایین می کشیدند و در زمانهای دیگر با پیچ در بالای کلاه نگاهداشته می شد . چنانکه گفته شد در دوران کلاه بجز برابر چهره ، زره آویخته می شد تا گوشها و شقیقه ها و گردن را از گردن تیغ دشمن نگاهدارد .

زره

جامه رزمی سپاهیان سوار زره های بافته فولادین یا آهنین بود که بچندین گونه از حلقه های ریز بافته می شد . برای اینکه زره بر تن آسیبی نرساند ، از زیر آن تن پوشی آجیده با رشته های ابریشمین که به آن « کتر اغند » می گفتند می پوشیدند . این تن پوشها مانند لحاف های پنبه دوزی شده سبک بود . بلندی زره تا بالای زانوی سپاهیان می رسید و گاه مانند پیراهن از سر پوشیده می شد . و گاه مانند نیم تنه درپیش سینه با بست های فلزی بسته می شد و آستین های کوتاه داشت . بهترین زره ها زره داودی نامیده می شد .



پیکره ۱۴۶ - کلاهخود و زره و چهارآئینه و بازوبند ، ازدوران صفوی

چهار آینه

سپاهیان برای نگاهداری سینه و پهلوها و پشت خود از آسیب نیزه دشمن چهار تکه (در سالهای پایان دوره صفویان از پنج تکه) ورقه ستبر فولادی بشکل چهار گوش بر روی سینه و دو پهلو و پشت با بندهای چرمین و سگک می بستند که چهار آینه نامیده می شد.

چهار آینه ها را نیز مانند کلاه خودها با زر کوبی و سیم کوبی و دعاها و چامه ها و شعارهای شایسته و گلها آرایش می دادند و آنها را هر چه زیباتر و باشکوه تر می ساختند.

بازوبند

برای اینکه با فرود آمدن شمشیر دشمن، بازوی سپاهی که برای زدن تیغ یا گرفتن سپر بلند می شد از کار نیفتد، بازوبند یا زنبندی از فولاد که روی بازو را از میچ بیلا می پوشانید و زره که روی دست و انگشتان را نگاه می داشت بردست و بازو می بستند. این بازوبندها نیز مانند چهار آینه زر کوبی شده، دارای بندهای چرمین بود.

کمر بند

سرداران و سپاهیان صفوی از روی زره کمر بندهای چرمی پهن و گاهی یراقی می بستند که دارای قلابهای فولاد زر کوب بود، و گاهی قلابها را بسان قوطی های کوچکی می ساختند که در درون آن قرآن های کوچکی که بخط غبار بود جا می گرفت.

کارد و ابزارهای ویژه جنگ افزارهای گرم از کمر بند آویخته می شد و گاه شال کمر را بر روی کمر بند بسته خنجرهای خود را در لای آن می نهادند.

زانوبند و ساق بند

سپاهیان همانسان که برای نگاهداری بازوان خود بازوبندی بستند،



پیکره ۱۴۷ - سرباز زرهپوش با تفنگ از سده دوازدهم هجری . از کتاب رنه دالمانی

برای نگاهداری زانو و پا‌های خود نیز از زانوبند و ساق‌بندهای فلزی استفاده می‌کردند. ساق‌بندها نیز مانند بازوبندها تنها يك سوی ساق‌های پا را می‌پوشانید و در پشت پا با بندهای چرمی بسته می‌شد. ساق‌بندها نیز از فولاد ساخته می‌شد و روی آنها را زرکوب می‌کردند.

تیر و کمان

جنگ‌افزار پیکار ازدور مانند دوره‌های پیش با تیر و کمان بود، تیرها را در تیردان‌های چرمی می‌نهادند و آنرا گاه از پشت و گاه از پهلو می‌آویختند.

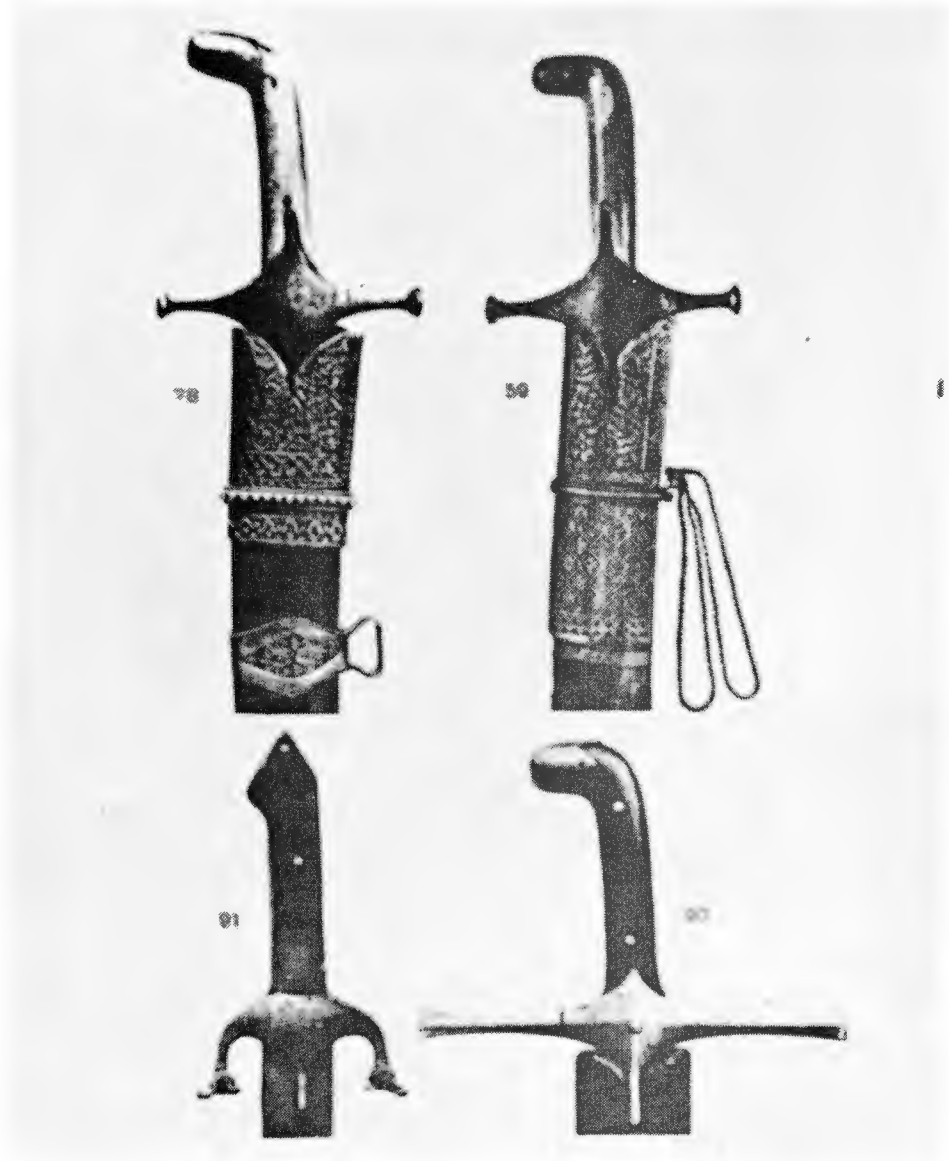
تیرها دارای پیکانهای فولادی تیز و چوبهایی ازنی‌های خیزران نازك با پرهای عقاب و سوفار بود و گاهی پیکانها از آهن‌های زرکوب ساخته می‌شد و نوک آنها را تیز می‌کردند.

کمان‌ها را از چوبهای درختان بویژه چنار و شاخ جانوران می‌ساختند و بدینگونه که تکه‌های شاخ را بر روی هم نهاده آنها را با پی و روده جانوران بهم می‌پیچیدند و روی آنرا با پوست درختی که صاف و لغزنده بود، می‌پوشانیدند. ساختن کمان و ورز دادن چوب آن یکی از کارهای دشوار بود و تیرها نیز از دیده استواری و پرش و کارگرافتادن نیاز به کوششهای فراوان و ریزه کاری داشت. از این‌رو کمانگری و تیرگری یکی از پیشه‌های پراچ بود و يك گونه هنرمندی شناخته می‌شد و در این باره کتابچه‌های گوناگون نوشته شده که برخی از آنها در دست است.

کمان‌گیران صفوی برای اینکه بتوانند زه کمان را با نیروی هر چه بیشتر بکشند اما به انگشت آنان آسیبی نرسد، يك گونه حلقه یا انگشترهایی بنام «زه‌گیر» از عقیق و یشم و مرمر و شاخ در انگشت شست خود می‌کردند که رشته زه بر روی آن می‌افتاد و گوشت انگشت را نمی‌برید.

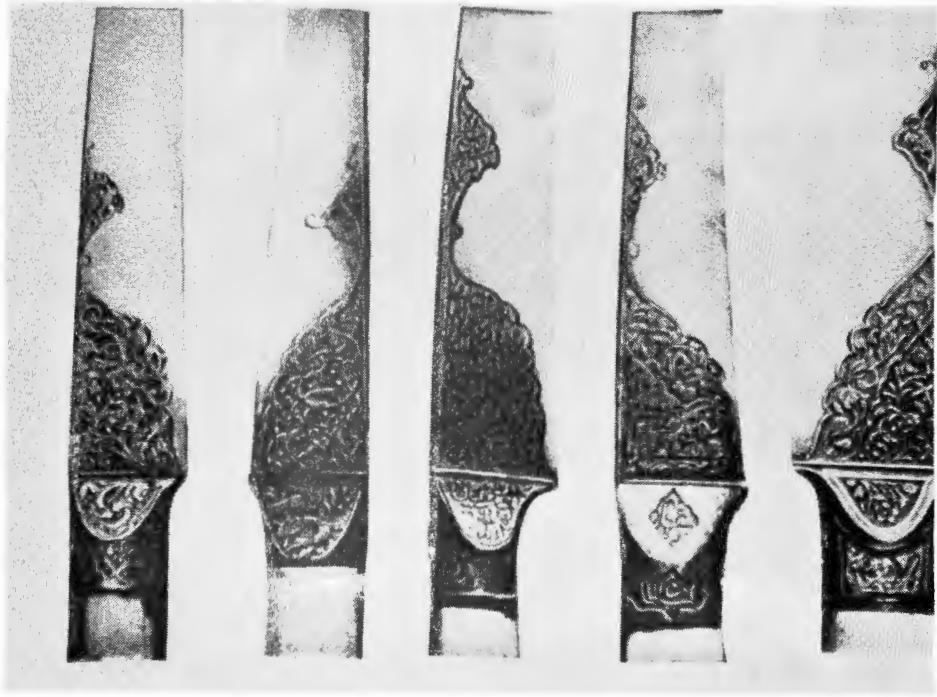
شمشیر

شمشیرهای دوران صفوی کج و هلالی بود و آنها را از فولادهای آبدیده یا جوهردار ایرانی و هندی می‌ساختند. شمشیر بیشتر برای رزم



بیکره ۱۲۸ - دسته چندگونه شمشیر ازدوران صفوی

و پیکار نزدیک بکار می‌رفت و در میان جنگ افزارها ، ارج ویژه‌یی داشت . شمشیرها بیشتر در خود ایران ساخته می‌شد و گاهی نیز از شمشیرهای فولاد افغانستان و هندوستان استفاده می‌کردند. شمشیرها دارای دسته‌های استخوانی



بیکره ۱۴۹ - آرایش‌های زرکوبی چند کارد از دوران صفوی - از کتاب رنه دالمانی

وشیرماهی و یشمی و شاخی بود، دربالا به کلاهک و درپایین نزدیک به تیغه به «قلچاق» (گارد) پایان می‌یافت. قلچاق‌های شمشیرها از آهن و فولادهای زرکوب بود. تیغه‌ها بیشتر کج و پهن بود و بر روی آنها نزدیک دسته در داخل ترنجهایی، نام سازنده یا شعرها و دعا‌های مناسبی زرکوبی می‌کردند. تیغه شمشیرهای ایرانی بسیار تیز و برنده بود و اگر با دست و بازوی نیرومندی بردشمن فرود می‌آمد او را تا ناف بدو نیم می‌کرد.

تیغه‌ها در نیام‌هایی از فلز یا چوب با روکشی از چرم ساغری سیاه یا سبزرنگ که دارای بست‌های زرکوب بود، جا می‌گرفت و با «وربندی» به کمر بسته می‌شد و یا با بندی از روی‌شانه راست تا پهلوی چپ آویخته می‌شد.

کارد

مردان دوران صفوی چه هنگام جنگ و چه صلح کاردی از کمر بند خود آویخته داشتند و هیچکس بی کارد از خانه پا بیرون نمی‌گذاشت. کارد

در آغاز در رده جنگ افزارها بشمار می رفت لیکن سپس بکار دیگری گماشته شد.

کاردها دارای تیغه های بلند نوک تیز و دسته های استخوانی بود و بر روی تیغه های آنها آرایشهایی از گل بته و جانوران و نام سازنده و دیگر چیزها زرکوب می گردید. پشت کاردها پهن و تیغه آنها بسیار تیز بود و میان دوسوی استخوان دسته و یا سر آنها با مینا کاری و زرکوبی های بسیار زیبا می آراستند. در میان دسته و تیغه کارد میله و حلقه یی فلزی جا گذاشته شده بود، که با قیطان های با دوامی به نیام و جلد کارد بسته می شد. نیام کاردها از ساغری های سیاه و سبزرنگ ساخته می شد و نوک آنها را با پوششی از زروسیم و نگین هایی از سنگهای گرانبها می آراستند.

خنجر

خنجرهای دوران صفوی بر دو گونه بود:

خنجرهای کردی و خنجرهای هندی.

خنجرهای کردی کوچک و بشکل هلالی با تیغه های شیاردار دو دمه ساخته می شد و سروته دسته آنها یکسان بود. تیغه دشنه های هندی یا «پیش-قبضها» بزرگتر و با نوک بسیار باریک و دارای دسته های استخوانی مخروطی بود. تیغه آنها تنها از یکسو تیزی و برندگی داشت. خنجرها نیز مانند کاردها آرایشها و زرکوبی هایی بر روی تیغه و دسته خود داشتند و آنها را همچون کاردها در درون نیامی نهاده در پر شال کمر جای می دادند.

نیام خنجرها دارای بندی از قیطان با یراقهای زربفت بود که آنها در روی شال استوار نگاه می داشت و از افتادن آن جلوگیری می کرد. برخی مردان و همچنین زنان دوران صفوی در پر شال خود گاهی دو خنجر می نهادند و این یک گونه سرافرازی بشمار می رفت.

قمه یا قداره

یک گونه جنگ افزار دیگری نیز در دوران صفوی در میان سپاهیان



پیکره ۱۳۰ - سیر فولادین صفوی و آرایش‌های آن

دیده می‌شد که بشکل شمشیر کوتاه راست با تیغه دو دمه شیاردار بود و به آن « قمه » یا « قداره » می‌گفتند . این گونه جنگ‌افزار ویژه چرکس‌ها و گرجی‌ها و مردم قفقاز بود که شماره آنها در میان سپاهیان صفوی کم نبود . بهترین « قمه » ها در قفقاز و داغستان و ارمنستان ساخته می‌شد ، لیک در خراسان نیز قومه‌های خوبی می‌ساختند . نیام قداره‌ها فلزی بود و تنها در یک سو آرایش می‌یافت و آنهارا با مفتول‌های زرین و سیمین سیم‌پیچی می‌کردند

ونگین‌های گرانبها بر روی آنها می‌نشانند. دسته‌قدارها از شاخ و عاج
واستخوان و گاهی نیز از سنگ یشم ساخته می‌شد.

سپهر

سپهرهای دوران صفوی از پوست گاو میش یا کرگدن و یا از فولاد
ساخته می‌شد. شکل آنها گرد بود و گل می‌خهایی برای آرایش و استواری
بر روی آنها می‌کوبیدند. سپرها را با کلاه‌خودها و بازوبندها و ساق‌بندها
یکدست می‌ساختند و در هر دستی آرایش‌ها و کنده‌کاری‌ها و زرکوبی‌ها را
هم آهنگ و همسان نشان می‌دادند.

سپرها در پشت دارای دستگیره‌های چرمی بود که به‌نگام جنگ
سپرها با آن در بازو انداخته یا در دست می‌گرفتند و گرنه با بند بلندی که
داشت آنرا در پشت خود می‌آویختند.

سپرها بر دو گونه بود: سپرهای بزرگ که تن سرباز را در برابر تیر
و نیزه و گرز و شمشیر دشمن نگاهداری می‌کرد و سپرهای کوچک که تنها
هنگام شمشیربازی به کار می‌رفت.

گرز

گرز در دوران صفوی مانند بسیاری از دورانهای تاریخی ایران
یکی از جنگ‌افزارها بشمار می‌رفت و آنرا بشکل‌های گوناگون «توپوز»
پره‌دار «هشت‌پر» و مخروطی و میخ‌دار می‌ساختند. در ته دسته گرز، گویی،
ساخته می‌شد و بندی چرمین به آن بسته می‌شد که آنرا در میچ دست می‌انداختند
تا هنگام جنگ و کوبیدن بر سر دشمن، از کف درنرود.

تبرزین

تبرزین نیز یکی از جنگ‌افزارهای دوران صفوی بود و دوایست
نفر از سواره‌نظام صفویان تبرزین روی دوش خود داشتند. شاهان و سرداران
جنگ با تبرزین را دوست داشتند از این رو در دست گرفتن تبرزین یکی از

نشانه‌های قهرمانی و سرافرازی بود.

تبرزین‌های جنگی از فولادهای زرکوب و از آهن ساخته می‌شد، و دسته آنها مانند دسته گرزها آج‌دار و گوی‌دار بود. گاهی برای تبرزینها دوتیغه یا دوسر تبر هلالی می‌ساختند و تیغه آنها را چنان تیز می‌کردند که با یکبار فرود آوردن، گردن دشمن را از تن جدا می‌ساخت، تبرزین پس از دوران صفوی معنی و مورد مصرف خود را از دست داده، در رده افزارهای ویژه درویشان درآمد.

۲- جنگ افزارهای گرم:

در این کتاب جای آن نیست که از تاریخچه جنگ افزارهای گرم در ایران و اینکه در چه زمان و کجا توپ و تفنگ برای نخستین بار بکار برده شد، گفتگو کنیم و این اندازه بسنده است بدانیم که بهره‌برداری از توپ در نبردها پس از جنگ چالداران در ارتش ایران آغاز شد و تفنگ نیز که از زمان آق‌قویونلوها در میان ایرانیان شناخته شده بود، کسانی از بزرگان و سرداران کم و بیش آنرا دیده بودند، و گاه در شکار آنرا به کار می‌بردند، از زمان شاه طهماسب در سپاه ایران بکار گرفته شد و سپس در زمان شاه عباس بزرگ با دستکاری‌های برادران شرلی در سازمان و جنگ افزارهای ارتش ایران، توپ و تفنگ بطور رسمی از جنگ افزارهای سپاهیان بشمار رفت و روبه افزایش و گسترش نهاد.

در روزگار صفویان پنج گونه جنگ افزار گرم در ارتش ایران بکار می‌رفت: ۱- توپ ۲- تفنگ ۳- پیشتو (بیستولا) ۴- خمپاره ۵- موشک.

توپ

توپهای روزگار صفویان از مفرغ ریخته می‌شد و لوله‌های همه آنها بی‌خان و سرپر بود. باروت را از روزنه‌یی در ته توپ ریخته، گلوله فلزی یا سنگی را از سر لوله در درون آن رها کرده با سمبه آنرا در جای خود استوار می‌کردند. پس از آماده شدن، باروت را با فتیله‌یی آتش می‌زدند و گلوله با فشار گاز باروت، از دهانه توپ بیرون آمده بسوی آماج پرتاب می‌شد.



پیکره ۱۳۱ - شمشال زرکوب از دوران صفوی - موزه هنرهای تریینی - تهران

در روی لوله‌های توپ، « دستگیره » و « محور » و مگسک
 و شکافی برای نشانه روی ساخته شده بود و دوری و نزدیکی پرتاب گلوله
 به بیشی و کمی باروت و فشار آن بستگی داشت .
 لوله‌های توپ را بر روی یاتاقان و دوچرخ استوار می کردند و در
 جنگها و راه پیمایی ها با رنج فراوان آنها را جابجا می کردند ، ارتش ایران
 در روزگار صفوی دارای پانصد اراده توپ بود که بسیاری از آنها در



پیکره ۱۳۲ - قنداق صدف کوب و خانم کاری و چخماق زرکوب همان شمخال

کارخانه‌های توپ‌ریزی اصفهان ریخته و آماده شده بود .

تفنگ‌های فتیله‌یی و چخماقی

تفنگ‌های سپاهیان صفوی بردو گونه بود : فتیله‌یی و چخماقی .
لوله تفنگ‌های فتیله‌یی بی‌خان و سرپر بود ، یعنی گلوله و ساچمه را می‌بایست
از سر لوله تفنگ بدرون آن بیندازند و با سنبه باریکی آنرا در ته لوله در جای

خود استوار سازند و سپس فتیله را آتش زده روی پستانك تفنگ بگذارند تا باروت پستانك آتش گرفته باروت لوله را یکباره برافروزد و گلوله را با فشار گاز به پیش پرتاب کند .

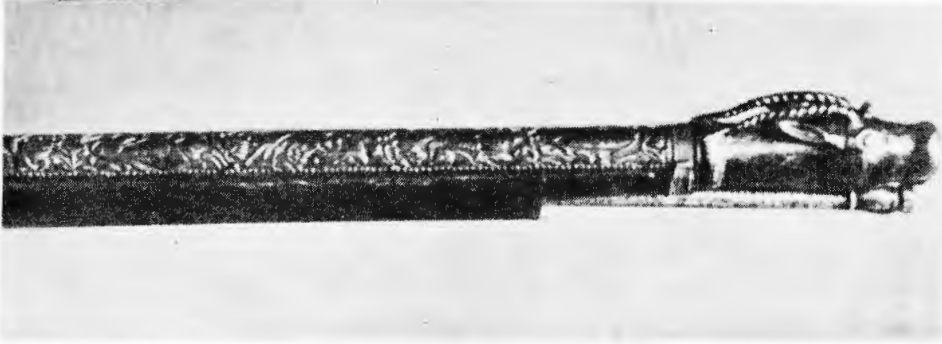
در روی لوله تفنگهای فتیله‌یی در نزدیک مخزن باروت لوله ، میله‌یی بود که فتیله را در آن می پیچیدند و هنگام کار کمی از آنرا بریده بکار می بردند . در سروه لوله مگسک و شکافی برای نشانه روی ساخته می شد . لوله و قنداق برخی از تفنگهای این دوره با زرکوبی و سیم کوبی و قلم زنی و خاتم و مثبت کاری آرایش می یافت و هنرمندان ذوق خود را در روی جنگ افزارهای گرم نیز می آزمودند .

پس از زمانی جنگ با تفنگهای فتیله‌یی ، ایرانیان به ساختن تفنگهای چخماقی کامیاب گردیدند . در این تفنگها در ته لوله پهلوی مخزن باروت چخماق نوکداری قرار داشت که سنگ چخماق را در آن استوار می ساختند و در روبروی آن يك صفحه آهنی دندان دندانه (Fusil) بود که چون ماشه تفنگ را می کشیدند با نیروی فنر ، چخماق با فشار هر چه بیشتر رها می شد و سنگ چخماق را به آهن می کوبید و بدینگونه جرقه پدید می آمد و قوا را که پنبه آماده شده بود ، می سوزانید و آتش به باروت لوله می رسید و فشار گاز باروت گلوله درون لوله تفنگ را با فشار بجلو پرتاب می کرد .

چندی نگذشت که تفنگهای فتیله‌یی و چخماق نیز جای خود را به تفنگهای دنگی و چاشنی دار داد که بجای فتیله و سنگ چخماق و قو باروت آنها را با چاشنی آتش می زدند (۱۸۲۵ م) .

برخی از تفنگهای سنگین و بزرگ در زیر و نزدیک به سر لوله دارای دوشاخه‌یی بود که هنگام تیراندازی آنرا باز کرده در زمین می نهادند و تیرانداز قنداق را بردوش یا بغل خود گرفته بحالت نیم خیز تیراندازی می کرد . تفنگهای دیگری نیز بنام «حسن موسی» و «جزایری» وجود

۱ - گو gow پنبه‌یی بود که آنرا چند روزی در آب خاکستر می خوابانیدند و چون خشک می شد با رسیدن جرقه و اخگری به آن در زمان به تندی آتش می گرفت و هر سربازی در کیسه‌یی قدری قو همراه داشت که از کمر بندش آویخته بود و بآن « قولق » می گفتند .



پیکره ۱۳۳ - سرلوله تفنگ و آرایشهای آن از دوران صفوی - از کتاب رنه دالمانی

داشت که این دومی را جزایری‌ها که گارد سلطنتی صفویان بشمار می‌آمدند ، بدوش می‌کشیدند .

شمخال و شمخالچی

شمخال به تفنگهای بزرگ و سنگینی گفته می‌شد که قطر دهانه لوله آنها نزدیک به ۲۵ میلیمتر بود و به انگیزه سنگینی آنها دوتن شمخالچی بردوش گرفته راه می‌رفتند و هنگامیکه می‌خواستند آنها بکار ببرند هر دو زانو زده گلوله می‌انداختند . از شمخالها بیشتر در درها و سنگرها و برج و باروی شهرها استفاده می‌کردند ، لوله و قنداق و چخماق شمخالها نیز مانند تفنگهای دیگر زرکوبی و برجسته کاری و قلمزنی و خاتم کاری و صدف کوبی می‌شد .

افزارهای وابسته به تفنگ

سربازان صفوی گذشته از تفنگ که بردوش خود می‌کشیدند ، مقداری افزارهای وابسته به آنها نیز می‌بایست همراه داشته باشند تا بتوانند تفنگ را بکار ببرند . این افزارها عبارت بود از : «دبه باروت» و «قولق» و «سوزن» و «میل» و «سنبه‌های گوناگون» و «سنگ چخماق» و «وزنه باروت» و «ساچمه‌دان» و جز آنها که همه را در کمر بند خود در جاهای

گوناگون می‌آویختند و به هنگام از آنها استفاده می‌کردند. دبه‌های باروت را از پوست کرگدن و گاومیش و یا شاخ گاو و یا از سیم و برنج و فولاد و کدو می‌ساختند و بشکل‌های گوناگون بود، لیک در هر سان لوله تنگ و باریکی داشت که باروت را بدرون لوله تفنگ راهنمایی می‌کرد. گاهی گذشته از دبه‌های بزرگ، باروت‌دانهای کوچکی ساخته می‌شد که مقدار يك وعده باروت برای هر تفنگ در آن ریخته می‌شد و با کشیدن فنر دهانه آن، باروت در لوله وارد می‌گردید و بجای پیمانه بکار می‌رفت و به آن « وقّه » می‌گفتند.

پیش‌تو « پیستوله »

پیش‌تو که نام آن گویا از واژه پرتقالی یا اسپانیایی « پیستولا » گرفته شده است تپانچه‌های بزرگ و بلندی بود که هر افسر صفوی یکی از آنها را در پرشال یا کمر بند خود می‌نهاد. قنداق پیش‌توها کوچک و لوله آنها بلند و سبک بود. پیش‌توهای چخماقی فراوانی از آن زمان هنوز در دست هست که در ساختن آنها استادی بسیار بکار رفته و قنداق و لوله آنها به بهترین شکل آرایش یافته است. پیش‌توها نیز در تکمیل خود همان راهی را رفته‌اند که تفنگها پیموده‌اند.

خمپاره و موشك

موشك و خمپاره (خمبره) بسیار پیش از دوران صفوی در جنگها بکار می‌رفت و نام این دو را در داستانهای بسیاری از نبردهای سده‌های نهم و دهم می‌توان یافت. موشك که برای آتش زدن اردوگاههای دشمن بکار می‌رفت چون مانند موش باین سو و آنسو می‌دوید با این نام خوانده شده است. لیک خمپاره‌ها چون از سفالهای بسیار سفت و گل ورزیده ساخته می‌شد و شکل خم و خمچه را داشت این نام را یافته است. خمپاره بشکل گلابیهای بزرگی بود که در بالای بخش پهن آن پستانك سوراخ‌داری بود. از این سوراخ باروت را در خمپاره پر کرده و فتیله را در درون آن می‌گذاشتند و بدور گردن پستانك ریسمانی بسته می‌شد که چون فتیله را آتش می‌زدند



پیکره ۱۳۴ - محمدرضا بیک یا سفیر شاه سلطان حسین در ورسای با درفش شیروخورشید دوزبانه - هربرت

پیش از آنکه آتش به باروت برسد آنرا به تندی دورسر چرخانیده بسوی دشمن پرتاب می کردند و خمپاره دربرخورد با زمین و یا فشار گاز باروت ترکید به سر و چهره و چشم و سینه دشمن آسیب می رسانید و بانگ ترکش آن نیز هراس انگیز بود. از اینگونه خمپاره های سفالین گلابی شکل با آرایش های زیبا هنوز در عتیقه فروشیها بدست می آید لیک کمتر کسی آنها را می شناسد و می داند که برای چیست ؟ و به چه کار می رفته است ؟.

درفشهای ارتش صفوی

در آغاز شهریاری خاندان صفوی درفشهای سه گوش شاه اسماعیل بزرگ به رنگ سبز بود و بر بالای نیزه آن هلالی جای داشته است .
قاسمی گنابادی که داستان رزمهای این شاه را سروده ، همه جا از درفش : « ماه نو » گفتگو می کند و درجایی درباره رنگ پرده درفش می گوید :

علم های سبزش ، ستون سپهر مه رایت ، آیینه ماه و مهر
با آنکه از زمان شیخ جنید ، نیای شاه اسماعیل ، خاندان صفوی نشان
شیر و خورشید را برای خود برگزیده بودند ، لیک روشن نیست از چه رو
شاه اسماعیل آنرا بر روی درفش و سکه های خود بکار نمی برده است . شاید
چنانکه گمان برده اند او شیر و خورشید را زایچه پادشاه می پنداشته و چون
زایچه و طالع او برج کژدم بود و نمی خواست خورشید را بر روی کژدم
بنشانند از این رو درفش سبز را برگزید .

شاردن جهانگرد فرانسوی در کتاب خود درفشهای روزگار صفویان
را چنین آورده است :

«درفشهایشان را مانند درفشهای سه گوش ما ، زبانه دار می برند
و از هر رنگ درست می کنند ، از هر گونه پارچه های گرانبها ، برای سوار
و برای پیاده درفش جدا گانه ندارند . بجای شعارهای ما جمله های مذهبی
یا آیه هایی از قرآن یا شمشیر ذوالفقار یا شیری که خورشیدی بر پشت دارد
می نگارند .

یکی از پایگاههای ارجدار ارتش در ایران پیشوای درفش داران



پیکره ۱۳۵ - درفش زربفت ازدوران صفوی

است که اورا : « علمدار باشی » می نامند .
 از نوشته های شاردن و از برخی چکامه ها و مدرك های دیگر آشکار
 می گردد که درفشهای رسمی و بزرگ صفویان بدینسان بوده است :
 ۱ - درفش سفید سه گوش دوزبانه با پیکره شیرو خورشید .
 ۲ - درفش با آیه های قرآنی .
 ۳ - درفش با پیکره شمشیر ذوالفقار .
 دلیل سفید بودن درفش شیرو خورشید ، چکامه یی است که میرسنجر
 فرزند میرحیدر معمایی چکامه سرای زمان شاه عباس بزرگ سروده
 و گفته است :

لوای سفیدش که افراختست قزلباش را سرخ رو ، ساختست
 زبان جنبش طوق نصرت نصیب بنصرٌ مین الله و فتحٌ قریب
 گذشته از این در کتاب « شاهد صادق » که در زمان صفویان درهند نوشته
 شده است در باب دوم فصل چهل و سوم می نویسد :



پیکره ۱۳۶ - درفش ذوالفقار که گمان می‌رود از دوران صفوی است

« واکنون اعلام نصرت فرجام کور کانیه سرخ است و از سلاطین ایران سفید و از برخی حکام دکن سبز ، و از جمعی کبود » .
 نمونه درفش سفید دوزبانه شیروخورشید در پیکره‌یی که از محمدرضاییگ فرستاده شاه سلطان حسین صفوی بدربار لویی چهاردهم نگاشته‌اند پیدا است ، دراین نمونه روی پرده درفش شیری با دم افراشته و خورشیدی با چهره آدمی که پرتوهای سه گوش از آن بیرون آمده است نگاشته و بر روی نیزه بلندی افراخته است .

از درفشهای نوشته‌دار در برخی از مجموعه‌های خصوصی نمونه‌یی هست که نشان می‌دهد نوشته‌ها را بر روی درفش همچون نقش پارچه‌های زری می‌بافته‌اند .

در نمونه‌یی از اینگونه درفشهای سه گوش دیده می‌شود که در روی گوشه بالای آن عبارت‌های :

« انهم لهم المنصرون و جندنا لهم الغالبون » و در گوشه پایین

«و كفی بالله و كیلا» و در درون ترنج بزرگ میان درفش سوره «الفتح» و تاریخ (۱۱۰۷) و در دو جای دیگر «یا مفتاح الابواب» و «یا رفیع الدرجات» و در درون ترنج كوچك تری نزدیک به زبانه درفش (شعری بفارسی):
 «رایت فتح ابد کردند تاریخ شروع . رایت نصر من الله بهر اتمامش علم»
 و در درون آن «عمل العبد اسمعیل کاشانی» بافته شده است .
 تاریخ آغاز بافت پارچه درفش از جمله «رایت فتح ابد» و تاریخ پایانش از «رایت نصر من الله» (بحساب جمل که هر دو همان سال ۱۱۰۷) است بدست می آید .

سومین گونه از درفشهای رسمی ارتش صفوی درفش ذوالفقار است . نام و نشانی از این درفش در نوشته های فارسی تا کنون بدست نیامده و نمونه یی نیز از آن در موزه ها و مجموعه ها دیده نشده است . لیک در یکی از موزه های برلین درفشی هست که گمان می رود بنادرست از درفشهای ترکهای عثمانی پنداشته شده است در حالیکه نشانه های تشیع از آن پیدا است زیرا در روی آن که از پارچه نازکی بافته شده و گمان می رود بشکل چهار گوشه بوده ، یا زبانه اش از میان رفته است ، پیکره يك « پنجه » و « خورشید » و « هلال ماه » و « چند ستاره » ریز تر و پیکره ذوالفقار علی (ع) با دوتیغه از هم شکافته و جدا دوخته یا نگاشته شده است که بسیار دور می نماید ترکان عثمانی از این نشانه ها در درفشهای خود بکار برده باشند . این درفش اگر همزمان با صفویان باشد بیگمان يك درفش ایرانی است .
 از این درفشهای رسمی که بگذریم از دوران صفوی در نگاره های بالای سردر بازار قیصریه اصفهان چندین درفش سه گوش حاشیه دار برنگ های زیر دیده می شود :

- ۱ - زمینه آبی با حاشیه باریك طلایی .
- ۲ - زمینه سرخ با حاشیه باریك سفید .
- ۳ - زمینه سفید با حاشیه باریك زرد .
- ۴ - زمینه سفید با حاشیه باریك گلی .



پیکره ۱۳۷ - نادرشاه افشار سوار بر اسب در کارزار

گفتار هفتم

ارتش ایران در دوران نادری

(از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۳ هجری قمری)

سازمان ارتش نادری با ارتش دوران صفوی چندان فرقی نداشت لیکن آنچه در سپاهیان زیردست نادرشاه بیچشم می‌خورد و ارتش ایران در سالهای پایان دوران شهریاری صفویان آنرا از دست داده بود دلاوری و بی‌باکی و انضباط و داشتن فرماندهی توانا و دلسوز بود.

نادر خود، سربازی بیمانند و مردی نیرومند بود و نبوغ فرماندهی و لشکرکشی را با حسن اداره توأم داشت، از این‌رو در زمان او ارتش و سپاهیان ایرانی توانایی و سروسامانی یافتند که مانند آنرا در دوره‌های دیگر کمتر می‌توان دید.

نادر چون خود درهمه سختیهای زندگانی سربازی و سپاهیگری با سپاهیان و زیردستانش همباز بود و در جنگها پیشاپیش آنان راه می‌پیمود و شمشیر می‌زد و با داشتن روانی نیرومند و تنی پرزور در برابر همه دشواریها و سختیها ایستادگی نموده پافشاری می‌کرد، از این‌رو در هر کاری بهترین نمونه و سرمشق برای سرداران و لشکریان خود بود.

به گفته بیشتر تاریخ‌نویسان، از میان فرماندهان بزرگ جهان کمتر



بیکره ۱۳۸ - چند تن از فریبشاهی نادری در گفتگو با فرنگیان - از کتاب جوناس هانوی

کسی را می‌توان سراغ گرفت که چون او در دلگرمی و دلیری سربازان و زیردستان خود کارگر افتاده، در بر آوردن نیازها و نگاهداری جان آنان در برابر پیشامدهای بیم‌انگیز کوشش کرده باشد.

یکی از تاریخ‌نویسان درباره او در کتاب خود می‌نویسد:

«نادرشاه یکی از مردان شگفت‌آوری بود که روزگار هرگز مانند او را به بار نیاورده است، چه او گذشته از آنکه همه خویهای نیک سربازی را با خود داشت، جریزه فرماندهی وی به پایه بی‌بود که می‌توان گفت هیچ‌یک از سرداران نامی جهان دوران سلحشوری و جنگ‌آوری خود را همچون نادر بحد کمال نه‌پیموده و در فرماندهی به پایگاه والای او نرسیده است». کوتاه سخن آنکه نادرشاه با نبوغ فرماندهی خود و فداکاریها و جانفشانیهای سرداران و سربازان دست‌پرورده‌اش در زمانی اندک، چنان ارتشی پدید آورد که نه تنها سپاهیان بیگانه را از میهن خویش براند و گوشه‌های از دست‌رفته را بازستاند، بلکه با همین ارتش به لشکر کشی‌ها و کشورگشایی‌هایی نیز دست زد که داستان هر کدام از آنها امروز مایه سربلندی هراترانی است.

لرد کرزن می‌نویسد:

«ارتش نیرومندی که نادرشاه پدیدآورد، از دیده دلیری و آموزش سپاهیگری در میان ارتشهای آن روزگار بی‌مانند بود و با همین ارتش بود که لشکر کشیهای بزرگ و پیردامنه خود را انجام داده، به کشور گشاییهای تاریخی کامیاب شد و نام و آوازه‌اش در جهان آنروز در همه جا پیچید. این ارتش نیرومند، تا زمان کریمخان زند و آغا محمدخان قاجار هنوز دلیری و بی‌باکی سرشار خود را از دست نداده بود و کامیابی‌های سردودمان قاجار در پایداری ایمنی در سرتاسر ایران و نگاهبانی و نگاهداری مرزهای آن مدیون بازمانده همین ارتش و همان روحیه بوده است».

ارتش ایران در دوران شهریاری نادر از چهار رسته تشکیل می‌یافت:
 ۱ - سوارگان ۲ - پیادگان ۳ - توپچیان و زنبورکچیان ۴ - مهندسان.

سوارگان

پراچ‌ترین رسته ارتش نادری، سوارگان بودند، چون نادر در میان شیوه‌های جنگی به سرعت و غافلگیری و فرودآوردن ضربت قطعی به بخش حساس دشمن، ارج بسیار می‌نهاد و مانورهای سواره پر دامنه‌یی انجام می‌داد، از این رو در آموزش و پرورش سپاهیان سوار و خوگیری آنان به راه‌پیمایی‌های درازمدت و تند حرکت و چستی و چالاکی و همچنین بهتر نگاهداشتن اسبها کوشش فراوان به کار می‌برد.

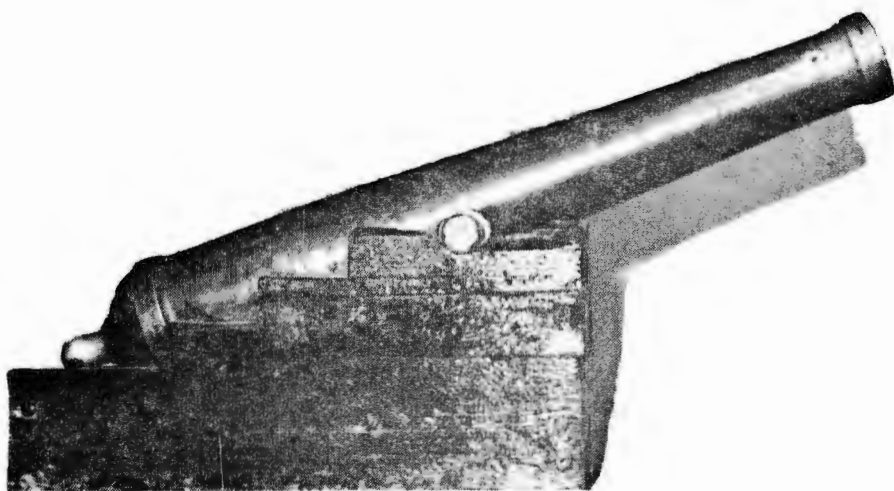
رسته سواره دوران نادری نیز خود به دودسته بخش می‌شد:

۱ - سواران سلطنتی یا قزلباشها.

۲ - سواران سپاه خراسان.

سواران سلطنتی

یکه‌های این دسته از سواران، از میان جوانان دلیر و بیگزادگان و فرزندان سران ایل‌های افشار و جلایر و قاجار و بختیاری و شاهسون برگزیده می‌شدند و از دیده جنگ‌افزار و اسب به دیگران برتری‌هایی داشتند. این دسته طرف اعتماد فراوان نادر بودند، و سخت‌ترین ماموریت‌های جنگی را به آنان واگذار می‌کرد و بیشتر کامیابیهای نادر در نبردها هوده



پیکره ۱۳۹ - یکی از توپهای نادری - موزه آرامگاه نادری در مشهد

کوششها و جانسپاریهای این دسته از سواران بود. سواران سلطنتی کلاه چهار شاخ سرخ رنگی که پدید آورده خود نادرشاه بود، بر سر نهاده و دستاری از ابریشم به رنگ سفید یا رنگهای دیگر به دور آن می بستند و بهمین انگیزه اینان نیز قزلباشهای نادری خوانده می شدند. دسته سواران سلطنتی بیست فوج بود و هر فوجی از هزارتن سپاهی جوان زبده پدید می آمد، به سران فوجها که هزارتن زیر دست داشتند «مین باشی» و به کسانی که صدتن زیر دست داشتند «یوزباشی» می گفتند.

سواران خراسانی

دسته سواران خراسانی از میان جوانان افغانی، ترکمن، بلوچ، ازبک و کُردهای شرقی ایران برگزیده می شدند و تاختهای برق آسا و هراس انگیز نادر در میدانهای جنگ بر سر دشمن، و شکست آنان، با دست همین سواران انجام می گرفت.

در فرجامین سالهای شهریار نادرشاه، شماره سواران خراسانی به هفتاد هزارتن رسید و کم کم چنان اعتماد نادر را بسوی خود کشیدند که

گروهی از آنان را نیز در رده سواران سلطنتی درآورد.

پیادگان نادری

نادر پس از روبروشدن با آتش پر قدرت پیاده نظام عثمانی در نبرد «کرکوک» در اندیشه افتاد که در سازمان رسته پیادگان خود دگرگونیهایی پدید آورد و آموزش و جنگ افزارهای آنان را بهتر سازد، از این رو رسته پیادگان نوین خود را به سه بخش کرد:

- ۱ - پیادگان گران جنگ افزار یا جزایرچیها.
 - ۲ - پیادگان سبک جنگ افزار یا قراچورلوها.
 - ۳ - پیادگانی که با جنگ افزارهای سرد و قدیمی جنگ می کردند.
- پیادگان گران جنگ افزار یا بنام آن روزیشان جزایرچیها، یکی از دسته های پرارزش رسته پیاده نادری بودند، جنگ افزار آنان تفنگهای بلند و گران وزن بود و ناچار بهنگام نبرد، آنرا بر روی سه پایه نهاده تیراندازی می کردند.

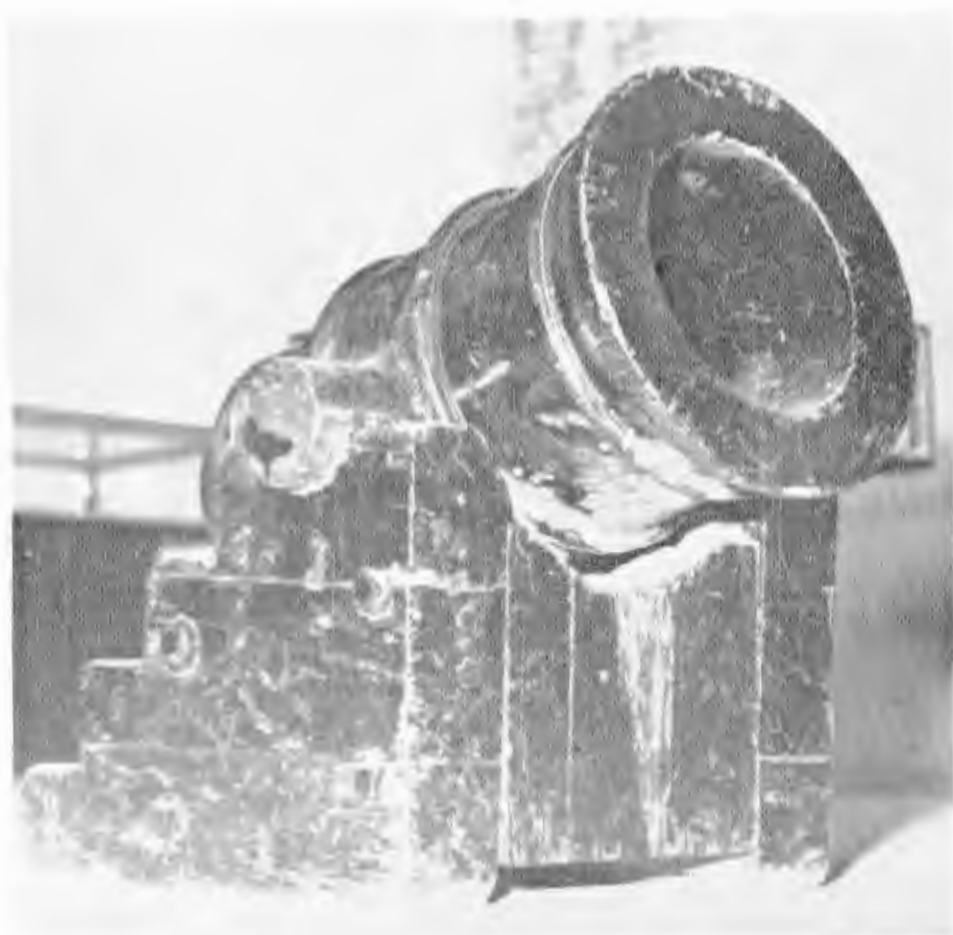
پیادگان سبک جنگ افزار یا قراچورلوها از دیدگاه سازمانی و نیرو و کارشان در کارزار، پس از جزایرچیها بودند و جنگ افزارشان تفنگهای فتیله یی کوچک و سبک وزن بود.

پیادگان نوین نادری همگی جامه های یک نواخت می پوشیدند و کلاه آنان از پوست قره گل سیاه بود که نشان فوج خود را در جلو آن می زدند و نیم تنه آبی و شلوارهای سرخ گلی برتن می کردند. همه پیادگان افزون بر تفنگ خنجرهایی نیز از کمر آویخته داشتند.

بخش سوم پیادگان بیشتر سربازان و جنگجویانی بودند که، جنگ افزارهای سرد از تیرو کمان و نیزه و سپر و زوبین و شمشیر و تبرزین با خود داشتند و بهمان شیوه زمانهای پیشین جنگ می کردند.

رسته توپچیان و توپهای نادری

نادر بر رسته توپچیان ارج فراوان می نهاد و در آموزش آنان از افسران اروپایی که در ارتش خود داشت بهره مند می گردید. میرزا مهدیخان



پیکره ۱۴۰ - ضرب زن از دوران نادری - موزه آرامگاه نادرشاه در مشهد

نویسنده تاریخ نادرشاه در نوشته‌های خود بارها از «توپچیان فرنگی‌نژاد» نامبرده است.

توپهای ارتش نادری به دو گونه بود :

توپهای گران‌وزن و توپهای سبک‌وزن.

توپهای گران‌وزن که دارای لوله‌های بلند و بزرگ بود بیشتر در جنگ‌های پیش‌بینی شده و دشتهای زمینهای هموار بکار گرفته می‌شد ولی چون نادر در جنگ‌های خود بیشتر شیوه سرعت و غافلگیری را می‌پسندید از این‌رو از توپهای گران‌وزن کمتر سود می‌برد و بیشتر هنگامها از توپهای

سبك وزن با خود بمیدان جنگ می برد و چون آنها را بیکبار آتش می دادند
غرش و گلوله باران آنها هراسی سخت در دل سپاهیان دشمن می انداخت .

زنبورکها و زنبورکچیان

چنانکه در تاریخچه ارتش صفویان نیز گفته ایم زنبورکها توپهای
کوچکی بودند که قطر لوله آنها اندکی از لوله های تفنگ بزرگتر و از لوله های
توپها کوچکتر بود و آنها را با طوقی که بدور لوله داشت و میله و محوری
که در زیر لوله بآن پیوسته بود بر روی پایه یی بنام شمعدان استوار کرده
در بالای جهاز روی کوهان شتر می بستند .

زنبورکچی بر روی پالانی که در پشت کوهان شتر بود سوار می شد
و ته لوله زنبورک را در دست چپ می گرفت و کیسه های باروت را در دست
چپ و فتیله ها را در دست راست از جهاز شتر می آویخت . زنبورکچی که
جهاز شتر را در دست راست خود داشت بسوی دشمن می تاخت و چون به تیررس
می رسید ، شتر را چهارزانو بر زمین خوابانیده يك پای او را باز می کرد تا
بصدای زنبورک بتواند از جای خود بلند شود و بیدرنگ با گردانیدن لوله
زنبورک در دور محور خود بسوی دشمن تیراندازی می کرد . با آنکه بُرد
گلوله های زنبورک بسیار کم بود و در جنگهای بزرگ ، چندان سودی از آن
بدست نمی آمد ليك غریو گلوله های آن مایه بیم و هراس سربازان می شد
و رده های آنان را می شکافت .

رسته مهندسان

نادر شاه در این رسته نیز مانند رسته توپچیان از دانش افسران اروپایی
که در زیر دست داشت بهره مند می شد. این رسته با ساختن پلهای چند گاهه
بر روی رودخانه ها برای گذرانیدن توپها و سربازان و بار و بونه و کندن نقب ها
و هموار ساختن راهها و فرود آوردن برج و باروهای دژها بسربازان
و جنگ آوران یاوریهای بسیار می کردند از اینرو نادر باین رسته نیز بسیار
ارج می نهاد .



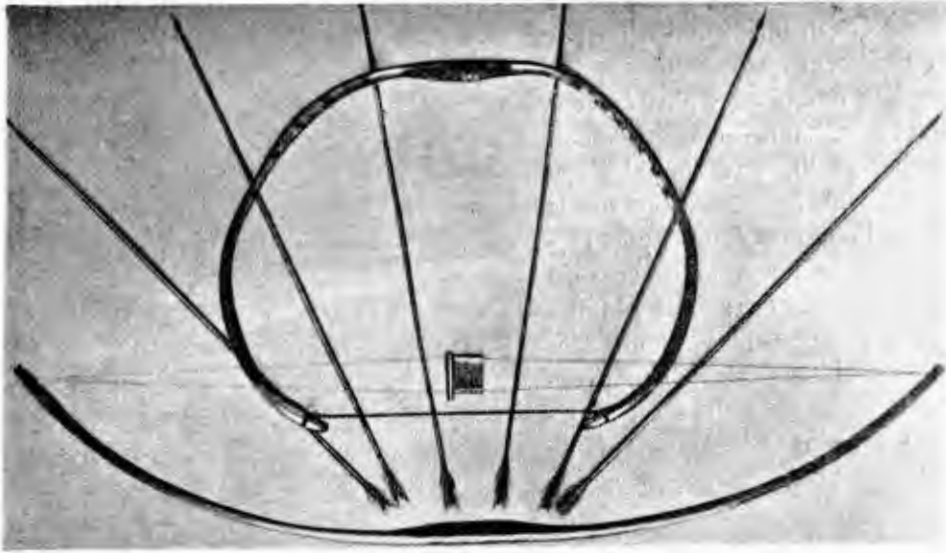
پیکره ۱۴۱ - تبریزین یکی از جنگ افزارهای دوران نادری - موزه هنرهای تریینی - تهران

نیروی دریایی

نادر نخستین شاهنشاه ایران است که در ایران پس از اسلام ، در اندیشه پدید آوردن نیروی دریایی در دریای مازندران و خلیج فارس افتاد و بهترین پژوهش و نوشته در این باره از دکتر لاکهارت در کتاب « نادر شاه » است که کوتاه شده آنرا در اینجا می آوریم :

بنا بنوشته لاکهارت « پیدایش نیروی دریایی در خلیج فارس و پیشرفت و گسترش آن بیشتر بکوشش لطیف خان یکی از سرداران برجسته نادر شاه بوده است » .

بنابگزارش نماینده شرکت هند شرقی انگلیسی « از گمبرون بلندن » ، در آغاز سال ۱۷۴۵ میلادی نیروی دریایی خلیج فارس دارای سی فروند ناو بزرگ « بریگانتین » و « غراب » و ناوچه های بسیاری از نوع « ترانکی » بوده است . گذشته از اینها نادر شاه برای آنکه از خرید کشتی از سورات و شهرهای دیگر هند بی نیاز باشد دستور فرمود در « ریشهر » (نزدیک بوشهر) مرکز نیروی دریایی جنوب یک کارگاه کشتی سازی برپا دارند و از نمایندگان « شرکت هند شرقی هلند » که در بندر عباس نشیمن داشتند خواسته شد که



پیکره ۱۴۲ - تیرها و کمانهایی از سده دوازدهم هجری - از کتاب رنه دالمانی

هر کدام درودگرانی با افزارهایی که نیاز داشتند برگزیده و بکارگاه ریشهر بفرستند. جلوگیر بزرگ برای ساختن کشتی در کرانه‌های جنوب نبودن چوب بود، ازسوی نادرشاه فرمان داده شد که از جنگلهای مازندران چوب بریده به بوشهر ببرند، لیک بانگیزه دوری راه و دشواریهای بردن تنه درختان، این کارگاه بساختن کشتی کامیاب نگردید و تنها به تعمیر کشتیها پرداخت.

یگانه کشتی بزرگی که بدستور نادرشاه ساخته شد در زمان زندگانی او پایان نیافت و بنابنوشته جهانگردان تنه نیمه تمام این کشتی سالها در کرانه بوشهر افتاده بوده است.

ازسوی دیگر برای مسلح کردن کشتیها بفرمان نادرشاه دربندرعباس يك کارخانه توپ‌ریزی پدید آوردند و در سال ۱۷۴۱ میلادی بریختن توپ مفرغی کامیاب شدند و پس از آزمایش آنها، سیصد توپ دیگر از همانگونه آماده ساختند.

ناوخدایان کشتیهای بزرگ نادری بیشتر از دریانوردان انگلیسی و هلندی و برخی ایرانی و عرب بودند و ملوانها و جاشویان آنها از هندیها و بلوچها و از مردان تیره «آلهوله» گرفته می‌شدند. در دنباله کارهای نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، از سال ۱۷۳۵ تا ۱۷۴۱ میلادی همه کرانه‌های

خلیج و حتی عمان و مسقط در زیر فرمان ایرانیان و نیروی دریایی ایران درآمده بود .

در دریای مازندران نیز با دست «جان آلتون» دریانورد انگلیسی کشتیهایی آماده گردید و از قاجاق دریایی جلوگیری شد و نادر دستور داد با کشتیهای کافی ، بازرگانی میان ایران و حاجی ترخان را برویه بسامانی درآورند .

درفشهای ارتش نادری

درفشهای دوران نادر مانند دورانهای پیش از آن از پارچه‌های رنگین بشکل سه گوش بریده و بر سر نیزه یا چوبی بسته می‌شده است .

در دوران نادری بنا بر نوشته جوناس هانوی بازرگان انگلیسی همزمان وی که سفرهایی در ایران کرده و کتابی درباره تاریخ نادر نوشته است چندین درفش بشرح زیر بکار برده می‌شده است :

دو درفش سلطنتی بزرگ که یکی دارای پرده‌بی راه راه از سه رنگ سرخ و آبی و سفید بود و دیگری پرده‌بی راه راه از چهار رنگ سرخ - آبی - سفید و زرد . نادر خود دو درفش دیگر پدید آورد که یکی راه‌های سرخ و زرد داشت و دیگری پرده‌اش برنگ زرد بود و حاشیه‌اش برنگ سرخ . بیگمان یکی از این درفشها دارای علامت شیروخورشید بوده است زیرا این علامت از دوران صفویه و حتی پیش از آن بر روی درفشهای سلطنتی و دولتی ایران نگاشته می‌شد و چون در درفشهای راه راه شیروخورشید خود را چنانکه باید نشان نمی‌دهد از این رو گمان می‌رود که شیروخورشید بر روی درفش زرد رنگ با لبه سرخ نگاشته بوده است .

گذشته از این درفشهای رسمی ، فوجهای ارتش نادری نیز هریک برای خود درفش ویژه‌یی داشته است و رنگ آنها بنا بر گفته هانوی بیشتر سرخ - سفید و راه راه بوده است .

درفش نیروی دریایی دوره نادری پرده‌بی سفید رنگ داشت که در میان آن شمشیر کجی برنگ سرخ نگاشته شده بود .



پیکره ۱۴۳ - سوارانی ازدوران زندیه

گفتار هشتم

ارتش ایران در زمان خاندان زند

(از ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۰ هجری قمری)

با کشته شدن نادرشاه ، آرامش و مرکزیتی که او با شمشیرزنیها ورنج فراوان پدید آورده بود ، یکباره از میان برخاست و باز سرکشان و سرجنبانان از گوشه و کنار کشور سر بر آورده دوباره خان خانی و هرج و مرج را در سراسر ایران برپا داشتند .

این آشفتگی و بی سروسامانی کشور و خانخانی - جز اندکی از زمان شهریاری کریمخان - تا نخستین دهه سیزدهم هجری و آغاز فرمانروایی آغا محمدخان قاجار ، همچنان دنباله یافت و مردم را از آسایش و آرامش و کشور را از ایمنی و آبادانی و حکومت را از نیرومندی و مرکزیت بازداشت ، و بهمین انگیزه با آن که در این دوره همه مردم در جنگ و ستیز و همه سران در لشکر کشی و برادر کشی بودند ، و هر امیر و سرکشی و خانی کم و بیش گروهی از مردم شهری و روستایی و ایلی را با جنگ افزارهای سرد و گرم کهن و نو ، بگرد خود فراهم آورده بود ، لیک می توان گفت ارتش بسامان و بزرگ و نیرومندی بنام : «ارتش ایران» در میان نبود .

کریمخان زند در آغاز کار ، پس از استوار کردن پایه های شهریاری



پیکره ۱۴۴ - سواران ایرانی در حال تیراندازی قیقاج - از کتاب دوبو

خود در شیراز، رویهم سپاهی از چهل و پنج هزار تن سرباز پدید آورده بود که دوازده هزار تن آنان از مردم عراق عجم، شش هزار تن از مردم فارس، بیست و چهار هزار تن از لرها و سه هزار تن از بختیاریه‌ها بودند و گذشته از اینها هزار و چهارصد تن سرباز جانشپار با تفنگهای چخماقی و شمشیرهای خوب بنام «غلام چخماقی» که همانا «گارد سلطنتی» بشمار می‌رفتند و هزار تن بنام «یساول» و هزار تن «نسقچی» و هزار تن «فراش» و سیصد تن «شاطر» و هفتصد تن «جارچی» در پیرامون خان زند بودند که با شش هزار تن فرماندهان بزرگ و کوچک از سردار کل تا ده‌باشی سازمان دربار و ارتش او را پدید می‌آوردند.

پس از نیرو گرفتن دولت و آرامش کشور و سامان یافتن کارها شماره سربازان شاه زند، نیز افزایش یافت و ارتشی از چهار رسته بگونه زیر پدید آمد:

- ۱ - سواره نظام، ۲ - پیاده نظام، ۳ - توپچی‌ها و زنبورکچی‌ها،
- ۴ - غلام چخماقی‌ها یا گارد سلطنتی.

رسته سواره نظام

سواره نظام ارتش ایران ، خود از دو دسته همیشگی « ثابت » و چندگاهه « موقتی » پدید می آمد .

سوارگان همیشگی ، سپاهیان سواری بودند که در پایتخت و شهرهای بزرگ ایران همواره در خدمت ارتش بودند و بهنگام نیاز به مرزها و کارزارها گسیل می شدند .

سوارگان چندگاهه ، سپاهیان بودند که هنگام صلح و آرامش در شهرها و روستاها بکار خود می پرداختند و به هنگام نیاز بسیج شده در رده جنگاوران دیگر به میدانهای نبرد می شتافتند .

سوارگان ارتش ایران در این هنگام بیشتر از مردم ایلها و عشیره ها بودند ، و این سپاهیان بیشتر در زیر فرمان سران ایل خود بودند و تنها از او فرمان می بردند ، و بدینسان هر یک از سران ایل گروهی سپاهی سواره در زیر دست داشت که در رفت آنان از جیره و خواروبار و جنگ افزار و اسب و جز آن ها بگردن خود او بود .

سواره نظام ارتش ایران در این زمان از رسته های دیگر بسیار بهتر و نیرومندتر بود و هنرمندی ایرانیان در پرورش و نگاهداری اسب و استادی آنان در سواری و سوار کاری بر ارزش رزمی این رسته از سپاهیان می افزود و بارها در کارزارها با درآمدن سوارگان در جنگ و درگیری آنان با دشمن ، سرنوشت جنگ دگرگون می گردید و پیکار به سود آنان پایان می یافت .

بسیاری از جهانگردان و تاریخ نویسان این زمان برتری و نیرومندی سوارگان ایران را در سده دوازدهم هجری یادآوری کرده و ستوده اند . از میان آنان « کنت دوفریر » (Comte de Ferrieres) که در سالهای ۸۹-۱۷۸۲م (= ۱۲۰۴-۱۱۹۷ ه. ق.) سفری به ایران کرده است چنین می نویسد :

« سوارگان ارتش ایران عالی است ، اسبهای آنان می توانند از کوهها بالا روند ، از سرما هراسی ندارند و در زمستان با همه باریدن برف و باران برای پیمودن راههای دراز و دشوار آماده اند . »



بیکره ۱۴۵ - چندین گونه شمشیر و خنجر و قداره و کارد از سده دوازدهم هجری - از کتاب رنه دالمانی

رسته پیاده نظام

سربازان رسته پیاده نظام بیشتر از مردم تیره‌های ایرانی بودند و سران تیره‌ها و ایلها همین که شاه دستور می‌داد می‌بایست گروهی سرباز آماده کرده به میدان جنگ بفرستند. این گونه سربازان پس از پایان جنگ با بیسامانی پراکنده می‌شدند و به شهرها و روستاهای خود می‌رفتند. هرگاه شماره سربازان تیره‌ها باندازه چشمگیری افزایش می‌یافت، سران تیره‌ها می‌توانستند فرماندهی آنان را خود در دست گیرند و در جنگها همراه آنان باشند.

پیاده نظام دوران زندیه با همه بی‌سامانی و کم‌ارجی که داشت، لیک يك هسته تاب آور و سرسخت و خستگی‌ناپذیری در برابر دشمنان بشمار می‌رفت. «کنت دوفریر» می‌نویسد: «پیاده نظام آنان خستگی‌ناپذیرست، سادگی زندگی و قناعت ایرانیان، پیاده نظام آنان را نیز قانع ببار آورده است و بهمین انگیزه فراهم آوردن خوار و بار آنان کار بسیار ساده‌یی است. اندکی نان و پنیر، چند دانه میوه خشک، کمی برنج و اندکی گوشت، خوراک

روزانه آنان است. باروبنه پیادگان ایرانی که بر پشت قاطرها کشیده می‌شود بسیار کم است و هرگز در اردوی آنان بار و کاجال بیهوده دیده نمی‌شود».

رسته توپچی‌ها و زنبورکچی‌ها

رسته توپچی‌ها و توپها که در زمان صفویان در ارتش ایران پدید آمده بود و در دوره نادر اندک رونقی داشت در این زمان ارزش نخستین خود را از دست داده به رویه يك وسیله تجملی و ترفن نظامی درآمده بود.

همان جهانگرد فرانسوی درباره رسته توپچیان ایران چنین می‌نویسد: «ایرانیان از بکار بردن توپ نا آگاهند و توپ در ارتش آنان بیشتر جنبه تجمل و آرایش دارد تا يك وسیله نظامی و جنگی نیرومند».

بهر حال آیین نوین نظام اروپا در این زمان در ایران بکار برده نمی‌شد و آن ارزشی که توپها در این زمان در جنگهای اروپایی داشتند، در ایران ناشناخته مانده بود و یا به انگیزه نبودن راهها و جاده‌های خوب و هموار و کوهستانی بودن سرزمین ایران، لشکرکشی با توپخانه سنگین از چالاکي و سرعت سپاهیان می‌کاست از این رو کم‌ارزش شمرده می‌شد، و بجای توپهای بزرگ و سنگین «زنبورك» بکار می‌بردند.

زنبورکها توپهای كوچك و بسیار ساده‌یی بودند که لوله آنها در بالای يك شمع‌دان بزرگ آهنی جا گرفته بود و شمع‌دان آهنی بر روی چوب گردی که در جلو جهاز شتر ساخته شده بود استوار می‌گردید. این چوب يك تکه، چنان آهن کوب و استوار گردیده بود که بخوبی می‌توانست در برابر لگدزدن لوله توپ هنگام آتش، تاب آورد. برای آماج‌گیری و پرتاب گلوله زنبورکها می‌بایست نخست شترها را بزانو درآورده و لوله‌ها را بسوی دشمن گردانیده، آنها را با فتیله آتش زنند. گلوله‌های زنبورکها نیم کیلو و میدان برد آنها نیز بسیار کم بود.

کسانیکه زنبورکها را بکار می‌بردند، «زنبورکچی» و فرماندهانشان «زنبورکچی‌باشی» نامیده می‌شدند.

به انگیزه همین سادگی جنگ افزارها و بکار نبردن توپهای سنگین و بزرگ، در جنگهای آن زمان گاهی دیوارهای خاکی و باروهای پوسیده



پیکره ۱۴۶ - جنگ افزارهایی از سده دوازدهم هجری - از کتاب دبو



بیکره ۱۴۷ - نمونه‌هایی از تفنگ و تپانچه‌های فنیله‌یی و چخماقی از سده دوازدهم و سیزدهم هجری - رنه دالمانی

شهرها، ماهها در برابر سپاهیان بزرگ ایستادگی می‌کرد و جنگهای سده دوازدهم ایران را به رویه نمونه کوچکی از جنگهای «سده‌های میانه» اروپایی درمی‌آورد.

رسته گارد سلطنتی و پادگان شهرها

چنانکه پیش از این گفته شد گروهی از سربازان جنگ آزموده با جنگ‌افزارهای خوب در پایتخت در پیرامون کاخهای شاهی و دراستانها در دژهای میان شهرها در پیرامون والیان و حاکمان نگاهداری می‌شدند که می‌بایست در پایتخت‌ها نگاهبان سازمانهای دولتی و پادشاهی باشند و در شهرهای دیگر محل مأموریت خود را از دشمن و شورشهای محلی و ناایمنی‌ها تا رسیدن سپاهیان مرکزی نگاهداری کنند.

جنگ‌افزار سپاهیان

در دوره زندیه مانند دوره‌های پیش و پس آن جنگ‌افزار سپاهیان به دو گونه سرد و گرم بود و سربازان پیاده و سواره هر دو، نیزه، سپر،



پیکره ۱۴۸ - نمونه‌های گوناگون دبه باروت و ساچمه‌دان از مس و عاج و استخوان و فولاد از سده دوازدهم
مجموعه رنه دالمانی

شمشیر، خنجر، کتاره و گاهی تیرو کمان نیز بکار می بردند و جنگ افزار آنان، تپانچه هایی با لوله های بلند، تفگنهای چخماقی و زنبورك و توپ بود و همه جهانگردان و تاریخ نویسان ایرانی سده دوازدهم بکار بردن این جنگ افزارها را گواهی داده اند.

فرماندهی و فرماندهان ارتش

اگر جنگ بزرگی در پیش بود، فرماندهی ارتش را خود پادشاه بدست می گرفت، در جنگهای دیگر بویژه در جنگهای داخلی یا سرکوبی شورشیان، بسا هنگام یکی از شاهزادگان یا حکام ویا فرماندهی از میان سرداران بزرگ برگزیده می شد. رده بندی سپاهیان مانند دوره های پیشین بر پایه دهگانی بود. نگاهداری سپاهیان بسیار سادگی انجام می گرفت و جیره و مزد بسیار کمی دریافت می داشتند و آنچه آنان را به جنگ برمی انگيخت تالان های پس از جنگ و غارت شهرهای دشمن بود.

شیوه جنگ و شهر گشایی

شیوه جنگ در این دوره چنانکه پیشتر نیز گفته شد بسیار کهنه و باستانی بود و جنگهای بیشتر از نزدیک با رده های فشرده روی می داد و بدینگونه بهره گیری از همه نیروها دست نمی داد و محاصره نظامی ایرانیان بسیار ساده و ابتدایی و بیهوده بود. «کنت دوفریر» در این باره می نویسد:

«محاصره نظامی ارتش ایران به يك محاصره اقتصادی بیشتر مانند بود تا يك محاصره نظامی». یعنی ایرانیان يك شهر را مانند نگین انگشتر در میان می گرفتند و راههای رسانیدن خوار و بار و نیازمندیهای دیگر را می بستند (Blocus) تا مردم شهر بسته آیند و دروازه ها را بروی دشمن بگشایند. سنگر بندی و آماده کردن استحکامات نیز بهمان اندازه محاصره نارسا و کهنه بود. باز همان جهانگرد فرانسوی می نویسد:

«ایرانیان پاك از ساختن استحکامات نظامی نا آگاهند، يك خندق و يك باروی ساده با چندین برج که مانند دیوارهای خانه های نشیمن از گل و خشت خام ساخته می شود همه استحکامات آنان را تشکیل می دهد و در پناه چنین دیوارهایی است که خود را ایمن می پندارند».



پیکره ۱۴۹ - افسر و سرباز ایرانی در پوشاک سپاهیان فرنگی - از کتاب دوکوتزبونه

گفتار نهم

ارتش ایران در دوران قاجاریه

(از ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری)

ارتش ایران در زمان آغا محمدخان قاجار بازمانده ارتش دوران نادری بود و سازمان و جنگ افزار آن در برابر دگرگونیهایی که در کارها و سازمانهای ارتشی در اروپا در سده هجدهم پیش آمده بود بسیار کهن و ناسودمند می نمود .

ارتش ایران در آغاز شهریاری خاندان قاجار از یکصد و هشتاد هزار تن چریک که در برابر دریافت دستمزد سربازی می کردند، سازمان می یافت و این سربازان جنگ افزار و پوشاک یکسان نداشتند و بدو دسته بودند:

۱ - سپاهیان پایتخت یا «پارکابی» .

۲ - سپاهیان استانها یا «ساخلوولایتی» .

دسته یکم نزدیک به هفتاد و پنج هزار تن بودند که در برابر سربازی مزد دریافت می داشتند .

دسته دوم یکصد و پنج هزار تن بودند که به هزینه فرمانروایان و شاهزادگان و تیولداران نگاهداری می شدند و کار آنان نگهداری ایمنی شهرها و مرزبانی بود .

رسته سپاهیان ایران در این زمان بنوشته سرتیپ گاردان فرانسوی بدینسان بود :

سپاهیان پیاده : ۶۰ هزار سرباز

سپاهیان سوار : ۱۴۴ هزار سرباز

توپچی : ۲۵۰۰ سرباز

رسته مهندسی و نیروی دریایی نداشتند^۱.

کهنگی سازمان ارتش و فرسودگی و بیهودگی جنگ افزارهای گوناگون و روش نبرد و لشکرآرایی در جنگ های ده ساله ایران و روس بیشتر آشکار گردید و سران ایران را در اندیشه پذیرفتن سازمان و جنگ - افزارهای نوین انداخت .

در این زمان بر اثر دست اندازیهای روسیان بر زمین های زرخیز ایران ، فتحعلی شاه برای بدست آوردن یاوری یکی از کشورهای نیرومند اروپا در تکاپو بود ، و چون پیشنهادهای انگلیسیان برای کمک به ایران در برابر روسیان ، دارای شرطهایی بود که پذیرفتن آنها برای مردم ایران ناگوار بود ، از اینرو دست نیاز بسوی فرانسه و ناپلئون که در این زمان کارهای بزرگی انجام داده و با روسها وانگلیسیها جنگیده بود دراز گردید.

فرانسویها در ارتش ایران

ناپلئون درخواست کمک دولت ایران را با اندیشه هایی که درباره هندوستان وانگلیسیها داشت ، با خوشوقتی پذیرفته و آماده گردید گروهی از افسران خود را به ایران بفرستد که هم ارتش ایران را سازمان بدهند و سربازان را با روش نوین آشنا کنند و هم راه لشکر کشی فرانسه را به هند هموار سازند .

در ماه ششم و هفتم عهدنامه ای که میان دولت ایران و فرانسه بسته شد ، دولت فرانسه بگردن گرفت که توپهای صحرایی و تفنگها و سرنیزه هایی را که ایران نیاز داشت آماده نماید ، و نیز هر اندازه افسر توپخانه و مهندس و پیاده نظام که برای استوار ساختن دژها و پرورش توپچیها و پیادگان سپاه

۱ - تحولات سیاسی نظام ایران ، ص ۱۵ .



پیکره ۱۵۰ - يك افسر ایرانی با شئل پوستی - از کتاب پرکینز

ایران بروش نوین اروپایی، نیاز باشد به ایران بفرستد. پس از دستینه نهادن عهدنامه، نمایندگان ارتش فرانسه در سال ۱۲۲۲ ه. ق. به سرپرستی سرتیپ گاردان و دوازده تن افسر و سرگروهبان و ۱۳ تن دیگر به تهران آمدند و با کوشش و پشتکار شگرفی آغاز بکار کردند و در زمانی اندک چهار هزار تن سرباز پیاده و بیست اراده توپ آماده ساختند. از ایرانیان تنها کسی که به آموزش و سازمان نوین ارتش دلبستگی نشان می داد شاهزاده عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه بود. گذشته از تهران پادگانهایی نیز در آذربایجان و مازندران بنیاد یافت که سپاهیان آذربایجانی «سرباز» و سپاهیان مازندرانی «جانباز» نامیده شدند که هر یک نزدیک به دوازده هزار تن بود و فرماندهی سربازان با عباس میرزا و فرماندهی جانبازان با یوسف خان گرجی سپهدار بود. چون پیش از رسیدن سرتیپ گاردان و افسران فرانسوی به تهران میان فرانسه و روسیه معاهده صلح بسته شد، دیگر از توپ و تفنگهایی که فرانسویان فرستادن آنها را بگردن گرفته بودند خبری نشد و همچنین کارهایی پیش آمد که فتحعلی شاه را از یاوریهایی دولت فرانسه دلسرد ساخت و بناچار نمایندگان ارتش فرانسه در سال ۱۲۲۳ تهران را ترک گفتند و بدینسان دستکاریهای آنان در ارتش ایران نیمه کاره ماند.

انگلیسها در ارتش ایران

پس از رفتن سرتیپ گاردان و دیگر افسران فرانسوی، دردنباله قراردادی که دولت ایران با دولت انگلیس بسته بود، سی تن افسر و درجه دار انگلیسی برای آموزش ارتش فرستاده شدند و سی هزار تفنگ و بیست اراده توپ و چهل اراده مهمات جنگی برای گان بسوی ایران روانه گردید. آموزگاران ارتشی انگلیس بفرماندهی مائور کریستی پس از رسیدن به تهران برای سازمان دادن سپاهیان آذربایجان به تبریز رفتند و زیر فرمان عباس میرزا به آموزش و پرورش پیادگان و آماده کردن توپها و توپچیها پرداختند، لیک در این هنگام چون میان دولت روس و انگلیس قرارداد نوینی بسته شد، به افسران انگلیسی که در ارتش ایران بودند دستور داده



پیکره ۱۵۱ - سرباز ارتش نوین ایران - سده سیزدهم هجری - از کتاب پرکینز

شد که از آن پس در جنگهای میان روس و ایران از همکاری و یاورى ایرانیان خودداری کنند و سرانجام پس از پایان یافتن جنگهای ده ساله ایران و روس و بسته شدن «عهدنامه گلستان» افسران انگلیس از ایران فراخوانده شدند و کارهای آنان نیز در ارتش ایران نیمه کاره و بیهوده ماند.

پس از کناره گیری افسران انگلیسی، عباس میرزا در این اندیشه افتاد که دوباره از دولت فرانسه بخواهد که چند تن افسر برای سازمان دادن و آموزش سربازان سپاه آذربایجان بفرستد، و چون بانگیزه گرفتاری های دولت فرانسه این خواهش عباس میرزا نیز بر آورده نشد، باز چند تن افسر انگلیسی به ایران آمدند که فرماندهی آنان با کلنل «سرجستین شل» بود و اینان تا پایان شهر یاری فتحعلی شاه یعنی تا سال ۱۲۵۰ ه. ق. در ارتش ایران بودند.

پوشاك ارتش نوین قاجاریه

پوشاك سپاهیان ایران با آمدن افسران فرانسه دگرگون شد و نمونه پوشاك سربازان و افسران ایرانی با جدایی کمی از روی پوشاك افسران و سربازان ارتش فرانسوی ناپلئون دوخته و آماده گردید و تنها كلاه آنان از كلاه فرانسویان جدا بود که از پوست بره سیاه و بسیار بلند دوخته می شد. پس از آنکه افسران آموزگار انگلیسی رشته سازمان دهی و آموزش ارتش ایران را در دست گرفتند، باز اندك دگرگونی در پوشاك سپاهیان پیش آمد و رنگ آنها مانند پوشاك افسران و سربازان ارتش انگلیس شد.

بهرسان پوشاك سپاهیان ایران در این دوره چنین بود:

جامه پیادگان از ماهوت آبی یا سرخ رنگ انگلیسی و جامه توپچی ها از ماهوت آبی بود، یقه و سردست و سردوشی آنان از ماهوت بود.

نوارهای جامه های سربازان پشمنی و افسران «سیمین یا زرین» بود گذشته از این افسران يك شل پشمنی سرخ رنگی همچون سپاهیان انگلیس داشتند.

شلوارها همگی سفید و گشاد و پرچین بود و در نزدك قوزك پا گردآمده به ساقه بندی دوخته شده بود و لیفه یی داشت که بند شلوار از آن



پیکره ۱۵۴ - افسر ایرانی در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه ، نقاشی آبرنگ - موزه گلستان

می گذشت .

کلاه ها بلند و از پوست بَره بخارایی بود و کلگی یا طاق سرخ رنگی داشت و گاه پری به پهلوی راست آن می زدند. همه چکمه یا نیم چکمه می پوشیدند و ساقه شلوار را در درون آن می گذاشتند .

دوبند سفید پهن از روی شانه های چپ و راست حمایل می شد که از یکی سر نیزه تفنگ و از دیگری باروت و ساچمه دان آویخته می شد و در جلو سینه دارای قلاب برنجی بود . کمر بند پهن سیاه رنگی از روی لیفه شلوار بسته می شد و گاهی سربازان بجای کمر بند از شال سفیدی استفاده می کردند که دور کمر می پیچید ، سربازان تفنگ و سر نیزه و افسران شمشیرهای کج با خود داشتند^۱ .

ارتش ایران در دوره ناصرالدین شاه

دردوره شهریاری محمد شاه فرزند عباس میرزا و صدراعظمی و وزیر جنگی حاجی میرزا آقاسی ، کار سپاهیان ایران بسیار آشفته گردید بسانی که از ارتش بزرگ عباس میرزا و فتحعلی شاه هنگام مرگ محمد شاه تنها دوهزارتن با مانده بود و از سپاهیان ولایتی و ایلاتی در این هنگام تنها نامی در دفترها دیده می شد .

در سال ۱۲۶۴ ه . ق . که ناصرالدین میرزا فرزند شانزده ساله محمد شاه به شهریاری ایران رسید بیسامانی های شگرفی در همه کارهای کشور بویژه ارتش دیده می شد .

میرزا تقی خان امیر نظام صدراعظم ناصرالدین شاه که در همان روزهای نخست شهریاری ناصرالدین شاه «امیر کبیر» خوانده شد و برآستی یکی از مردان اندیشمند و بزرگ تاریخ ایرانست ، بر آن شد که به ارتش ایران سروسامانی بدهد و آنرا از پریشانی هایی که پیدا کرده بود برهاند .

او روش فرانسویها را که از سال ۱۲۲۲ ه . ق . در ایران بکار بسته شده بود از میان برد و شیوه ارتشی انگلیسیها را نیز برانداخت و بجای آنها آیین «بنیچه» را برپا داشته و قانون نوینی برای آن پدید آورد .

۱ - مسافرت به ایران - موریس دوکتر بوئه .



پیکره ۱۵۳ - سربازان ارتش نوین در سده سیزدهم هجری - از کتاب دویو

آیین بنیچه

در آیین «بنیچه» سرتاسر کشور به چندین بخش می‌شد و در هر بخشی برای اینکه چرخ بازرگانی و کارهای دولتی و صنعت از کار نیفتد مردم شهرها از خدمت سربازی بخشوده می‌شدند و سربازی و توپچی‌گری ویژه مردم روستاها و دیه‌ها بود و سپاهیان سواره نیز از مردم چادر نشین و ایلات و عشیره‌ها گرفته می‌شد و بدینسان مردم هر ده و دهستان و شهرک، به نسبت انبوهی جمعیت و شماره مردانشان می‌بایست از میان خود سربازانی به دولت بدهند و گاهی نیز کسانی در برابر پرداخت پول، دیگری را بنام «بدل» به سربازی گسیل می‌داشتند و چون از بازدید پزشکان ارتشی و سربازگیران می‌گذشت و شایستگی‌اش برای سربازی معلوم می‌شد به سربازخانه فرستاده می‌گردید تا آنچه بایست، بیاموزد. لیک هر سال هنگام کشت و درو این سربازان به ده‌های خود باز می‌گشتند تا کشت خود را انجام دهند یا گندم خود را از زمین بردارند و سپس به سرکار خود باز گردند.

سازمان ارتش

سازمان ارتش ایران در دوره ناصرالدین‌شاه با بنیادهایی که امیر کبیر و عزیزخان سردار و میرزا محمدخان سپهسالار و میرزا حسین‌خان سپهسالار و کامران میرزا نهاده بودند بدینسان بود:

نفر سرباز را «تایین» می‌نامیدند و هر نه تن «تایین» در زیر فرمان يك تن «ده‌باشی» و دو ده‌باشی در زیر فرمان يك «وکیل» و چهار تا پنج وکیل زیر فرمان دو تن سرجوخه و سرجوخه زیر فرمان يك تن «وکیل‌باشی» و وکیل‌باشی در زیر فرمان دو تن «نایب» که بنام نایب اول و دوم یاد می‌شدند و آنان نیز در زیر فرمان يك تن «سلطان» یا «یوزباشی» و از هشت تا ده تن سلطان زیر فرمان دو تن «یاور» که بنام اول و دوم خوانده می‌شدند و دو تن یاور زیر فرمان يك «سرهنگ» بودند که به يك فوج فرمان می‌راند. يك فوج از هشتصد تا هزار تن افسر و سرباز تشکیل می‌شد.

در هر فوج گذشته از افسران يك «بیرقدار» با يك تن نایب و يك تن «مشرف» و يك تن «لشکر نویسن» و يك «تحویلدار» و يك تن «آجودان»



پیکره ۱۵۴ - افسران ایرانی با زنبورک و زنبورکچی - از کتاب دوبو

وازشانزده تا بیست تن «شیپورچی» و «دهلزن» و فی زن یک تن «بالابانچی» و هشت تن «تبردار» و یک تن «معلم» و از هشت تا ده تن «سقا» و یک تن «طیب» و یک «جراح» و گروهی «قنداق ساز» و «چخماق ساز» بود.

افسران بالاتر از سرهنگ عبارت بودند از سرتیپ، که سرتیپ سوم و سرتیپ دوم و سرتیپ اول نامیده می شدند. و «میرپنجه» و «امیرتومان» و «سردار» یا «سپهدار» و «سپهسالار اعظم» (سردار اکرم) و «وزیر جنگ» نیز از عنوانهای ارتشی این دوره بود. لیک در حدود سال ۱۲۹۵ ه. ق. عنوانهای «میرپنجه» و «امیرتومانی» را از میان بردند و سرتیپان اول مقام میرپنجه و امیرتومانها مقام «امیرنویان» را یافتند.

ارتش ایران در این دوره، ده تومان بود و تومان یکم از ده فوج و تومانهای دوم و سوم و هفتم هریک دارای نه فوج و تومانهای چهارم و پنجم و ششم هر کدام هشت فوج و تومان دهم شش فوج و تومانهای هشتم و نهم هریک از پنج فوج پدید می آمد، لیک این فوجها مرکز و یریهی نداشتند. هریک از تومانها نیز یک دستگاه موزیک نظامی داشت.



پیکره ۱۵۵ - گروهی از سربازان ایرانی و دوزنبورکچی

پوشاک سپاهیان

برای سربازان در هر یک سال یک شلوار از کرباس کلفت لاجوردی سیر فتیله‌دوزی و یک کت یا «ستره» نیم تنه که سردست و یقه آن فتیله‌دوزی می‌شد و یک پالتویا بالاپوش از شال پشمی و یک کلاه از ماهوت سیاه که بشکل پوست بره بافته می‌شد می‌دادند.

درپیش کلاه همه سربازان نشان شیر و خورشیدی که از برنج ساخته شده بود می‌دوختند. و در هر چهار ماه يك جفت «پوتین» داده می‌شد و به افسرانی که پایین‌تر از یاور بودند سالی دودست جامه داده می‌شد که یکدست آن از کتان و تابستانی و يك دست از ماهوت و زمستانی بود.

پوشاك افسران

پوشاك همه افسران نیز يك شلوار تنگ نظامی و يك «جكت» یا «ستره» بود. درجه‌های هريك از افسران از ستاره‌های زرین و سیمین با نوارهای گلابتون (یراق) از يك تا سه، بدور کلاه دوخته می‌شد و افسران پایین‌تر از سرهنگ نمی‌توانستند شمشیر بند یراق به کمر خود به‌بندند.

جنگ‌افزار سپاهیان

بیشتر سربازان پیاده تفنگهای «شش‌خانه» چاشنی‌دار و تفنگهایی که مانند «شاسبو» ساخته شده بود با خود داشتند و تنها دسته‌های سپاهیان نوین که بسبك تازه آموزش دیده بودند، «ورندل» اتریشی بکار می‌بردند. افسران کهنسال همگی شمشیرهای کج با نیامهای چرمین بر کمر داشتند، ولی از حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق. دستور داده شده بود که شمشیرهای سپردار با نیامهای فلزی به‌بندند و بهريك يك «روولور» (تیانچه شش‌لول) داده شود.

رسته توپخانه

سربازان توپچی بیست و يك فوج بودند که هر فوجی دارای دویست تن سرباز بود، و گذشته از آنها يك فوج «قورخانه‌چی» و يك فوج «زنبورکچی» نیز وجود داشت. در حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق. در توپخانه تهران و ولایات بیش از چهار هزار اراده توپ‌کهنه و نو دیده می‌شد و در تهران و تبریز و اصفهان و مشهد سیصد اراده توپ با همه لوازم از اسب و جز آن، وجود داشت.

اگرچه تیمار اسبها به گردن توپچی‌ها نهاده نشده بود و کارگران



بیکره ۱۵۶ - یکی از شاگردان نظامی دارالفنون - آلبوم خانه سلطنتی

و مہتران ویزی برای اصطبل توپخانه می گماشتند کہ زیر دیدہ بانی افسران توپخانه بہ تیمار اسبها می پرداختند ولی پاسخ دہی نیک و بد اصطبلها با امیران توپخانه بود^۱.

دارالفنون

سازمانی کہ با دست امیر کبیر برای ارتش ایران در آغاز شہریاری ناصرالدین شاہ پدید آمدہ بود بہ افسران جوان و درس خواندہ و آموزش دیدہ

۱ - روزنامہ اختر ، سال ہشتم ، شمارہ ۵ ، ۱۲۹۹ ه . ق .



پیکره ۱۵۷ - یکی از شاگردان نظامی دارالفنون - آلبوم خانه سلطنتی

نیاز داشت و برای برآورد این نیاز، امیر به بنیاد دارالفنون دست زد و بخشی از برنامه‌های آن را ویژه آموزش و پرورش افسران گردانید و از اتریش آموزگاران نظامی برای این رشته خواست که با افسوس هنگامی به تهران رسیدند که چند روزی از کشته شدن او گذشته بود.

پس از مرگ امیر پیرامونیان ناصرالدین شاه او را به دارالفنون بدگمان گردانیدند و کم‌کم از پیشرفت آن کاسته شد و وضع ارتش نیز روبه پستی نهاد و افسران و سرکردگان انضباط نظامی را از دست دادند. هنگامی که میرزا حسین خان سپهسالار به صدر اعظمی برگزیده شد،



بیکره ۱۵۸ - یکی از افسران قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

کوششی رفت که با دست او سروسامانی به ارتش ایران داده شود، لیک از این کوشش‌ها هوده‌یی بدست نیامد.

سپاهیان قزاق

ناصرالدین‌شاه که رفته رفته به زبونی و بی‌سامانی سپاهیان خود پی برده دریافته بود که در روز مبدا از این نیروی پریشان و پوسیده چشم‌امیدی نمی‌توان داشت، در سال ۱۲۹۶ ه. ق. که برای بار دوم رهسپار اروپا گردید، هنگام گذشتن از قفقاز و روسیه، سپاهیان قزاق و او نیفورم‌های زیبا و درخشان آنها چشم و دل شاه ایران را بخود کشید.



پیکره ۱۵۹ - یکی دیگر از افسران قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

اگرچه از چندی پیش برای سامان دادن به کار ارتش ایران، شاه با دولت اتریش به گفتگو پرداخته و کار بر این نهاده شده بود که گروهی از افسران ارتش اتریش (بجز سواره نظام) به تهران بیایند، لیک این داستان بزودی فراموش گردیده و سرانجام نیافته بود^۱.

۱- نمایشهای نظامی سپاهیان اتریش و روسیه، ناصرالدین شاه را بر آن داشت که از امپراتور اتریش بخواهد که چند تن افسر اتریشی نیز برای آموزش سپاهیان ایران به تهران بیایند. افسران اتریشی همزمان با افسران روسی به فرماندهی کلنل «شیو نورسکی» به تهران آمدند و هفت فوج از قشون عراق (سلطان آباد و کمره) برای نمونه بدست آنان سپرده شد که بسبب اتریشی آموزش ببینند، این افسران در سه سال توانستند دو فوج پیاده و یک فوج مهندس و یک فوج توپخانه و یک فوج مخبران و یک دسته موزیک بسبب اتریشی آماده سازند و چون به کشور خود بازگشتند گروه دیگری به ایران آمده بهمان شیوه بکار پرداختند، لیک به انگیزه‌هایی این کار دنباله نیافت و قشون به سک اتریشی از میان رفت.



صی محمد علی بابا در فروردین ماه ۱۲۸۰

بیکره ۱۶۰ - یکی از افسران قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

در این هنگام دولت انگلیس نیز که در اندیشه رخنه کردن در کارهای ایران بود به شاه ایران پیشنهاد می کرد که در ایران نیز سوارگانی مانند نیروی سواره نظام بنگالی بنیاد نهاده شود و با دست افسران انگلیسی پرورش و آموزش یابند و برای هزینه آن نیز پیشنهاد کمک هایی می کرد و چون دولت ایران دچار تنگدستی بود ، این پیشنهاد انگلیسی ها بسیار پذیرفتنی می نمود. با این همه در این میان دولت روسیه کار خود را از پیش برد و در سال



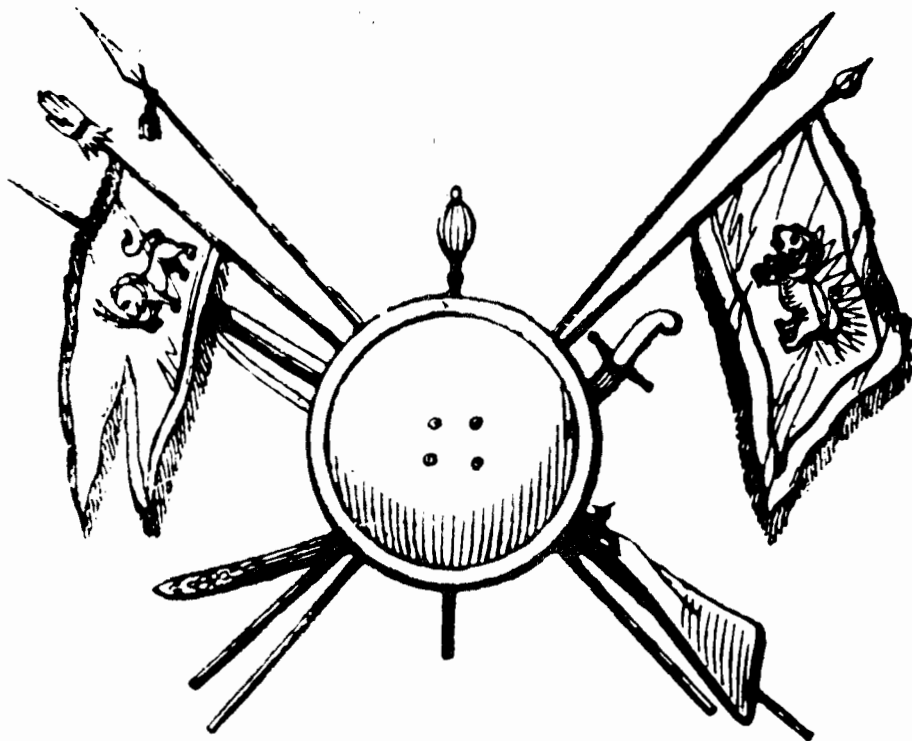
پیکره ۱۶۱ - افسر قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

۱۲۹۶ ه. ق. شاه فرمانی درباره بنیاد یافتن بریگاد قزاق ایران که سردار و آموزگاران آن همگی از سن پترزبورگ فرستاده می‌شد، بیرون داد. شاه در تفلیس، رسماً اندیشه خود را درباره پدید آوردن سپاهیان قزاق در ایران با جانشین قفقاز (گران دوک میشل پاولویچ) در میان نهاد و از او خواست که افسرانی برای آموزش و پرورش سربازان ایرانی بفرستد. پس از آنکه بریگاد قزاق ایران که به دو رژیمان بخش می‌شد بنیاد



پیکره ۱۶۴ - زنبورکچی با درفش شیروخورشید چهارگوش

یافت ، دولت روسیه يك باتری توپ ساخت کارخانه اویوشف روسیه با همه سازوبرگ آن به سپاه قزاق ایران ارمغان فرستاد .
 مزد افسران و سربازان و هزینه‌های دیگر این نیرو از درآمد گمرکات شمال ایران که در دست دولت روسیه بود پرداخت می‌گردید .
 سرفرمانده بریگاد قزاق ظاهراً شاه ایران بود و در این کار نه وزیر جنگ و نه هیچ فرمانده دیگری دستی نداشت .
 بریگاد قزاق در انقلاب مشروطه در زیر فرمان یکی از افسران ستاد ارتش روسیه ، سرهنگ لیاخوف بود و سازمان آن ازدو رژیمان سواره ،



پیکره ۱۶۳ - آرم نظامی ایران در دوره فتحعلی شاه

يك باتاليون پياده و دو باتري توپخانه سوار چهار اراده يي بود كه رويهم نزديك به يكهزاروپانصد تن مي شدند .

افسران روسي قزاقخانه هميشه خود را درزير فرماندهي ارتش روسيه مي دانستند و حقوق آنان از پترزبورغ فرستاده مي شد . گذشته از آن فرمانده قزاق ساليانه بيست و چهار هزار فرانك و افسران ديگر هريك پنج هزار منات از دولت ايران حقوق دريافت مي داشتند .

بريگاد قزاق ايران ۲۷۰ تن افسر ايراني داشت كه حقوق آنان در برابر حقوق افسران روسي بسيار كم بود .

افسران بريگاد قزاق جامه هاي سرخ يا سفيد يا سياه به شيوه قزاقها مي پوشيدند و كلاه پوستي بر سر مي نهادند و قداره و شوشكه مي بستند و رويهم رفته اين سپاه تا بنياد يافتن ارتش نوين ايران با دست « سردار سپه » يگانه نيروي سامان ايران بشمار مي رفت .



بیکره ۱۶۴ - اعلیحضرت رضاشاه بزرگ پدیدآورنده ارتش نوین و نیرومند ایران

گفتار دهم

ارتش ایران در دوران شاهنشاهی

رضاشاه بزرگ

(از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هجری خورشیدی)

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش. که رضاخان میرپنج با نام «سردار سپه» فرماندهی دیویزیون قزاق برگزیده شد، چون دریافته بود که پایان دادن به بی‌سروسامانی کشور و برانداختن خانخانی و برچیدن هرج و مرج جز با بنیاد نهادن ارتشی نیرومند و بسامان، ناشدنی است، از اینرو از همان آغاز، بیشتر کوشش خود را در راه پدید آوردن ارتشی يك‌نواخت که پاسخده نیازهای روزگار ما باشد، بکار انداخت و با پذیرفتن مقام وزارت جنگ این کار بزرگ را خود بگردن گرفت.

پیدا است که برای پدید آوردن ارتش نیرومند و يك‌نواخت و یکسان، دشواریهای فراوانی در پیش بود و چنان می‌نمود که این کار سترک در آن هنگام آشفته، ناشدنی باشد، زیرا از يك سو بودن دستگاه‌ها و نیروهای بنام «قزاق» و «ژاندارمری» و «بریگاد مرکزی» (بازمانده سپاهیان بنیچه پیشین) با سازمان‌ها و سازو برگ‌ها و جنگ‌افزارهای گوناگون و فرسوده با پوشاك و نام‌ها و نشان‌های جور و اجور که زیر دست افسران روسی و سوئدی آموزش می‌یافتند، کار را بسیار دشوار می‌ساخت و از سوی دیگر با تهی بودن

خزانه دولت و آشفته‌گی وضع اقتصادی کشور، بنیاد نهادن ارتش نوین با سربازخانه‌ها و اداره‌های آراسته و آماده ساختن جنگ‌افزارهای نوین و حتی پرداخت «جیره و مواجب» افسران و سربازان، جز آرزویی دور و دراز نمی‌نمود.

سردار سپه با همه این دشواریها و آشفته‌گی‌ها در همان سال نخست وزارت جنگ که همواره در چاره‌جوئی و چاره‌یابی برای سامان دادن بکارهای کشور بود با کوششهای خستگی‌ناپذیر خود و با گردآوردن گروهی از افسران و یاران دلسوز و میهن‌دوست از همان دستگاه‌های گوناگون ارتشی پیشین، پایه‌های ارتش نوین ایران را استوار ساخت و در دیماه ۱۳۰۰ ه. ق. با بیرون‌دادن فرمان عمومی شماره یک ارتش، دستگاه‌ها و نامهای «ژاندارم» و «قزاق» را از تاریخ ارتش ایران برای همیشه پاک کرد و برای سپاه ایران تنها نام «قشون» برگزیده شد و دستور داد، برای بررسی درباره پوشاک افسران و سربازان «قشون رسمی» ایران کمیسیونی برپا گردد و هوده بررسیهای خود را گزارش دهد، و از آن زمان بود که بموجب فرمان شماره پنج ارتش، پوشاک افسران و درجه‌داران و سربازان ارتش ایران از دیده رنگ پارچه و چگونگی جنگ‌افزار و رنگ نوارها و نشانها و سردوشیها ورسته‌ها، همه یک‌نواخت و یکسان گردید و برای نخستین بار ارتشی آبرومند در ایران پدید آمد.

سازمان ارتش نوین ایران

برای رهبری ارتش نوین و آماده کردن سازمانهایی که بآنها نیاز داشتند و نیز برای راهنمایی بخشهای آموزشی، به دستور سردار سپه برای نخستین بار در تاریخ ارتش ایران «ارکان حرب کل قشون» (ستاد ارتش) بنیاد یافت و با یاها (وظایف) اداره‌های پنجگانه آن با فرمان شماره دو ارتشی تعیین گردید و از همان زمان همه کارهای وابسته به سازمانهای ارتشی و یگانها و انتصابها و انتقالها و ترفیع‌ها در فرمان‌های عمومی بچاپ رسید. برای پدیدآوردن هسته ارتش یکسان و یک‌نواخت، دستور داده شد که نخست در تخته‌گاه کشور دو تیپ پیاده و یک تیپ سوار و یک تیپ توپخانه

پیکره ۱۶۵ - اعلیحضرت رضاشاه و امراء ارتش هنگام وزارت جنگ ایشان



با سازمان و روشهای نوین آماده گردد و افسران و سربازان رسته‌های گوناگون نخستین آموزشهای خود را در این تیپها به‌بینند و سپس آهسته‌آهسته یگانهای از تهران به پادگانهای استانها فرستاده شوند، تا هسته سازمانهای نوین آنها را پدید آورند، و برای آموزش افسران ارتش، آموزشگاه‌های ارتشی گوناگون بنام «مدارس کل نظام» بنیاد نهاده شد و در هر یک از هنگهای (افواج) پیاده و سوار و توپخانه نیز «آموزشگاههای گروهانی» پدید آمد و دستور داده شد همه ساله گروهی از جوانان درس خوانده در این آموزشگاه‌ها گرد آمده، آموزش یابند و سپس برای پرورش سربازان به یگانها گسیل گردند.

درجه‌های پیشین و نوین

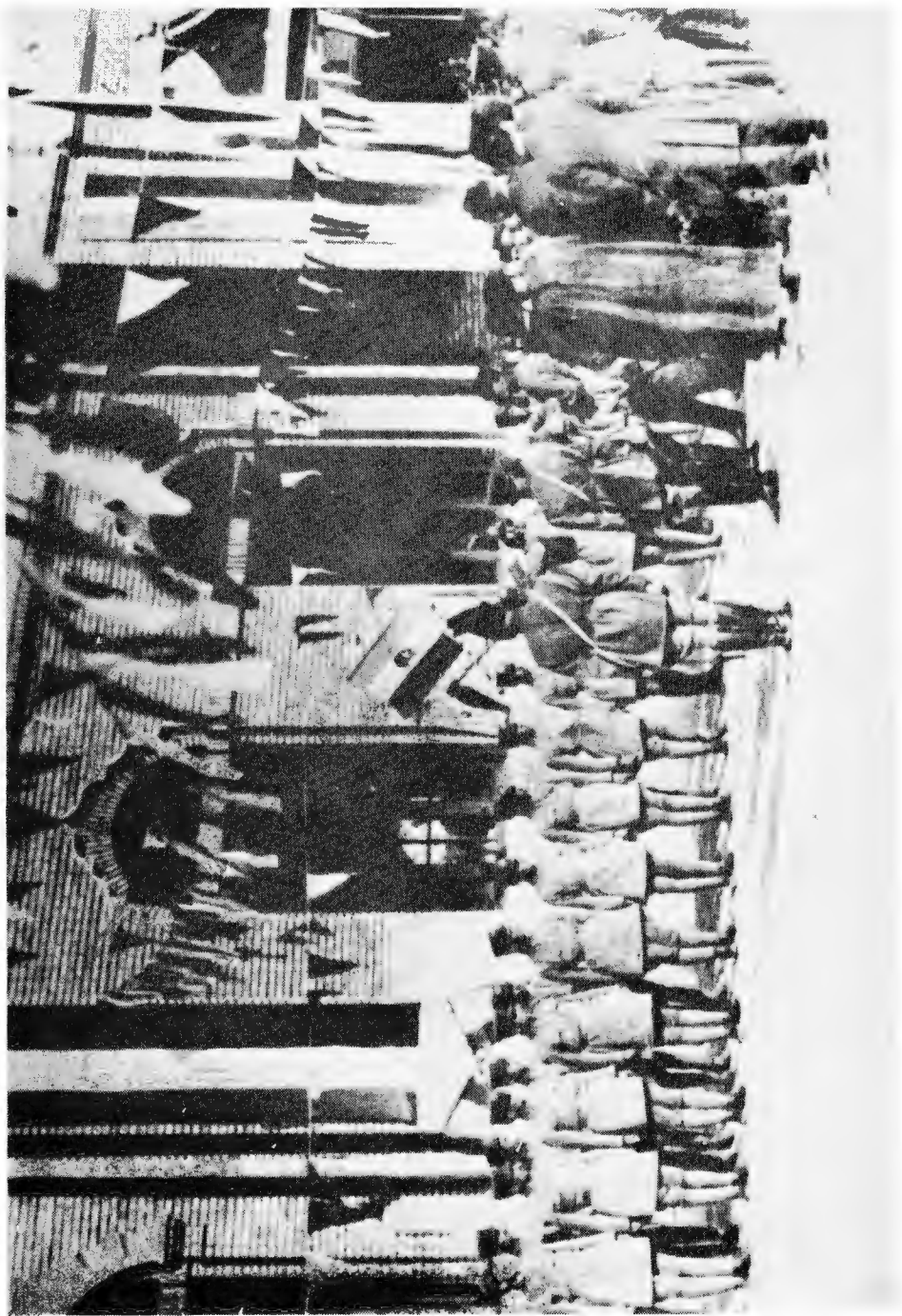
در طول تاریخ و گذشت دوره‌های گوناگون در ارتش ایران نامها و عنوان‌های فراوانی از زبانهای عربی، مغولی، ترکی و اروپایی پدید آمده بود که خود یکی از گرفتاریها بود و همه آنها با بنیاد گرفتن ارتش نوین از میان رفت و بجای «صاحب‌منصب» و «وکیل» و «وکیل‌باشی» و «معین‌نایب» و «سلطان» و «یاور» و «نایب سرهنگ» و «سرتیپ دوم و سوم» و «میرپنج» و «امیرتومان» و جز اینها نامهای فارسی زیر برگزیده شد:

افسر، گروهان، گروهان یکم، استوار، ستوان، سروان، سرگرد، سرهنگ دوم، سرهنگ، سرتیپ، امیرلشکر (سرلشکر) و سپهبد. نام یگانهای ارتشی نیز بدینسان دگرگونی یافت: باطری = آتشبار، باطالیون = گردان، رژیمان = فوج = هنگ، بهادران = اسواران، بریگاد = تیپ، دیویزیون = لشکر.

فرستادن دانشجو به اروپا

هرچه سازمان ارتش نوین ایران گسترده‌تر و بزرگتر و استوارتر می‌گردید، نیاز به افسران جوانی که آموزشهای ارتشی کافی دیده باشند

پیکره ۱۶۶ - گروهی از سربازان و افسران ارتش نوین



بیشتر بچشم می‌خورد، ازاینرو در گام نخست دستور داده شد که همه ساله پنجاه تن از افسران جوان از راه مسابقه برگزیده و بکشور فرانسه فرستاده شوند تا پس از بازگشت در ارتش ایران خدمت کنند.

قانون نظام وظیفه

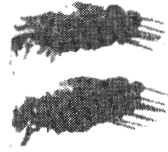
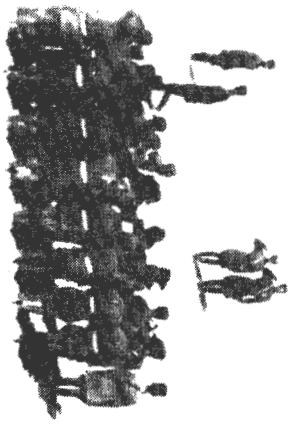
سرانجام برای نیرومندی پایه‌های ارتش ایران و برانگیختن جوانان ایرانی برای خدمت در راه میهن و بیدار کردن حس مردانگی و فداکاری در مردم، و شرکت دادن آنان در نگهداری آرامش سرتاسر کشور، و نگهداری از مرزهای آن در برابر بیگانگان، در شانزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۴ ه. ش. هنگام نخست وزیری سردار سپه قانون نظام وظیفه از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و بدینسان هر جوان توانای ایرانی موظف گردید که چون به بیست و یک سالگی رسید، دو سال در ارتش خدمت کند و آموزشهای نظامی و جنگی به‌بینه و خود را برای دفاع از آب و خاک و استقلال کشورش آماده نماید و این یکی از کارهای بسیار پراجی بود که در زمینه ارتش و سربازی در این زمان با دست سردار سپه انجام گرفت.

بنیاد دانشکده افسری

چون نیاز روزافزون سازمان نوین ارتش ایران به افسر تنها با فرستادن سالیانه پنجاه تن دانشجو به اروپا برآورده نمی‌شد، ازاینرو یک آموزشگاه عالی ارتشی بنام «دانشکده افسری» با برنامه‌یی چون برنامه‌های کشورهای پیشرفته جهان بنیاد یافت و استادان ایرانی و اروپایی در آنجا به آموزش و پرورش افسران درس خوانده پرداختند، و چون دانشجویان این دانشکده می‌بایست از شاگردان دبیرستانهای نظامی گرفته شوند، ازاینرو گذشته از دبیرستان نظام در تهران پنج دبیرستان نظام دیگر در تبریز، کرمانشاهان، مشهد، اصفهان و شیراز بنیاد نهاده شد و دانشکده افسری در دوره‌های «رسته‌یی» و «احتیاط» توانست سالیانه دوهزار تن افسرجوان آموزش دیده به دست ارتش بسپارد.

۱۶۷ - پیکره - اعلیحضرت رضاشاه بزرگ با افسران ارتش نوین ایران در میدان مشق تهران





بیکره ۱۶۸ - رژه سربازان ارتش فوج دریای شاه

رضاشاه بزرگ و ارتش ایران

در آبان ماه ۱۳۰۴ ه. ش. که با تصویب مجلس شورای ملی، خاندان قاجار از شهریاری ایران برکنار گردید و حکومت موقتی، به سردار سپه سپرده شد و در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ شاهنشاهی ایران از سوی مجلس مؤسسان به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض گردید، کوششهای آن شاهنشاه تیزبین در پیشرفت کار ارتش شاهنشاهی ایران و نیرومندی آن همچنان فزونی و دنباله یافت و تا پایان شاهنشاهی خود از هیچ کوششی در پیشرفت و تکامل ارتش نوین که ضامن استقلال و آزادی ایران و مردم ایرانست فروگذار نکرد.

ناگفته پیداست که کارهای اعلیحضرت رضاشاه بزرگ در زمینه نیرومندی ارتش ایران، از بنیاد کارخانه‌های جنگ افزار سازی و مهمات - سازی و پدید آوردن پادگانهای استانها و شهرستانها و بنیاد نهادن نیروی هوایی و دریایی و تأثیر شگرف آنها در نگهداری آرامش درونی کشور و نگهبانی مرزهای آن و از همه پرارج تر بدست آوردن حیثیت جهانی و شرافت ملی برای ایران و ایرانی همه از زمینه‌هایی است که باید درباره آنها کتابها پرداخته شود و شرح آنها در این تاریخچه کوچک و کوتاه نمی‌گنجد.

« پایان »

فهرست مراجع کتاب

- ۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، ر . گیرشمن . ترجمه محمد معین ، تهران - ۱۳۴۶ خورشیدی .
- ۲ - ایران باستان ، حسن پیرنیا ، ۳ مجلد . چاپ دوم تهران - ۱۳۳۱ خورشیدی .
- ۳ - ایران در زمان ساسانیان ، آ . کریستن سن . ترجمه رشید یاسمی ، تهران - ۱۳۱۷ خورشیدی .
- ۴ - ایرانشهر ، کمیسیون ملی یونسکو ، ۲ مجلد . تهران - ۱۳۴۳ خورشیدی .
- ۵ - بازگشت ده هزار یونانی ، گزنفون ، جفری هاوس هولد ، ترجمه منوچهری امیری . تهران - ۱۳۳۹ خ .
- ۶ - پرچم هفتگی ، احمد کسروی ، مقاله راجع به تشکیل قزاق ، تهران - ۱۳۲۳ خ .
- ۷ - تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس ، ۲ مجلد . ترجمه فخرداعی گیلانی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۸ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ، ۲ مجلد . تألیف گروهی از دانشمندان کشور شوروی . ترجمه کریم کشاورز ، تهران - ۱۳۳۴ خ .

- ۹ - تاریخ تمدن ایران ساسانی ج ۱ ، سعید نفیسی ، تهران - ۱۳۳۱ خ .
- ۱۰ - تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم هجری قمری تا امروز ، یحیی ذکاء تهران - ۱۳۴۴ خ .
- ۱۱ - تاریخ بیهقی ، ابوالفضل بیهقی ، تهران .
- ۱۲ - تاریخ زندیه ج ۱ ، ایران در زمان کریم خان ، هادی هدایتی ، تهران - ۱۳۳۴ خ .
- ۱۳ - تاریخ سیستان ، تصحیح ملک الشعراء بهار ، تهران ۱۳۳۴ خ .
- ۱۴ - تاریخ عالم آرای عباسی ۲ مجلد ، اسکندربیک ترکمان ، تهران ۱۳۳۴ خ .
- ۱۵ - تاریخ هرودوت ، ترجمه وحید مازندرانی ، تهران - ۱۳۲۴ خ .
- ۱۶ - تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی ، جهانگیر قائم مقامی ، تهران - ۱۳۲۶ خ .
- ۱۷ - تخت جمشید ، اشمیت . ترجمه عبدالله فریار ، تهران .
- ۱۸ - روزنامه اختر . سال هشتم شماره ۵ ، ۱۲۹۹ ه . ق .
- ۱۹ - زندگانی شاه عباس اول (۴ مجلد) نصرالله فلسفی ، تهران - ۱۳۳۴ خ .
- ۲۰ - زندگانی نادرشاه ، جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی ، تهران - ۱۳۴۶ خ .
- ۲۱ - زین الاخبار گردیزی . تهران - ۱۳۲۷ خ .
- ۲۲ - سفارت ایران در دربار لوئی ۱۴ ، موريس هربرت ، ترجمه عبدالحسین وجدانی ، تهران .
- ۲۳ - سفرنامه از خراسان تا بختیاری ، هانری رنه دالمانی . ترجمه فرهوشی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۲۴ - سفرنامه گک . دروویل . ترجمه جواد محیی ، تهران - ۱۳۳۷ خ .
- ۲۵ - سفرنامه شاردن ، ترجمه محمد لوی عباسی ، تهران .
- ۲۶ - سیر تعلیم و تربیت در ایران باستان ۱ . بیژن ، تهران - ۱۳۱۶ خ .
- ۲۷ - شاهنشاهی عضدالدوله ، علی اصغر فقیهی ، قم - ۱۳۴۷ خ .

- ۲۸ - شاهنامه فردوسی توسی ، چاپ خاور تهران ۱۳۱۶ خ .
- ۲۹ - شهریاران گمنام ، احمد کسروی (۳ بخش) تهران - ۱۳۰۷ خ .
- ۳۰ - کریمخان زند ، عبدالحسین نوائی . تهران ۱۳۴۴ خ .
- ۳۱ - کورش کبیر ، هادی هدایتی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۳۲ - گزارشهای باستانشناسی مجلد دوم تهران ۱۳۳۱ خ .
- ۳۳ - گلچینی از کتاب پلوتارخ (۲ بخش) . ترجمه احمد کسروی ، تهران - ۱۳۱۴ خ .
- ۳۴ - مجله ارتش - تهران
- ۳۵ - مجله سپاه دانش . تهران
- ۳۶ - مجله سومر ، بغداد
- ۳۷ - مجله هنر و مردم ، تهران
- ۳۸ - مرات البلدان ، محمدحسن خان صنیعالدوله ج ۴ . تهران - ۱۲۹۶ ه . ق .
- ۳۹ - مسافرت به ایران ، موريس دو کتربوئه ، ترجمه محمود هدایت ، تهران - ۱۳۱۰ خ .
- ۴۰ - نادرشاه ، لاکهارت . ترجمه مشفق همدانی تهران .
- ۴۱ - وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان ، آ . کریستن سن ترجمه م . مینوی ، تهران - ۱۳۱۴ خ .
- ۴۲ - هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی ، ر . گیرشمن . ترجمه عیسی بهنام ، تهران - ۱۳۴۶ خ .

43 - Eight years in Persian by Justin Perkins.

44 - La Perse, par Louis Dubeux, Paris 1841.

45 - Sept Mille Ans D'Art en Iran, 1961.

46 - Survey of Persian Art. A.O. Pope.

47 - Voyage to the Lavent and Travels into Moscovy, Persia, and the East India, Cornelis Le Bruin. London 1720.



دش دارا ختر کا دیان - دوران پیش از تاریخ
حرکت : شہنشاہ ، دوست ، منور فی رستہ

دوره هخامنشی



درفش دار درفش‌های پیکر شاهی بهمنی - دوره بهمنی
 مهرک : گنگ‌نارهای تخت‌شهر و مهرنگت و دره‌سوز و اردان و بستان و ششدرهای موزان و زانی
 سرزبانگین - پی - جام یزدانی



دشدارشاهین درین - دوران خانی
مک: زمستانه ای در میان - لویه سین از جبهه آملی من تمام - گشتنهای تخت بشید



اراده چار کسیر فراموشی - دوران خاموشی
 حرکت : حرکت های تکراری و غیر متعادل در زمان بی‌توجهی و بی‌خوابی
 به عنوان یک پدیده در زمان بی‌توجهی و بی‌خوابی



شاهزاده خانشاهی بادیسم و قباای ارغوانی - دوران خانشاهی
 مددک : گشت خاندانی خاندانی گشت خاندانی

رهنما



بغ

سپر دار پارسی با سپرنی - دوران هخامنشی
 مدک : نگت نجره ای تحفه جیشد و انار موز پار یکیت



افراسی - دوران هخامنشی
درک: چنگ نادر ایستاد



سرباز پارسی با سر پرچم سیو فراسی - دوران هخامنشی
مدرک: بخت نگاره ای تخت جمشید



افسر - پاری بابای دوچینه - دوران خاشی
مدک : شک نگاره ای خشتید



سرباز جایدان باتیر و کمان و نیزه - دوران پهلوی
ملک : تخت جمشید



سرباز پارسی خوزستانی با سر پرچم نیوآبی - دوران هخامنشی
 مدح : نگارنده ای تحت جشید و کاشی ای نوش



نشینده دارپارسی - دوران هخامنشی
 درک : سنگ نگاره‌ای تحت جمشید



افراسی - دوران هخامنشی
مردک: شگفت‌نماهای تخت جمشید



سپر دار پارسی با قبای روحیه - دوران هخامنشی
مدل: گشت‌نمای تخت جمشید



سرارنزه داراىى خزنه نى - دوران جهانمى
مدك : نك نكاه اى نك نك



سرباز جاویدان افغانستاني - دوران پنجامي
 هډک : کاشي اي شوش



سپر دار پارسی خنستانی - دوران هخامنشی
درک : سنگ نگاره ای تحت مجسمه کاشی ای شرش



سرباز پارسی با سپر و نیزه - دوران هخامنشی
هرک: نگاره ای تحت جشید و کاشیای شوش



تیرانداز پارسی - دوران هخامنشی
مدک: نگاره‌های تخت جمشید، کاشی‌ای شوش



افسر مادی با کمان و تیر و کلاه مادی - دوران هخامنشی
مردک: نگارنده ای تحت تأثیر، نوشته ای سیمین ایرانی



سوار شیره دارمادی - دوران پهلوی
مدک : سنگ نمد، دای تخت جمشید



سرباز مادی باباشلق - دوران هخامنشی
مدک: نگاره ای تحت مجسمه آناهزنی دوران هخامنشی



افسر چش پوش مادی - دودمان هخامنشی
ملک: سکندر الهی تخت جمشید، زرتشتی ایستادن میانی



سوارچاق پش سپر دارادی - دوران پختی
 مدک: نگار ای قوت مجید - رشته ای سرخان پرانی



افسر پارسی با تبر - دوران هخامنشی
مدک: نگاره ای منت‌بشید، نگاره هخامنشی دوره ایران باستان



اراده‌سوار کتوان - دوران خاشی
حک: ملک‌نادرایکت - وشد کز خون رشتنای سلفان



اراده منی واکسیر با تیر از ازار پارس - دوران هخامنشی
مکتب: نگارخانه ایالتی تیرتیر و تیرتیرتیرتیرتیرتیرتیرتیرتیر



اراده داسد اربا اراده دان و سنجی بازی - دوران پنجمی

کدک : کشف کرمی نریت برشیر - و شترهای مرغان و دانی



اماده دواکسب با گشتوان - دولت جهانی
در کت: سنگ نگر و دی تخت جیمه، در شترهای صاف زبانی



اراده واسدار - دوزان چاه منشی
گردک : جنگ نموده ای که بیست و نه روز و شب می کشیدان بخانی



اراده ران پارسی - دوران پناشتی
 مدك : گفتم اهای تخت مجسید، مرداریش برك دموز، بریتنا



ہج متحرک - دوران ہجاش

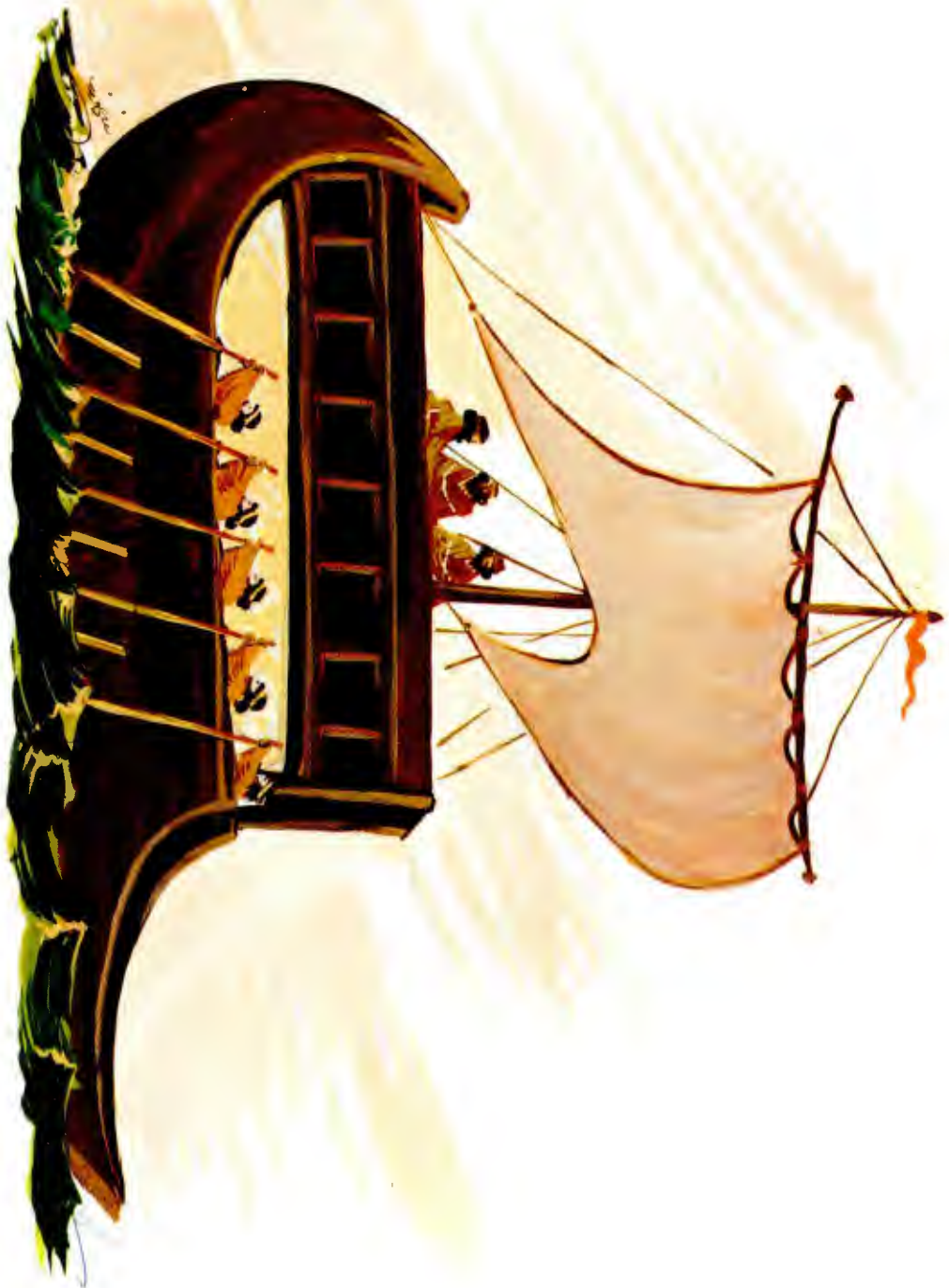
دروک : نوشتہ های مہر خان یزدانی ، گنجشکارهای اسود ، جام حسین ، ایزد و ایزدگار



امیرپاسی باجابه دورنگت - دوران پانچنی
مرگت : گنت نحر وای تریجید پاشی های شوش



کشتی بزمی رزم - دوران خانم
مدل : دانشمند ایرانی و دانشمند ایرانی و دانشمند ایرانی



کمره کمره - دوران باستان
مکتب: دانش‌آموزان و دانش‌آموزان

دوره اشکافی



افرماتی - دوران اشکانی
ملک: تندیس آبی چکان افسر ستادیه سزنی، المیردیزه ایران، بستان



اشتر پارتی - دوران اشکانی
مدون: پانچ بریای کاغذ (مهر دھارا)



افسر خوش پوش مدتی - دوران اشکانی
 مدک : پیکره ای کجی کاخ انضام، تاسیهای دژ اورپوس - سکا ای سدراشانی



سرباز پارسی با درفش میرزا - دوران اشکانی
 مدکت: پیر، ایچی کانی، کاهن المعز (دھاترا)، گنہ نگارهای دوران اشکانی



سوار پرتی بادش ارڈوھا - دوران اشکانی
 مدک : نقاشی دیواری، دژداربوس، مسرت تراشیدیم نوشته ای مرغانی
 سرشده ای پیم دوزخه لریش



سرمزاری باورش خوش شد
دوره اشکافی
مدک: چنگ نهاره ای اشکافی - سکه ای اشکافی



سوار بک جنت افزار پارتی - دوران اشکانی
 مدکت : گچہ بری منہ برین



سرباز نیلین جفت افزار پارقی با درفش اسب سفید - دودلستانی
 حرکت : نقشه‌های دیواری دوره اشکانی ، نوشته‌های سوغات روی سکه‌های اشکانی - نقش در ستم سکه‌های آلخضر



سوارچش پش پارتی بادشاه دوشید - دوران اشکانی
 مدک : نقاشی دیواری دما آردوس ، سکرای اشکانی ، طاق بستان



سوارنگین جنگ افروز پارٹی - دورہ اشکانی
 حرکت : خاشی دیواری ادرادورپرس - طاق بستان - ادرادورپرس



سوارنده پوش پارتی با درفش خوشه نیرنگ - دوران اشکانی
 حرکت: پیکره های گچی کاخ انوشیروانشاهی در اردبیل - موزه ملی ایران

دوره ساسانی



فرمانده کل - دوره ساسانی
مردک : گشت نگارهای نقش رستم ، نقش رجب و خورشید بن ساسانی



افسر - دوره ساسانی
مدركت : نگاره‌های نقش رجب و نگاره چرمگان



دشدار درفش کاویانی دوره ساسانی
 مدک: شاپور - پادشاهی ایران نشان غربی و دانشندان ایرانی -
 سکه ای فلز دارا - دهرستان رسمی



افسر ساسانی - دوره ساسانی
مدک : چنگ نجاه ای تشریب دغرس



سرمه‌ز ساسانه - دوره ساسانی
مردک: نمک‌آفتاب‌های ساسانی (چشم‌نقش‌رستم و فارس)



افسر - دوره ساسانی
مدك : گت نجره ای نقش رجب



درفش دار درفش پنج گوی - دوره ساسانی
ملک : گشت نخواستش رستم - نادرش



سرباز حال بر پرچم فرو خور شد و ماه - دوره ساسانی
 هدک: سکواد تبجی ساسانی، نقش جب نقش رستم



دش چارزبانہ - دورستانی
مدرك : طوفان سين سانی ازمنه دريستا



دشدارفش شیریک - دوران ساسانی
مدک : شاهنامه فردوسی - جام بین شاه پرتوم مرز اریستان



دش دار و دشمنای پیکر - دوره ساسانی
مهرک: شاهنشاهی ساسانی - دوره اشکانی و ساسانی
مهرک: شاهنشاهی ساسانی - دوره اشکانی و ساسانی



دش دار دش خوشیدیکر - دودستانی
هک : طرف بین ملانی مزا ایستار - شاهانه زدوسی



دشدار دش اردوها پسر - دوره ساسانی
ملک: شاپور پنجم، پسر ساسانی، در زمانه اردشیر ساسانی
در مجرای شخصی



افسر سوارنگین جنت افروز - دوره ساسانی
مدل : طوطی بین ساسانی ندرمه ارتش



سرباز زره پوش - دوران ساسانی
مدک : شاهنشاهی - جام بین هنر و زیارت



درفش و درفش دار طاق و خورشید ساسانی
هکات : طاقستان ، طاقستان ساسانی ، سکا ای ساسانی



دشمن غم د قوج هیکر - دوران ساسانی
مردک : شاهنشاهی فرودستی - جامیچ نه ایستاد



درفش دارنده گرجیک - دوره ساسانی
مهرک : شاهانه فردوسی - طرف ساسانی



دوش دار دوش گراز سیکر - مدک ساسانی
مدک : شاهانه فردوسی - جامه سبک بهرام گیم منزه ازیست



سنگینه

دشدار دش چیل سپید و دره ساسانی
درک : شاهانه فردوسی ، تازیانه گلی ساسانی ، مجید برتسغد

دوره صفاری



فرمانده کل صفاری - دوران صفاری
حرکت : نقاشی دیواری شاهجه در موزه ایران باستان



فرمانده واحد سپاه گرزدار دوره صفاری
مدک: نقشه دیواری از پیشاور، دهه نهمه ایران باستان



حال فرش - دوره صفاری
 حکایت از تاریخ بهمنی، نقاشی ای که به دست خورشید بن خاندان صفاری در قرن چهارم هجری
 در مجرای شاهی



فرمانده یگان پیاده زمین دژ دهره صفاری
مدک : تزیین هتقی، تماشای شکرگاہ بت، مجود پرهای آبی من مدتم



زین دار دوره صفاری
مدک: تزیین بیت، نقاشی های لشکرگاه بت



نفریکان گزدار دوره صفاری
 دهک: بنقاشی های جاری شکوه، در شهرت افغانستان و نقاشی بدای نیشابور
 در موزه ایران باستان



افسر زده پوش - دوره صفاری
 مرکب: ترمج کبکی، نیرت اوچار گزینی، تاشتی دیری ازیشا به دهه ایران پاکستان



سوارزده پوش - دوره صفاری
 هک: به پنج سیدی دین اوجاگر کردی - قاشی داری از شایه دین
 ایران باستان

دورهٔ دیلمی



افسر سوار - دوره دیلمی
 حرکت به نقش پیر از دوران دیلمی - رشتن ای سرخان اسلامی



درفش و اردش کتی - دوره دینی
 مدرک: نقش پاچه از دوران دینی - نوشته ای مرغان اسلامی - نقاشی ای
 مقامات جری



درفش دار درفش شهبای - دوره ویلی
 هدک نقش پیر زودران دی - نوشته ای موهان اسلامی - یکتایی تاست
 حریری



درفش دار - دوره دخیلی
مدرک: نقاشی دیواری شاهپور - نوشته‌ای مرتبط با اسلامی - نقاشی های
تئاتر جیبی



سوارچوشن پوش - دوران دیلی
 درک : نغاشی های دیواری نیابور - نوشتن های میوان اعلای



سرباز - دولتی
ملک بختی با چهره از دولت دولتی - نمیشه ای موهان اسلوی



افرجون پش - دوران دیلمی
مردک : نقاشی‌های دیوانی - زشت‌های رمضان اسوی



نفر جوشن پوش دوره دیلمی
 هدرک: دانشسرا، دهستان - نقش طروف ساین

دوره صفوی



زنانده گل سپاه - دوره صفوی
 هنرک : حامد کریمی جاسسی - مینیاتورهای دوران صفوی - سوزن‌های گچ‌نقاشی



درفش دار درفش ووزیرانه - دوره صفوی
 هکت: بهرام آذای میانی، موزه ملی ایران، تهران
 شاهنشاهی قاجاریه



فرمانده یگان سپاه جزاری - دوره صفوی
مدک : رشته ای سندان دهن صفوی - میانه ۱ - نقاشی ای جهانگرد اروپایی

سنگ



سوار قزلباش - دوره صفوی
مدرك : عالم آرای عباسی - مینا قندرای دوره صفوی - سوزنماری جهانگشایان ایدپاشی



فرمانده مبارزه پوش - دوران صفوی
 مکرک : حاکم آری عباسی - شیای در صفوی - فرماندهی جبهه ایران



سرباز زره پوشش - دوره صفوی
مرکز: موزه آرازی جاسی - موزه ملی ایران



دوش دار دوش ذوالفقار - دوره صفوی
ملک : عالم آرای عباسی بنیان دایره صفوی - منوچهر جهانگردان لودیانی
سکرای دوره صفوی



سربازانده پوشش - دوره صفوی
مدک : عالم آرای عباسی - میناتورهای دوره صفوی - بنامزادگان پاشی



نیزه دار سوار دوره صفوی
: نام آرای مای - مینوهای ده صفوی یسنفدای جهانگردان و پدانی



دشدار و دشمن الله - دوره صفوی
مردک : نمشته ای سخاں درو صفوی میاں را افلاشی ای جاگردان ایانی



سوار قزلباش - دوره صفویه
مرکب : عالم آرای عباسی - بنیادهای دوره صفوی - سوزن آرای جاکوئن ابدیاتی



سوار قزلباش - دوره صفوی
مدرك : عالم آرای عباسی - مینا تذهیبی - دوره صفوی - بنام جگر دانی اردبیلی



سرآز پشایی - دوره صفویه
ملک : عالم آبادی - میانبرای ده منیر - سرآز پشایی

دوره افشاریه



افسر - دوره اشراق
درک : عالم آرای درسی - دره نادری - نقاشی های دوره نادری



افغز - دوره افشاریه
مدک : عالم آرای نادری - قندهاری - تاجشاهی دوره نادری

دین



افسر ساده - دوران اشاریه
مدکت : عالم آرای نظامی - نقاشی دوره نادری - دوره نادری



حالتش شیر و خورشید دوره افشاریه
مدک به تاختی ای دوره نادری - نوشته چناس انوی



سرباز قاجار - دوره افشایه
ملکت : قاجاریه - خاندان قاجاری - دوره قاجاری



افرسوار زده پوش - دوره افشاریه
مدکت : عالم آرای نادری - ننه نادری نقاشیای دوره نادری



دشدار درفش سبز رنگ - دوره افشاریه
 مورک : عالم آرای نادری - نادری - نقاشی دوره نادری - رشته
 جناس نادری



افرنزبورگی - دوره افشاریه
 ملک : عالم آرای نادری - جهانگیری نادری - زشتی بهاس هانوی



درفش دار درفش دوازده خط - موزه افشاریه
 مملکت : جامه های نامدی ، جامه های نامدی ، نوشته چمن نامدی



زنبورکچی - دوره افشاریه
 مدک : عالم آرای هندی - دره آوری - تاشقندی دوره هندی

دورهٔ زنديه



فسرمانده کل زندیه
هدک : تاریخ ای دود زندیه ، نقاشی ای دود زندیه

یوسف



درفش دار درفش یا کریم - دوره زکریا
 هرک : نقاشی های دوره زکریا - آذربایجان دوره زکریا



افسر سوار - دوره زندیه
هک: پنج‌های دوره زندیه - تاشی‌های دوره زندیه



افسر زندیه - دوران زندیه
ملوک: تاجشاهی دوره زندیه



افسر زندیه - دوران زندیه
هرک: قاسمیهای دوره زندیه



دش دار دش شیر و خورشید با نواز قزوین - دوره زندیه
مدک : نقاشی های دوره زندیه



دش دار دش شیر و خورشید با نوار بنر - دوره زندیه
مهرک : تاسه های دوره زندیه



مملکت : تبریز : ای دوره زندیه و نقاشی ای دوره زندیه
 سیمین دوره زندیه

دورهٔ قاجاریه



افسر دوره قاجاریه «عباس میرزا»
 مدرك به منظره سرسبز دكو ترنويه - كتاب ايران ديو - نوشته های نزال گاردان
 تصاویر منظره های زیستگاهان غربی



درفش دار سپاه عباس میرزا - دوره قاجاریه
 هنرمند: سرتیپ محمدعلی - کتابخانه ملی و موزه تاریخ ایران
 سرتیپ محمدعلی



سرباز - دوره قاجار (عباس میرزا)
 مدل: موزه ملی، موزه کتاب ایران نوشته ددبی نوشته ای نزال گان
 تصاویر موزه های نویسنده گان غربی



افسراندارم - دوره قاجار
هرک به عکسهای دوره قاجار در مین بک اپلی میسر سید آبی اولی



دشداراندارم - دوره قاجاریه
مدکت : آئین نامه ای لباس افراد نظامی دوره قاجار



سرباز شاهانوارم - دوره قاجار
هولت: آئین نامه ای لباس افغان شاهانوارم - دوره قاجار



قزاق - دوره قاجاریه
ملک: تاریخهای دوره قاجاریه - کلماتی تاریخ مشروطه - مینا باسماز
موزه مردمشناسی تهران



افسر بریگا و قزاق - دوران قاجاریه
 حرکت : تدریجی های صده قاجاریه - کسای دوره شرط - چین لباس سرود و دهنه مردم کسای



دشدار دوش بریقا و قراق - دود قاجار
حرکت : تاریخهای دود قاجار - یکای تاریخ شروط - مین دوش دود دیکه دوش



قازق - دوره قاجاریه
 مدرک: مجموعه‌ای از تصاویر عکاسی از قزاق‌ها در دوره قاجاریه - عین لباس و نحوه
 مردم‌شناسی ایران

دورهٔ بهلوی



نفر موزيك نيروى هواى شاهنشاهى



نفر موزيك نیروی دریائی شاهنشاهی



نفر موزيك دانشكده افسرى



سوار گارد جاویدان



نیروی هوایی (زن)



نیروی هوایی (مرد)



تفنگدار دریائی



دانشجوی دانشکده افسری



پلیس (دختر)



پلیس (پسر)



نفر موزيك ژاندارمى گل کشور



سپاهی انقلاب سفید (دختر)



سپاهی انقلاب سفید (پسر)



لژیون خدمتگذاران بشر (زن)



کتابخانه‌های عمومی کشور
فریون خدایداران بشر (مرد)